

آية الله العظمى مكارم سیرانی



# در اسلام آداب معاشرت

تہیہ و تنظیم:  
ابولقاسم علیان رحمۃ اللہ علیہ دامغانی

آیة اللہ العظمیٰ مکارم سیرات



تہیہ و تنظیم:  
ابو القاسم علیان ثلثی دامغانی

سرشناسه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و پدیدآور: آداب معاشرت در اسلام / تألیف: حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی؛ تهیه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی.

مشخصات نشر: قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۴۰۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۲۵-۰-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: آداب معاشرت اسلامی

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ - ، تدوین گر

رده بندی کنگره: ۲۵۴/م۷۱۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

## آداب معاشرت در اسلام

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالی)

تهیه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم / از این ناشر

صفحه و قطع: ۴۰۸ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۲۵-۰-۰



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۲۷۷۲۲۴۷۸ - دورنگار: ۲۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان





## فهرست

- دورنمایی از مطالب کتاب ..... ۱۵
- احکام العشره در کتاب وسایل الشيعه ..... ۱۶
- چگونگی شکل‌گیری این کتاب ..... ۱۷

### فصل اول: کیفیت تعامل با دیگران

۱. چگونگی برخورد با دیگران ..... ۲۱
۲. تربیت یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام ..... ۲۳
۳. کیفیت رفتار شیعیان با اهل سنت ..... ۲۵
۴. ولایت بی عمل ..... ۲۷
۵. نیاز به مردم یا بی‌نیازی از مردم؟ ..... ۲۹
۶. چنین کسی از ما نیست! ..... ۳۱
۷. ورع و حلم و مصاحبت نیکو ..... ۳۴
۸. حقّ همسفران ..... ۳۶
۹. خداحافظی با همسفر ..... ۳۸
۱۰. سفارش‌های امام صادق علیه السلام ..... ۴۰

### فصل دوم: اخوت و دوستی

۱. ضرورت داشتن دوست ..... ۴۵
۲. هزار دوست کم و یک دشمن زیاد! ..... ۴۷
۳. لزوم انتقاد سازنده ..... ۴۸

۴. تأثیر متقابل دوستان.....	۵۰
۵. اخوت و برادری.....	۵۱
۶. مهم‌ترین حقوق برادران مسلمان.....	۵۳
۷. دوستی با آلودگان ممنوع است.....	۵۵
۸. چگونه دوستانمان را آزمایش کنیم؟.....	۵۷
۹. میانه روی در همه چیز.....	۵۸
۱۰. معیار انتخاب دوست.....	۵۹
۱۱. معیارهای اخوت و دوستی.....	۶۰
۱۲. اظهار محبت همسنگ با نیمی از عقل است.....	۶۳
۱۳. اهمیت اخوت و برادری.....	۶۴
۱۴. دوستی با پرهیزکاران.....	۶۶
۱۵. آداب دوستی.....	۶۹

### فصل سوم: مشورت

۱. بایدها و نبایدهای مشورت.....	۷۵
۲. با سه گروه همنشینی مکن.....	۷۷
۳. ویژگی‌های مشاور.....	۷۹
۴. حق مشورت کننده بر مشاور.....	۸۱
۵. مشورت امام رضا <small>علیه السلام</small> با خادمش.....	۸۳
۶. اهمیت مشورت در زندگی انسانها.....	۸۵
۷. با این افراد مشورت مکن.....	۸۷

### فصل چهارم: اهمیت سلام کردن

۱. اصول اخلاقی افراد با ایمان.....	۹۳
۲. غرفه‌های خاص بهشتی برای انسان‌های ویژه.....	۹۵



۳. عاجزترین و بخیل‌ترین مردم ..... ۹۷
۴. سلام به بیچه‌ها ..... ۹۸
۵. یکسان سلام کردن به دارا و ندار ..... ۹۹
۶. بلند سلام کنید ..... ۱۰۱
۷. انواع سلام کردن و تفاوت پاداش آن ..... ۱۰۳
۸. روش خطاب به دیگران ..... ۱۰۵
۹. سفارش خانواده به نماز ..... ۱۰۷
۱۰. نشانه‌های تواضع ..... ۱۰۹

### فصل پنجم: شوخی و مزاح

۱. شوخی‌های مجاز ..... ۱۱۵
۲. شوخی در حد اعتدال ..... ۱۱۷
۳. ادخال سرور در قلب مؤمن ..... ۱۲۰

### فصل ششم: رعایت حقوق همسایگان

۱. وظیفه همسایه‌ها در برابر یکدیگر ..... ۱۲۵
۲. آثار ایمان به خدا و جهان آخرت ..... ۱۲۷
۳. خوب همسایگی کردن (حُسن الجوار) ..... ۱۲۹
۴. آثار ایمان ..... ۱۳۰
۵. همسایه کمرشکن! ..... ۱۳۳

### فصل هفتم: آداب نامه نگاری

۱. لزوم پاسخ دادن به نامه‌ها ..... ۱۳۷
۲. آغاز نامه ..... ۱۳۸
۳. نوشتن آن شاء الله در نوشتارها ..... ۱۴۱



۴. سحرخیز باش تا کامروا شوی..... ۱۴۴
۵. روش محو اسمای مقدسه ..... ۱۴۶

### فصل هشتم: اهمیت اخلاق نیکو و زشتی بداخلاق

۱. روی گشاده؛ سرمایه تمام نشدنی ..... ۱۵۱
۲. کامل ترین مؤمنان..... ۱۵۴
۳. اسباب کمال ایمان..... ۱۵۶
۴. همسایگان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جهان آخرت ..... ۱۵۸
۵. با فضیلت ترین انسان ها ..... ۱۶۰
۶. صفات چهارگانه مؤمن..... ۱۶۳
۷. روش جلب محبت ..... ۱۶۶
۸. دعوت به نیکی ها از طریق اعمال نیک ..... ۱۶۸
۹. دشمنی، ثمره ترش رویی ..... ۱۷۰
۱۰. سرانجام مکر و خدعه و غش و خیانت ..... ۱۷۲

### فصل نهم: صداقت در گفتار و رفتار

۱. صداقت در سخن ..... ۱۷۹
۲. صفات نجات بخش..... ۱۸۱
۳. آثار صداقت و امانت..... ۱۸۳
۴. چرا حضرت اسماعیل صادق الوعد شمرده شد؟..... ۱۸۴

### فصل دهم: حیا

۱. حیا و ایمان ..... ۱۸۹
۲. جدایی ناپذیری حیا و ایمان..... ۱۹۱
۳. حیای معقول و نامعقول ..... ۱۹۳



### فصل یازدهم: عفو و بخشش

۱. عفو کن تا عزیز شوی ..... ۱۹۹
۲. بهترین فضایل اخلاقی ..... ۲۰۱
۳. نمونه‌هایی از مکارم اخلاق پیشوایان ..... ۲۰۳
۴. فرو نشاندن خشم ..... ۲۰۵

### فصل دوازدهم: حسادت

۱. طرق مبارزه با حسادت ..... ۲۰۹
۲. سرچشمه‌های حسادت و نتیجه آن ..... ۲۱۰

### فصل سیزدهم: سکوت و مراقبت از زبان

۱. اسباب ورود به بهشت ..... ۲۱۵
۲. عافیت چیست؟ ..... ۲۱۷
۳. سفارش پیامبر ﷺ به ابوذر غفاری ..... ۲۱۹
۴. گفت و گوی زبان با سایر اعضای بدن! ..... ۲۲۳
۵. پرگویی عامل قساوت قلب ..... ۲۲۶
۶. پیام امام باقر علیه السلام به شیعیان ..... ۲۲۸
۷. زبان کلید خیر و شر ..... ۲۳۱
۸. رابطه زبان و مجازات‌ها و ثواب‌ها ..... ۲۳۳
۹. نگاه، سکوت و کلام! ..... ۲۳۶
۱۰. بندگان خاشع خدا ..... ۲۳۸

### فصل چهاردهم: رفق و مدارا

۱. جوشش با مردم و مدارا کردن ..... ۲۴۳

۲۴۴	.....	۲. ارتباط رفق و خیر
۲۴۶	.....	۳. مرافقت زینت است
۲۴۹	.....	۴. مدارا؛ همسنگ تبلیغ رسالت
۲۵۱	.....	۵. مدارا با مردم
۲۵۴	.....	۶. چشم پوشی از خطاها

### فصل پانزدهم: حقوق مؤمنان و مسلمانان بر یکدیگر

۲۵۹	.....	۱. حقوق برادران ایمانی بر یکدیگر
۲۶۰	.....	۲. حقوق مسلمانان بر یکدیگر
۲۶۲	.....	۳. حقوق کم هزینه و پر ارزش
۲۶۴	.....	۴. بخشی دیگر از حقوق مؤمن
۲۶۶	.....	۵. سیره امام رضا <small>علیه السلام</small> در مورد حقوق دوستان
۲۶۸	.....	۶. حقوق دانشمندان و عالمان
۲۷۱	.....	۷. سفارش های دهگانه امام صادق <small>علیه السلام</small>

### فصل شانزدهم: مصافحه و دست دادن

۲۷۵	.....	۱. مصافحه، دشمن عداوت و کینه است
۲۷۶	.....	۲. اهمیت مصافحه
۲۷۸	.....	۳. داستان امام باقر <small>علیه السلام</small> و ابو عبیده حذاء
۲۸۰	.....	۴. استقبال و بدرقه میهمان
۲۸۲	.....	۵. دیدار مؤمنان

### فصل هفدهم: مرء و پرخاشگری

۲۸۷	.....	۱. مرء و خصومت و پرخاشگری
۲۸۹	.....	۲. پاداش ترک مرء



۳. ترک پرخاشگری ..... ۲۹۲

### فصل هجدهم: دروغ؛ کلید بدی‌ها

۱. مفتاح شرور ..... ۲۹۷
۲. ترس و بخل و دروغ ..... ۲۹۹
۳. دستورات پنجگانه امیرمؤمنان علی علیه السلام ..... ۳۰۲
۴. نسبت دروغ به کسی دادن ..... ۳۰۴
۵. سفارش امام سجاد علیه السلام به فرزندان ..... ۳۰۶
۶. استثناهای دروغ گفتن ..... ۳۰۸
۷. نشانه ایمان ..... ۳۱۰
۸. دقت در تعبیرات ..... ۳۱۲

### فصل نوزدهم: گناه نفاق

۱. بدترین مردم کیست؟ ..... ۳۱۷
۲. سفارش خداوند به حضرت عیسی علیه السلام ..... ۳۱۹

### فصل بیستم: قهر و آشتی

۱. قهر فقط تا سه روز ..... ۳۲۳
۲. قهر و آتش ..... ۳۲۴

### فصل بیست و یکم: آزار و اذیت مؤمن و اهانت به او

۱. اعلام جنگ از سوی خدا ..... ۳۲۹
۲. اهانت به مؤمن محاربه با خداست ..... ۳۳۱
۳. اهانت به اهل بیت علیهم السلام! ..... ۳۳۳
۴. ترور شخصیت ..... ۳۳۵

۵. کم‌ترین اهانت به دیگران ممنوع است..... ۳۳۷
۶. آزار دادن دیگران..... ۳۳۸
۷. حرمت مؤمن..... ۳۴۱

### فصل بیست و دوم: ضرورت صلهٔ رحم و عواقب ترک آن

۱. پیوند با خویشاوندان..... ۳۴۵
۲. ضررهای قطع رحم..... ۳۴۷
۳. سه گناه بسیار خطرناک..... ۳۴۸
۴. شکایت از بستگان..... ۳۵۱

### فصل بیست و سوم: گناه غیبت و پخش شایعه

۱. تفسیر اسلام و ایمان و هجرت..... ۳۵۷
۲. تبلیغ عملی..... ۳۵۸
۳. وظایف هشتگانهٔ مسلمانان نسبت به یکدیگر..... ۳۶۰
۴. پخش شایعه..... ۳۶۳
۵. آثار شوم غیبت..... ۳۶۵
۶. حضور در مجلس غیبت ممنوع است..... ۳۶۸
۷. تفسیر غیبت..... ۳۷۰
۸. نفرین شدگان..... ۳۷۱
۹. مستثنیات غیبت..... ۳۷۳

### فصل بیست و چهارم: گوناگون

۱. نشانه‌های مؤمن..... ۳۷۹
۲. محسنین کیانند؟..... ۳۸۱
۳. جلسات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام..... ۳۸۴



۴. اجتناب از مواضع اتهام ..... ۳۸۶
۵. نشستن در جایی که صاحب خانه می‌گوید ..... ۳۸۷
۶. سخن چینی ..... ۳۸۹
۷. زشتی به خاطر سپاری عیوب دیگران ..... ۳۹۰
۸. قبول عذرخواهی ..... ۳۹۳
۹. خداوند، مهربانان را دوست دارد ..... ۳۹۴
۱۰. رعایت عدالت در همه چیز ..... ۳۹۶
۱۱. شکر نعمت اسلام ..... ۳۹۸
۱۲. هوشیاران چه کسانی هستند؟ ..... ۴۰۱
۱۳. روش یاد کردن از دیگران در حضور و غیاب آن‌ها ..... ۴۰۳
۱۴. اشاعه گناه و ثواب ..... ۴۰۶
۱۵. نگاه به آل محمد علیهم‌السلام عبادت است ..... ۴۰۷



## دورنمایی از مطالب کتاب

بدون شک اخلاق خوب و رفتار شایسته و برخورد مناسب و معاشرت صحیح با دیگران و در یک کلمه «حسن خلق»، و پرهیز از ترشروی و خشونت در گفتار و رفتار و بداخلاقی و برخوردهای زشت و ناپسند با دیگران؛ از رموز موفقیت و پیشرفت در امور مادی و معنوی است. ولذا خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند».<sup>۱</sup> در ادامه آیه، سه سفارش اخلاقی با آن حضرت مطرح می کند:

«پس آن‌ها را ببخش و برایشان آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن».

به همین جهت، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدف از بعثت خود را تکمیل آموزه‌های اخلاقی معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

برخی از مسلمانان با الگو گرفتن از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و توجه به اهمیت این موضوع، به معاشرت نیکو با پیروان دیگر ادیان و عقاید پرداخته و با حسن خلق آنها را شیفته اسلام کرده‌اند.

اگر تاریخ را ورق بزنیم کشورهایی را خواهیم یافت که مردم آن‌ها بدون

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.



ورود حتی یک سرباز سپاه اسلام به آن جا اسلام را با آغوش باز پذیرفته‌اند؛<sup>۱</sup> زیرا برخورد پیامبرگونه بعضی از تجار مسلمانان آن‌ها را مجذوب اسلام کرد. بر این اساس، پی می‌بریم که چرا حسن خلق، «نیمی از دین»<sup>۲</sup> بلکه «مساوی اسلام»<sup>۳</sup>، «عنوان صحیفه مؤمن»<sup>۴</sup> «سرآمد همه خوبی‌ها»<sup>۵</sup> «مایه خیر دنیا و آخرت»<sup>۶</sup> «عامل عزت و سربلندی»<sup>۷</sup> و ... شمرده شده و تا این اندازه در معارف دینی مورد تأکید قرار گرفته، و علمای دین با الهام از آیات و روایات، کتاب‌های فراوانی در مورد این صفت ارزشمند نوشته‌اند.

### احکام العشره در کتاب وسایل الشیعه

از جمله علمای وارسته‌ای که در این زمینه دست به تألیف زده، محدث متبحر و علامه محقق، شیخ حرّ عاملی رحمته الله است که به تناسب مباحث و روایات مربوط به حج و سفری که مسلمانان مدتی طولانی (در زمان ما حدود یک ماه و در زمان‌های گذشته چندین ماه) با همدیگر معاشرت دارند؛ در پایان جلد هشتم کتاب ارزشمند وسائل الشیعه احادیث بسیار ارزشمندی را تحت عنوان «ابواب احکام العشره فی السفر والحضر» جمع آوری کرده است. این روایات که از صفحه ۳۹۸ جلد هشتم شروع می‌شود و تا پایان آن جلد ادامه دارد، ۱۶۶ باب را تشکیل می‌دهد و نزدیک به ۹۰۰ روایت در آن گردآوری شده است.

روایات مذکور در مورد مسایل مختلفی است؛ از جمله:

چگونگی معاشرت با مسلمانان و دید و بازدید از آنان؛ همنشینی با

۱. حاضر العالم الاسلامی، ج ۱، ص ۳۳۹.  
 ۲ تا ۵. میزان الحکمه، ج ۳، باب ۱۰۹۹، ص ۱۰۷۲، ح ۴۹۹۰ و ۴۹۸۸ و ۴۹۹۴ و ص ۱۰۷۳، ح ۵۰۰۲ و ص ۱۰۷۲، ح ۴۹۹۱.  
 ۷. میزان الحکمه، ج ۳، باب ۱۰۹۸، ص ۱۰۷۲، ح ۴۹۸۷.



انسان‌های عاقل و پرهیز از مجالست با انسان‌های نادان و امثال آن؛ مسأله مشورت و ابعاد آن؛ محبت به مردم و مطالب مختلف در مورد سلام کردن به آن‌ها؛ دعا کردن برای کسی که عطسه می‌زند و وظیفه خود او؛ اکرام انسان کریم؛ مستحبات و مکروهات نشست و برخاست‌ها؛ مسأله مزاح و خنده و تبسم؛ حد و حدود همسایه و حس الجوار؛ حقوق همسفر؛ آداب نامه نگاری؛ رعایت عدالت حتی در نگاه کردن؛ سفارش به اخلاق خوش؛ داشتن صداقت و حیا، عفو و بخشش و کظم غیظ؛ صبر و سکوت؛ محافظت از زبان و مدارای با مردم؛ تأکید بر حقوق مسلمانان و مؤمنان بر یکدیگر؛ بیان آثار مصافحه و معانقه و روبوسی؛ حرمت عداوت و مکر و حسد و کذب و قهر و ایذا و اهانت مؤمن؛ پیامدهای قطع رحم؛ غیبت و بهتان و فحاشی و تهمت و نمایی و سایر موارد مهمی که زیباترین تعامل و ارتباط با دیگران را رقم می‌زند.

### چگونگی شکل‌گیری این کتاب

یکی از سنت‌های نیکوی حوزه‌های علمیّه شیعه طرح مباحث اخلاقی در روز آخر درس هفته است که اساتید در سطوح مختلف در ابتدا یا انتهای درس با طرح حدیثی اخلاقی مسایل و نکات مورد نظر را به دانش‌آموختگان تذکر داده و در حقیقت تا یک هفته آن‌ها را از نظر اخلاقی شارژ می‌کنند. مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه که به تهذیب و خودسازی طلاب و روحانیان اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، نیز به این سنت عمل کرده و می‌کند. درس‌های اخلاق معظّم له دارای ویژگی‌هایی است که شرح آن در مقدمه کتاب ۱۱۰ سرمشق آمده است. از جمله خصوصیات آن، نظم در مباحث بود. استاد از اوایل سال ۱۳۸۴ تا اواخر بهار

سال ۱۳۹۰، روایات ارزشمند «احکام العشرة» وسایل الشیعه را موضوع بحث قرار داده، هر هفته یکی از آن روایات را در جلسات اخلاقی خویش مطرح می‌کرد، تا شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام از آن استفاده کنند.

خداوند به این حقیر توفیق داد که در جلسات مذکور شرکت کنم و پس از یادداشت مباحث و مطالب مذکور، آن را از حالت گفتاری به نوشتاری تبدیل کنم و پس از حذف مطالب تکراری و عنداللزوم توضیح در خصوص مباحث مذکور، منابع آیات و روایات و دیگر مطالب را متذکر شوم و پس از افزودن پاورقی‌های لازم، آن را به شکل کنونی در اختیار شما خوانندگان محترم قرار دهم. به امید آن که مورد پذیرش خداوند متعال قرار گرفته باشد و برای خوانندگان عزیز مفید و مؤثر افتد و ذخیره‌ای برای یوم المعاد ما به حساب آید؛ در «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»<sup>۱</sup>.

در پایان لازم می‌دانم از خدای متعال برای روح بلند مرحوم شیخ حرّ عاملی علوّ درجات و برای استاد بزرگوار طول عمر همراه با عزّت و خدمت بیش‌تر و برای همه شما عزیزان و خودم حسن عاقبت طلب نموده و از آن ذات لایزال توفیق عمل به این روایات ارزشمند را مسألت کنم.

ابوالقاسم علیان نژادی

۱۳۹۰/۱۲/۲۱



فصل اوّل:

# کیفیت تعامل با دیگران



## ۱. چگونه برخورد با دیگران

معاویة بن وهب<sup>۱</sup> می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

« كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ فَقَالَ: تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ تَعُوذُونَ مَرْضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ؛ با شیعیان و بقیه مردم که با آنها معاشرت داریم، چگونه رفتار کنیم؟ امام فرمود: چهار کار انجام دهید: امانت آنها را ادا کنید [در امانت خیانت نکنید]؛ در مورد آنها شهادت دهید؛ خواه به نفعشان باشد، یا به ضررشان؛ از بیمارانشان عیادت نموده و در تشییع جنازه مردگانشان شرکت کنید».<sup>۲</sup>

### چهار فرمان

امام صادق علیه السلام در این روایت ارزشمند که گویا امروز برای درمان زخم و درد کهنه مسلمانان نوشته شده، چهار دستور مفید و مؤثر صادر کرده است:

#### ۱- ادای امانت

نخستین صفتی که در زندگی اجتماعی ضروری است و بدون آن امکان زندگی دسته جمعی و گروهی ممکن نیست، سرمایه «اعتماد» است. این سرمایه از راه‌های مختلف به دست می‌آید که یکی از آنها رعایت امانت

۱. معاویة بن وهب البجلی الکوفی از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام محسوب می‌شود. در عبادت و دعا و تضرع به درگاه خدا انسان موفق بوده، و این مطلب گویای معرفت و کمال اوست (مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۴۵۰، شماره ۱۵۰۵۱).  
۲. وسایل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة فی السفر، باب ۱، ح ۱.

وامانتداری است. به همین جهت، اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند که نسبت به همه، مسلمان و غیر مسلمان، امانت را مراعات کنند. خداوند متعال تمام پیامبرانش را به انجام دادن این کار و داشتن این ویژگی مأمور کرده است. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ».<sup>۱</sup>

لذا امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حتی اگر قاتل علی علیه السلام شمشیرش را به من امانت دهد آن را به او باز می‌گردانم».<sup>۲</sup>

## ۲- شهادت دادن

ادای شهادت از واجباتی است که قرآن مجید نیز نسبت به آن سفارش کرده است: «وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا»؛ «هنگامی که شاهدان را [برای ادای شهادت] دعوت می‌کنند، نباید خودداری کنند».<sup>۳</sup> در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»؛ «و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است».<sup>۴</sup>

بنابراین، انسان همواره باید شهادت به حق بدهد؛ خواه به نفعش باشد یا به ضررش وگرنه فساد قلبی و باطنی و اخلاقی و ایمانی پیدا می‌کند.

## ۳- عیادت بیماران

سومین وظیفه هر انسانی در زندگی گروهی و اجتماعی، این است که از بیماران آشنایان و همسایگان خود عیادت کند و در روزهای سخت بیماری، آن‌ها را تنها نگذارد.<sup>۵</sup>

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴ (باب الصدق و اداء الامانة، ح ۱).

۲. میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۳۰۱، ح ۱۴۹۳.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۳.

۵. روایات فراوانی در مورد اهمیت عیادت از بیماران وجود دارد که می‌توانید بخشی از آن را در کتاب سفینه البحار، ج ۶، ص ۵۳۷ به بعد مطالعه فرمایید.



#### ۴- تشییع جنازه

آخرین دستور حضرت، شرکت در تشییع جنازه اموات آنهاست، تا بدین وسیله قدری از آلام و دردهای بازماندگان کاسته شود و تحمل سنگینی مصیبت آسان گردد. هرچند امام صادق علیه السلام این دستورات را به معاویه بن وهب داده، اما روشن است که این توصیه‌ها به ایشان و مردم آن زمان اختصاص نداشته و خطاب به همه شیعیان در طول تاریخ است و در روزگار فعلی که دشمن هر روز نقشه تازه‌ای برای غلبه بر مسلمین طراحی می‌کند، به وحدت و اتحاد در سایه عمل کردن به این‌گونه روایات بیش‌تر نیازمندیم.



#### ۲. تربیت یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام

زید شحام<sup>۱</sup> می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «سلام مرا به هر کس که به گفتارم عمل می‌کند و از من اطاعت می‌کند، برسان». سپس چندین سفارش کرد؛ از جمله فرمود:

«فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرِعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَ حَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ هَذَا جَعْفَرِيُّ فَيَسْرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلاؤُهُ وَ عَارُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛ هر یک از شما شیعیان، اگر ورع داشته باشید و صداقت در سخن را رعایت کنید و امانت دار باشید و با مردم خوب معاشرت کنید؛ می‌گویند: این شخص از شیعیان امام صادق علیه السلام است و این مطلب مرا خوشحال و شادمان می‌کند، و می‌گویند: تربیت یافتگان مکتب جعفر بن محمد

۱. زید بن یونس ابواسامة الازدی الشحام از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود. علمای رجال او را فردی مورد اطمینان و ثقه شمرده‌اند. روایاتی چند در مقام رفیع او از بعضی از معصومین علیهم السلام نقل شده است. شرح بیش‌تر را در کتاب جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۴۴ و سفینة البحار، ج ۳، ص ۵۶۳ مطالعه کنید.



چنین هستند. و اگر شیعه‌ای اهل ورع و صداقت و امانت و حسن خلق نباشد، ننگ و عار این اعمال ناشایست به من می‌رسد و می‌گویند: تربیت یافتگان مکتب جعفری چنین انسان‌هایی هستند».<sup>۱</sup>

### اسباب خوشحالی قلب امام معصوم علیه السلام

بر اساس این روایت، رعایت ورع و تقوا، صداقت در گفتار، ادای امانت و حسن خلق و خوش رفتاری با مردم؛ باعث شادی قلب امام صادق علیه السلام می‌شود. اکنون نیز شیعیان امام زمان علیه السلام و منتظران آن حضرت، می‌توانند با رعایت این اصول چهارگانه موجبات سرور و خوشحالی حضرت مهدی (عج) را فراهم کنند؛ لذا باید بسیار مراقب باشند که مبادا با بی‌تقوایی و دروغ‌گویی و خیانت در امانت و سوء معاشرت، خدای ناکرده قلب مقدّس امام زمانشان را به درد آورده، باعث ننگ و عار مکتب شیعه در نزد بیگانگان گردند.

شیعه بودن در زیارت و توسّل و عزاداری منحصر نیست. این امور هرچند واجب و لازم است؛ اما کافی نیست. انصافاً این کلام امام صادق علیه السلام کلام حکیمانه‌ای است. اگر بخواهیم اسلام و تشیّع را گسترش دهیم، مرزها را فتح کنیم و بر قلوب مردم دنیا حکومت کنیم، باید به این روایت ارزشمند عمل کنیم. و جای آن دارد که مکرّر این روایت را مطالعه کنیم و برای دیگران بخوانیم و همچون زید شحام حامل پیام امام شویم؛ سلام امام صادق را به پیروانش برسانیم و پیام آن حضرت را به آن‌ها ابلاغ کنیم تا با عمل کردن به آن پیام، قلب مقدّس آن امام معصوم علیه السلام را شاد کنند.



۱. وسایل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱، ح ۲.

### ۳. کیفیت رفتار شیعیان با اهل سنت

معاویه بن وهب می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم:

« كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنْ النَّاسِ مِمَّنْ لَيْسُوا عَلَى أَمْرِنَا؟ فَقَالَ: تَنْظُرُونَ إِلَى أُمَّتِكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ؛ چگونه با شیعیان و دیگر دوستان از اهل سنت رفتار کنیم؟ امام فرمود: به امامانی که مقتدای شما هستند و از آنها پیروی می کنید، نگاه کنید و همان گونه که آنها معاشرت دارند، رفتار کنید. [امام سپس نحوه معاشرت امام را چنین توضیح داد:] به خدا قسم امامان شما از بیماران آنها عیادت و در تشییع جنازه آنها شرکت می کنند، برای آنها، چه به نفعشان باشد یا ضررشان، شهادت می دهند و امانت های آنها را ادا می کنند»<sup>۱</sup>.

#### گروه های مختلف اهل سنت

امام علیه السلام، طبق روایت پیش گفته، چهار نمونه از چگونگی رفتار و معاشرت با مسلمانان غیر شیعه را بیان کرده است. البته همه اهل سنت یکسان نیستند و با تمام آنها نمی توان یکسان برخورد کرد؛ چرا که آنها از جهتی بر سه گروهند:

۱- ناصبی ها و دشمنان ائمه معصومین علیهم السلام؛ ما از آنها بیگانه ایم و حتی مشهور فقهای ما به نجاست آنها معتقد هستند.<sup>۲</sup> این گونه افراد، در زمان ما بسیار کم اند، و پیروان این گروه روز به روز کم تر می شوند.

۲- کسانی که با ائمه علیهم السلام مخالفت و عنادی ندارند؛ ولی مخالف شیعه هستند. وهابی ها غالباً این گونه اند. آنها به حضرات ائمه معصومین ناسزا

۱. وسایل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱، ح ۳.

۲. این مطلب در رساله توضیح المسائل مراجع محترم تقلید - حفظهم الله - آمده است؛ از جمله می توانید به رساله حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - مد ظله - مسأله ۱۲۲ مراجعه فرمایید.

نمی‌گویند و آن‌ها را به عنوان فرزندان پیامبر قبول دارند و حضرت علی علیه السلام را نیز خلیفه چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند؛ ولی با شیعه به مخالفت برخاسته‌اند. ۳- کسانی که موالی و دوستدار اهل بیتند و به شیعه نیز علاقمند هستند؛ ولی در برخی مسائل عقیدتی و احکام فقهی با شیعه اختلاف نظر دارند. رفتار ما با هر سه گروه یکسان نیست. با گروه سوم رفتاری دوستانه خواهیم داشت. به امید آن‌که این‌گونه معاشرت‌ها سبب جذب آن‌ها به عالم تشیع گردد.

اما در مورد گروه دوم، یعنی وهابی‌ها، در شرایط فعلی باید با آن‌ها مدارا کنیم و حتی طبق روایات<sup>۱</sup> در نماز آن‌ها شرکت نماییم. لذا امام خمینی ره به حجّاج بیت الله الحرام دستور داد که نمازهای جماعت کاروانی را تعطیل و در نماز جماعت آن‌ها شرکت کنند.<sup>۲</sup>

در مورد گروه اول که حکم روشن است و موضع ما مخالفت با آن‌هاست. البته تعامل و معاشرت با گروه دوم و سوم و شرکت در نماز جماعت و تشییع جنازه‌های آن‌ها و عیادت از بیمارانشان و ادای امانتشان، به معنای صرف نظر کردن از اصول و اعتقاداتمان نیست، بلکه در عین پافشاری بر اصول مذهب و اعتقاد به امامت امامان دوازده‌گانه، مطابق روایت مذکور، با آن‌ها رفتار می‌کنیم. ضمناً آنچه در این روایت به آن اشاره شده، به عنوان مثال و مصداق است و حسن معاشرت با آن‌ها، به موارد چهارگانه پیش گفته، منحصر نیست.



۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۱ تا ۳۸۳.  
۲. مناسک حج امام خمینی، ص ۴۴۰، مسأله ۱ و ۳.



#### ۴. ولایت بی عمل

خیثمه<sup>۱</sup> می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَبْلُغْ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ؛ سلام ما را به دوستان [و شیعیان] ما برسان

و به آن‌ها [نسبت به امور هفتگانه زیر] سفارش کن:

(۱) «بِتَقْوَى اللَّهِ؛ تقوای الهی را مراعات کنند». منظور از تقوا و پرهیزکاری، در یک جمله کوتاه، احساس کردن مسؤولیت است. بنابراین، کسی که بی تفاوت است و در مقابل گناهان از خود عکس العملی نشان نمی‌دهد، متقی نیست.

(۲) «وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ عمل صالح داشته باشند».

(۳) «وَ أَنْ يَعُودَ صَحِيحُهُمْ مَرِيضُهُمْ؛ افراد سالم از دوستان ما، به ملاقات

بیماران‌شان بروند».

(۴) «وَ لِيَعُدَّ عَنْهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ؛ ثروتمندان‌شان به فقرا و نیازمندان‌شان

کمک کنند».

(۵) «وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيْثُ هُمْ جِنَازَةَ مَيِّتِهِمْ؛ زنده‌ها در مراسم تشییع جنازه

مردگان حاضر شوند». طبق این جمله مرده مسلمان نیز احترام دارد و هنگامی که به رعایت حرمت اموات موظف بشویم، به طریق اولی حرمت زنده‌ها را مراعات خواهیم کرد.

(۶) «وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ؛ در خانه‌هایشان به دیدار و ملاقات یکدیگر بروند».

فایده این دیدارها آن است که از احوال و افکار هم آگاه می‌شوند و وحدت و یکپارچگی آنان بیش‌تر می‌گردد.

(۷) «وَ أَنْ يَتَفَاوَضُوا عِلْمَ الدِّينِ؛ درباره علم دین و مسایل مذهبی با هم گفت

۱. «حَيْثُمَهُ» در علم رجال متعدد است. شاید منظور از خیثمه در این روایت «خیثمه بن عبدالرحمان» باشد؛ چون این شخص، از اصحاب امام باقر و حضرت صادق علیه السلام بوده است.

و گویند؛ تا پایه‌های اعتقادی آن‌ها تقویت شده و مجذوب و مرعوب دیگران نشوند.

«فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِّأَمْرِنَا؛ این کارها سبب زنده شدن امر ما می‌شود».

در مورد این که «ذلك» به چه چیز اشاره دارد؛ دو احتمال وجود دارد: نخست این که منظور تمام امور هفتگانه‌ای است که امام نسبت به آن‌ها سفارش کرده است. دوم این که منظور خصوص امر هفتم است، ولی احتمال اول قوی‌تر به نظر می‌رسد.

امام در ادامه می‌فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرِنَا؛ خداوند رحمت کند بنده‌ای که امر ما را زنده

نگه می‌دارد».

«امر» همان‌گونه که گفته شده، اشاره به مکتب اهل بیت و مسأله امامت و ولایت است. لذا امام دعا می‌کنند که رحمت خدا بر کسانی باد که مکتب اهل بیت را زنده نگه می‌دارند.

«وَأَعْلَمُهُمْ يَا حَيِّثُمَةُ أَنَّا لَا نُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ؛ ای خیمه! به شیعیان ما بگو که ما [در روز قیامت] نمی‌توانیم به فریاد شما برسیم، مگر این که اعمال صالح و شایسته‌ای داشته باشید». که در این صورت خطاها و اشتباهات و کسری‌ها، با شفاعت جبران می‌شود؛ اما کسی که دارای هیچ عمل شایسته‌ای در کارنامه‌اش نیست، تنها به نام شیعه دل خوش نکند.

«فَإِنَّ وَلَا يَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ؛ به حقیقت ولایت جز با پارسایی نمی‌توان رسید». یعنی شیعه و دوست حقیقی اهل بیت کسی است که دارای تقوا و پارسایی باشد.

«وَإِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ؛ از



همه مردم عذاب کسی بیش تر است که مسایل ارزشی را برای مردم توصیف کند؛ اما خودش بر ضد آن عمل نماید؛<sup>۱</sup> چون این کار سبب بدینی مردم به ارزش های می شود.

اگر پزشکی در مورد مضرات و عوارض نامطلوب جسمی و روحی مشروبات الکلی داد سخن سر دهد، سپس خود شراب بنوشد، مردم تمام سخنانش را دروغ می شمارند و می گویند: اگر واقعاً مشروبات الکلی ضرر می داشت، خودش استفاده نمی کرد.

سزاوار است این گونه روایات را بخوانیم، به آنها عمل کنیم و به گوش دیگران نیز برسانیم تا مردم بدانند صرف توسل بدون عمل، برای رستگاری و نجات در قیامت کافی نیست.



## ۵. نیاز به مردم یا بی نیازی از مردم؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ يَكُونُ افْتِقَارَكَ إِلَيْهِمْ فِي لَبِنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ سِيرَتِكَ وَ يَكُونُ اسْتِغْنَاءُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِرْزِكَ؛ حضرت علی علیه السلام همواره می فرمود: واجب است دو چیز در قلب تو جمع گردد: احتیاج به مردم، و بی نیازی از مردم! [سپس امام منظور خود را چنین بیان کرد:] نیاز تو به مردم [نیاز مالی و اقتصادی نیست، بلکه منظور این است که] در مقابل آنها به نرمی سخن بگویی و رفتار خوشی داشته باشی. و بی نیازی تو از آنها به این است که آبرویت را در برابرشان حفظ کنی و عزتت را خدشه دار نسازی»<sup>۲</sup>.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب احکام العشرة، باب ۱، ح ۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱، ح ۹.

## آبروداری

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقْطِرُهُ السُّؤَالُ فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُهُ؛ آبرویت محفوظ است و تقاضا و درخواست از دیگران آن را از بین می برد. مراقب باش از چه کسی درخواست می کنی.»<sup>۱</sup>

سؤال: چرا در فارسی به آبرو، «آبرو» و در عربی «ماء الوجه» گفته می شود؟  
جواب: بعضی از مفسران نهج البلاغه معتقدند وقتی انسان چیزی از دیگری طلب می کند شرم می کند و صورتش سرخ می شود و بر اثر شرم و حیا عرق بر چهره اش می نشیند و قطره قطره بر زمین می ریزد. بدین جهت آبرو، در فارسی «آبرو» و در عربی «ماء الوجه» نامیده شده است.<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام سؤال و تقاضای از مردم را باعث هزینه کردن آبرو می داند؛ لذا به انسان ها سفارش می کند که مراقب باشند نزد چه کسی و برای چه مطلبی آبروی خود را هزینه می کنند. چه تشبیه زیبا و جالب، و چه تمثیل رسا و گویایی!  
در این مورد که چرا حضرت ابراهیم علیه السلام را «خلیل الرحمان» گفته اند، در روایتی چنین آمده است:

«لَإِنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ به خاطر این که درخواست هیچ کسی را رد نکرد و از هیچ کس جز از خدا تقاضایی نکرد.»<sup>۳</sup>

### پیام روایت

همه مردم، بالاخص مؤمنین و متدینین و به ویژه اهل علم باید مصداق دو جمله مذکور امیرمؤمنان علی علیه السلام باشند؛ یعنی از یک سو دارای محبت

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۴۶.

۲. منهاج البرائة، ج ۲۱، ص ۴۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۴، ح ۵.



و مدارا و تحمّل و بردباری و گذشت باشند، و از سوی دیگر چیزی از دیگران تقاضا نکنند و اگر هم ناچار شدند، از شخص با شخصیتی درخواست کنند که عزّت آن‌ها را محفوظ بدارد.

از مرحوم سیّد عبدالهادی شیرازی نقل شده که یک نفر قصد خرید منزلی داشت؛ اما پول آن را نداشت. به هر دری زد موفّق نشد وجه منزل را تهیه کند؛ لذا نامه‌ای مملوّ از فحش و ناسزا به مرحوم سیّد عبدالهادی نوشت و تقاضا کرد که نصف پول منزل را به او بدهد. وقتی سیّد نامه‌اش را خواند، گفت: اگر من نصف پول منزلش را بدهم، نصف دیگر را چه کند و از کجا بیاورد؟ این حلم و بردباری و تحمّل‌ها را باید تمرین کرد، تا ملکه انسان و صفت ثابت او شود.



### ۶. چنین کسی از ما نیست!

ابوریع شامی<sup>۱</sup> می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، در حالی که خانه پر از جمعیت بود. امام خطاب به جمعیت حاضر، شش سفارش مهم کرد. توجه فرمایید:

#### کنترل خشم

۱- «یا شیعة آلِ مُحَمَّدٍ اَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ؛ ای شیعیان آل محمد! بدانید و آگاه باشید کسی که به هنگام خشم خود را کنترل نکند، از ما نیست.»

غضب یکی از غرایزی است که خداوند در وجود ما به ودیعه نهاده،

---

۱. نام او «خلید بن اوفی» یا «خالد بن اوفی» است. وی را از اصحاب امام باقر و حضرت صادق علیه السلام شمرده‌اند. ابوریع کتابی دارد که مورد اعتماد مرحوم صدوق بوده و احادیث کتاب من لا یحضره الفقیه را از آن نقل کرده است (مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۳۸۳، شماره ۱۶۸۹۷).



و حافظ ما انسان هاست؛ البتّه اگر در جای خود و به موقع از آن استفاده شود. انسان در حال عادی از تمام نیروی خود استفاده نمی‌کند، بلکه شاید تنها از ۱۰٪ آن بهره بگیرد؛ اما هنگامی که خطری او را تهدید می‌کند، مثل این که در میدان جنگ حاضر می‌شود، یا مورد هجوم دشمن قرار می‌گیرد، قوه غضب فرمان بسیج تمام نیروهایش را صادر و او با تمام قدرت و قوت از خود دفاع می‌کند. لذا گاه پنج نفر که در حال عادی هستند، قادر بر کنترل شخص خشمگین نیستند. بنابراین، خشم و غضب در جای خود خوب و لازم است؛ اما اگر بی جا و بی مورد مصرف شود و جنبه افراط به خود بگیرد، سبب خسارت‌های فراوانی خواهد شد. از جمله این که شخص در حال خشم دست به کارهایی می‌زند که در تمام عمر باید کفاره آن را بپردازد. بسیاری از قتل‌ها، طلاق‌ها، جنایات، جرایم در حال خشم و غضب رخ می‌دهد. خشم در روایات<sup>۱</sup> به شعله آتشی تشبیه شده که وقتی در جایی اتفاق می‌افتد، آن جا را به آتش می‌کشد.

### مصاحبت نیکو

۲- «وَمَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةً مِّنْ صَحْبَةٍ؛ وَكَسَىٰ كَمَا بَدَا دُوسْتَانِ خُودِ حَقِّ دُوسْتِي رَا بَه جَانِيَاورد، از ما نیست».

۳- «وَمُخَالَفَةُ مَنْ خَالَفَهُ؛ وَشَخْصِي كَمَا بَدَا دُوسْتَانِ خُودِ خُوشِ خَلْقِي نَكُنْد، از ما نیست».

تصوّر من این است که در آن زمان عده‌ای از شیعیان افراطی و تندرو بودند که نسبت به مخالفان و اهل سنت رفتار بدی داشته و ناسزا می‌گفتند و این برخوردها، هزینه‌های سنگینی برای جهان تشیع داشت؛ لذا امام صادق علیه السلام نسبت به اصلاح رفتارشان آن‌ها را نصیحت کرد.

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۰۳، باب ۳۰۷۱.



۴- «وَ مُرَافِقَةٌ مِّنْ رَّافِقِهِ؛ وَ كَسَىٰ كَهْ بِا مَرَاْفَقَانِ خُود مَرَاْفَقْتِ نِدَاْشْتَه بَاْشِدْ، اَز مَا نِيْست».

تفاوت «مصاحبت» که در جمله دوم گذشت، با «مرافقت» در این است که مصاحبت دوستی مستمر و دراز مدت، و مرافقت دوستی کوتاه مدت و موقت است. اسلام حتی نسبت به کسانی که مثلاً در یک سفر با هم دوست می شوند، سفارش می کند، تا چه رسد به دوستان با سابقه.

### رعایت حال همسایگان

۵- «وَ مُجَاوِرَةٌ مِّنْ جَاوِرَةٍ؛ كَسَىٰ كَهْ هِمْسَايَةُ خُوبِي بَرَايِ هِمْسَايْگَانِش نَبَاْشِدْ، اَز مَا نِيْست».

این امور، مسایل عاطفی ارزشمندی است که در دنیای مادی کمرنگ شده، و متأسفانه در شهرهای بزرگ، که کم کم رنگ شهرهای غربی را به خود گرفته، نیز رنگ می بازد.

### حرمت نان و نمک

۶- «وَ مُمَالِحَةٌ مِّنْ مَّالِحَةٍ؛ وَ كَسَىٰ كَهْ حَرْمَتِ نَانِ وَ نَمِكِي رَا كَه خُورْدَه نَگَه نِدَاْردْ، اَز مَا نِيْست»<sup>۱</sup>.

«ممالحه» از واژه «ملح» به معنی نان و نمک خوردن است. از قدیم مرسوم بوده کسانی که نان و نمک همدیگر را می خوردند، به هم خیانت نکرده، بلکه نسبت به یکدیگر احساس امنیت می کردند.

لذا در داستان حضرت ابراهیم عليه السلام و فرشتگان مأمور عذاب قوم لوط، وقتی آن میهمانهای ناشناس، به سمت غذای حضرت ابراهیم عليه السلام دست دراز نکردند، حضرت ناراحت شد و ترسید.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲، ح ۳.

۲. سوره هود، آیه ۷۰.

بر شیعیان امام صادق علیه السلام لازم است که سفارش‌های شش‌گانه آن حضرت را جدی بگیرند و در جامعه و کتاب‌ها و مطبوعات و رسانه‌های شنیداری و دیداری خود پیاده کنند.



## ۷. ورع و حلم و مصاحبت نیکو

امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا يُعْبَأُ بِمَنْ سَلَكَ هَذَا الطَّرِيقَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٍ يَخْجُرُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٍ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ لِمَنْ صَحِبَهُ؛ اگر سه ویژگی در کسی که در مسیر ولایت ائمه معصومین علیهم السلام گام بر می‌دارد، وجود نداشته باشد، پیمودن این راه نتیجه‌ای برای او نخواهد داشت: ۱- ورعی که او را از گناهان باز دارد؛ ۲- حلم و بردباری‌ای که به سبب آن مالک غضبش شود؛ ۳- خوشرفتاری با کسی که با او همنشین می‌شود».<sup>۱</sup>

از قراین و شواهد استفاده می‌شود که در عصر امام باقر و امام صادق علیهم السلام افراد تندروری وجود داشتند که با غیر شیعیان برخورد تند و ناپسندی داشتند و امامان معصوم از رفتار آنها ناراحت بودند و لذا آنها را نصیحت می‌کردند. روایت مورد بحث در مورد آنهاست و سه خصلت برای شیعیان حقیقی بیان می‌کند:

### ۱- ورع و تقوا

اولین خصلتی که هر شیعه‌ای باید داشته باشد، پارسایی و تقواست؛ آن هم در حدی که میان او و گناه فاصله بیندازد و اجازه ارتکاب گناه ندهد. متأسفانه این تفکر و عقیده در میان عده‌ای از شیعیان بوده و هست که هر



۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲، ح ۴.

کس ولایت ائمه علیهم السلام را داشته باشد، از هر گناهی که مرتکب شود، پاک خواهد شد!

در حالی که این تفکر با روایت مذکور سازگار نیست. توسل و عزاداری و دعای ندبه و کمیل و زیارت آل یاسین و عاشورا در جای خود لازم است، اما کافی نیست؛ زیرا مهم تر از قرائت آن دعاها، فاصله گرفتن از گناهان است.

## ۲- حلم و بردباری

دومین ویژگی که هر شیعه و مدعی ولایت باید داشته باشد، حلم و بردباری است. پیروان مکتب اهل بیت باید مالک غضب خود باشند و در برابر دشمنان اهل بیت مقابله به مثل نکرده، بلکه صبر و بردباری را پیشه خود کنند. جالب این که امام نمی فرماید شیعیان خشمگین نشوند، چرا که خشم و غضب در اختیار انسان نیست، بلکه می فرماید: خشمشان را کنترل کنند؛ زیرا کنترل خشم در اختیار انسان است، و می تواند مراقب زبانش باشد تا در هنگام عصبانیت هر چه بر زبانش آمد، ابراز نکند.

## ۳- معاشرت نیکو

از دیگر بایسته های ارتباطی، معاشرت نیکو با تمام کسانی است که مصاحبت و همنشین شما هستند؛ چه دوست باشند و چه دشمن. باید با همه مدارا کرد و از برخورد خشونت آمیز خودداری نمود.

نتیجه این که داشتن ورع و پارسایی، کنترل خشم و غضب و حسن معاشرت شرط ولایت است و کسی که این خصلت ها را به طور کامل نداشته باشد، ولایتش ناقص است.



## ۸. حق همسفران

مفضل بن عمر<sup>۱</sup> می‌گوید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي مَنْ صَحَبَكَ فَقُلْتُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِي قَالَ فَمَا فَعَلَ قُلْتُ مُنْذُ دَخَلْتُ لَمْ أَعْرِفْ مَكَانَهُ فَقَالَ لِي أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ صَحَبَ مُؤْمِنًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خَدِمْتَ امَامَ صَادِقٍ عليه السلام رَسِيدَم. حضرت فرمود: چه کسی [در این سفر] همراه تو بود؟ عرض کردم: یکی از برادران شیعه. امام فرمود: همسفرت کجا رفت؟ گفتم: از وقتی که داخل شهر شدم، خبری از او ندارم. امام فرمود: مگر نمی‌دانی کسی که [حتی] به مقدار چهل قدم با دیگری همسفر و همراه شود، خداوند در روز قیامت در مورد او سؤال می‌کند؟!»<sup>۲</sup>

### بعد اجتماعی اسلام

اسلام دینی اجتماعی است؛ حتی عبادات اسلامی روح اجتماعی دارد. مثلاً اساس نماز که یکی از عبادات مهم اسلامی محسوب می‌شود، جماعت است و نماز فرادا در درجه دوم قرار دارد. لذا ضمایر نماز در کلماتی همچون «نعبد» و «نستعین» و «اهدنا» و مانند آن به صورت جمع ذکر شده است. نماز جمعه از دیگر عبادات اسلامی است که باید به صورت جماعت برگزار شود و اقامه آن به صورت فرادا ممکن نیست. حج عبادت اجتماعی دیگر اسلام است که در مقیاس وسیع تر و با جمعیت چند میلیونی از سراسر جهان انجام می‌شود. هنگامی که عبادات اسلامی این‌گونه جنبه اجتماعی دارد، مسائل دیگر به طریق اولی باید دارای بعد اجتماعی قوی‌ای باشد.

۱. مفضل بن عمر الجعفی از اصحاب امام ششم و هفتم علیهما السلام، بلکه از بزرگان یاران امام صادق علیه السلام محسوب می‌شده، و در نزد آن حضرت جایگاه والایی داشته است (مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۴۷۷، شماره ۱۵۱۳۹).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲، ح ۸.



## حقّ همسفر

طبق این روایت، انسان نسبت به کسانی که با آنها زندگی می‌کند، مسئولیت دارد؛ حتی اگر این ارتباط در تمام عمر نبوده، بلکه به یک سفر محدود باشد. اضافه بر این لازم نیست که سفر طولانی باشد، بلکه سفرهای بسیار کوتاه را نیز شامل می‌شود.

ضمناً از این حدیث استفاده می‌شود که اسلام دین انزوا و عزلت و گوشه‌گیری نیست و مکتب‌هایی که انسان را به عزلت و انزوا فرا می‌خوانند، انحرافی و با اسلام بیگانه‌اند.

اسلام می‌گوید: در دل اجتماع باش و به خودسازی بپرداز؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام رئیس حکومت اسلامی است و در قلب اجتماع؛ در عین حال، زاهدترین و عابدترین و مهذب‌ترین مردم است. آری، اسلام نه با رهبانیت موافق است و نه گوشه‌گیری را تأیید می‌کند.

## دقت در انتخاب دوست

اسلام همان اندازه که بر اجتماعی بودن انسان تأکید می‌کند، نسبت به انتخاب دوست و مصاحب و هم‌نشین و همراه نیز حساسیت نشان می‌دهد و اجازه طرح دوستی و رفاقت را با هر کسی نمی‌دهد؛ چرا که در بسیاری از مواقع، دوستان سرنوشت انسان را رقم می‌زنند. شخصیت انسان پنج محور دارد: ۱- وراثت؛ ۲- دامان والدین؛ ۳- آموزش و پرورش و معلم و دانشگاه؛ ۴- جامعه و محیط؛ ۵- دوست و رفیق.

آری، دوست از جمله عواملی است که در ساختار و در شکل دهی شخصیت انسان مؤثر است؛ لذا در روایات آمده است که اگر در مورد شخصی نتوانستید قضاوت کنید، نگاه کنید که دوستانش چه کسانی هستند:

«فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَيَّ حُلَطَائِهِ»<sup>۱</sup>

مخصوصاً به جوانان و نوجوانان توصیه می‌شود که با هر کس دوست نشوند؛ زیرا آلودگان به مواد مخدر، باندهای سرقت، تارکان نماز، و مانند آن‌ها، بر اثر انتخاب دوست ناباب و تأثیرپذیری از آن‌ها به این سرنوشت گرفتار شده‌اند.

در قیامت نیز عده‌ای از جهنمیان، از این‌که در دنیا دوست ناشایستی انتخاب کردند که باعث جهنمی شدن آن‌ها شدند، حسرت می‌خورند.

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾<sup>۲</sup>



## ۹. خداحافظی با همسفر

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران‌ش چنین فرموده است:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام صَاحِبَ رَجُلًا ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ أَيْنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقُ بِالذَّمِّيِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ لَهُ الذَّمِّيُّ: لِمَ عَدَلْتَ مَعِي؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا الْحَدِيثَ وَ فِيهِ أَنَّ الذَّمِّيَّ أَسْلَمَ لِذَلِكَ؛ حَضَرَ عَلِيَّ علیه السلام [در یکی از سفرهایش به سمت کوفه] با یک شخص ذمی [یهودی یا مسیحی] همسفر شد. آن شخص از حضرت پرسید: ای بنده خدا! به کجا می‌روی؟ حضرت فرمود: مقصد من کوفه است. [و به راه خود ادامه دادند] هنگامی که به دو راهی شام و کوفه رسیدند و ذمی راه شام را در پیش گرفت، مشاهده کرد که حضرت علی علیه السلام نیز همراه او به سمت شام می‌آید. [با تعجب]



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب الامر و النهی و ما یناسبهما، باب ۳۸، ح ۱۸.

۲. سورة فرقان، آیه ۲۸.

پرسید: چرا به سمت کوفه رفتی و مرا همراهی کردی؟! حضرت فرمود: این کار از نشانه‌های کمال مصاحبت محسوب می‌شود. شایسته است انسان همسفر خود را هنگامی که از او جدا می‌شود، با گشاده رویی بدرقه کند و این دستور پیامبر ماست. در روایت آمده است که شخص ذمی با همین برخورد مسلمان شد.<sup>۱</sup>

### معجزه اخلاق

مسائل اخلاقی در تمام شؤون جامعه اثر دارد. اگر اقتصاد با اخلاق آمیخته شود، سبب رونق اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌گردد و آن‌گاه ۸۰ درصد ثروت جهان در اختیار ۲۰ درصد مردم قرار نمی‌گیرد و ۲۰ درصد دیگر به ۸۰ درصد مردم اختصاص داده نمی‌شود؛ بلکه همه ثروت دنیا به طور عادلانه در اختیار همه مردم قرار می‌گیرد. آن‌ها که فاقد اخلاقند، در پی درآمد هرچه بیش‌ترند و برای آن‌ها مهم نیست که این درآمد از کجا به دست می‌آید.

در مسائل سیاسی نیز چنین است. اگر سیاست با مسائل اخلاقی ممزوج شود، جاذبه پیدا می‌کند. صداقت و روحانیت بر آن حاکم می‌شود و باعث پیشرفت می‌گردد.

اخلاق می‌تواند اعتقادات طرف متقابل را نیز متحول کند، همان‌گونه که در روایت مورد بحث چنین شد و شخص غیر مسلمان بر اثر حسن معاشرت و برخورد زیبای حضرت امیرمؤمنان علیه السلام مسلمان شد. اگر همه مسلمانان با پیروان دیگر ادیان و مذاهب با اخلاق نیکو برخورد کنند، فوج فوج به اسلام خواهند پیوست **﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾**<sup>۲</sup> و چه بسا در پی مسلمان شدن آن شخص ذمی، عده‌ای دیگر از دوستان و آشنایان و بستگانش مسلمان شده و نسل گروه زیادی از مسلمانان فعلی از همان شخص نشأت گرفته باشد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۲، ح ۱.

۲. سوره نصر، آیه ۲.



## چگونگی برخورد با غیر مسلمانان

رعایت مبانی اخلاق اسلامی مخصوص معاشرت با مسلمانان نیست، بلکه در برخورد با غیر مسلمانان نیز باید مراعات شود و این مطلب از آیه شریفه هشتم سوره ممتحنه استفاده می شود:

﴿لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ «خداوند شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

ما در فقه از این آیه استفاده مهمی کرده، و حصر کفار را در کفار حربی و ذمی شکسته ایم و کفار معاهد و مهادن را نیز بر آن افزوده ایم.<sup>۱</sup> به هر حال اخلاق اسلامی به معاشرت با مسلمانان اختصاص ندارد و اگر چهره واقعی اسلام ضمن اعمال و ارتباطهای ما نشان داده شود، جاذبه پیدا می کند.



### ۱۰. سفارش های امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

«أَبْلَغُ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ أَوْصِيَهُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيَّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيَّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيْثُهم جِنَازَةَ مَيِّتِهِمْ... ثُمَّ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَى أَمْرَنَا؛ سلام ما را به شیعیان ما برسان و به آنها سفارش کن که همگی تقوای الهی را مراعات کنند و ثروتمندان از تهیدستان سرکشی نمایند، و انسان های قدرتمند از ناتوانان دستگیری کنند و زنده ها در مراسم تشییع جنازه مردگان حاضر شوند... سپس فرمود: خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیا کند».<sup>۲</sup>

۱. شرح بیشتر را در کتاب ما، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۳۴۶ مطالعه فرمایید.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰، ح ۶، ص ۴۱۰، شبیه این روایت در صفحه های قبل گذشت.



## سلام و درود امام

امام صادق علیه السلام در طلیعه سخن به موالیان و دوستان خود سلام می‌رساند و این افتخار بسیار بزرگی است برای هر پیرو و دوستدار و رهرو که امام و پیشوا و مقتدایش به او سلام برساند.

شاید علت این که امام به جای استفاده از واژه «شیعه» از کلمه «موالی» استفاده کرده، این باشد که همه دوستان و دوستان حضرت شیعه حقیقی نیستند، بلکه موالی و دوستدار امامان هستند و اگر به دستورالعملی که در ادامه حدیث آمده، عمل کنند، شیعه خواهند بود؛ چرا که شیعه بودن تنها به خواندن دعای توسل و کمیل و ندبه و زیارت عاشورا نیست. این امور هرچند لازم است، اما کافی نیست. به دستورات پنجگانه توجه کنید:

### ۱- رعایت تقوا و پرهیزکاری

شرط اول و گام نخستین تقواست؛ تقوایی که رهرو را از گناه حفظ و مرز میان حلال و حرام ایجاد می‌کند؛ تقوایی که مانع کم فروشی، رشوه خواری، تقلب، تضییع حقوق دیگران و مانند آن می‌شود، و یا لاقلاً شخص، پس از ارتکاب گناه احساس ندامت و پشیمانی ایجاد کرده، و گنهکار را به توبه وادار می‌کند.

### ۲- کمک به فقرا و نیازمندان

حضرت، در ادامه به مسایل اجتماعی که در حقیقت سه نمونه از مصادیق تقواست، می‌پردازد. به ثروتمندان توصیه می‌کند که تنها به فکر جمع آوری ثروت برای خود نباشند، بلکه به فکر نیازمندان جامعه هم باشند و به آنها کمک کنند؛ چه از طریق کمک‌های مالی مستقیم، یا تولید کار و شغل و به کارگیری افراد بیکار نیازمند. انتخاب راه دوم بعید نیست مناسب‌تر باشد.

### ۳- یاری رساندن به ضعیفان و ناتوانان

انسان‌های قوی و قدرتمند جامعه به فکر قشرهای ضعیف و ناتوان باشند. این جمله معنای وسیعی دارد و قوت در جسم، قوت در علم، قوت در مال، قوت در آبرو و اعتبار، قوت در ایجاد صلح و سازش و اموری مانند آن را شامل می‌شود.

### ۴- شرکت در تشییع جنازه

مراسم دفن اموات دارای درس‌هایی است؛ راستی ما که می‌خواهیم بدن میت را زیر خاک کنیم، چرا آن را سه بار غسل داده، سپس حنوط کرده، و در مرحله سوم با سه قطعه پارچه کفن نموده، و در گام چهارم بر آن نماز خوانده، و در مرحله بعد او را تلقین داده، سپس دفنش می‌کنیم؟ آیا این همه مقدمات جز به دلیل احترام به میت است؟

احترام به مسلمان، حتی مرده‌اش لازم است، تا آن جا که پس از مرگ نیز باید با بدنی پاک و پاکیزه دفن شود. شرکت کنندگان در تشییع جنازه وقتی این آداب را در مورد مردگان مشاهده کنند، احترام زندگان را بیش‌تر نگه می‌دارند.

### ۵- کارهای فرهنگی

امام در جمله اول سفارشی شخصی را مطرح ساخت، و در جمله دوم و سوم و چهارم به سه سفارش اجتماعی اشاره کرد، و در جمله آخر به یک مطلب مهم فرهنگی پرداخت. فضایل اهل البیت علیهم‌السلام، کلمات ارزشمند پیامبر و حضرات معصومین، آیات ولایت در قرآن مجید را در مواقع مختلف باید یادآوری کرد تا مبادا جوانان این مطالب را فراموش کنند؛ مخصوصاً در زمان ما که شبهه افکنی علیه شیعه و امامان معصوم علیهم‌السلام، به ویژه در مکه و مدینه زیاد شده است.



فصل دوم:

# اخوت و دوستی



## ۱. ضرورت داشتن دوست

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أَكْثَرُوا مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّهُمْ يَنْفَعُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَحَوَائِجُ يَفُومُونَ بِهَا وَ أَمَّا الْآخِرَةُ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ \* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ»<sup>۱</sup>؛ «دوستان زیادی در دنیا برای خود انتخاب کن که دوستان زیاد در دنیا و آخرت سودمندند؛ اما منفعت آنها در دنیا به آن جهت است که کارهایی وجود دارد که به دست آنها انجام می شود، و سود آنها در آخرت بدان جهت است که اهل جهنم گفتند: [افسوس که امروز] شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد، و نه دوست گرم و پر محبتی!»<sup>۲</sup>.

### اسلام آیین برادری

اسلام - برخلاف آنچه تبلیغ می کنند - آیین دوستی و محبت، بلکه بالاتر از آن، آیین اخوت و برادری است؛ چون ما، مسلمانان را برادر خطاب می کنیم و روشن است که نزدیک ترین رابطه دو نفر با یکدیگر، که بر اساس مساوات می باشد؛ رابطه برادری است. خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند».<sup>۳</sup>

آری اسلام دین اخوت و برادری و دوستی است؛ ولذا به گرفتن دوست،

۱. سوره شعراء، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۷، ح ۵.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۰.

آن هم در حدّ بالا و زیاد سفارش می‌کند. لقمان حکیم خطاب به فرزندش فرمود:  
«اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛  
هزار دوست برای خود انتخاب کن که هزار دوست کم است، و یک دشمن نداشته  
باش که یک دشمن هم زیاد است».<sup>۱</sup>

### آفات دوستی

دوستی، آفات فراوانی دارد. همان‌گونه که دوست خوب، انسان را بهشتی  
می‌کند، دوست بد ممکن است انسان را جهنمی کند. علّت اعتیاد بیش‌تر  
جوانانی که به اعتیاد روی آورده و به این بلای خانمانسوز مبتلا شده‌اند؛  
انتخاب دوستان ناسالم است. اگر جوانان در انتخاب دوست دقّت کنند نه در  
دام اعتیاد گرفتار می‌شوند، و نه سر از باندهای فساد در می‌آورند، و نه به جرم  
شرارت و ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم راهی زندان می‌شوند. بدین  
جهت، در انتخاب دوست باید سخت‌گیر بود. اسلام همان‌گونه که به تعداد  
دوستان سفارش می‌کند، به کیفیت بالا و والای آنان نیز اهمّیت می‌دهد.

برخی از بهشتیان که در بهشت دوستانشان را نمی‌یابند، می‌گویند:  
«تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَ لَتُرْدِيْنَ»؛ «به خدا سوگند نزدیک بود مرا [نیز] به هلاکت  
بکشانی».<sup>۲</sup>

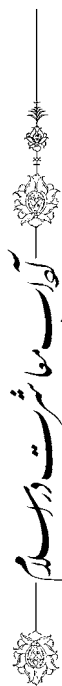
یا به بعضی از دوستانشان می‌گویند: «يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ  
فَبَسَّ الْقَرِيْنُ»؛ «ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد  
همنشینی بودی!».<sup>۳</sup>

یکی از آفات دوستی این است که شخص به خاطر دوستش حقّ را زیر پا

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۷، ح ۲.

۲. سوره صافات، آیه ۵۶.

۳. سوره زخرف، آیه ۳۸.



بگذارد؛ در حالی که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾؛ «و هنگامی که سخنی می‌گویید، [و داوری می‌کنید] عدالت را رعایت نمایید؛ حتی اگر در مورد نزدیکان [شما] بوده باشد».<sup>۱</sup>



## ۲. هزار دوست کم و یک دشمن زیاد!

حضرت لقمان به پسرش گفت:

«اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفَ قَلِيلٍ وَ لَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَ الْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛ ای فرزندم! هزار دوست بگیر که هزار دوست کم است و یک دشمن برای خودت درست نکن که یک دشمن هم زیاد است».<sup>۲</sup>

نیز حضرت علی علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصَّفَاءِ فَإِنَّهُمْ عِمَادُ إِذَا اسْتَنْجَدْتَهُمْ وَ ظُهُورٌ وَ لَيْسَ كَثِيرًا أَلْفٌ خَلٍّ وَ صَاحِبٍ وَ إِنْ عَدُوًّا وَاحِدًا لَكَ كَثِيرٌ<sup>۳</sup>  
دوستان و برادران خوب و با صفایی انتخاب کن که اگر آن‌ها را بیابی، ستون زندگی تو هستند و به تو کمک خواهند کرد و هزار دوست زیاد نیست؛ اما یک دشمن هم زیاد است.

باید در جبهه داخلی، برادری و دوستی و وحدت بین علاقه‌مندان به اسلام و کشور اسلامی و نظام را تقویت کنیم و بدین وسیله مانع بهانه جویی دشمنان و مخالفان و معاندان شده، و سم پاشی آن‌ها را بی‌اثر کنیم.

چرا وهابی‌های سلفی تکفیری به جای آن‌که اعتقادات شیعه را از کتاب‌ها و منابع اصیل و علمای آن‌ها بگیرند، به اشعار بی‌پایه و اساس بعضی از

۱. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۷، ح ۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۷، ح ۳.



مَدَّاحان جاهل و نادان متوسل شده، و بر اساس آن شیعه را تکفیر می‌کنند؟ شیعه به شدت با غلو مخالف است و روایات ما شدیداً از آن نهی می‌کند.<sup>۱</sup> آیا وهابی با این سخنان می‌خواهند شیعه را شکست بدهند؟ اشتباه می‌کنند. این کار، نه تنها باعث شکست شیعه نمی‌شود، بلکه روز به روز بر عزت و عظمت و جمعیت شیعه در دنیا افزوده می‌گردد. راهی که این افراد در پیش گرفته‌اند، راه منطق و عقل و خدا و پیامبر نیست و روز قیامت نمی‌توانند جوابگو باشند.

بیاید با مسلمانان دوست باشید، متحد شوید، در مقابل دشمنان اسلام دست به دست هم دهید و یکپارچه و یکصدا شوید که خیر و برکت و سعادت دنیا و آخرت، در دوستی و اتحاد و یکپارچگی است.



### ۳. لزوم انتقاد سازنده

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَ هُوَ لَكَ نَاصِحٌ وَ لَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَ هُوَ لَكَ غَاشٍ؛ از کسی پیروی کن که با نصیحت‌های خیرخواهانه اشک تو را در می‌آورد، نه کسی که در ظاهر تو را می‌خنداند، اما در حقیقت تو را فریب می‌دهد».<sup>۲</sup>

معمولاً اطراف افراد قدرتمند را عده‌ای متملق و چاپلوس می‌گیرند که در بسیاری از موارد تأثیر گذارند و تصمیمات بر اساس نظرات آن‌ها گرفته می‌شود. این شیوه باعث می‌شود که مردم از چنان افرادی زده شوند و فاصله آن‌ها با مردم روز به روز بیش‌تر شود. دوستداران انسان، افراد چاپلوسی

۱. مرحوم علامه مجلسی در جلد ۲۵ بحار الانوار، ص ۲۶۱ به بعد، ۹۴ حدیث در نفی غلو ذکر کرده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲، ح ۱، ص ۴۱۳.



نیستند که حقیقت را از انسان پنهان می‌کنند، و یا گاه حتی آن را وارونه نشان می‌دهند. حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا يُجِبُّكَ مَنْ لَا يَتَمَلَّقُكَ؛ تنها کسی تو را دوست دارد که چاپلوسی نمی‌کند».<sup>۱</sup>

همچنین در حدیث دیگری فرمود:

«أَدْوَاءُ الدَّاءِ الصَّلْفُ؛ بدترین دردها تملق و چاپلوسی است».<sup>۲</sup>

آری، چاپلوسی درد بی‌درمان است.

مردم باید در انتقادهای آزاد باشند؛ ولی انتقادهای باید خالصانه و در مسیر رضایت پروردگار و در جهت اصلاح و سازندگی باشد؛ زیرا «ناصح» که در روایت بر آن تأکید شده از «نُصَح» به معنی خلوص است؛ یعنی انتقاد به خاطر خدا و حمایت از مردم؛ نه برای منافع حزبی و جناحی و گروهی.

زبان انتقادانه با زبان عیبجویی جداست. دومی مغرضانه است و آثار منفی دارد اما انتقاد، دوستانه است و آثار مثبت در پی دارد. در خیلی از ادارات و مؤسسات و شرکت‌ها، صندوق پیشنهادات و انتقادات نصب شده است. اگر به نظرات آن‌ها رسیدگی شود، کلید حل بسیاری از مشکلات خواهد بود.

متأسفانه برخی از مردم فقط مصادیق ضعف و کاستی‌های دیگران را می‌بینند و به توانمندی‌ها، رویکردها و ایده‌های مثبت آن‌ها توجهی نمی‌کنند؛ در حالی که این کار بر خلاف انصاف است و با معارف دینی و سیره انبیا و اولیا و امامان علیهم السلام سازگار نیست. حضرت عیسی علیه السلام با جمعی از پیروانش از کنار لاشه حیوان مرده‌ای عبور کردند. یکی از همراهان گفت: «این مردار چقدر بدبو است». حضرت برخلاف او فرمود: «ببینید! چه

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۸۶، باب ۳۷۰۰، ح ۱۸۹۶۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۸۶، باب ۳۷۰۰، ح ۱۸۹۵۷.

دندان‌های سفیدی دارد!<sup>۱</sup> آری، حضرت تمام عیب‌ها را نادیده گرفت، و به تنها وجه مثبت آن اشاره کرد.

اگر می‌خواهیم عیوب دیگران را اصلاح کنیم، و انتقادمان اثر کند، باید اول محاسن و خوبی‌هایش را بگوییم؛ سپس از او انتقاد کنیم.



#### ۴. تأثیر متقابل دوستان

رسول خدا ﷺ فرمود:

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ؛ انسان بر همان دینی است که دوستش آن را انتخاب کرده است».<sup>۲</sup>

این روایت به تأثیر متقابل دوستان بر یکدیگر اشاره دارد و تا آن‌جا پیش می‌رود که دوست، حتی دین و اعتقاداتش را هم از دوست و همراهش می‌گیرد.

#### معنای خلیل و قرین

«خلیل» ممکن است «قرین» نباشد؛ همان‌گونه که «قرین» ممکن است «خلیل» نباشد. «قرین» به کسی گفته می‌شود که با انسان در یک‌جا زندگی می‌کند؛ هرچند با یکدیگر دوست نباشند. روحیات قرین و همنشین نیز بر انسان اثر می‌گذارد. اگر شخصی به انواع گناهان آلوده باشد و انسان با او زیر یک سقف زندگی کند و بر سر یک سفره بنشیند؛ قطعاً بر انسان اثر می‌گذارد مخصوصاً اگر انسان پایه‌های ایمانش را تقویت نکرده و فضایل اخلاقی‌اش هنوز شکل کاملی به خود نگرفته باشد. در این صورت، آسیب پذیرتر است و بیش‌تر تأثیر خواهد گرفت.

«خلیل» به کسی گفته می‌شود که دوست انسان باشد، هرچند همنشین او نباشد،



۱. اخلاق انبیاء، ص ۳۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۷، ح ۱.

بلکه به وسیلهٔ تلفن و نامه و ایمیل و مانند آن، با هم ارتباط داشته باشند. اسلام به خاطر همین تأثیرپذیری‌هاست که در مورد همنشین و دوست، حساسیت نشان داده و سفارش‌های زیادی کرده است. بر همین مبناست که خداوند متعال حضور در مجلس گناه را تحریم کرده،<sup>۱</sup> هرچند انسان گناه نکند؛ مثلاً نشستن بر سر سفره‌ای را که بر آن سفره شراب است، حرام دانسته، هرچند انسان دست به شراب نزند؛<sup>۲</sup> حتی نماز خواندن را در جایی که مجلس گناه محسوب می‌شود، صحیح نمی‌داند. لذا لازم است در انتخاب آن‌ها کمال دقت را به خرج داده، و قرین و خلیل هر کسی نشویم.



## ۵. اخوت و برادری

شخصی با پیامبر اسلام ﷺ قرار ملاقات داشت؛ ولی به موقع بر سر قرار حاضر نشد و با تأخیر خدمت حضرت رسید. حضرت از وی پرسید:

«مَا أَبْطَأَ بِكَ؟ فَقَالَ: الْعُرْيُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: أَمَا كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ ثَوْبَانِ يُعِيرُكَ أَحَدَهُمَا؟ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا هَذَا لَكَ بِأَخٍ؛ چرا دیر کردی؟ عرض کرد: لباس کافی برای پوشیدن نداشتم! فرمود: آیا در میان همسایگانت کسی نبود که لباس اضافه‌ای داشته باشد و آن را به تو امانت دهد؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا! فرمود: چنین همسایه‌ای برادر دینی‌ات محسوب نمی‌شود».<sup>۳</sup>

۱. بخشی از آیات و روایات مربوط به این مطلب را می‌توانید در میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۲۱ به بعد، باب ۵۱۹ مطالعه فرمایید.  
 ۲. کافی، ج ۶، ص ۲۶۸، ح ۱ و ۲.  
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴، ح ۳، ص ۴۱۵.

## رابطه مسلمانان با یکدیگر

یکی از مسائل مهم، رابطه اخوت بین مسلمانان است که آیه شریفه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾**<sup>۱</sup> به آن اشاره دارد. رابطه برادری، نزدیک‌ترین رابطه عاطفی بر اساس مساوات است. رابطه انسان با پدر و مادر رابطه عاطفی نزدیکی است؛ ولی همسان و همسنگ و برابر نیست؛ چرا که فرزند از پایین و پدر یا مادر از بالا نگاه می‌کنند. اما رابطه دو برادر، با هم برابر و نزدیک است؛ لذا اسلام، همه مسلمانان را برادر دینی دانسته، و آن‌ها را در برابر یکدیگر مسؤول می‌داند و هر مسلمانی که به وظایفش در برابر مسلمان دیگر عمل نکند، از دایره اخوت و برادری خارج می‌شود. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مذکور، همسایه‌ای را که لباسش را به همسایه مسلمانش امانت نداد، از دایره برادری خارج کرد. مسلمانان باید در غم‌ها و شادی‌های یکدیگر شریک بوده، و هنگام مشکلات و سختی‌ها، یار و یاور یکدیگر باشند.

## روش‌های کمک به دیگران

در کمک کردن به نیازمندان، دو روش وجود دارد:

- ۱- **کمک شخصی:** هر کس نیازمندی از بستگان و دوستان و آشنایان و همسایگان و همکارانش سراغ دارد؛ به مقدار توانش به کمک او بشتابد.
- ۲- **کمک‌های گروهی سازمان یافته:** مانند جمعیت حمایت از زندانیان، جمعیت حمایت از بیماری‌های خاص، ستاد دیه و گروه‌های مشابه. بی‌شک روش دوم کارآمدتر و مفیدتر خواهد بود؛ هرچند هر دو روش لازم است. سفارش‌ها نسبت به روش اول و نمونه‌های آن در آیات و روایات فراوان است؛ اما در مورد روش دوم نیز روایتی وجود دارد. توجه فرمایید:

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.



دو نفر از یاران امام صادق علیه السلام با هم اختلاف داشتند. یکی از اصحاب خاص حضرت از اختلاف آن‌ها آگاه شد. آن‌ها را به منزل خود دعوت کرد و با پرداخت ۴۰۰ درهم بین آن‌ها صلح و سازش ایجاد کرد. سپس گفت: این پول متعلق به من نیست، بلکه امام صادق علیه السلام به من دستور داد که هرگاه در میان اصحاب و یارانش اختلافی به وجود آمد، آن‌ها را آشتی دهیم و از اموال امام اختلاف را حل کنیم. بنابراین، این پول به امام صادق علیه السلام تعلق دارد.<sup>۱</sup> بدین شکل حضرت، صندوق رفع اختلافات مالی تشکیل داد.



### ۶. مهم‌ترین حقوق برادران مسلمان

ابن اعین - که ظاهراً منظور زرارة بن اعین است -<sup>۲</sup> از امام صادق علیه السلام در مورد حق مسلمان بر مسلمان سؤال کرد. امام پاسخی نداد! زرارة می‌گوید: هنگامی که برای خدا حافظی خدمتش رسیدم، پرسیدم: چرا پاسخ ندادید؟ حضرت فرمود:

«إِنِّي أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا وَإِنَّ مِنْ أَشَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ ثَلَاثًا  
 إِنْصَافَ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ حَتَّى لَا يَرْضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا بِمَا  
 يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ مُوَاسَاةَ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ فِي الْمَالِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ لَيْسَ  
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدْعُهُ؛<sup>۱</sup> می‌ترسم این  
 حقوق را مراعات نکنید و باعث کفر شما شود. [حق برادر مؤمن بر برادر  
 مؤمنش فراوان است، اما] مهم‌ترین آن حقوق سه چیز است: ۱- آنچه برای خود  
 نمی‌پسندد برای برادر مؤمنش نیز می‌پسندد؛ ۲- در امور مالی نسبت به برادر مؤمنش

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۴.

۲. زرارة بن اعین بن سنن الشیبانی که نامش عبد ربه بود، از شاگردان امام باقر و حضرت صادق علیه السلام محسوب می‌شود. وی به اجماع علما فرد موثق بود و در زمرة قاریان، فقیهان، متکلمان، شاعران و ادیبان به شمار می‌رود. وی در سال ۱۵۰ ه. ق رحلت کرد (جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۴).

مواسات داشته باشد؛ ۳- در هر حال به یاد خدا باشد و ذکر خدا تنها «سبحان الله» و «الحمد لله» نیست، بلکه یاد خدا به هنگام محرمات و ترک گناه است»<sup>۱</sup>.

### چرا امام پاسخ نداد؟

علّت این که امام علیه السلام در مرحله اوّل پاسخ سؤال ابن اعین را نداد، این است که گاه جواب ندادن به سؤال مصلحتی دارد؛ یکی از مصالح آن، این است که طرف مقابل برای پذیرش آمادگی ندارد و از عهده آن بر نمی آید؛ لذا جوابش را نمی دهند تا مسؤولیتش کم تر باشد و گاه علّت آن، ایجاد عطش و آمادگی بیش تر است تا هنگامی که جواب را می شنود، کاملاً پذیرا باشد.

### مراحل کفر

کفر مراتب و مراحل پنجگانه ای دارد. یکی از مراتب آن، عصیان و نافرمانی است. مثلاً در مورد محرمات احرام در قرآن مجید می خوانیم: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ «هر کس عصیان و نافرمانی کند [و محرمات احرام را مرتکب شود]، خداوند از همه جهانیان، بی نیاز است»<sup>۲</sup>.

در روایت مذکور هم منظور از کفر، عصیان و نافرمانی و مراعات نکردن حق برادران دینی است.

### درجات مواسات

مواسات دارای درجاتی است؛ از کم ترین کمک مالی شروع می شود تا آن جا که شخص اموالش را با برادر مؤمنش تنصیف می کند و چنین افرادی در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام یافت می شوند. در مورد امام حسن مجتبی علیه السلام آمده است که در طول عمر مبارکش چندین بار این کار را انجام داد<sup>۳</sup> و این کار در حقیقت ایثار است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴، ح ۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

## اقسام ذکر

«ذکر» دارای انواع و اقسامی است که عبارتند از: ذکر زبانی، ذکر قلبی و ذکر عملی. ذکر عملی بدین معناست که در اعمال انسان، آثار خداوند نمایان و آشکار باشد و تمام رفتار و کردارش رنگ و بوی خدایی بگیرد و مصداق **«وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»**<sup>۱</sup> باشد.

مقصود از ذکر در روایت مورد بحث، همان ذکر عملی است که انسان را از گناه باز می‌دارد؛ به طوری که هنگام نزدیک شدن به معصیت، یاد خدا او را از گناه دور می‌کند.<sup>۲</sup>



## ۷. دوستی با آلودگان ممنوع است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاجِيَ الْفَاجِرَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ وَ لَا يَعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ لَا أَمْرِ مَعَادِهِ وَ مَدْخَلُهُ إِلَيْهِ وَ مَخْرَجُهُ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ؛ سزاوار نیست که انسان مسلمان با فرد فاجر آلوده به گناه دوست شود؛ زیرا گنهکار گناهانش را برای او زینت می‌دهد، و دوست دارد که او هم مثل خودش (گنهکار) باشد، در امور دنیا و آنچه مربوط به آخرت است به او کمکی نمی‌کند. رفت و آمدش با چنین انسان فاجری باعث ذلت و بدبینی مردم است».<sup>۳</sup>

### ضرورت دوستی

دوستی از جمله مسائلی است که هر کسی به آن ناچار است؛ زیرا:

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۸.

۲. نمونه‌های فراوانی از این نوع ذکر و یادآوری در کتاب «عاقبت بخیران عالم» آمده است، مطالعه فرمایید.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵، ح ۲.



۱- روح انسان، دارای گرایش اجتماعی است و لذا انزوا آثار بدی بر روح آدمی می‌گذارد و غالباً باعث انحراف می‌گردد. بدین جهت بیش‌تر منزوی‌ها منحرفند.

۲- مشکلات زندگی فراوان است و انسان به تنهایی نمی‌تواند تمام مشکلات را پشت سر بگذارد و به دوستانی نیاز دارد که در سختی‌ها و مشکلات به او کمک کنند. بنابراین، داشتن دوست یک ضرورت محسوب می‌شود.

### دوستان شایسته

اما همان قدر که دوستان خوب مایه برکتند؛ دوستان بد، آفتند. لذا در احادیث اسلامی شرایط زیادی برای انتخاب دوست ذکر شده است؛<sup>۱</sup> از جمله این‌که ظاهر و باطنش یکی باشد؛ عیوبت را بگوید؛ ترسو نباشد؛ هنگامی که دنیا و جامعه به تو پشت می‌کند تو را تنها نگذارد و شرایطی از این قبیل که رعایت آن‌ها، وجود دوست خوب را تضمین می‌کند.

حدیث مورد بحث به یکی از شرایط مهم دوست اشاره دارد و آن این‌که دوست انسان بایستی به گناه آلوده نباشد؛ زیرا دوستی با چنین کسی چهار مفسده به دنبال دارد:

نخست این‌که سعی می‌کند اعمال و کارهای زشت خود را برای تو زیبا جلوه دهد؛ مثلاً القا می‌کند که امروزه با این درآمد کم و هزینه‌های سنگین زندگی نمی‌توان رشوه نگرفت؛ چه کسی رشوه نمی‌گیرد که ما نگیریم! ما بیش از حقوقی که می‌گیریم، زحمت می‌کشیم و از این گونه القائات.

دوم این‌که چنین انسانی سعی می‌کند تو را هم‌رنگ خود کند، تا هم کم‌تر دچار عذاب وجدان شود و هم راحت‌تر به کارهای خلافش ادامه دهد.

سوم این‌که دوست فاجر و گنهکار نه در امور دنیا معاون و کمک کار خوبی



۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۰۹۷ به بعد، باب ۲۲۰۴ تا ۲۲۰۸.

است و نه نسبت به آخرت: در مورد آخرت که روشن است؛ چون فاسق است و روز به روز تو را از خدا دور می‌کند. در مورد دنیا نیز چنین انسان‌هایی که به عهد الهی وفا نمی‌کنند، به عهد و پیمان با دوستانشان هم وفا نخواهند کرد و تنها تا زمانی که سودی برای آن‌ها داشته باشی، با تو هستند. چهارم این‌که تو را بد نام می‌کنند؛ زیرا مثلاً وقتی شما با یک شرابخوار معاشرت کنی و به خانه او بروی و او به خانه تو بیاید مردم از تو هم به بدی یاد می‌کنند.

رعایت این امور و دقت در انتخاب دوست، برای همه لازم است؛ هرچند برای جوانان و نوجوانان لازم‌تر. البته وسواس در امور ناپسند است؛ اما در مورد انتخاب دوست تا حدود زیادی پسندیده است. پس دوستان خود را با وسواس انتخاب کنیم.



### ۸. چگونه دوستانمان را آزمایش کنیم؟

امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

«مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخَذَهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا؛ کسی که سه بار بر تو خشم و غضب کند؛ اما سخن زشتی بر زبان نیاورد، با او دوست شو.»<sup>۱</sup>

این حدیث معیار انتخاب دوست را بیان می‌کند. توضیح این‌که در چند مورد باطن انسان‌ها آشکار می‌شود. یکی از آن موارد، هنگام عصبانیت است. مورد دیگر، هنگام شوخی‌هاست که شخص آنچه را دوست دارد (و ممکن است طرف مقابل دوست نداشته باشد) در قالب شوخی بیان می‌کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۲، ح ۵.

لذا امام می‌فرماید: «اگر شخصی سه بار خشمگین شود و سخن شرّ و نامناسبی به تو نگوید، لیاقت دوستی دارد». چنین انسانی که حتی در هنگام خشم و ناراحتی بر نفس سرکش خود مسلط است و بر کنترل زبانش قادر می‌باشد و از کوره در نمی‌رود، گزینه مناسبی برای دوستی است.

### اهمیت دوست

اهمیت دوستی و دقت در انتخاب دوست را باید به جوانان و نوجوانان عزیز یادآور شد. بسیاری از جوانان قربانی دوستان فاسد و دوستی‌های ناسالم می‌شوند. اعتیادها، انحرافات عقیدتی و اخلاقی و مانند آن، معلول دوستان ناباب است؛ لذا نباید با هر کسی پیوند دوستی برقرار کرد: ای بسا ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نباید داد دست<sup>۱</sup> نتیجه این‌که هر کس که به عنوان دوستی به سمت ما دست دراز می‌کند، نباید دستش را فشرد.



### ۹. میانه روی در همه چیز

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَحْبَبُ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا وَ أْبْغَضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا؛ دوست خود را در حدّ اعتدال دوست بدار؛ زیرا ممکن است روزی دشمنت شود و دشمنت را [نیز] در همین حدّ دشمن بدار؛ چون امکان دارد روزی دوست تو گردد».<sup>۲</sup>

اعتدال و میانه امر پسندیده‌ای است و در دوستی‌ها هم باید مراعات گردد. حتی قرآن، مسلمانان را امت وسط معرفی کرده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً



۱. این شعر از پڑمان بختیاری است.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۲، ح ۷.

وَسَطًا؛ «همان‌گونه [که قبله شما، یک قبله میانه است] شما را نیز، امتی میانه [و معتدل] قرار دادیم». <sup>۱</sup> بنابراین، در همه چیز و از جمله دوستی‌ها، رعایت اعتدال لازم است.



### ۱۰. معیار انتخاب دوست

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَإِلَّا فَاغْرُبْ ثُمَّ اغْرُبْ ثُمَّ اغْرُبْ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْبِرَّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ؛ دوستانتان را با دو خصلت آزمایش کنید، اگر دارای آن ویژگی‌ها بودند، با آن‌ها ارتباط داشته باشید وگرنه از آن‌ها دوری کنید، دروی کنید، دوری کنید: نخست مراقبت بر نمازهای پنجگانه در وقتش، و دیگر نیکی به هموعان در سختی و راحتی».<sup>۲</sup>

چند نکته در این روایت قابل توجه است:

**۱- امتحان دوست:** مردم برای خریدن یک پیراهن بدون تحقیق و پرس و جو اقدام نمی‌کنند؛ اما چگونه بدون امتحان و تحقیق، دوستی که شریک غم و شادی‌های آن‌ها در طول زندگی است و سرنوشت آن‌ها را در دنیا و آخرت تعیین می‌کند؛ انتخاب می‌کنند؟

**۲- آزمایش دوست:** طبق این روایت، دوست را با دو چیز می‌توان محک زد: یکی رابطه او با خود و دیگری ارتباط وی با خلق خدا. سمبل رابطه با خدا نماز است، آن هم نماز اول وقت، و یکی از مصادیق واضح و روشن ارتباط با خلق خدا، کمک و نیکی به دیگران در سختی‌ها و راحتی‌ها، در غم‌ها و شادی‌هاست.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۳، ح ۱.

### ۳- **محافظت بر نماز؛ منظور از محافظت بر نماز چیست؟ آیا محافظت بر**

نماز به معنی ادای نماز و به جا آوردن آن است؟ یا معنی وسیع تری دارد؟  
 محافظت از نماز، تنها به جا آوردن نماز نیست، بلکه خواندن هر نمازی در  
 سر وقت، و با رعایت تمام شرایط و آداب آن است؛ لذا محافظت بر نماز  
 معنای وسیع تری دارد تا صرف خواندن نماز.<sup>۱</sup>

### ۴- **اهمیت محافظت بر نماز: محافظت بر نماز انسان را از فحشا و منکرات**

باز می‌دارد. چنین انسانی خیانت نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، عهد نمی‌شکند  
 و بی‌وفایی نمی‌کند. در روایت آمده است که «نماز همچون نهر آبی است که  
 انسان پنج بار در شبانه روز خود را در آن می‌شوید»<sup>۲</sup> آدم‌های بسیار بهداشتی  
 روزانه یک بار حمام می‌کنند؛ اما روحی که روزانه پنج مرتبه شست و شو  
 شود، گرد و غبار معصیت بر آن باقی نمی‌ماند. نماز حقیقتاً مکتب عالی  
 تربیت است و انسانی که در مکتب نماز تربیت شده باشد، شایسته دوستی  
 و رفاقت است.



### ۱۱. **معیارهای اخوت و دوستی**

امام حسن مجتبی علیه السلام خطاب به بعضی از فرزندانش فرمود:

«يَا بُنَيَّ لَا تُوَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ  
 الْخُبْرَةَ وَ رَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَآخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعَثْرَةِ وَ الْمُوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ؛ ای  
 فرزندم! با هیچ کس برادری [و دوستی] مکن تا بدانی به چه جاهایی رفت و آمد  
 دارد. هر زمان از حالش به خوبی آگاه شوی و معاشرتش را پسندیدی، بر پایه گذشت

۱. احادیث مربوط بر محافظت بر نماز در میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۱۷۳، باب ۲۳۰۱ آمده است.

۲. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۱۵۳، باب ۲۲۷۲، ح ۱۰۵۶۴.

از لغزش‌ها و کمک و همیاری در سختی‌ها، با او برادری [و دوستی] کن».<sup>۱</sup>

### موارد و مصادر یعنی چه؟

«موارد» و «مصادر» دو معنی دارد:

- ۱- چگونگی ورود و خروج شخص در کارهایش؛ زیرا کاری به سرانجام و کمال می‌رسد که خوب آغاز شده باشد و خوب به اتمام برسد. به عنوان مثال فقیهی در کار خود مهارت دارد که خوب وارد مسأله‌ای شده و در خصوص آن، بحث و مطالعه کافی صورت داده و در پایان به طرز صحیحی آن را به آخر رسانده و از آن خارج شود. این مطلب در هر کاری صادق است. خلاصه این‌که انسان در هر کار با تدبیر وارد شده و فرد مدیر و مدبری باشد.
- ۲- احتمال دوم این‌که خاندانش را بشناسد. بداند پدر و مادر و فرزندانش چه کسانی هستند. «موارد» پدر و مادر و «مصادر» فرزندان شخص هستند. از طریق این افراد، شخص را می‌توان شناخت.

### مبنای دوستی

هنگامی که شرایط برادری و دوستی را در کسی یافتی، باید در عمل نیز دو ویژگی داشته باشد: نخست این‌که شخص کینه جو و کینه توزی نباشد و از لغزش‌ها و خطاها درگذرد؛ چون لغزش و خطا برای هر کسی رخ می‌دهد. جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی<sup>۲</sup> بنابراین، دوست باید از لغزش‌های دوستش بگذرد؛ زیرا لغزش قابل گذشت است، آنچه قابل گذشت نیست، اصرار بر گناه و معصیت است. ویژگی دوم این‌که در سختی‌ها و مشکلات، همراه و غمخوار انسان باشد و گرنه به هنگام خوشی و خوبی همگان در کنار انسان هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۵.

۲. دیوان حافظ، غزل شماره ۴۸۹.

## انسان اجتماعی است

ضمناً از این روایت استفاده می‌شود که انسان نمی‌تواند تنها زندگی کند؛ بلکه موجودی است اجتماعی و باید به صورت دسته جمعی زندگی نماید، همان‌گونه که دنیای امروز نیز دنیای احزاب و گروه‌هاست. بنابراین، انتخاب دوست امری است اجتناب‌ناپذیر؛ ولی در این انتخاب، که بسیار مهم و سرنوشت ساز است، باید دقت کرد؛ زیرا چه بسا دوستی که سبب بهشتی شدن یا جهنمی گشتن انسان شود.

در سوره صافات پس از توصیفی از بهشت و نعمت‌های بهشتی و گفت و گوی بهشتیان می‌فرماید: یکی از آن‌ها [بهشتیان] می‌گوید: «من [در دنیا] همنشینی داشتم که پیوسته می‌گفت: آیا تو باور داری که وقتی ما مردیم و خاک و استخوانی [یوسیده] شدیم [بار دیگر زنده می‌شویم و] جزا داده خواهیم شد؟!» سپس می‌گوید: «آیا شما [از وضع او] آگاهید؟» این جاست که نگاهی می‌کنند، ناگهان او را در میان دوزخ می‌بینند.<sup>۱</sup> سپس آن شخص به دوست جهنمی خود می‌گوید:

﴿تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ لِتُرْدِيْنَ \* وَلَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُخْضِرِيْنَ﴾؛ «به خدا سوگند نزدیک بود مرا [نیز] به هلاکت بکشانی! و اگر پروردگارم نبود من [نیز] از احضار شدگان [در دوزخ] بودم».<sup>۲</sup>

پروردگارا! توفیق رفاقت با دوستانی به ما عنایت کن که همراه و غمخوار ما بوده، و ما را به بهشت رهنمون شوند.



۱. سوره صافات، آیات ۵۱ تا ۵۵.

۲. سوره صافات، آیات ۵۶ و ۵۷.



## ۱۲. اظهار محبت همسنگ با نیمی از عقل است

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ اظهار محبت به دیگران نیمی از عقل است».<sup>۱</sup>  
«محبت» با «تودد» که موضوع بحث در روایت مذکور است، تفاوت دارد؛ زیرا محبت دارای مفهوم عامی است که شامل هر دو شکل محبت قلبی و اظهار محبت می شود؛ ولی تودد در جایی است که علاوه بر محبت قلبی، آن را اظهار و ابراز کند.

### نقش محبت در جامعه اسلامی

افراد جامعه اسلامی بسان آجرهای یک بنای عظیم هستند. اگر آجرها را بدون چسب و ملاط روی هم بچینند، طوفان یا زلزله ضعیفی همه بنا را ویران می کند؛ لذا وجود ملاط یا چسب بین آجرها لازم و ضروری است و در این صورت، ساختمان از استحکام بیش تری برخوردار خواهد شد. استحکام سد اسکندر که به صورت ضرب المثل درآمده،<sup>۲</sup> به خاطر آن بوده که ملاط آن فلز مذاب بوده است.

جامعه اسلامی باید دارای محبت و مودت باشد، محبتی که آنها را همچون یک ساختمان، مجموعه ای واحد و یکدست سازد. به قول سعدی:  
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند<sup>۳</sup>

### عقل به چه معناست؟

آیا منظور از عقل در این جا «عقل معاد» است، یا «عقل معاش»؟  
ظاهراً به هر دو معناست؛ چرا که اگر مودت داشته باشد، در قیامت هم به

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۹، ح ۵.  
۲. شرح بیش تر را در لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۲۳۵۶ واژه اسکندر مطالعه فرمایید.  
۳. گلستان سعدی، باب اول (سیرت پادشاهان)، حکایت نهم.



شفاعت بر می خیزد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: چنان در میان مردم زندگی کن که در حال حیات و زندگی به سراغت بیایند و پس از مرگ برایت اشک بریزند.<sup>۱</sup> آری نیمی از عقل در تو دود و محبت و نیم دیگر آن، امور دیگر است.

### روش محبت کردن

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام در مورد روش محبت کردن چنین آمده است: «إِذَا أَحَبَبْتَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمُهُ ذَلِكَ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْلِمْتُ مِنْ قَبْلِي قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي»<sup>۲</sup>؛ هنگامی که شخصی را دوست داری، محبتت را به وی ابراز کن؛ به خاطر این که حضرت ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنمایان که چگونه مردگان را زنده می کنی؟! فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» گفت: «آری [ایمان آورده ام] ولی می خواهم قلبم آرامش یابد».<sup>۳</sup>

معنای روایت این است که محبت درجاتی دارد؛ همان گونه که اعتقادات دارای درجاتی است. هرچند دوستت می داند که او را دوست داری؛ دوستی ات را به وی اعلان کن، تا قوی تر شود. از جمله اسباب محبت، عیادت بیماران، تسلی دادن مصیبت زدگان، شرکت در غم و شادی مردم، یاری رساندن به مردم در مشکلات، مشورت دادن به آنها، واموری از این قبیل است.



### ۱۳. اهمیت اخوت و برادری

امام رضا علیه السلام فرمود:

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱.



«مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛ کسی که در مسیر اطاعت خداوند برادری برای خود انتخاب کند، خانه‌ای در بهشت برای خود فراهم کرده است».<sup>۱</sup>

مفهوم روایت آن است که به تعداد برادران دینی، خداوند خانه و قصری در بهشت در اختیارش قرار می‌دهد.

در روایت دیگری از حضرت رسول ﷺ می‌خوانیم:

«مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَايِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ مِثْلَ أَخٍ يَسْتَفِيدُهُ فِي اللَّهِ؛ هیچ مسلمانی بعد از پذیرش اسلام، فایده‌ای بهتر از این نمی‌تواند به دست آورد که دوستی و برادری در مسیر رضای خدا برای خود انتخاب کند».<sup>۲</sup>

تعبیری که در روایات مذکور آمده، تعبیر مهمی است؛ چرا که نزدیک‌ترین و صمیمی‌ترین پیوندهای عاطفی، پیوند برادری است؛ چون هیچ کدام بر دیگری حاکمیت و برتری ندارد و بر اساس مساوات است.

در گذشته کمونیست‌ها برای ایجاد پیوندی عاطفی و صمیمی از واژه «رفیق» استفاده می‌کردند و کلمه «آقا» را که به دوران طبقاتی متعلق بود، به کار نمی‌گرفتند؛ اما ما مسلمانان از کلمه «برادر» استفاده می‌کنیم و چقدر بین این دو تعبیر تفاوت وجود دارد.

به هر حال، رابطه مسلمین با یکدیگر رابطه اخوت و برادری است. گویا همه از یک پدر و مادرند و به تعبیری واقعاً همه از یک پدر و مادر هستیم؛ چرا که نسل همه انسان‌ها به حضرت آدم عليه السلام می‌رسد.

قرآن مجید بر همین اساس می‌فرماید: «اگر در میان دو گروه از مسلمانان اختلاف حاصل شد، آن‌ها را به اصلاح دعوت کنید، و اگر یک طرف دعوت

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۲، ح ۱ و باب ۷، ح ۱.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۲، ح ۲.

صلح را نپذیرفت، در مقابلش بایستید تا تسلیم امر خدا شود»<sup>۱</sup>.  
 در برخی از روایات حقوق مسلمانان بر یکدیگر بیان شده است. در برخی  
 روایات تا سی حق<sup>۲</sup> و در برخی تا هفتاد حق<sup>۳</sup> ذکر گردیده است. کمترین آن  
 حقها این است که انسان، منافع خود و برادر مسلمانش را یکسان ببیند؛  
 آنچه برای خود می‌پسندد برای او هم بپسندد و آنچه را برای خود  
 نمی‌پسندد، برای وی هم نپسندد.<sup>۴</sup>  
 راستی مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی خود چقدر این حقوق را  
 محترم می‌شمارند؟!\*



#### ۱۴. دوستی با پرهیزکاران

حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل فرمود:

«يَا كَمِيلُ قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ وَاذِ الْمُتَّقِينَ وَ اهْجُرِ الْفَاسِقِينَ يَا  
 كَمِيلُ جَانِبِ الْمُتَّقِينَ وَ لَا تَصَاحِبِ الْخَائِنِينَ؛ ای کمیل! در هر حال حق را  
 بگو و با پرهیزکاران دوستی و از فاسقان اجتناب و از منافقان دوری کن و با  
 خائنان مصاحبت و دوستی مکن».<sup>۵</sup>

طبق این روایت امیرمؤمنان علی علیه السلام پنج توصیه به کمیل بن زیاد کرده که  
 بسیار مهم است:

#### ۱- گفتن حق

انسان در هر حال باید طرفدار حق باشد، حق را بگوید و بپذیرد؛ چه به نفع

۱. سوره حجرات، آیه ۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۲۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۱۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۷.

۵. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۴۱۳.



او باشد و چه به زیانش. اگر به نفعش باشد، به زبان آوردن آن افتخاری نیست، بلکه افتخار آن است که حق را بر زبان آورد؛ حتی اگر به ضررش باشد. طبق برخی روایات، یکی از نشانه‌های ایمان، آن است که انسان حق را بر باطل ترجیح بدهد، آن جا که حق بر ضرر و باطل به نفعش باشد:

«إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الْحَقَّ وَ إِنْ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنْ نَفَعَكَ»<sup>۱</sup>  
متأسفانه این مسأله در دنیای امروز وارونه شده و عده‌ای هم به این نکته استدلال می‌کنند که «هر چه به نفع جناح و حزب و گروه توست بگو؛ هر چند خلاف باشد!» این، فرهنگ غلطی است. کم‌تر هستند کسانی که به عنوان وکیل مدافع در اختلافات انتخاب می‌شوند؛ اما وقتی که پرونده را مطالعه می‌کنند و متوجه می‌شوند که حق با موکل آن‌ها نیست، از پذیرش وکالت صرف نظر کنند. خلاصه این که فرهنگ اسلام، مبتنی بر پذیرش خطاست، هر چند به ضرر انسان باشد. اگر تنها به همین دستور مولای متقیان علی علیه السلام عمل شود، دنیا دگرگون می‌شود.

## ۲- دوستی با پرهیزکاران

انسان در زندگی اجتماعی خود به دوست نیازمند است؛ زیرا وی به تنهایی، نسبت به حل مشکلاتش توانمند نیست. حال که به ناچار باید دوستی انتخاب کند، چه بهتر که طبق سفارش حضرت علی علیه السلام با انسان‌های متقی و پرهیزکار دوست شود؛ آن‌ها که مرز بین حلال و حرام، بد و خوب، حق و ناحق را می‌شناسند و دارای روح خدادوستی و خداپرستی هستند.

## ۳ و ۴ و ۵- دوستی‌های ممنوع

حضرت، پس از سفارش به دوستی با متقین، مؤمنان را از دوستی با سه

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۴ و شبیه این سخن از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۵۸ نیز آمده است. البته آن روایت در مورد صدق و کذب است.

گروه نهی کرده است: «فاسقان، منافقان و خائنان» آیا هر سه واژه به یک معنی اشاره دارد و حضرت برای رساندن یک مطلب از الفاظ و تعبیرات گوناگون استفاده کرده است، یا هر کدام مفهوم و معنای خاصی دارد؟

با توجه به این که آن حضرت، امیر سخن است و سخنانش در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، در این تعبیرات مختلف پیام‌های خاصی گنجانده شده و هر یک، معنی خاصی دارد. در ادامه هر سه واژه را معنا می‌کنیم:

«فاسق» کسی است که از طاعت الهی خارج شده است: «من خرج عن طاعة الله فهو فاسق» فاسق گناه کافر است و گناه نیست. امام می‌فرماید: «از فاسق هجرت کن»؛ یعنی نه تنها با او دوستی مکن که نزدیکش هم مشو؛ یعنی در مجالس آلوده به گناه شرکت مکن. متأسفانه فرهنگ غلطی رواج پیدا کرده مبنی بر این که «در مجلس گناه می‌رویم، ولی گناه نمی‌کنیم. اختلاط محرم و نامحرم، زن و مرد بود؛ اما ما تماشاچی بودیم»؛ در حالی که حضور در مجلس گناه به منزله تأیید گناه محسوب می‌شود و حرام است؛ لذا نقل شده که امام صادق علیه السلام بر سر سفره‌ای نشسته بود و غذا می‌خورد. شخصی تقاضای آب کرد؛ برایش شراب آوردند! حضرت از سر سفره برخاست. وقتی که از علت این کار پرسیدند؛ پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ؛ ملعون است کسی که بر سفره‌ای بنشیند که در آن سفره شراب نوشیده شود».<sup>۱</sup>

«منافق» کسی است که دو چهره دارد و دو شخصیتی است. کسی که سخنی می‌گوید و برخلاف آن عمل می‌کند، منافق است.

منظور از «خائن» هم روشن است. و در واقع خائن کسی است که



ناجوانمردانه به دیگری ضربه می‌زند؛ در حالی که از او چنین رفتاری انتظار نمی‌رود. بنابراین، هر کدام معنای وسیعی دارد.

خداوند! به ما توفیق دوستی با متقین و ترک معاشرت با فاسقان و منافقان و خائنان را عنایت فرما!



### ۱۵. آداب دوستی

امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صَدَقِ الْإِحَاءِ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ حُمُقٌ؛ اگر یکی از شما با برادر مسلمان خود دوست شد، باید نام و نام فامیلی و اسم قبیله و عشیره‌اش را بپرسد؛ زیرا اطلاع از این امور از حقوق واجب دوستی و لازمه اخوت و برادری است. در غیر این صورت، چنین دوستی، دوستی احمقانه است، نه عاقلانه»<sup>۱</sup>.

روایات متعددی وجود دارد که تأکید می‌کند: اسم و مشخصات همسفر را بپرس،<sup>۲</sup> و در برخی از احادیث آمده است: «عدم اطلاع از نام و مشخصات همسفر، نشانه عجز و ناتوانی است»<sup>۳</sup>.

روایت مذکور دایره این حکم را وسیع‌تر کرده و نسبت به دوستان در وطن نیز سفارش کرده است.

فلسفه این حکم آن است که امکان دارد در طول سفر یا مدت دوستی و رابطه، احساس کنی که دوست تو امتیازی دارد که می‌توانی در آینده از آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۱، ح ۳.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۱، ح ۱ و ۲ و ۴.  
۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۱، ح ۲.

استفاده کنی، یا مطلبی گفته‌ای که او از تو رنجیده است و به حلاکت طلبیدن نیاز داری، یا مطلب حکمت‌آمیزی گفته بود که به حافظه سپرده بودی و اکنون فراموش کرده‌ای؛ در صورتی که مشخصات او را داشته باشی به او دسترسی خواهی داشت، و افسوس نخواهی خورد.

### کم رنگ شدن عاطفه‌ها

متأسفانه در دنیای امروز، مسایل عاطفی بسیار کم رنگ شده، تا آن جا که گاه سال‌ها می‌گذرد و همسایه‌ها از یکدیگر خبری ندارند و همدیگر را نمی‌بینند! این مشکل گاه در بین اقوام و بستگان نزدیک هم اتفاق می‌افتد و البته این دوری‌ها و جدایی‌ها و کم هزینه کردن مهر و محبت و عاطفه، بسیاری از اوقات ریشه در مادیات دارد.

### اسلام دین محبت و عاطفه

اسلام دین محبت و عاطفه و احترام است و در حقیقت عموم برنامه‌های اسلامی در مسیر عواطف و وحدت و اجتماع قرار دارد. روایات متعددی<sup>۱</sup> شاهد این مطلب است؛ از جمله در روایت زیبایی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «الزُّمُّوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ؛ همواره همراه بزرگ‌ترین جمعیت‌ها [اکثر طرفدار حق] باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی پرهیزید که انسان جدا شده از امت، نصیب شیطان می‌شود؛ همان‌گونه که گوسفند جدا شده از گله بهره‌گرگ می‌گردد!»<sup>۲</sup>

اسلام، مردم را به جماعت و اجتماع، آن هم اجتماعات قوی‌تر و بیش‌تر تشویق و ترغیب می‌کند. لذا شهرهای بزرگ‌تر از شهرهای کوچک‌تر بهتر



۱. این روایات را می‌توانید در میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۳۴، باب ۵۲۷ مطالعه فرمایید.  
۲. نهج البلاغه، خطبة ۱۲۷ و بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۷۳.

است؛ چرا که اجتماع بزرگتر، علما و دانشمندان و نخبگان بیش‌تری دارد. حتی عبادت که رابطه انسان را با خدا رقم می‌زند، به صورت جماعت روزانه (نماز جماعت) و هفتگی (نماز جمعه) و سالانه (مراسم حج) بیش‌تر سفارش شده است. عبادت، رابطه خلق با خداست؛ ولی در این زمینه هم، رابطه خلق با خلق در نظر گرفته شده است؛ حتی در نماز، ضمایر به صورت جمع به کار رفته است: «ایک نعبد»، «ایک نستعین»، «اهدنا»، «السلام علینا»، «السلام علیکم» و مانند آن، که همگی به صیغه جمع هستند. آری، اسلام به اجتماع، اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهد، و ملاط آن محبت و عاطفه و صمیمیت است.







فصل سوم:

مشورت



## ۱. بایدها و نبایدهای مشورت

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحابش فرمود:

«يَا عَمَّارُ إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِيبَ لَكَ النَّعْمَةُ وَ تَكْمُلَ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَصْلَحَ لَكَ الْمَعِيشَةُ فَلَا تَسْتَشِرِ الْعَبِيدَ وَ السَّفِلَةَ فِي أَمْرِكَ فَإِنَّكَ إِنْ ائْتَمَنْتَهُمْ حَانُوكَ وَ إِنْ حَدَّثُوكَ كَذْبُوكَ وَ إِنْ نُكِبْتَ حَدْلُوكَ وَ إِنْ وَعَدُوكَ مَوْعِدًا لَمْ يَصْدُقُوكَ؛ اى عَمَّار! اگر دوست داری زندگی ات سر و سامان پیدا کند و دوستی ها به سوی تو سرازیر شود، با افراد پست و بردگان مشورت مکن؛ زیرا اگر به آن ها اعتماد کنی، به تو خیانت می کنند و اگر به تو سخنی بگویند، دروغ می گویند، و اگر مصیبتی به تو رسد، پشت تو را خالی می کنند و اگر به تو وعده ای دهند، خلف وعده می کنند».<sup>۲</sup>

### چند نکته

۱- «تَبَّ» از لغاتی است که دارای دو معنی متضاد است. یک معنای آن هلاک و نابودی است. «تَبَّ» در آیه شریفه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ»<sup>۳</sup> به همین معنی است.

ولی هنگامی که به باب استفعال برده شود، به معنای سامان یافتن و روبه راه شدن و آرامش پیدا کردن است و در حدیث مذکور به معنای دوم است.

۱. عَمَّار بن موسی هر چند از نظر عقیده فطحی بود، ولی از روایان موثق محسوب می شود. وی از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت نقل کرده است (جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۱۳).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۶، ح ۳.

۳. سوره مسد، آیه ۱.

۲- «عبید» ظاهراً به معنی مملوک و برده است؛ ولی ممکن است به معنای بندگان زر و زور یا بندگان هوا و هوس هم باشد.

### آثار شوم مشورت با ناهلان

مشورت با انسان‌های پست و بی‌شخصیت و عبید عوارض زیر را در پی دارد:

الف) «إِنْ ائْتَمَنْتَهُمْ حَانُوكَ» نخستین ضرر آن، این است که اگر امانتی به آن‌ها بسپاری خیانت می‌کنند؛ زیرا آدم پست و سفله شخصیت ندارد، و آدم بی‌شخصیت ممکن است دست به هر کاری بزند؛ چون نهایت آن بی‌آبرویی است که از آن باکی ندارد و به قول معروف: «آب که از سر گذشت، چه یک و جب چه ده و جب».<sup>۱</sup>

ب) «وَ إِنْ حَدَّثُوكَ كَذْبُوكَ» دروغ مایه رسوایی است؛ زیرا برای مدت طولانی نمی‌توان حقیقت را پنهان کرد؛ چرا که هر حادثه‌ای رخ دهد، با امور مختلف و فراوانی ارتباط دارد. ممکن است دروغگو اصل ماجرا را مخفی کند، اما همه چیزهایی را که با آن حادثه ارتباط دارد، نمی‌تواند پنهان نماید. انسان‌های بی‌شخصیت به راحتی مرتکب دروغ می‌شوند.

ج) «وَ إِنْ نُكَيْتَ خَذْلُوكَ» ارتباطات در دنیای امروز، تا آن اندازه نزدیک و پیچیده است که اگر حادثه‌ای در گوشه‌ای از دنیا رخ دهد، ممکن است تجارت‌ها بخوابد، ارزها تنزل پیدا کند، سهام ارزش خود را از دست بدهد. اگر خدای ناکرده یکی از این حوادث برای انسان رخ دهد و دنیا به انسان پشت کند، دوستان با شخصیت، او را تنها نمی‌گذارند؛ اما افراد بی‌شخصیت، انسان را رها نموده و آدمی را خوار و ذلیل می‌کنند.

د) «وَ إِنْ وَعَدُوكَ مَوْعِدًا لَمْ يَصْدُقُواكُمْ» انسان‌های با شخصیت هنگامی که

۱. در کتاب امثال و حکم دهخدا (ج ۱، ص ۱۳) ضرب المثل مذکور ذکر شده، ولی به جای «و جب»، «گز» آمده و گز معادل یک ذرع است.



وعده‌ای می‌دهند، تحت هر شرایطی به وعده خود عمل می‌کنند؛ ولی آدم‌های بی‌شخصیت، برای وعده‌های خویش، هیچ‌گونه ارزشی قائل نیستند.

### نکته تربیتی:

اگر پدران و مادران، شخصیت بچه‌های خود را بشکنند، منحرف می‌شوند؛ زیرا وقتی فرزندان، احساس شخصیت نکنند، مرتکب هر کار خلافی می‌شوند؛ اما بچه‌هایی که در خودشان احساس شخصیت می‌کنند، مراقب هستند که دروغ نگویند؛ با افراد آلوده نشینند؛ خود را ارزان ن فروشند و به کار خلاف دست نزنند.



## ۲. با سه گروه همنشینی مکن

پیامبر ﷺ فرمود:

«ثَلَاثَةٌ مَجَالَسَتْهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَعْنِيَاءِ؛ همنشینی با سه گروه قلب را می‌میراند: ۱- نشست و برخاست با انسان‌های فرومایه و پست و فاسد؛ ۲- سخن گفتن با زنان؛ ۳- همنشینی با ثروتمندان»<sup>۱</sup>.

### جنسیت زن

بر اساس ظاهر برخی نقل‌ها، زن جنس دوم است؛ اما برخی از آیات قرآن این‌گونه روایات را تفسیر می‌کند. یکی از این آیات، آیه ۳۵ سوره احزاب است. این آیه شریفه از ده گروه از مردان و زنان سخن گفته که این ده گروه زنان با آن ده گروه مردان همسایه و همپایه شمرده شده‌اند. آیه دیگر، آیه یازدهم سوره تحریم است. توجه بفرمایید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۸، ح ۱.

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است؛ آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت ساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»<sup>۱</sup>

جالب توجه این‌که طبق این آیه شریفه، همسر فرعون نه تنها برای زنان مؤمن، بلکه برای مردان مؤمن نیز به عنوان اسوه و الگو معرفی شده است. کسی که نه همچون حضرت مریم، مادر پیامبر، و نه همچون حضرت خدیجه همسر پیامبر بود؛ اما چون به حضرت موسی عليه السلام ایمان آورد و در این راه استقامت ورزید و از هیچ تهدید و عذاب و شکنجه‌ای نهراسید؛ در نزد خدا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

با این نگاه قرآن کریم به زن، نباید زن را جنس دوم تصور کرد و لذا روایاتی را که ظاهر آن معنای دیگری را می‌رساند، باید در سایه آیات مذکور توجیه و تفسیر کرد؛ مثلاً این‌گونه روایات ناظر بر حال آن دسته از زنان است که ایمان درستی ندارند، یا تسلیم زرق و برق دنیا شده و هم و غم آن‌ها زینت آلات و جمع کردن درهم و دینار و ارضای هوا و هوس است. مخصوصاً که در روایات نهج البلاغه قرائنی بر این مطلب وجود دارد.

دانشمندان در تفسیر برخی خطبه‌های نهج البلاغه تصریح کرده‌اند که شأن ورود آن‌ها جنگ جمل است که عامل اصلی یا یکی از عوامل اصلی آن جنگ زن نادانی بود که تسلیم هوا و هوس گشته و دستش به خون حدود هفده هزار نفر از مسلمانان آلوده شد.<sup>۲</sup>



۱. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۲. قصه کوفه، ص ۱۸۹.

## همنشینی با ثروتمندان

منظور از ثروتمندان در این جمله، ثروتمندانی است که ثروت خود را در خدمت جامعه و تولید و اشتغال و کمک به نیازمندان قرار نمی‌دهند. شاهد بر این مطلب، تفسیری است که در حدیث دوم همین باب آمده است. طبق این روایت امام باقر علیه السلام به مردی گفت:

«يَا فُلَانُ لَا تُجَالِسِ الْأَغْنِيَاءَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُجَالِسُهُمْ وَهُوَ يَرَى أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَمَا يَقُومُ حَتَّى يَرَى أَنَّ لَيْسَ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ؛ أَي فُلَانِي! يَا ثَرَوْتَمْنَدَانِ مَجَالِسْتِ وَهَمْنَشِينِي مَكْنُ؛ زِيْرَا شَخْصِي كَه مَعْتَقِدِ اسْتِ خَدَاوَنْدِ بَه اَوْ نَعْمَتِ دَادَه اسْتِ، وَقَتِي بَا ثَرَوْتَمْنَدِي هَمْنَشِينِ مِي شُودِ، قَبْلِ از اَنْ كَه بَرخِيْزِدِ، مَعْتَقِدِ مِي شُودِ كَه خَدَاوَنْدِ نَعْمَتِي بَه اَوْ نَدَادَه اسْتِ».<sup>۱</sup> بنابراین، همنشینی با ثروتمندانی که چنین نیستند و انسان شاکر و ذاکر را از شکر و ذکرش منحرف نمی‌کنند و ثروتشان در خدمت مردم و جامعه است، بی‌اشکال است.

ضمناً سه عنوان «مجالست»، «معاشرت» و «مشارکت» با هم تفاوت دارند. مجالست در یک مجلس در کنار هم نشستن، و معاشرت یعنی مرتب با او بودن و مشارکت به معنای زندگی خود را با او مخلوط کردن است و این روایت در مورد پایین‌ترین مرتبه، یعنی مجالست است.



## ۳. ویژگی‌های مشاور

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا قِبَلَ لَهُ بِهِ أَنْ يَسْتَشِيرَ رَجُلًا عَاقِلًا لَهُ دِينٌ وَ وَرَعٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَمَّا إِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَخْذُلْهُ اللَّهُ بَلْ يَرْفَعُهُ اللَّهُ وَ رَمَاهُ بِخَيْرِ الْأُمُورِ وَ أَقْرَبَهَا إِلَى اللَّهِ؛ چَه مانعی دارد هنگامی که

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۸، ح ۲.



مشکلی به وجود می آید که توانایی حل آن را ندارید، به سراغ انسان عاقل متدین با تقوایی بروید و با وی مشورت کنید!» سپس آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که هر کس چنین کند، خداوند او را خوار و ذلیل نمی کند، بلکه بالا می برد و او را به بهترین کارها و مقرب ترین آن ها را در نزد پروردگار راهنمایی می کند».<sup>۱</sup>

### مشورت چرا؟

روشن است که عقل یک انسان، مقدار محدودی کشش و ظرفیت دارد، و ده عقل (مثلاً) ده برابر آن. مشکلات زندگی را با عقل واحد نمی توان حل کرد؛ لذا باید از طریق مشورت از عقل دیگران نیز بهره گرفت. از بزرگی پرسیدند: همه چیز را می دانی؟ پاسخ داد: همه چیز را همگان دانند، و همگان هنوز از مادر متولد نشده اند.<sup>۲</sup> بنابراین، هر عقلی درکی دارد، که دیگر عقل ها ندارند، و با مشورت می توان از عقل دیگران استفاده کرد. بر همین اساس است که تمام عقلای جهان، کارهایشان را با مشورت انجام می دهند. این نکته تا آن اندازه مهم است که با این که رسول خدا ﷺ عقل کل است، ولی خداوند متعال به وی دستور می دهد که با اصحاب و یارانش مشورت کند «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۳</sup> و این نشانه اهمیت مشورت است.

### صفات مشاور

نسبت به صفات و ویژگی های مشاور، تأکید فراوانی در روایات<sup>۴</sup> به چشم می خورد، که در حدیث مورد بحث به سه ویژگی آن اشاره شده است: «عقل» و «تدین» و «ورع» و در روایت دیگر، علاوه بر آن سه، اهل سر و رازدار بودن هم اضافه شده است.<sup>۵</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۲، ح ۷.

۲. امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۹۹۶.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۷، باب ۴۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۲، ح ۴.



علت ویژگی چهارم این است که شخص بتواند تمام اسرار مسأله مورد مشورت را برای مشاوره بگوید؛ زیرا اگر تمام زوایای آن را بازگو نکند، او نمی‌تواند مشورت خوبی بدهد و اگر راز انسان را بشنود؛ اما رازدار نباشد، مشکل ساز خواهد شد.

### دایره مشورت

«مشورت» در همه چیز حتی مسائل علمی امکان‌پذیر است. مباحث و مذاکرات طلاب علوم دینی با یکدیگر نوعی مشورت علمی محسوب می‌شود. مسئولین در رده‌های مختلف، حتی مقام معظم رهبری و مراجع معظم تقلید حفظهم الله، باید مشاورین زبردست و آگاه و عاقل و متدین و رازدار و آزاداندیشی داشته باشند. جوانان عزیز که تجربه چندانی ندارند، نباید از مشورت با بزرگترها مضایقه و کوتاهی کنند.



### ۴. حق مشورت کننده بر مشاور

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَنْصَحْهُ مَخَضَ الرَّأْيِ سَلْبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَأْيَهُ؛ کسی که از برادرش مشورت بخواهد و برادرش با نصیحت خالصانه او را راهنمایی نکند، خداوند عقلش را می‌گیرد».<sup>۱</sup>

مشورت در کارها لازم است و مانع خطاها و اشتباهات می‌شود. مشورت در مسایل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، خانوادگی و خلاصه در همه جا انسان را در برابر خطاها بیمه می‌کند. در آموزه‌های دینی و معارف اسلامی، از یک سو به مشورت توصیه شده،<sup>۲</sup> و از سوی دیگر

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۳، ح ۲.  
۲. آیات ۱۵۹ سوره آل عمران و ۳۸ سوره شوری، و ۲۳۳ سوره بقره اهمیت مشورت را بیان می‌کنند.

سفارش شده که اگر کسی طرف مشورت قرار گرفت، باید خیر و صلاح مشورت کننده را رعایت کند، و اگر بی مطالعه و بدون تأمل جواب بدهد، یا منافع خودش را در نظر بگیرد، خداوند عقل او را سلب می‌کند؛ چون از نعمت خدا سوء استفاده کرده است.

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه به یک اصل مهم و اساسی اشاره می‌کند و آن این که «حقوق» یک طرفی نبوده، بلکه دو طرفی است. به این معنی که (مثلاً) تنها استاد بر شاگرد حق ندارد، بلکه شاگرد هم بر استاد حق دارد و این نکته در خصوص حق متقابل پدر و مادر و فرزند هم مصداق دارد.

حضرت می‌فرماید:

«فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ؛ بنابراین، دایره حق در توصیف و در مرحله سخن از هر چیز وسیع تر است؛ ولی هنگام عمل، کم وسعت ترین دایره‌هاست. حق به نفع کسی جریان نمی‌یابد، جز این که در مقابل برایش مسئولیتی به وجود می‌آورد»<sup>۱</sup>

حضرت در ادامه، بحث را در ناحیه «حق» ادامه می‌دهد و می‌فرماید: اگر حق یک طرفه‌ای هم وجود داشته باشد، حق خداست؛ چون خدا نعمت‌های بسیاری به ما داده است که اگر تا پایان عمر هم بندگی کنیم، حق او ادا نمی‌شود؛ ولی خداوند با فضل و کرمش حق را دو سویه قرار داده و می‌فرماید: حق من بر شما این است که مرا اطاعت کنید و حق شما بر من این است که به شما پاداش دهم.

بنابراین، کسی حقی بر خداوند ندارد؛ ولی خدا خود برای بندگانش حق



۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

و حقوقی قرار داده است. آن‌ها که به دنبال حقّ یک طرفه می‌گردند، دچار اشتباه شده‌اند؛ چرا که حقّ همواره متقابل است.

در روایت مورد نظر نیز شخص مشورت کننده بر مشورت شونده حقّ دارد و آن این‌که در مقام مشورت خیر و صلاح او را رعایت کند و آنچه را به نظرش می‌رسد، خالصانه و دلسوزانه در اختیار مشورت کننده قرار دهد.



### ۵. مشورت امام رضا علیه السلام با خادمش

معمر بن خلّاد<sup>۱</sup> می‌گوید: یکی از خادمان حضرت رضا علیه السلام به نام سعد از دنیا رفت. امام به من فرمود:

«أَشْرُ عَلَيَّ بِرَجُلٍ لَهُ فَضْلٌ وَ أَمَانَةٌ فَقُلْتُ أَنَا أَشِيرُ عَلَيْكَ فَقَالَ شِبْهَ الْمُغْضَبِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَيَّ مَا يُرِيدُ؛ شخصی را به من معرفی کن که دارای فضل و امانت باشد. معمر می‌گوید: با تعجب گفتم: من به شما مشورت دهم؟! حضرت در حالی که مقداری خشمگین شده بود، فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با یارانش مشورت می‌کرد، سپس آنچه به صلاح بود، انجام می‌داد»<sup>۲</sup>.

این حدیث، بسیار پر معنی است و گویای آن است که افراد دارای علم و هوش و دانش و ذکاوت نباید مغرور شوند، و هرگز نباید به دیگران نگاه تحقیرآمیز کنند؛ زیرا چه بسا افرادی که از نظر علم و دانش پایین ترند، مطلبی بگویند که کارگشا باشد.

این روایت، درس بزرگی برای همه مراجع و بزرگان و دانشمندان



۱. معمر بن خلّاد بن ابی خلّاد که اصالتاً بغدادی است، از یاران امام رضا علیه السلام به شمار می‌رود و فرد مورد اعتمادی است (جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۵۲).  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۴، ح ۱.

و دولتمردان است. علاوه بر این، حضرت دو ویژگی برای شخصی که طرف مشورت واقع می‌شود بیان کرده است: یکی فضیلت و دیگری امانت. این دو ویژگی مانند دو بال است که هر دو در کنار هم لازم است.

در این جا توجه شما را به داستان عجیبی که مرحوم آقای فلسفی در کتاب جوان نقل کرده است، جلب می‌کنم:

شخصی نزد معتصم عباسی آمد و گفت: من در قلعه عموریه در روم بودم. مشاهده کردم سربازی رومی به صورت زنی سیلی زد. زن گفت: وا معتصماه! سرباز سیلی دیگری به صورت او زد و گفت: «خیال می‌کنی الآن معتصم سوار بر اسب ابلق<sup>۱</sup> شده، و به یاری تو می‌آید؟!» معتصم از شنیدن این خبر برآشفته و لشکری آماده کرد و برای فتح قلعه عموریه حرکت و قلعه را محاصره کرد. مدتی برای فتح قلعه جنگید؛ ولی موفق نشد آن را فتح کند.

معتصم شبی در حالی که با لباس مبدل در میان لشکر می‌گشت، به آهنگری برخورد کرد که شاگردش در حال پتک زدن مرتب می‌گوید: «این پتک بر سر معتصم باد!» معتصم روز بعد دستور داد شاگرد آهنگر را پیش او بیاورند و از او پرسید: تو چنین گفتی؟ گفت: بله. گفت: چرا؟! شاگرد آهنگر گفت: اگر این لشکر دست من بود تا غروب آفتاب قلعه را فتح می‌کردم. معتصم او را فرمانده لشکر قرار داد. شاگرد آهنگر دیروز که اکنون فرمانده لشکر شده بود، لشکر تیراندازی را آماده کرد و از میان آن‌ها قوی‌ترین افراد را انتخاب کرد و دستور داد تیرها را با آتش روشن کنند و چوب‌هایی را که در دیواره قلعه قرار داده شده بود، نشانه بگیرند. با این کار چوب‌ها آتش گرفت و سوخت و دیوار قلعه فرو ریخت و قلعه فتح شد.



۱. «ابلق» به معنی دو رنگ، که یک رنگ آن سفید و دیگری به هر رنگی که باشد.

معتصم دستور داد اسب ابلقی آوردند؛ سوار بر آن شد و نزد آن زن رفت و گفت: «ندای تو را لَبَّیک گفتم.» آن‌گاه دستور داد آن سرباز رومی را حاضر کردند و به او گفت: «تو را نمی‌کشم، ولی باید خادم این زن باشی!»  
 مرحوم آقای فلسفی نتیجه‌گیری می‌کند که ممکن است چیزی به فکر یک جوان شاگرد آهنگر برسد، ولی به ذهن فرماندهان لشکر نرسد.<sup>۱</sup>



### ۶. اهمیت مشورت در زندگی انسان‌ها

حسن بن جهم<sup>۲</sup> می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودیم که آن حضرت پدرش را یاد کرد و فرمود:

«كَانَ عَقْلُهُ لَا تُوَازِنُ بِهِ الْعُقُولُ وَ رُبَّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنْ سُودَانِهِ فَقِيلَ لَهُ تَشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رُبَّمَا فَتَحَ عَلَيَّ لِسَانِهِ قَالَ فَكَانُوا رُبَّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّيْعَةِ وَ الْبُسْتَانِ؛ عقل و خرد پدرم به قدری زیاد بود که عقل دیگران همسنگ و هموزن آن نبود؛ ولی گاهی با یکی از خادمان و بردگانش مشورت می‌کرد. به آن حضرت گفته می‌شد: شخصیتی مثل شما با افرادی همچون بردگان مشورت می‌کند؟ ایشان می‌فرمود: «گاه خداوند متعال مطالبی را بر زبان آن‌ها جاری می‌کند [که عمل به آن به نفع ماست]». امام رضا علیه السلام در ادامه فرمود: «خادمان، طرف مشورت پدرم، گاه در مورد مسایل کشاورزی و باغداری به پدرم مشورت می‌دادند و آن حضرت مطابق آن عمل می‌کرد».<sup>۳</sup>

۱. جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۲۲۷ به بعد.

۲. «حسن بن جهم» در کتاب جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۱ نام دو نفر است، و ظاهراً در این روایت حسن بن جهم رازی است که از اصحاب امام رضا علیه السلام محسوب می‌شود.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۴، ح ۳.

## مشورت حتی با بردگان

طبق این روایت، مشورت، صغیر و کبیر و برده و آزاد ندارد. در روایات از مشورت با عده‌ای، از جمله انسان‌های بخیل و ترسو و مانند آن، نهی شده است؛ ولی نگفته‌اند با کوچک‌تر از خودت یا با هم سن و سالت یا با خادم و کارگرت مشورت مکن.

به تعبیر دیگر، لازم نیست همیشه با مافوق و استاد مشورت کرد، بلکه می‌توان با شاگرد و همکلاس هم مشورت نمود؛ چون هر کس دارای درک و برداشت مخصوص به خود است. بنابراین، مشورت که مسأله مهمی است، نباید به گروه خاصی منحصر شود.

## مشورت در قرآن

مشورت، در سه آیه از آیات قرآن مجید آمده است:

۱- طبق آنچه در آیه شریفه ۱۵۹ سوره آل عمران آمده است، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خود عقل کل بود، به مشورت با اصحابش مأمور شد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛ «و در کارها با آنها مشورت کن».

برخی خیال کرده‌اند که این، دستوری تشریفاتی است، در حالی که آن حضرت به طور جدی با اصحاب و یارانش مشورت و مطابق نظر آنها عمل می‌کرد. به عنوان مثال در جنگ خندق، مطابق نظر مشورتی سلمان فارسی،<sup>۱</sup> عمل کرد که پیشنهاد حفر خندق در اطراف مدینه را داد، و باعث نجات اسلام و مسلمین شد.

۲- طبق آیه شریفه ۳۸، سوره شورا نیز مؤمنین موظفند با یکدیگر مشورت



کنند. خداوند می فرماید: ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾؛ «و امورشان با مشورت در میان آنها انجام می گیرد».

۳- خداوند متعال، مطابق آنچه در آیه ۲۳۳ سوره بقره آمده، سنت پسندیده مشورت را در محیط خانواده هم سفارش کرده، و به زن و شوهرها توصیه می کند که در مسأله «فصال» (بازگرفتن کودک شیرخوار از شیر) با هم مشورت کنند. به این آیه شریفه توجه فرمایید:

﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾؛ «و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند [کودک را زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست».

آیات سه گانه مذکور و روایت مورد بحث و دیگر روایات وارد شده از حضرات معصومین علیهم السلام در خصوص مشورت، گویای اهمیت فوق العاده مشورت است.



#### ۷. با این افراد مشورت مکن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْضِرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ؛ با ترسو مشورت مکن؛ زیرا چنین شخصی راه موفقیت تو را تنگ می کند و با بخیل [نیز] مشورت مکن، که تو را از دستیابی به اهداف باز می دارد و با شخص حریص [هم] مشورت مکن، که حرص خود را برای تو تزین می کند [و مانع موفقیت تو می گردد] و ترس و بخل و حرص غرایزی است که جامع آنها سوء ظن به خداست»<sup>۱</sup>.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸ ابواب احکام العشرة، باب ۲۶، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶، ح ۴۷.



مدیریت صحیح این است که هر کسی را در کاری که شایسته آن است به کار گیرند. به عبارت دیگر، برای کارهایی که به آنها واگذار می‌شود، صلاحیت‌های افراد در نظر گرفته شود، و خویشاوندی و دوستی و رابطه معیار قرار نگیرد.

تأیید صلاحیت نمایندگان مجلس و یا کاندیداهای ریاست جمهوری از مدیریت صحیح است و اگر غیر از این باشد، نظام جامعه به هم می‌خورد، و این برنامه‌ها در کارهای کوچک و بزرگ باید رعایت شود.

در مدیریت صحیح، یکی از اموری که رعایت آن لازم است، مشورت در کارهاست؛ زیرا افراد تک‌رو و مستبد به رأی، معمولاً اشتباه می‌کنند و تا آخر عمر به جایی نمی‌رسند. البته مشاور باید دارای صلاحیت باشد و طبعاً هر کس نمی‌تواند طرف مشورت قرار گیرد و اگر مشاور صلاحیت نداشته باشد، نتیجه معکوس به دست می‌آید. بر همین مناسبت که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق حدیث مورد بحث می‌فرماید: با سه گروه مشورت مکن؛ زیرا آنها صلاحیت مشاوره ندارند:

### ۱- انسان‌های ترسو

هرکار مهمی دارای خطر و ریسک ویژه‌ای است و انسان‌های ترسو فقط به خطرات آن می‌اندیشند و نمی‌گذارند کاری انجام شود. اگر امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ با افراد ترسو مشورت می‌کرد، انقلاب به جایی نمی‌رسید. در دنیای امروز هم اگر حکومت اسلامی با انسان‌ها یا با دولت‌های ترسو مشورت کند، پیشرفت نخواهد کرد، بنابراین، افراد ترسو را نباید طرف مشورت قرار داد؛ زیرا با فکر و با مشورت آنها به جایی نمی‌توان رسید.

### ۲- افراد بخیل

انجام دادن یک کار و به سامان رساندن آن به اموری از جمله هزینه‌های



مالی نیاز دارد. از آن جا که بخیل مانع هزینه کردن می شود، نمی تواند طرف مشورت واقع شود. چون نمی گذارد انسان برای رسیدن به هدف، هزینه های لازم آن را پردازد.

### ۳- شخص حریص

حریص، حرص را تزیین می کند و مانع موفقیت می شود. انسان اگر بخواهد به موفقیت برسد، باید سخی باشد، هزینه آن را بپذیرد و به ظواهر مادی اعتنایی نکند، در حالی که حریص همه چیز را برای خود می خواهد؛ لذا عموماً به او بدبین می شوند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ذیل روایت می فرماید: «جامع این سه صفت زشت، سوء ظن به خداست»؛ یعنی این افراد، در حقیقت توحیدشان خراب است، چون انسان ترسو مضمون آیه شریفه **﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾**<sup>۱</sup> و آیه شریفه **﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾**<sup>۲</sup> را باور نکرده است. اگر باور می کرد که خداوند متعال او را تنها نمی گذارد، نمی ترسید. بخیل گمان می کند که اگر چیزی به فقرا و مستمندان بدهد، فردا بی چیز می شود و رزاقیت خدا را باور ندارد و در واقع مضمون آیه شریفه **﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾**<sup>۳</sup> در وجودش نهادینه نشده است. و به تعبیر دیگر، توحید افعالی او خراب است. حریص هم اگر خدا را رازق و قادر و مالک علی الاطلاق می دانست، جایی برای حرص در او باقی نمی ماند. بنابراین، همه مشکلات به ضعف در توحید افعالی باز می گردد.



۱. سوره محمد، آیه ۷.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. سوره هود، آیه ۶.



فصل چهارم:

# اهمیت سلام کردن



## ۱. اصول اخلاقی افراد با ایمان

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ وَ التَّوَشُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَشُّعِ وَ  
إِنْصَافُ النَّاسِ وَ ابْتِدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ بِالسَّلَامِ عَلَيْهِمْ؛ از جمله اصول اخلاقی مؤمن  
آن است که به اندازه تنگدستی انفاق می‌کند و به مقداری که زندگی اش وسعت  
داشته باشد، دامنه انفاقش را وسعت می‌دهد و با مردم منصفانه برخورد نموده،  
و به سلام شروع کند»<sup>۱</sup>.

در این حدیث، حضرت علی بن الحسین علیه السلام چهار نمونه از روش  
برخورد انسان مؤمن را که جزء آداب اخلاقی وی محسوب می‌شود، بیان  
کرده است.

### الف) انفاق در حال تنگدستی

در جمله اوّل می‌فرماید: «مؤمن، به اندازه تنگدستی انفاق می‌کند». آیا  
منظور تنگدستی انفاق کننده است، یا شخصی که به او انفاق می‌شود؟  
از جمله بعدی استفاده می‌شود که منظور تنگدستی انفاق کننده است، یعنی  
فقر و تنگدستی مانع و یا بهانه ترک انفاق نشود، بلکه در زمان فقر  
و تنگدستی هم انفاق را فراموش مکن، هرچند به مقدار اندکی باشد، تا از  
فضیلت آن محروم نشوی.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۲، ح ۲.

امام علیه السلام با این جمله بهانه را از دست بهانه جویانی می‌گیرد که با تمسک به عذرهایی همچون «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است»؛<sup>۱</sup> از انفاق شانه خالی می‌کند، بلکه طبق روایتی راه خروج از تنگدستی را انفاق فی سبیل الله معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

### ب) هر کس به اندازه امکاناتش انفاق کند

انتظاری که از افراد ثروتمند در مورد انفاق می‌رود از غیر آن‌ها نمی‌رود؛ لذا گفته می‌شود: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُفْرَبِينَ»<sup>۳</sup> که یک مصداق آن همین قسمت از روایت مورد بحث ماست. اگر شخص تنگدستی یکصد تومان به فقیری بدهد، مردم وی را تحسین می‌کنند؛ اما اگر شخص میلیاردی این مقدار کمک کند مورد نیشخند و تمسخر دیگران قرار می‌گیرد و شاید یکی از معانی «فَسَأَلْتُ أُودِيَةَ بِقَدَرِهَا»<sup>۴</sup> همین مطلب باشد. جوی باریکی که از درهٔ عظیم کنار کوه سر به فلک کشیده جریان دارد، توجّه کسی را جلب نمی‌کند؛ اما همین مقدار، در کنار دره‌های باریک کوتاه جلب توجّه می‌کند.

### ج) حق را به حق دار دادن

ترجمهٔ روان «انصاف الناس» که در بسیاری از روایات آمده است،<sup>۵</sup> به معنی «حق را به حق دار دادن» است. منتظر نباش طلبکار به دنبال طلبش بیاید، بلکه وقتی زمان پرداخت بدهی ات رسید، خودت برای پرداخت آن اقدام کن.

اگر تنها به این حکم دینی عمل شود، حجم پرونده‌های موجود در دادگستری به شکل محسوسی کاسته می‌شود. لذا هرچه حجم پرونده‌ها

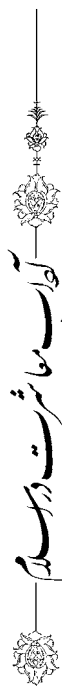
۱. امثال و حکم، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الصدقه، باب ۱، ح ۲۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵.

۴. سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۷.

۵. از جمله بحار الانوار، ج ۷۵، صفحه‌های ۲۷، ۲۹، ۳۴ و ج ۷۷، صفحه‌های ۴۵، ۵۱ و ۲۵۰.



بیش تر شود، گویای کم رنگ شدن ارزش‌های دینی و از جمله ندادن حقّ به صاحب حقّ است.

### د) سبقت جستن در سلام

این‌که بعضی منتظرند دیگران به آن‌ها سلام کنند، خلاف روح ایمان است، بلکه همه باید در سلام کردن از همدیگر سبقت بگیرند. جالب توجه این‌که در این مسابقه، بین بزرگ و کوچک، زن و مرد، عالم و جاهل تفاوتی نیست، بلکه باید گاه بزرگ‌تر به کوچک‌تر و عالم به جاهل سلام کند تا دیگران یاد بگیرند. نیز نباید تعارفات دیگر نظیر «خسته نباشید!» و «وقت بخیر!» و مانند آن، جای سلام را بگیرد؛ چون پیام سلام که همان صلح و صفا و دوستی و درود خداست، جز با سلام حاصل نمی‌شود.



### ۲. غرفه‌های خاصّ بهشتی برای انسان‌های ویژه

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا لَا يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي إِلَّا مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ أَفْشَى السَّلَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ ... وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ أَنْ لَا يَبْخَلَ بِالسَّلَامِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ در بهشت غرفه‌ها و اطاق‌هایی است که داخل آن از بیرون و بیرونش از داخل پیداست و تنها کسانی در آن سکونت خواهند داشت که واجد این صفات باشند: الف) کسی که با دیگران بدون خشونت سخن بگوید؛ ب) کسی که به فقرا طعام و غذا بدهد؛ ج) کسی که سلام را افشا کند؛ د) کسی که بر روزه مداومت داشته باشد؛ ه) کسی که توفیق نماز شب داشته باشد... و افشای سلام آن است که در سلام کردن نسبت به هیچ مسلمانی بخل نرزد»<sup>۱</sup>.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۴، ح ۷.



رسیدن به بهشت به کار و تلاش و فعالیت مخلصانه نیاز دارد، و دستیابی به مراتب عالی بهشت، تلاش ویژه‌ای می‌طلبد. طبق روایت پیش گفته کسانی که مشتاق رفتن به غرفه‌های ویژه بهشت هستند، باید واجد این صفات پنجگانه باشند:

### ۱- سخنان نرم و مؤدبانه

اولین ویژگی آن‌ها این است که در سخن گفتن و برخورد با دیگران اهل خشونت نیستند، بلکه با مرم محترمانه و مؤدبانه برخورد می‌کنند.

### ۲- کمک به دیگران

ویژگی دیگر آن‌ها، سیر کردن نیازمندان است. البته بعید نیست که اطعام طعام را توسعه دهیم و شامل هرگونه کمکی از جمله اشتغال زایی، تهیه جهیزیه دختران نیازمند، طرح اشتغال، کمک اجاره مستأجران مستمند و مانند آن بدانیم.

### ۳- افشای سلام

سلام کردن کار کم خرج و پرفایده‌ای است. لذا اسلام سفارش می‌کند که به همه سلام کنید. و در سلام کردن بین کوچک و بزرگ، رئیس و مرئوس، عالم و جاهل، پیاده و سواره تفاوتی نیست، بلکه بالعکس مناسب است که سواره بر پیاده<sup>۱</sup> و ایستاده بر نشسته<sup>۲</sup> سلام کند تا شخص سوار یا ایستاده خیال نکند بر افراد غیر سوار و نشسته برتری دارد.

### ۴- مداومت بر صیام

مداومت بر روزه از ویژگی‌های دیگر ساکنان غرفه‌هایی است که رسول خدا ﷺ به آن اشاره کرده‌اند.

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۹۹، باب ۱۸۸۹، ح ۸۸۵۹

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۹۹، باب ۱۸۸۹، ح ۸۸۵۷



در ذیل روایت آمده است که اگر ماهی سه روز، روزه مستحبی بگیرد، مصداق حدیث خواهد بود.

### ۵- نماز شب و راز و نیازهای شبانه

نماز شب و راز و نیاز شبانه در پرورش روح، و تربیت نفوس، و سیر الی الله و حل مشکلات تأثیر عجیبی دارد. اگر نمی‌توانید تمام مسحّاتش را به جا آورید، به انجام دادن بخشی از مسحّات آن قناعت کنید. اگر حال اتمام تمام یازده رکعت را ندارید، سه رکعت آخر را به جا آورید. اگر هر شب نمی‌توانید برای خواندن نماز شب از خواب برخیزید، هرچند شب یک بار و لااقل شب‌هایی که فردای آن تعطیل هستید نماز شب بخوانید، تا ان شاء الله با انجام دادن اعمال پنجگانه مذکور، ما و شما هم ساکن غرفه‌های بهشتی باشیم که رسول خدا ﷺ وعده فرمودند.



### ۳. عاجزترین و بخیل‌ترین مردم

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

«إِنَّ أَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ وَ إِنَّ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ؛ عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد»<sup>۱</sup>.

دعا کردن هزینه‌ای ندارد؛ اما کار پر فایده‌ای است؛ همان‌گونه که سلام کردن مؤونه‌ای ندارد؛ اما دارای آثار با برکتی است. لذا کسانی که از انجام دادن این دو کار کم مؤونه عاجز باشند، عاجزترین و بخیل‌ترین مردم به حساب می‌آیند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۴، ح ۱۰.

## تفاوت تحیت اسلامی با سایر تحیات

محتوای سلام اسلامی، با تحیت‌های اقوام دیگر متفاوت است؛ چرا که سلام، دعایی الهی و از ناحیه خداست و به معنای تقاضای درود و سلامتی از ناحیه پروردگار برای مخاطب است. علاوه بر این پیام آور صلح و دوستی هست. پس، سلام اسلامی هم دعاست؛ آن هم عالی‌ترین دعا، و هم پیام صلح و دوستی، و هم نوعی احترام و ابراز محبت و علاقه می‌باشد؛ اما تحیت‌های موجود در میان سایر اقوام و ملل، تنها نوعی احترام محسوب می‌شود. در اهمیت سلام همین بس که از معدود مستحباتی است که پاسخ آن واجب است،<sup>۱</sup> و ثواب سلام‌کننده، ده‌ها برابر پاداش پاسخ‌دهنده است.<sup>۲</sup>

اهمیت سلام تا آن اندازه است که اگر انسان وارد خانه‌ای شود که هیچ کس در آن جا حضور ندارد؛ شایسته است به خودش سلام کند؛ همان‌گونه که از آیه شریفه ۶۱ سوره نور این‌گونه استفاده می‌شود.



### ۴. سلام به بچه‌ها

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«حَمْسُ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ لِبَاسِ الصُّوفِ وَ رُكُوبِي الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا وَ أَكْلِي مَعَ الْعَبِيدِ وَ حَضْفِي النَّعْلَ بِيَدِي وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي؛ تا زنده هستم پنج کار را ترک نمی‌کنم: ۱- پوشیدن لباس ساده؛ ۲- استفاده از ساده‌ترین مرکب، با حداقل امکانات؛ ۳- هم غذا شدن با خادمان؛ ۴- پینه زدن به کفش‌ها [حتی الامکان کارهایم را خودم انجام می‌دهم]؛



۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۹۷، باب ۱۸۸۸، ح ۸۸۵۴

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۹۷، باب ۱۸۸۶، ح ۸۸۴۹

۵- سلام کردن به بچه‌ها. این کارها را می‌کنم تا به عنوان سنت، پس از من بماند».<sup>۱</sup>

### تواضع و فروتنی

مجموعه این کارهای پنجگانه برای تقویت صفت تواضع و فروتنی در حالات مختلف و در مقابل افراد متفاوت است و این ویژگی برای همه، مخصوصاً برای دو گروه بسیار لازم است:

**الف) تواضع روحانیان:** هرچه علم و دانش روحانی بیش‌تر می‌شود، باید به درجات عالی‌تری از تواضع دست یابد و با این کار فاصله میان خود و مردم را کم کند. امام خمینی علیه السلام در اوج عزت و مقام، برای میهمان خود شخصاً جای می‌آورد.<sup>۲</sup> این کار نه تنها مقام ایشان را پایین نیاورد، بلکه باعث نفوذ بیش‌تر وی در میان مردم شد.

**ب) مسؤولان کشور:** صاحبان پست و مقام که در معرض آفت تکبر و خودبرتربینی هستند نیز باید مراقب رشد و پرورش ملکه تواضع خود باشند و این نکته برای آنان ضرورت دو چندان می‌یابد.

### سلام به بچه‌ها؛ چرا؟

سلام کردن به بچه‌ها دو اثر مثبت دارد: نخست این‌که نشانه تواضع سلام‌کننده است و دیگر این‌که به بچه‌ها شخصیت می‌دهد و طبیعی است که بچه‌ها هنگامی که احساس شخصیت کنند، به راه خطا نمی‌روند.



### ۵. یکسان سلام کردن به دارا و ندار

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَيَّ لَقِيَ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۵، ح ۲.

۲. پدر مهربان، ص ۹۱.

جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ؛ هر کس مسلمان فقیری را ملاقات کند و برخلاف روشی که به انسان‌های ثروتمند سلام می‌کند، به او سلام کند؛ در روز قیامت، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که نسبت به او غضبناک و خشمگین است.<sup>۱</sup> این روایت در مورد یکی از ریزه کاری‌های سلام کردن بحث می‌کند و آن، این که نوع سلام کردن به فقیر و غنی باید یکسان باشد؛ چون اگر یکسان نبود و سلام کننده در سلام کردن بین غنی و فقیر تبعیض قائل شد، چنین تبعیضی سبب گرفتاری‌اش در روز قیامت می‌گردد.

### نظام‌های ارزشی

در جوامع مختلف، نظام‌های ارزشی متفاوت است. در غرب، عموماً پول و دلار و ثروت ملاک ارزش‌هاست و لذا همه چیز تحت الشعاع دلار است و بر محور آن دور می‌زند. حقوق بشر و دموکراسی هم وسیله‌ای برای کسب دلار بیشتر است. به همین جهت، دروغ‌های بزرگ برای رسیدن به دلار زشتی خود را از دست داده و کار ساده‌ای شده است.

اگر نظام ارزشی تغییر کند و ارزش و شخصیت انسان‌ها، در تقوا و پاکی و پاکدامنی باشد، همه چیز به آن سمت هدایت می‌شود. کار مهم پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران علیهم‌السلام تغییر نظام ارزشی جوامع مختلف بود. فرعون ستمگر به حضرت موسی علیه‌السلام گفت: «اگر تو پیامبر خدایی دستبند طلایت کو: ﴿فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ﴾<sup>۲</sup> این نشان می‌دهد که نظام ارزشی فرعون، لباس‌های زیبا و زیورآلات بوده و لذا دیدار پیامبری در لباس چوپانی و شبانی او را شگفت زده کرد، در حالی که حضرت موسی علیه‌السلام می‌خواست با آن لباس، به فرعون بفهماند که نظام ارزشی او را قبول ندارد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۶، ح ۱.

۲. سوره زخرف، آیه ۵۳.



هنگامی که حضرت رسول اکرم ﷺ اسلام را عرضه کرد و دنیا را متاع و کالای بی ارزشی توصیف نمود ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۱</sup> کفار گفتند: چرا پیامبر صاحب گنج و مانند آن نیست؟<sup>۲</sup>

انقلاب اسلامی هم در همین مسیر حرکت می کند.

حدیث مورد بحث، نمونه ای از نظام ارزشی اسلام است و هشدار می دهد که ثروت به تنهایی ارزش و معیار محسوب نمی شود و لذا وضعیت مالی مخاطب نباید بر نوع سلام کردن شما تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، وقتی به ثروتمند با آب و تاب سلام می کنید و در برابر فقیر به صورت ساده و عادی این کار را انجام می دهید، در حقیقت خدا را رازق نمی دانید، بلکه به ثروت ثروتمند طمع ورزیده اید و این، گویای ضعف توحید افعالی شماست.



### ۶. بلند سلام کنید

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ وَ لَا يَقُولُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ قَدْ سَلَّمَ وَ لَمْ يُسْمِعْهُمْ فَإِذَا رَدَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِرَدِّهِ وَ لَا يَقُولُ الْمُسَلِّمُ سَلَّمْتُ فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ؛ هر زمان یکی از شما به دیگری سلام کند، بلند سلام کند و نگوید: جواب سلامم را ندادند؛ زیرا ای بسا آهسته سلام کرده و آنها نشنیده اند و کسی که پاسخ سلام را می دهد نیز بلند جواب دهد تا سلام دهنده نگوید: پاسخ سلامم را ندادند.»<sup>۳</sup>

۱. سوره حدید، آیه ۲۰.

۲. سوره هود، آیه ۱۲ و سوره فرقان، آیه ۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۸، ح ۱.

## سلام و جامعیت اسلام

سلام کردن ظاهراً امر کوچک و پیش پا افتاده‌ای است؛ اما در واقع اهمّیت فراوانی دارد.

توضیح این‌که اسلام جامعیت فوق العاده‌ای دارد؛ نه تنها برای اصول زندگی و احکام کلی دارای دستورات مهمی است، بلکه تمام جزئیات و مسایل اصول زندگی را هم بحث و بررسی می‌کند. به عنوان نمونه، طولانی‌ترین آیه قرآن در مورد کتابت دیون و معاملات و به تعبیر دیگر تنظیم اسناد دیون و معاملات است و تمام جزئیات آن را طیّ هیجده حکم بیان کرده است. سلام کردن هم از مسایل به ظاهر ساده‌ای است که تمام جزئیات آن در معارف اسلامی بیان شده که در حدیث مذکور دو مورد آن را می‌خوانیم:

### ۱- کار ناقص ممنوع!

از روایات استفاده می‌شود که کارهایتان را به طور کامل اجرا کنید، نه دست و پا شکسته و نیمه کاره. در سلام دادن هم این اصل را مراعات و به صورت بلند سلام کنید تا برای کسی که به او سلام کرده‌اید، سوء ظن و برداشت غلط حاصل نشود. در داستان دفن سعد بن معاذ نیز این مطلب به چشم می‌خورد که پس از دفن وی پیامبر ﷺ مشاهده کرد ساخت و تکمیل قبر به درستی انجام نشده است؛ لذا آن حضرت خم شد و خاک‌ها را منظم کرد و فرمود: می‌دانم قبر ویران می‌شود؛ ولیکن خداوند دوست دارد بنده‌اش وقتی کاری انجام دهد محکم کاری کند.<sup>۱</sup>

### ۲- ایجاد زمینه سوء ظن ممنوع!

بلند سلام کردن برای از بین بردن زمینه سوء ظن است؛ چرا که سوء ظن



۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۷، ح ۶۷.

گناه بزرگی است<sup>۱</sup> و بسیاری از جنایات و گناهان از آن نشأت می‌گیرد.<sup>۲</sup> لذا اساس اسلام بر حُسن ظن و خوش بینی است،<sup>۳</sup> البتّه خوش بین بودن گاه مضرّاتی دارد؛ ولی در مجموع فواید آن بیش تر است و این که گفته شده در مورد خطاهای دیگران تا ۷۰ بار آن را توجیه کن و اگر باز هم سوء ظن تو بر طرف نشد خودت را متهم کن،<sup>۴</sup> به همین جهت است.

بنای اسلام بر اساس پیوندهاست و هر چیزی که این پیوندها را نابود و یا سست کند، مطرود است و سوء ظن به همین جهت تحریم شده است. البتّه هر قانونی استثنا یا استثنائاتی دارد؛ مثلاً نسبت به دشمن هیچ‌گاه نباید خوش بین بود و در خواب غفلت فرو رفت؛ لذا حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌گوید: اگر دشمن پیشنهاد صلح داد بپذیر؛ ولی پس از آتش بس، نسبت به دشمن خوش بین مباش و با سوء ظن با وی رفتار کن تا مبادا تو را غافلگیر کند.<sup>۵</sup>



## ۷. انواع سلام کردن و تفاوت پاداش آن

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مَنْ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ فَهِيَ عِشْرُونَ حَسَنَةً وَ مَنْ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَهِيَ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً؛ هر کس [به هنگام سلام کردن به دیگری] بگوید: السلام عليكم! ده حسنه دارد، و هر کس بگوید: سلام عليكم و رحمة الله! بیست

۱. روایات مربوط به این مطلب را در میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۵۸، باب ۲۴۷۶ و ص ۲۳۵۹، باب ۲۴۷۷ مطالعه بفرمایید.

۲. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۳۶۰، باب ۲۴۸۰.

۳. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۳۶۲، باب ۲۴۸۲.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۶، ح ۱۲.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



حسنه دارد و هر کس بگوید: سلام علیکم و رحمة الله و برکاته! سی حسنه دارد»<sup>۱</sup>.

### سلسله مراتب عبادات

از این روایت استفاده می‌شود که عبادات و مستحبات دارای سلسله مراتب است. یک عمل خیر ممکن است ده یا بیست نوع باشد و بتوان آن را به اشکال مختلف انجام داد؛ مثلاً وقتی میهمان بر انسان وارد می‌شود، میزبان ممکن است چای را همان طور که خودش ایستاده است، به او تعارف کند، و گاه مقداری خم می‌شود و گاه کاملاً خم می‌شود، و گاه می‌نشیند و چای را به میهمان تعارف می‌کند. همه این‌ها پذیرایی محسوب می‌شود؛ اما هر یک با دیگری متفاوت است. در انفاق و کمک به نیازمندان نیز همین طور است؛ گاه همراه به منت است، گاه همراه با اخم و ترشروی است، گاه به صورت عادی و بدون اخم و لبخند انجام می‌شود، گاه همراه با تبسم و لبخند است و گاه همراه با تبسم و لبخند و عذرخواهی از این است که توانایی کمک بیش‌تر نداشته است. بدون تردید هر کدام از این حالت‌ها، مرتبه‌ای از مراتب انفاق و دارای پاداشی مخصوص است.

سلام کردن نیز سلسله مراتب دارد و چه بهتر که بهترین و کامل‌ترین نوع آن را انجام دهیم. ضمناً از این روایت و امثال آن در موضوعات دیگر استفاده می‌شود که اسلام آیین کامل و جامعی است و برای همه چیز برنامه دارد. از روایت پیش گفته دو مطلب استفاده می‌شود: جامعیت احکام اسلام و سلسله مراتب مختلف هر عمل که باید سعی کنیم بهترین مرتبه آن را به جا آوریم.



۱. و سائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۹، ح ۱.

## ۸. روش خطاب به دیگران

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ثَلَاثَةٌ تَرُدُّ عَلَيْهِمْ رَدَّ الْجَمَاعَةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا عِنْدَ الْعُطَاسِ تَقُولُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ غَيْرُهُ وَالرَّجُلُ يُسَلِّمُ عَلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَالرَّجُلُ يَدْعُو لِلرَّجُلِ يَقُولُ عَافَاكُمُ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ؛ بِهِ سَهْ نَفَرٌ بَايِدُ هَمِجُونَ جَمَاعَتِ خَطَابِ كَرْدِ، هَرْچِنْدَ تَنَهَا بَاشَد: ۱- به کسی که عطسه می‌کند بگویید: خداوند شما را رحمت کند! هرچند کس دیگری همراهش نباشد؛ ۲- هنگامی که شخصی به دیگری سلام می‌کند [به صیغه جمع جواب دهد و] بگوید: السلام عليكم؛ ۳- هنگامی که شخصی به دیگری دعا می‌کند، باید جوابش را به صیغه جمع داد؛ هرچند یک نفر باشد؛ چون دیگری همراه او هست».<sup>۱</sup>

### ادب و احترام

از روایت مذکور استفاده می‌شود که در گفت و گو و خطاب با مردم باید نهایت ادب و احترام را رعایت کرد. در روایت سه مصداق بیان شده است؛ ولی روشن است که این توصیه اکید، به این سه مصداق منحصر نیست. اسلام نسبت به ادب در بیان و عمل تأکید فراوانی دارد، و این مطلب در حالات و سیره انبیاء بسیار متبلور و آشکار است. به نمونه‌هایی از آن توجه کنید:

۱- خداوند می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتِنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ «و به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا [از مجازات الهی] بترسد».<sup>۲</sup> معنی آیه این است که احتمال اثر، در کلام مؤدبانانه بیش تر است.

۲- نامه حضرت سلیمان علیه السلام وقتی به ملکه سبا رسید، ملکه سبا گفت:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۴۱، ح ۱.

۲. سوره طه، آیه ۴۴.

«الْقَىٰ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ»؛<sup>۱</sup> «ای اشراف! نامهٔ پر ارزشی به سوی من افکنده شده است». کریم صفت انسان است؛ ولی این جا صفت نامه قرار گرفته است؛ چرا که نامهٔ حضرت مؤدبانه بود، و در آن تهدید و خشونت به چشم نمی خورد.

۳- حضرت موسی علیه السلام وقتی وارد مدین شد و به دختران شعیب کمک کرد تا گوسفندانشان را آب دهند، برگشت و در سایهٔ درخت آرام گرفت. در این حال، از خداوند مستقیماً نخواست که برای او چنین و چنان کند، بلکه بسیار مؤدبانه عرض کرد: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»؛ «پروردگارا! به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی نیازمندم».<sup>۲</sup>

۴- آیات اولیهٔ سورهٔ حجرات ادب برخورد و سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله را تعلیم می دهد.

۵- در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم:

«إِنَّ بَدْوِي الْعُقُولِ مِنَ الْحَاجَةِ إِلَى الْأَدَبِ كَمَا يَظْمَأُ الزَّرْعُ إِلَى الْمَطَرِ؛ همان گونه که مزرعه نیازمند باران است، انسان های عاقل محتاج ادب هستند».<sup>۳</sup>

ضمناً از روایت استفاده می شود که بی ادب عقل ندارد.

۶- حضرت علی علیه السلام فرمود:

«كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعَقْلِ، وَالْعَقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْأَدَبِ؛ هر چیزی به عقل نیاز دارد و عقل به ادب نیازمند است».<sup>۴</sup>

نکته: معنای جمله «ان معه غيره» چیست؟ دو احتمال وجود دارد:

الف) همراه بودن فرشتهٔ رقیب و عتید؛ لذا امام توصیه می کند که به صیغهٔ جمع سلام کنید تا شامل فرشتگان هم بشود.

۱. سورهٔ نمل، آیهٔ ۲۹.

۲. سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۴.

۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۰، باب ۶۵، ح ۳۵۳.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۰، باب ۶۵، ح ۳۵۵.



ب) آن شخص خانواده دارد، برای خود و خانواده‌اش دعا کنید.



## ۹. سفارش خانواده به نماز

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر خود در ذیل آیه شریفه ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾<sup>۱</sup> این روایت را از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجِيءُ كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَيَقُولُونَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَيَقُولُ الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ؛ رَسُولُ خِدا عليه السلام همواره هنگام نماز صبح به در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام می‌رفت و می‌گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد! و آن‌ها در پاسخ می‌گفتند: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، ای رسول خدا! سپس پیامبر می‌فرمود: خداوند شما را رحمت کند! هنگام نماز صبح است»<sup>۲</sup>.

چند نکته در این روایت قابل دقت و در خور تأمل است؛ توجه کنید:

### الف) علاقه به علی و فاطمه و فرزندانشان عليهم السلام

این‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه روز هنگام نماز صبح در کنار خانه عزیزانش حاضر می‌شد و به آن‌ها سلام می‌کرد و آن‌ها را به نماز دعوت می‌نمود، گویای علاقه خاص حضرت به آن بزرگواران است.

### ب) اول عمل، بعد تبلیغ

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این کار نشان داد که اگر قرار باشد، مردم را به انجام دادن کاری

۱. سوره طه، آیه ۱۳۲؛ ترجمه: «خانواده خود را به نماز دستور ده، و بر انجام دادن آن شکیبا باش.»

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۴۳، ح ۷.

دعوت کرد، اوّل گوینده باید به آن عمل کند؛ یعنی با این که اهل البیت اهل نمازند؛ پیامبر ﷺ برای عمل به آیه شریفه، هر روز صبح آن‌ها را به نماز دعوت می‌کرد، و این کار را ادامه داد. در حقیقت عملکرد پیامبر ﷺ در برابر این آیه، نمونه عملی عمل به توصیه قرآنی است تا امت آن حضرت نیز این شیوه را در دستور کار خود قرار دهند.

### ج) مصادیق اهل البیت

پیامبر ﷺ برای عمل به آیه شریفه، مکرّر به در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام آمد و آن‌ها را به نماز دعوت کرد، تا به همگان اعلان کند که اهل بیت او این بزرگواران هستند، نه دیگران و این نکته دستاورد دیگر عمل به این آیه است.

### د) پدر و نماز فرزندان

پدر در برابر نماز اعضای خانواده خود مسؤول است، اما بعضی نسبت به این مسأله بی تفاوتند؛ در حالی که پیامبر ﷺ فرمود: «فرزندان را در کودکی به نماز سفارش کنید»<sup>۱</sup>. زیرا اگر در بچگی به قضا شدن نماز عادت کنند، در بزرگی نمی‌توان آن‌ها را به ترک این عادت دعوت کرد.

**سؤال:** آیا بیدار کردن فرزندان برای نماز واجب است؟

**جواب:** اگر ترک این کار باعث وهن و سبک شدن نماز نزد آن‌ها شود، این کار واجب است.

### ه) موازنه جواب و سلام

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾؛ «هرگاه به شما تحیتی

۱. روایات مربوط به این موضوع را در بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۳۱، باب ۴ مطالعه فرمایید.



گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید، یا [لا اقل] به همان‌گونه پاسخ گوید».<sup>۱</sup>  
 بنابراین، جواب سلام باید بهتر از سلام، یا همانند آن باشد و کم‌تر از آن نباشد. ذکر این نکته لازم است که تحیت در آیه مذکور شامل تحیت قولی و فعلی (تحیت در گفتار و تحیت در عمل) هر دو می‌شود؛ لذا هدیه دیگران را هم با هدیه بهتر جواب دهیم؛ البته نه به شکلی که چشم و هم چشمی شود. بر همه شیفتگان اهل البیت لازم است در مورد این‌گونه روایات و پیام‌های آن دقت کنند، و آن‌ها را مورد عمل قرار داده و به دیگران هم منتقل کنند.



### ۱۰. نشانه‌های تواضع

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلْقَى وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ لَا تُحِبُّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَيَّ التَّقْوَى؛ از نشانه‌های تواضع این است که در جایی بنشینی که از حدّ عرفی تو پایین‌تر است، و با هر کس برخورد کردی، به وی سلام کنی و جدال را، حتی اگر حق با تو بود، ترک کنی و دوست نداشته باشی که دیگران از تو تشکر کنند».<sup>۲</sup>

#### مِرا و جدال

«مِرا»، جدال برای به کرسی نشانیدن سخن و عقیده خود است. اصولاً نیت چنین انسانی تحقق و روشن شدن حق نیست، بلکه به فکر برتری جویی بر طرف مقابل و محکوم کردن اوست. «مِرا» از گناهان کبیره محسوب می‌شود و ائصاف به این صفت برای همه زشت است و نسبت به طالب و روحانیان که در معرض آن هستند، زشت‌تر است. همچنین با توجه به

۱. سوره نساء، آیه ۸۶

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۷۵، ح ۴.

این‌که این صفت زشت از تکبر و برتری جوئی سرچشمه می‌گیرد، ترک آن علامت تواضع و فروتنی است.

### آثار منفی مراء

«مراء» آثار منفی عجیبی دارد، و بسیار رخ می‌دهد که باطل در نظر مبتلا به آن حق، و حق، باطل جلوه می‌کند. در طول تاریخ بین دانشمندان مذاهب مختلف، بحث‌های به ظاهر مهمی رخ داده، و بعضاً سالیان طولانی هم ادامه داشته، و گاه به نزاع‌های خونین منجر شده است؛ اما اکنون که به آن می‌نگریم، آن را مباحث بی‌پایه و اساسی می‌بینیم که علت و انگیزه این بحث‌های پی در پی و طولانی، مراء و جدال بوده که به تدریج حق و باطل جای خود را با هم عوض کرده‌اند.

به چند نمونه آن توجه فرمایید:

الف) بحث «قدم و حدوث کتاب الله» سالیان درازی در میان اهل سنت مطرح بوده و حتی به جنگ و خونریزی هم منجر شده است.<sup>۱</sup> امروز که در خصوص آن مطالعه می‌کنیم آن را بحث بی‌موردی می‌یابیم؛ زیرا اگر منظور از کتاب الله جلد و کاغذ آن باشد، روشن است که این‌ها حادث است (و عجیب این‌که معتقدان به قدمت کتاب الله، حتی جلد و کاغذ آن را هم قدیم می‌دانستند!)<sup>۲</sup> و اگر منظور از کتاب الله مفاهیم و مضامین آن باشد، روشن است که قدیم است؛ زیرا از ازل در علم خدا بوده است.

ب) عجیب‌تر از مثال اول، مطلبی است که مرحوم علامه در شرح تجرید<sup>۳</sup>

۱. نهاية الاصول، ج ۱، ص ۸۹

۲. کتاب المواقف، ج ۳، ص ۱۲۸؛ الایچی نویسنده کتاب مذکور می‌گوید: قالت الحنابلة كلامه (قرآن) حرف و صوت یقومان بذاته و انه قدیم و قد بالغوا فيه حتى قال بعضهم جهلاً الجلد و الغلاف قدیمان و هذا باطل بالضرورة.

۳. كشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۰۴ به بعد، المقصد الثاني، المسألة السادسة؛ القول السديد، ص ۱۳۲ به بعد.



در مورد «جزء لا يتجزأ» مطرح کرده است. توضیح این که عده‌ای معتقد بودند هر ماده‌ای را در نظر بگیرید، قابل تقسیم به اجزای کوچک‌تر است؛ اما در نهایت به جزء غیر قابل تقسیم می‌رسیم. به جزئی که نمی‌توان کوچک‌تر از آن فرض کرد. در مقابل، عده‌ای معتقدند به هر مرحله‌ای برسیم باز هم می‌توان آن را به دو قسمت تقسیم کرد، هرچند ممکن است وسیله‌ی تنصیف نداشته باشیم.

طرفداران «جزء لا يتجزأ» برای نظر خود، استدلالاتی دارند که از جمله آن استدلال «دوائر رحی» است؛ یعنی دو دایره روی سنگ آسیاب فرض کنید که یکی بزرگ‌تر و دیگری کوچک‌تر، در این صورت هرگاه دایره بزرگ‌تر به اندازه یک جزء لا يتجزأ حرکت کند قطعاً دایره کوچک‌تر به همان اندازه حرکت نخواهد کرد. یا به کمتر از آن مقدار حرکت می‌کند که در این صورت جزء لا يتجزأ تجزیه شده است و یا در جای خود می‌ایستد که در این صورت باید سنگ شکاف بردارد؛ زیرا جزئی از آن حرکت کرده و جزئی ثابت مانده است. قائلین به جزء لا يتجزأ می‌گویند: سنگ دائماً می‌شکند و ما آن را نمی‌بینیم!

ج) در مکه با علمای اهل سنت در مورد تنزیه صحابه بحث شد، به یکی از آن‌ها گفتم: اگر در عصر حضرت علی علیه السلام بودید و حضرت شمشیری به دست شما می‌داد و می‌فرمود: معاویه را بکشید! شما چه می‌کردید؟ گفت: او را می‌کشتم، ولی هرگز به او اهانت نمی‌کردم.<sup>۱</sup>

این‌گونه سخنان مضحک، نتیجه‌ی مرا و جدال است.



۱. خاطراتی از استاد، ص ۱۶۰.





فصل پنجم:

شوخی و مزاح



## ۱. شوخی‌های مجاز

معمر بن خلاد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَيَجْرِي بَيْنَهُمْ كَلَامٌ يَمْرَحُونَ وَ يَضْحَكُونَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَى الْفُحْشَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَهْدِي إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطَانَا ثَمَّنَ هَدِيَّتِنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا؛ فدایت کردم! انسان در میان قبیله و بستگان خود گفت و گو می‌کند و با همدیگر شوخی می‌کنند و می‌خندند. این کار چه حکمی دارد؟ فرمود: تا زمانی که سخنان آن‌ها به خلاف شرع منجر نشود، مانعی ندارد. راوی می‌گوید: گمان کردم مقصودش این بود که اگر منتهی به فحش نشود، اشکالی ندارد. سپس فرمود: عربی بادیه نشین خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسید و هدیه‌ای برای آن حضرت می‌آورد و سپس می‌گفت: ای رسول خدا! پول هدیه‌ها را بده! پیامبر می‌خندید و هر زمان مغموم و ناراحت می‌شد می‌فرمود: آن عرب چه کار خوبی می‌کرد، ای کاش دوباره نزد ما می‌آمد!»<sup>۱</sup>

### اعتدال در شوخی

برخی از مردم بسیار خشکند و تحت هیچ عنوانی شوخی و مزاح نمی‌کنند. این روش مورد پسند دین نیست. بعضی دیگر دارای شوخی‌های زیاد

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۰، ح ۱.

و بی‌رویه و بدون ضابطه هستند. اسلام با این روش هم مخالف است. بنابراین، خداوند نه کار افرادِ خشکِ خالی از لطافت را تأیید می‌کند، و نه بر عملکرد افراطی‌ها مهر تأیید می‌زند، بلکه همچون سایر امور به اعتدال با حفظ ارزش‌ها و اجتناب و خودداری از گناه سفارش می‌کند.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«كَانَ عِيسَى عليه السلام يَبْكِي وَ يَضْحَكُ وَ كَانَ يَحْيَى عليه السلام يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ وَ كَانَ الَّذِي يَفْعَلُ عِيسَى عليه السلام أَفْضَلَ؛ حضرت عیسی علیه السلام هم می‌خندید و هم گریه می‌کرد، و حضرت یحیی علیه السلام فقط گریه می‌کرد و نمی‌خندید، و سیره حضرت عیسی علیه السلام بهتر بود».<sup>۱</sup>

### شوخی‌های ممنوع

به هنگام مزاح باید از امور زیر اجتناب کرد:

#### الف) دروغ

بعضی از مردم برای خنداندن دیگران به دروغ متوسل می‌شوند، در حالی که هرگز نباید برای خنداندن اشخاص یا ایجاد تفریح به سراغ دروغ رفت؛ زیرا در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم:

«لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ؛ تا زمانی که انسان، دروغ را چه به شوخی و چه به جدی ترک نکنند، طعم ایمان را درک نخواهد کرد».<sup>۲</sup>

#### ب) حرف‌های رکیک

در شوخی‌ها باید از سخنان رکیک خودداری کرد؛ هرچند این امور واقعیت داشته باشند؛ حتی در ایام بسیار شاد مانند «عید الزهرا» که آغاز



۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۴، باب ۲۳۶۹، ح ۱۱۰۰۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۱.

امامت حضرت مهدی ارواحنا فداه می‌باشد، نباید حریم‌ها شکسته شود. مبادا برخی خیال کنند شوخی‌های زشت در این ایام مشمول «رفع القلم» است، در حالی که روایت مذکور در مورد رفع قلم تکلیف در این ایام از نظر سند ضعیف و محتوای آن قطعاً مخالف آیات و روایات معتبر است، حتی نقل آن شرعاً اشکال دارد.<sup>۱</sup>

### ج) مطالب تحریک‌آمیز

بعضی از سخنان، دروغ و رکیک نیست و برای بزرگسالان اشکال ندارد؛ ولی برای بچه‌ها و جوانان تحریک‌آمیز است. طبعاً در حضور آن‌ها نباید چنین سخنانی گفته شود، تا پرده حیا دریده نشود.

### د) کشف اسرار

نباید در شوخی‌ها اسرار مردم را فاش کرد. معنی ندارد برای لحظاتی خنده و مزاح، سرّ مردم فاش شود.

### ه) تصفیه حساب شخصی

بعضی شوخی‌ها از جدّی جدّی‌تر است؛ چرا که برخی افراد تصفیه حساب‌های شخصی را در قالب شوخی انجام می‌دهند. خلاصه این‌که شوخی نباید با کار حرام آمیخته باشد و این مطلب از جمله «مالم یکن» که متعلقش حذف شده است، استفاده می‌شود.



### ۲. شوخی در حدّ اعتدال

یونس شیبانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید:

«كَيْفَ مُدَاعَبَةٌ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ قَلِيلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ

۱. شرح این مطلب را در استفتائات جدید، ج ۳، ص ۶۱۰، سؤال ۱۷۵۵ نوشته‌ایم.

حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ؛ آيا با همدیگر شوخی و مزاح می‌کنید؟ عرض کردم: کم. [مجالس ما خشک است] فرمود: این کار را ترک کنید؛ زیرا شوخی نشانه اخلاق خوش و نیکوست و شما به وسیله مزاح قلب برادر مؤمن خود را شاد می‌کنید و سیره رسول خدا ﷺ این بود که با دیگری شوخی می‌کرد، تا به این وسیله او را شاد کند.<sup>۱</sup>

### شوخی مجاز است یا غیر مجاز

یکی از آداب معاشرت، شوخی‌هایی است که در جلسات مختلف صورت می‌گیرد، که در ظاهر مسأله‌ای ساده، اما حقیقتاً مهم و روایات فراوانی<sup>۲</sup> در مورد آن وارد شده است.

روایات مذکور یکسان نیستند. گروهی از روایت -مانند روایت بالا- آن را مجاز دانسته و نسبت به آن تشویق می‌کند، و گروهی دیگر -مانند روایت زیر- از آن نهی می‌کند:

حضرت علی عليه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَ الْمَزَاحَ فَإِنَّهُ يَجْزُ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ؛ از شوخی بپرهیزد که باعث عصبانیت طرف مقابل می‌شود، و از خود کینه به جای می‌گذارد، و فحش کوچک تر محسوب می‌شود».<sup>۳</sup>

سؤال: چگونه می‌توان بین این دو گروه روایت به ظاهر متناقض وحدت و یکسویگی قائل شد؟

جواب: به دو طریق می‌توان بین آنها جمع کرد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۰ ح ۴.
۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۸، باب ۱۰۶.
۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۳ ح ۹.

۱- منظور از گروه اول، یعنی روایاتی که شوخی کردن را مجاز دانسته و نسبت به آن تشویق می‌کند، مزاح‌ها و شوخی‌هایی است که ایجاد سرور می‌کند و با کار خلاف شرع و معصیتی همراه نیست، و لذا مجاز است و گروه دوم، ناظر بر به شوخی نیش دار است که گوینده به وسیله آن قصد انتقام از طرف مقابل را دارد و لذا باعث عصبانیت او می‌شود و ثمره‌اش کینه است. آری گاه تصفیه حساب‌های شخصی در قالب شوخی صورت می‌گیرد. در تاریخ ملاحظه می‌کنیم که دلک‌هایی در دربار شاهان بودند و اطرافیان شاه هر زمان نمی‌توانستند مقاصد خود را به طور جدی با شاه مطرح کنند، به وسیله دلک و با استفاده از زبان مزاح و شوخی بیان می‌کردند.

۲- روایات مذکور در مجموع دلالت دارد که در شوخی - همانند دیگر مسایل - افراط و تفریط ممنوع است. نه مجالس خشک و بی‌روح مورد تأیید اسلام است و نه زیاده روی در مزاح و شوخی. بنابراین، این‌که بعضی تصور می‌کنند مؤمن باید اخمو و خشک باشد، صحیح نیست. همان‌گونه که زیاده روی در مزاح باعث می‌شود شخصیت انسان سبک و آبروی وی در معرض خطر قرار گیرد.

### رعایت اعتدال، سفارش اسلام در هر چیز

علمای اخلاق، صفات «فضیلت» را حدّ وسط دو رذیله در جانب افراط و تفریط می‌دانند. هرچند این مطلب کلیت ندارد؛ اما غالباً چنین است؛ مثلاً محبت به دنیا اگر سر از افراط درآورد، به دنیاپرستی تبدیل می‌شود و شخص دنیاطلب، برای رسیدن به آن، به هر کاری دست می‌زند و اگر جانب تفریط را طی کند و بیش از حدّ، به دنیا بی‌اعتنا شود، دست از کار و فعالیت برداشته، محتاج دیگران می‌شود و به آبرویش هم خدشه وارد می‌گردد. هم افراط و هم تفریط غلط و حدّ اعتدال آن مطلوب است.



این مشکل در نظام اقتصادی دنیا نیز وجود دارد؛ مثلاً کمونیست‌ها که در حال زوالند، با لغو مالکیت شخصی، انگیزه فعالیت‌های اقتصادی را از بین بردند. بدین جهت روسیه در دوران کمونیست و سوسیالیزم عقب افتاد و از سوی دیگر، نظام سرمایه داری جانب افراط را پیمود و با حاکم کردن مالکیت شخصی بر همه چیز، کار را به جایی رساند که بشر برای کسب درآمد بیش‌تر به بزرگ‌ترین جنایات؛ نظیر تجارت انسان، مواد مخدر، سلاح‌های مرگبار و کشتار جمعی آلوده شد. اسلام هر دو را مایه بدبختی می‌داند و به اعتدال توصیه می‌کند.



### ۳. ادخال سرور در قلب مؤمن

امام باقر علیه السلام فرمود:

«تَبَسُّمُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُهُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ (بِمِثْلِ) إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ لِيُخَنَدَ زَدَنٌ فِي رَابِعِ مِثْلِ حَسَنَةِ

است، و برطرف کردن موانع مزاحم از مسیر راه مؤمن نیز حسنه است و خداوند به هیچ چیز مانند شاد کردن دل مؤمنان عبادت نشده است»<sup>۱</sup>.

#### محبت یا خشونت؟

برخلاف آنچه دشمنان تبلیغ می‌کنند و سعی دارند اسلام را آیین خشونت معرفی کنند، اسلام آیین محبت و برخورد نرم و مؤدبانه است. سه جمله از روایت مذکور به همین مطلب اشاره دارد:

۱- در جمله اول، تبسم و لبخند مؤمن را در برابر برادران مؤمنش دارای حسنه و ثواب می‌داند و بدین وسیله مسلمانان را به برخوردی خوب توأم با تبسم و شادی، تشویق و دعوت می‌کند.

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۴ ح ۲.



۲- در جمله دوم، برطرف کردن «قذی» از مؤمن دیگر را حسنه می‌شمارد. «قذی» در لغت، معنای وسیعی دارد و فقط به معنای خاشاکی که در چشم می‌رود، نیست. بلکه عرب هر چیز ریز مزاحمی را که در ظرف آب یا لباس یا در چشم یا غیر آن باشد، «قذی» می‌گوید، که اگر آن را برطرف کنی، ثواب آن را در نامه اعمال می‌نویسند.

۳- در جمله سوم، شاد کردن دل مؤمن را در ردیف عبادات، بلکه از افضل عبادات می‌شمرد، تا آن جا که می‌گوید خداوند به هیچ عبادتی همچون شاد کردن قلب مؤمن عبادت نشده است. راستی دل به دست آوردن چقدر مهم است و لذا شاعر می‌گوید:

تا توانی دلی به دست آور      دل شکستن هنر نمی‌باشد<sup>۱</sup>

### افسردگی، مشکل عصر ما

یکی از مشکلات مردم که آن‌ها را از کار و زندگی باز می‌دارد، غم و اندوه و افسردگی است. امروزه متأسفانه هر کس به نوعی گرفتار آن است و این گرفتاری دارای علل و عوامل مختلفی است؛ نظیر مشکلات اقتصادی، خانوادگی، بیماری، ورشکستگی، عقب افتادگی تحصیلی، دردهای ازدواج و مانند آن و اگر در رفع آن‌ها تلاش نشود باعث بروز بیماری افسردگی می‌شود. بدون شک از ابزار مقابله با آن، می‌توان به ایمان به خدا و توکل بر پروردگار نام برد. مؤمن به خدا در مواجهه با مشکلات، می‌گوید: ای خدایی که حلّ مشکل‌ترین مشکلات برای تو سهل و آسان است، مشکل مرا حلّ کن. متوکل بر چنین پروردگاری، هرگز مأیوس و ناامید نمی‌شود چون معتقد است در هر قدمی فرجی است.



۱. امثال و حکم، ج ۱، ص ۵۳۰.

انسان‌های مؤمن متوکل نه تنها خود در برابر مشکلات تسلیم نمی‌شوند، بلکه برای حلّ اندوه و غم دیگران نیز سعی و تلاش می‌کنند.

یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام خدمت حضرت عرض کرد: از شیعیان شما و ساکن ری هستم. فرماندار ری از شیعیان شماست که تقیّه می‌کند. مالیات سنگین ظالمانه‌ای برای من تعیین شده که اگر شما نامه‌ای برای ایشان بنویسی، مشکل من حل خواهد شد. حضرت نامه‌ای به این مضمون برای او نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اعْلَمَنَّ أَنَّ لِلَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظِلًّا لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا مَنْ أَسَدَىٰ إِلَىٰ أَخِيهِ مَعْرُوفًا أَوْ نَفَسَ عَنْهُ كُرْبَةً أَوْ أَدْحَلَ عَلَىٰ قَلْبِهِ سُورًا وَ هَدَا أَحْوَكًا وَ السَّلَامَ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. آگاه باش که خداوند در زیر عرشش سایبانی دارد که در آن جا سکنا نمی‌گزیند، مگر کسی که چیز مفیدی برای برادر مؤمنش فراهم کند؛ یا غم و غصّه‌ای را از دوش او بردارد؛ یا قلبش را شاد کند و این شخص برادر دینی توست. والسلام».

آن شخص وقتی نامه حضرت را دید، آن را بوسید و بر دیده نهاد و مشکل آن فرد گرفتار را حل کرد.<sup>۱</sup> و این ادخال سرور عملی است.



۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۴، ح ۱۶.

فصل ششم:

# رعایت حقوق همسایگان



## ۱. وظیفه همسایه‌ها در برابر یکدیگر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ همسایه خوب بودن باعث برکت و فراوانی روزی است».<sup>۱</sup>

یکی از آداب معاشرت، معاشرت صحیح و برخورد خوب با همسایگان است. این صفت پسندیده گویای بار عواطف انسانی و اسلامی نیز هست. اسلام تا آن اندازه به حقوق همسایه اهمیت داده که وی را هم‌ردیف خویشاوند شمرده است.

حضرت علی علیه السلام در وصیت نامه بسیار ارزشمند خویش فرمودند:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ؛ خدا را! خدا را! که در مورد همسایگان خوش رفتاری کنید؛ چرا که آنان مورد توصیه و سفارش پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایگان سفارش می‌فرمود تا آن‌جا که ما گمان کردیم به زودی سهمیه‌ای از ارث برایشان قرار خواهد داد».<sup>۲</sup>

همسایگان همچون خویشاوندان ارث نمی‌برند؛ اما همسنگ آن‌هایند.

### «حسن الجوار» چیست؟

امام کاظم علیه السلام در تفسیر جمله مذکور فرمودند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۵، ح ۸.  
۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

«لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى؛  
معاشرت خوب با همسایه [تنها به] اذیت نکردن وی نیست، بلکه با تحمل  
مشکلاتی که از سوی همسایه ایجاد می‌شود، حاصل می‌گردد».<sup>۱</sup>

امروز همسایه شما بنایی، میهمانی، جشن، مجلس روضه، مجلس ختم  
و برنامه‌های دیگری دارد که رفت و آمدها و سر و صداها شما را اذیت  
می‌کند. طبق روایت مذکور باید آن را تحمل کرد؛ زیرا در آینده این قبیل  
برنامه‌ها ممکن است برای شما اتفاق بیفتد که همسایه باید آن را تحمل کند.  
تحمل مشکلات همسایگان، معاشرت نیکو با آنان، ایجاد رابطه صمیمی  
و رفت و آمد با همسایه‌ها، چه بسا باعث نجات همسایه از مرگ شود؛  
همان‌گونه که نداشتن رابطه صحیح با هم و خبر نداشتن از حال یکدیگر،  
ممکن است به مرگ همسایه منتهی گردد!

از روایت پیش گفته و روایات مشابه استفاده می‌شود که اسلام بر خلاف  
تبلیغات ناآگاه، دین صلح و دوستی و عاطفه و رحمت و محبت است.  
اما در دنیای خالی از معنویت و دین که عواطف مرده است، همسایه‌ها از  
حال هم خبر ندارند. گاه سالیان درازی در کنار هم زندگی می‌کنند، ولی  
نسبت به یکدیگر هیچ شناختی ندارند. متأسفانه این مطلب اختصاص به  
همسایه‌ها ندارد، بلکه اعضای یک خانواده هم ممکن است سال‌های سال از  
یکدیگر بی‌خبر باشند. ما باید شبانه روز خدا را شکر کنیم که به اسلام  
رهنمون شده‌ایم؛ به دینی که از عواطف و احساسات سرشار است و این  
حالت در عموم مسلمانان وجود دارد.



۱. و سائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۵، ح ۲.



## ۲. آثار ایمان به خدا و جهان آخرت

گویا پیامبر اسلام ﷺ نامه‌ای به حضرت زهرا علیها السلام دادند، که حدیث زیر در آن نوشته شده بود:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ حَيِّراً أَوْ لَيْسَ كُنْتَ؛ کسی که به خدا و جهان پس از مرگ ایمان دارد همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند و باید میهمانش را تکریم کند و سخن شایسته بگوید و یا سکوت اختیار کند».<sup>۱</sup>

### نکات قابل توجه

اولاً: این که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حدیث مذکور را به صورت مکتوب (نوشته) به دخترش فاطمه علیها السلام داد و به گفتن اکتفا نکرد، نشانه اهمیت مضمون آن است.

ثانیاً: در هر سه جمله، ایمان به مبدأ و معاد تکرار شده است. جالب توجه این که این تعبیر در احادیث دیگر نیز آمده است که اگر جمع آوری شود، مجموعه قابل توجهی می‌گردد. از این تعبیر دو مطلب استفاده می‌شود:

الف) ایمان باید اثر عملی داشته باشد، وگرنه ایمان واقعی نیست. ایمان به خدا و قیامت احساس مسئولیت به همراه دارد و کسی که چنین احساسی ندارد، مؤمن حقیقی نیست؛ چرا که عمل صالح، میوه درخت ایمان است و ایمانی که عمل صالح نداشته باشد، ایمان واقعی به حساب نمی‌آید؛ لذا قرآن مجید به طور مکرر و فراوان بر عمل صالح تأکید کرده است.<sup>۲</sup> شاعر می‌گوید:

نه شکوفه و نه برگی، نه ثمر نه سایه دارم      متحیرم که دهقان به چه کار کشت ما را<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۶ ح ۳.

۲. در بیش از پنجاه آیه قرآن، پس از ایمان به خدا، سفارش به عمل صالح شده است.

۳. این شعر از «ذوقی اردستانی» است.



ب) نکته بعد، اهمّیت فراوان و نقش کلیدی ایمان به مبدأ و معاد در معارف دینی است. پس از توجّه به نکات بالا، به شرح کوتاهی در مورد روایت توجّه نمایید:

### همسایه آزاری ممنوع!

در جمله اول فرمود: «مؤمن به خدا و روز قیامت، همسایه آزاری نمی‌کند»؛ یعنی مزاحم همسایه‌اش نمی‌شود؛ با او مهربانی می‌کند؛ از جهات مختلف حال وی را مراعات می‌نماید و اگر به روایتی که همسایه را در هر یک از چهار جهت تا چهل خانه<sup>۱</sup> می‌داند، توجّه کنیم؛ محدوده این حکم بسیار وسیع می‌شود؛ بلکه ممکن است گفته شود که این روایات شامل کشورها هم می‌گردد، و آن‌ها نیز نباید همسایگان خویش را آزار دهند. این دستور، نشانه دیگری است بر این که اسلام طالب صلح و صفا بین همه انسان‌ها، بلکه مشوّق صلح است.

### احترام میهمان

در جمله دوم فرمود: «مؤمن به خدا و روز قیامت، باید میهمانش را تکریم و احترام کند».

این دستور برای مسلمانان قابل درک و عمل است؛ اما در دنیای غرب که از دوستی و محبت و رحمت دم می‌زنند، امر غریبی است. در فرهنگ آن‌ها نه تنها میهمانی، بلکه مسائل عاطفی نیز مرده است؛ چرا که عواطف بر بنیان‌های سست عالم ماده بنا نمی‌شود، بلکه زیربنای معنوی می‌خواهد. کسی که فقط به دنیا و مادیات فکر می‌کند، اصولاً برای میهمانی و هزینه کردن اموالش انگیزه‌ای ندارد؛ اما مؤمنان به خدا و قیامت، که عواطف سرشاری دارند، به این مطلب افتخار می‌کنند.

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۰، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴.



بسیارند کسانی که وقتی میهمان برایشان می‌رود، خوشحال می‌شوند و اگر مدتی میهمان نداشته باشند، ناراحت می‌شوند. از جمله در روایتی آمده است که شخصی حضرت علی علیه السلام را غمگین دید علت آنده حضرت را پرسید. حضرت فرمود: هفت روز است که میهمانی به خانه ما نیامده است!<sup>۱</sup>

### مراقب زبان خود باشید

و در جمله سوم فرمود: «مؤمن به خدا و معاد، باید زبانش را کنترل، یا سکوت کند». کسانی که مراقب زبانشان نیستند و به تعبیر عوام «زبانشان چاک و بند ندارد»؛ انسان‌های بی‌شخصیتی هستند. اگر این سه برنامه عملی شود، دنیا گلستان می‌گردد.



### ۳. خوب همسایگی کردن (حُسن الجوار)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ؛ تعامل صحیح بین همسایگان، آبادانی شهرها و طولانی شدن عمر را در پی دارد».<sup>۲</sup>

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ اخلاق نیکو، روزی را زیاد می‌کند».<sup>۳</sup>

اسلام دین جامعی است که برای تمام زوایای زندگی انسان برنامه دارد؛ لذا برای دستورالعمل تعامل با مردم به نسخه دیگران محتاج نیستیم. یکی از برنامه‌های اسلام «خوب همسایگی کردن» است، که آثار معنوی و مادی مهمی برای آن ذکر شده است. عمران شهرها، طولانی شدن عمرها و زیاد شدن رزق و روزی از جمله آن‌هاست.

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۷۱، باب ۲۳۹۱، ح ۱۱۱۰۶.  
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۷، ح ۱.  
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۷، ح ۴.

## رابطه بین حسن الجوار و آثار سه گانه

چنانچه همسایگان با هم متحد و پشتیبان یکدیگر باشند، بهتر می توانند در مسایل اقتصادی و اجتماعی و بهداشتی پیشرفت کنند و نتیجه آن آبادی شهرها و طولانی شدن عمرها و زیاد شدن رزق و روزی است. اما اگر آنها نیروی خود را در اذیت و آزار یکدیگر صرف کنند، در هر سه جهت عقب می افتند و این، تحلیل واضح و آشکاری است.

اما از احادیث استفاده می شود که ارتباط مذکور، ارتباطی معنوی است که ما آن را درک نمی کنیم؛ مثلاً در مورد صدقه می خوانیم:

«إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتَدْفَعُ سَبْعِينَ بَلِيَّةً مِنْ بَلَايَا الدُّنْيَا؛ بِي شَكِّ صَدَقَةٍ هَفْتَادٍ بَلَا مِنْ بَلَاهَايَ دُنْيَوِي رَا دَفْعِ مِي كُنْد.»<sup>۱</sup>

و حقیقتاً چنین است که وقتی در ابتدای سفر صدقه داده شود خطرهای متفاوتی از انسان دور می شود؛ اما این که بین صدقه و دفع بلا چه رابطه ای وجود دارد؟ بر ما روشن نیست. و همین مقدار می دانیم که اگر ما به فقیر رحم کنیم، خدا هم به ما رحم خواهد کرد.

به هر حال از روایات استفاده می شود که احکام الهی فقط برای جهان آخرت مفید نیست، بلکه دستاوردهای آن در این دنیا نیز شامل صاحب آن می شود.



## ۴. آثار ایمان

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانَ وَ جَارُهُ جَائِعٌ قَالَ وَ مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ وَ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ كَسِي كَه شَب رَا حَت مِي خَوَا بَد، دَر



۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الصدقة، باب ۹، ح ۴.

حالی که همسایه‌اش گرسنه است، مسلمان [واقعی] نیست و اهل هر منطقه‌ای که شب را راحت بخوابند در حالی که گرسنه‌ای در میان آنهاست، خداوند روز قیامت به آنها نظر نمی‌کند».<sup>۱</sup>

احکام اسلام دقیق و ظریف است. اگر به این دو جمله عمل شود و هر کس در مورد همسایه خود احساس وظیفه کند، مسؤولیت به صورت جالب توجهی تقسیم می‌شود؛ چرا که معمولاً در کنار همسایه‌های فقیر و نیازمند، همسایه غنی و ثروتمندی نیز وجود دارد. در این صورت، چنانچه همسایه‌های دارا، به همسایه‌های ندار رسیدگی کنند، مشکل همه حل می‌شود. یا اگر اهل یک شهر در مقابل گرسنگان شهر احساس مسؤولیت کنند، این احساس وظیفه سبب حل مشکلات بسیاری می‌شود و اغنیا و ثروتمندان بار سنگین فقرا را هم بر می‌دارند و هر دو قشر در تحمل مشکلات سهیم خواهند شد.

این، راه حلی مطمئن، طبیعی و در عین حال ساده است.

### ایمان تنها عقیده نیست

«ایمان»، فقط عقیده نیست، بلکه عقیده و عمل است. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد:

«أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِيمَانِ أَقَوْلُ هُوَ وَ عَمَلٌ أَمْ قَوْلٌ بِلَا عَمَلٍ؛ آیا ایمان تنها گفتار، یا عمل است، یا ترکیبی از گفتار و عمل؟ حضرت فرمود: تمام حقیقت ایمان، عمل است».<sup>۲</sup>

بنابراین، اگر ایمان، عمل در پی نداشته باشد، ایمان راستین نیست. مگر می‌شود کسی ایمان داشته باشد و در عین حال از ظرف آبی که به سم کشنده

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۸، ح ۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴، ح ۱.

آلوده است بنوشد؟ اگر بخورد، معلوم می‌شود ایمان و باور نداشته که ظرف به سم آلوده است. نتیجه این‌که ایمان فقط عقیده نیست، بلکه عقیده و عمل همراه است. لذا اگر من معتقد باشم که باید به همسایه فقیرم کمک کنم، ولی عملاً گامی در این زمینه بر ندارم مؤمن نیستم، و این به معنای عدم احساس مسؤولیت در جامعه اسلامی است.

### جامعه نمونه

در مدینه فاضله و جامعه نمونه اسلامی، حتی یک گرسنه و برهنه یافت نمی‌شود. در حدیثی آمده است:

«إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا اخْتَجُّوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرُّوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ؛ عَلَّتْ فَقْرٌ وَ نِيَّازٌ وَ گرسنگی و برهنگی فقرا و نیازمندان، گناه و معصیت اغنیا [ثروتمندان] [در نپرداختن وجوه شرعیّه] است».<sup>۱</sup>

در وسایل الشیعه حدیث عبرت انگیزی درباره حضرت یعقوب علیه السلام آمده، مبنی بر این‌که علّت ابتلای آن حضرت به فراق فرزندش، یوسف علیه السلام، این بود که غذای خوبی تهیه کرده بود و در همسایگی او مرد روزه داری وجود داشت که چیزی برای افطار نداشت. حضرت یعقوب علیه السلام از همسایه اش غافل شد و چیزی از آن غذا به وی نداد، خداوند متعال در ازای این غفلت، او را به فراق، حضرت یوسف علیه السلام، مبتلا کرد.<sup>۲</sup> حضرت یعقوب مرتکب گناه نشد، ولی همین ترک اولی، آن همه فراق و جدایی را سبب گردید.

### ترک اولی چیست؟

ترک اولی به معنی انجام دادن کار خوب و ترک کار خوب تر است. مثلاً نماز جماعت در مسجد محلّه دارای فضیلت است، اما در مسجد جامع شهر

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب ۱، ح ۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۸، ح ۲.



خوب تر. کسی که نماز جماعت را در مسجد جامع ترک کند و در مسجد محله به جا آورد، ترک اولی مرتکب شده است. به این نکته باید توجه کرد که در ترک اولی هر قدر موقعیت و مقام شخص بالاتر باشد، مسؤلیتیش سنگین تر است؛ لذا گفته اند: «حسنات ابرار سیئات المقربین»<sup>۱</sup> نیکی های ابرار، سیئات مقربان محسوب می شود».



### ۵. همسایه کمر شکن!

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مِنَ الْقَوَاصِمِ الَّذِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارُ السُّوءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَحْفَاهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا؛ همسایه بد، از جمله اموری است که پشت انسان را می شکند؛ زیرا خوبی های تو را پنهان و بدی های او را آشکار می سازد».<sup>۲</sup>

#### قاصمات الظهر

تعبیر به «قواصم الظهر» یا «قاصمات الظهر» مکرراً در روایات دیده می شود<sup>۳</sup> و این، گویای خطر مهم شکستن کمر است. چنانچه دست انسان بشکند، یا پای او یا دیگر اعضایش آسیب ببیند؛ هرچند سخت و دردناک است؛ در عین حال انسان، نسبت به فعالیت توانمند می باشد؛ اما اگر کمر انسان بشکند، انسان، توان حرکت و فعالیت را به کلی از دست می دهد. مسایل اساسی و اصولی چون توحید و ولایت و امامت و مانند آن، اگر به خطر بیفتند همچون قواصم الظهر، کمر شکن است؛ ولی مسایل فرعی هرچند مهمند؛ اما قواصم الظهر و کمر شکن محسوب نمی شود.

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۸۹، ح ۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۱؛ وج ۷۲، ص ۳۹؛ وج ۷۴، ص ۱۵۰؛ وج ۷۵، ص ۳۳۸.

از جمله روایاتی که به بخشی از قواصم الظهر اشاره کرده، حدیث زیر است:

«ثَلَاثُ هُنَّ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ رَجُلٌ اسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ وَ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ؛ سه چیز کمر انسان را می شکند [و او را از فعالیت مثبت باز می دارد] مردی که اعمالش را بزرگ می پندارد [و در نتیجه به سراغ کارهای خیر بیش تر نمی رود و متوقف می شود] و شخصی که گناهانش را فراموش می کند [و در پی جبران و توبه بر نمی آید] و کسی که خودرأی است و تنها عقیده خود را معیار قرار می دهد [و از فکر دیگران استفاده نمی کند]»<sup>۱</sup>.

#### همسایه بد

یکی دیگر از قاصمات الظهر و عوامل کمر شکن، همسایه بد است؛ زیرا ممکن است انسان با پدر و مادرش در یک مکان زندگی نکند؛ ولی ناچار است با همسایه اش در کنار هم زندگی کنند؛ و لذا گاه همسایه از برادر و خواهر به انسان نزدیک تر است. به همین جهت همسایه بد، کمر انسان را می شکند؛ چرا که همسایه بد کارهای خوب انسان را پنهان و کارهای بد وی را آشکار می کند. همسایه تا آن اندازه در زندگی انسان نقش دارد که حضرت رسول ﷺ سفارش کردند هنگام خریدن خانه ابتدا از همسایه ها پرسید که چگونه اند؛ سپس به خرید خانه اقدام کنید. «الْجَوَارُ ثُمَّ الدَّارُ»<sup>۲</sup>.



۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱۴، ح ۱۴.  
 ۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۲، ح ۵ و ص ۴۸۶، ح ۱۰.

فصل هفتم:

# آداب نامه نگاری





## ۱. لزوم پاسخ دادن به نامه‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود:

«رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوْجُوبِ رَدِّ السَّلَامِ؛ پاسخ دادن به نامه همچون پاسخ به سلام واجب و لازم است».<sup>۱</sup>

دلیل وجوب پاسخ نامه این آیه شریفه است «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا»؛ «هرگاه به شما تحیتی گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید»<sup>۲</sup> این آیه عمومیت دارد و شامل تحیت لفظی و کتبی هر دو می‌شود. البته ممکن است منظور از وجوب در این جا مستحب مؤکد باشد. در هر صورت، یکی از آداب اخلاق اسلامی، پاسخ دادن به نامه دیگران است.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«التَّوَّاصِلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّزَاوُرُ وَ فِي السَّفَرِ التَّكَاتُبُ؛ ارتباط مسلمانان و برادران دینی با یکدیگر در وطن، دید و بازدید، و در سفر [که دید و بازدید امکان ندارد] نامه نگاری است».<sup>۳</sup>

### اهمیت ارتباطات

از مجموع این دو روایت و روایات مشابه استفاده می‌شود که اسلام، برای ارتباط و جوشش افراد با یکدیگر و دید و بازدید و اطلاع از مشکلات

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۳، ح ۱.

۲. سوره نساء، آیه ۸۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۳، ح ۲.

همدیگر و در نتیجه سعی و تلاش در راه حل مشکلات دیگران، اهمیتی ویژه قائل شده است. بر این اساس سفارش می‌کند که در سفر نیز این مطلب از طریق نامه انجام شود. امروزه با وجود وسایل جدید نظیر تلفن، به راحتی در سفر می‌توان این ارتباطها را برقرار کرد. بسیار جای تأسف است که برخی از مسلمانان، هفته به هفته و گاه ماه به ماه و در پاره‌ای از اوقات، سال به سال از بستگان و حتی پدر و مادر خود خبری نمی‌گیرند!

### دو نکته

۱- روایات مورد بحث به بستگان اختصاص ندارد، بلکه غیر خویشاوندان را هم شامل می‌شود.

۲- اسلام حتی جزئیات زندگی را هم فراموش نکرده و برای آن برنامه دارد. بنابراین، موضوعی که حکم شرعی آن بیان نشده باشد (منطقة الفراغ)<sup>۱</sup> نداریم، بلکه حکم همه چیز حتی نامه نگاری در اسلام روشن است و این، گویای جامعیت دین اسلام در امور مختلف زندگی است.



### ۲. آغاز نامه

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا بَأْسَ أَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ؛ هُنَّكَامُ نَامِهِ  
نوشتن اشکالی ندارد که انسان نام مخاطب را قبل از نام خودش بنویسد».<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از سماعه می‌خوانیم:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَبْدَأُ بِالرَّجُلِ فِي الْكِتَابِ قَالَ لَا بَأْسَ

۱. «عدم خلأ قانونی در اسلام» عنوان هفتمین مبحث جلد اول دائرة المعارف فقه مقارن است که مطالب مفصلی را مورد بحث قرار داده که از جمله آنها بحث از «منطقة الفراغ» است. شرح مطلب مذکور را در کتاب مذکور، ص ۲۲۲، مطالعه فرمایید.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۶، ح ۱.



بِهِ ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ يَبْدَأُ الرَّجُلُ بِأَخِيهِ يُكْرِمُهُ؛ از امام صادق عليه السلام سؤال کردم: شخصی به هنگام نوشتن نامه ابتدا نام مخاطب را می‌نویسد، اشکالی ندارد؟ فرمود: مانعی ندارد؛ زیرا نوعی احترام به مخاطب است»<sup>۱</sup>.

توضیح این‌که در زمان‌های قدیم، هنگامی که شخصی برای دیگری نامه می‌نوشت در ابتدای نامه نام خود، سپس نام مخاطب را می‌نوشت؛ اما در دو روایت مذکور تأکید شده که برعکس عمل شود: اول نام مخاطب درج گردد؛ سپس نام نویسنده نامه ذکر گردد.

از دو روایت پیش گفته سه درس می‌توان آموخت:

#### ۱- جامعیت اسلام

اسلام برای مهم‌ترین مسایل زندگی تا ساده‌ترین آن، از جمله تقدیم نام مخاطب بر نام نویسنده در مکاتبات و نامه‌ها برنامه دارد. بنابراین، همان‌طور که قبلاً گفته شد هیچ موضوعی خالی از حکم نداریم و دین اسلام جامع‌ترین ادیان است.

#### ۲- ترک امور بی‌اساس

مطلبی که در احادیث بالا آمده، در حقیقت جزئی از یک مسأله کلی است، و آن این‌که یک سلسله تشریفات که در بین مردم وجود دارد تماماً پوچ و بی‌اساس است؛ در حالی که برخی از مردم برای آن حساب ویژه‌ای باز می‌کنند؛ مثل این‌که نام خود را قبل از نام مخاطب بنویسند؛ یا قبل از همراهانشان وارد مجلس شوند؛ یا در مجالس، بالاتر از دیگران بنشینند؛ یا دیگران برایشان به عنوان احترام بلند شوند و به آن‌ها سلام کنند، و مانند آن که این‌ها از امور واهی و بی‌اساسی است که اسلام آن را به رسمیت نشناخته

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۶، ح ۲.

است؛ چرا که این امور با روح تعلیمات دینی ناسازگار و منشأ کینه‌ها و دلخوری‌هاست. لذا در بسیاری از این موارد اسلام به عکس آن دستور داده است.

### ۳- تواضع و فروتنی

هدف اسلام از این دستورات، تقویت تواضع مسلمانان نسبت به یکدیگر است؛ زیرا تواضع در معارف دینی دارای اهمیت فوق العاده و جایگاه ویژه‌ای است.

در کتاب شریف سفینه البحار ذیل واژه تواضع نقل شده که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام پای شاگردانش را می‌شست (چون آن زمان کفش مرسوم نبود و مردم با پای برهنه راه می‌رفتند) و می‌فرمود: من این کار را می‌کنم تا شما هم در مقابل مردم تواضع کنید و خودبترین نباشید.<sup>۱</sup>

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام می‌خوانیم:

«مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِإِخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ وَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام حَقًّا؛ کسی که در دنیا برای برادر دینی‌اش تواضع و فروتنی کند، نزد خدا جزء صدیقین و شیعیان حقیقی علی بن ابی‌طالب محسوب می‌شود»؛<sup>۲</sup> زیرا علی علیه السلام خود متواضع بود، تا آن‌جا که لباسش با لباس غلامش یکسان بود.<sup>۳</sup> کسانی که این امور را با شخصیت خود دارای منافات می‌دانند، در حقیقت خود فاقد شخصیت درونی هستند.

اگر به این دستورات عمل شود و آن امور واهی ترک گردد، بسیاری از کینه‌ها و قهرها و بگومگوها برچیده می‌شود.



۱. سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۱۹.  
۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۵، ح ۵.  
۳. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۲، ح ۱.



### ۳. نوشتن ان شاء الله در نوشتارها

امام صادق علیه السلام دستور داد، در مورد مطلبی نامه‌ای تهیه گردد. نامه نوشته و تحویل امام شد، در حالی که در آن نامه «ان شاء الله» نوشته نشده بود. امام علیه السلام فرمود:

« كَيْفَ رَجَوْتُمْ أَنْ يَتِمَّ هَذَا وَ لَيْسَ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ أَنْظَرُوا كُلَّ مَوْضِعٍ لَا يَكُونُ فِيهِ اسْتِثْنَاءٌ فَاسْتَثْنُوا فِيهِ؛ چگونه امید دارید مطالب این نامه انجام شود در حالی که ان شاء الله در آن نوشته نشده است! نامه را بررسی کنید هر جا که ان شاء الله نیاز دارد، به آن اضافه کنید.»<sup>۱</sup>

این روایت برگرفته شده از آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف است که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا \* إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ»؛ «و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم؛ [مگر این‌که این نکته را بگویی:] مگر این‌که خدا بخواهد؛ و هرگاه فراموش کردی، [جبران کن و] پروردگارت را به خاطر بیاور».

مرحوم طبرسی برای جمله «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» چند تفسیر ذکر کرده که مناسب‌تر از همه این است که هر زمان در مورد انجام دادن کاری در آینده سخن می‌گویی و وعده‌ای می‌دهی، ان شاء الله را فراموش مکن.<sup>۲</sup>

در شأن نزول آیه مذکور گفته‌اند: «عده‌ای از مشرکان خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیده و سؤالاتی مطرح کردند. حضرت بدون آن‌که ان شاء الله بگوید، گفت: فردا پاسخ آن را خواهم داد. مدتی وحی نازل نشد. پس از نزول وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله علت تأخیر را جویا شد. جبرئیل گفت: چون ان شاء الله نگفتی وحی با تأخیر نازل شد.»<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۷، ح ۱.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۲۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۸۶ به بعد و ص ۴۲۲.

پیامبر ﷺ با آن همه عظمت، به دلیل این که ان شاء الله نگفت، کارش به تعویق افتاد، و این درسی است برای همه مردم.

### فلسفه گفتن ان شاء الله

برای این حکم اسلامی فلسفه‌های متعددی می‌توان بیان کرد؛ از جمله:

۱- **مدد جستن از خدا:** وقتی که بنده خدا در مورد کاری ان شاء الله می‌گوید، در حقیقت از توان و قدرت پروردگار مدد می‌جوید. مثلاً هنگامی که می‌گوید: «ان شاء الله فردا این مشکل را حل می‌کنم» در واقع از خداوند قادر برای حل آن مشکل کمک طلبیده، و به این طریق بندگی خود را در برابر خداوند اظهار داشته است.

بر این اساس، ما باید برای همه کارها، مخصوصاً کارهای مهم، از خداوند استعانت بجوییم؛ لذا در مورد حضرت علی علیه السلام در حدیث آمده است:

«كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَنَزَعَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup>؛ هنگامی که مشکلی مهمی برای علی علیه السلام پیش می‌آمد به نماز پناه می‌برد. سپس آیه شریفه ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ را تلاوت می‌فرمود».<sup>۲</sup>

باید از خداوندی که مرکز تمام قدرت‌هاست و می‌تواند با یک فرمان منظومه شمسی را نابود کند یا همانند آن را بیافریند، کمک گرفت و به آن منبع قدرت متصل شد، تا بنده بتواند بندگی خود را به اثبات برساند.

۲- **فرود آمدن از مرکب غرور:** کسی که در تمام کارها به یاد خداست و همه امور خود را به اراده و مشیت پروردگار پیوند می‌زند، هرگز به غرور و تکبر دچار نمی‌شود. انسان با گفتن ان شاء الله و دقت در مفهوم آن، به این مطلب می‌رسد که اگر خواست خداوند نباشد، هیچ کاری از بشر ساخته نیست



۱. سوره بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳.

۲. کافی، ج ۳، ص ۴۸۰، ح ۱.

و هیچ چیز در عالم جز با اراده پروردگار اثرگذار نخواهد بود: «لا مؤثر فی الوجود الا الله».<sup>۱</sup> آری باید ان شاء الله گفت و غرور را کنار گذاشت تا خداوند به لطف و کرمش، خود مقدمات فراوانی را که برای اجرای هر کار وجود دارد و از قدرت ما خارج است آماده کند و موانع متعدّد آن را برطرف سازد و کار به سامان برسد.

**۳- طلبکار نشدن طرف مقابل:** اگر در صحبت‌ها ان شاء الله بگوییم، مخاطب صد در صد به انجام خواسته‌اش امیدوار نمی‌گردد و چنانچه به هر علتی کار انجام نشد، طلبکار نخواهد بود.

**۴- اظهار ادب در پیشگاه خدا:** بنده با به کار بردن واژه ان شاء الله، مراتب اخلاص و ادب خود را به پیشگاه حقّ اعلام می‌کند و در حقیقت می‌گوید: «خدایا! من در برابر تو چیزی نیستم. هرچه هست، تویی. اگر تو اراده کنی و اجازه دهی این کار انجام می‌شود وگرنه به ثمر نخواهد نشست» خداوند هم به چنین بنده‌ای نظر لطف می‌کند.

توجه می‌کنید که در این جمله کوتاه، چه راز و رمزهایی نهفته است. اخیراً هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ای برای فرود هواپیماهای خود داده است مبنی بر این که هنگام فرود آمدن در مقصد، این عبارت عنوان می‌گردد: «ان شاء الله تا دقایقی دیگر در فرودگاه مقصد خواهیم نشست» و این کار چقدر زیباست و چه زیباست که این فرهنگ در همه جا شایع و ترویج گردد.





## ۴. سحرخیز باش تا کامروا شوی

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«بَاكِرُوا بِالْحَوَائِجِ فَإِنَّهَا مُيَسَّرَةٌ وَ اَتْرَبُوا الْكِتَابَ فَإِنَّهُ أَنْجَحٌ لِلْحَاجَةِ وَ اَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ؛ صبح به دنبال نیازهای خود بروید که به آن می‌رسید، و خطوط نامه‌های خود را یکدست و خوش خط بنویسید که مؤثرتر واقع می‌شود، و از انسان‌های خوشنام، طلب خیر کنید».<sup>۱</sup>

سه دستور مختلف برای رسیدن به نتیجه مطلوب در روایت بالا بیان شده است:

### ۱- شروع به کار از صبح زود

افراد موفق در هر قوم و ملت و در هر رشته و کاری، کسانی بوده‌اند که صبحگاهان از خانه بیرون رفته و فعالیت کاری خود را آغاز می‌کنند؛ اما آن‌ها که تا دیروقت می‌خوابند و با خواب و تنبلی شب را روز، و روز را شب می‌کنند، عموماً در زندگی با مشکلاتی مواجه شده و توفیقی در زندگی خود ندارند. بنابراین، اگر می‌خواهید دعاهایتان مستجاب شود، سحرخیز باشید. اگر مایلید در کارهای روزمره توفیق داشته باشید، صبح زود به سراغ آن بروید.

### ۲- طرز نامه نگاری

در دومین دستور فرمودند:

«وَ اَتْرَبُوا الْكِتَابَ فَإِنَّهُ أَنْجَحٌ لِلْحَاجَةِ»؛ و خطوط نامه‌های خود را یکدست و خوش خط بنویسید که مؤثرتر واقع می‌شود». در این زمینه به واژه «اترب» که در روایت آمده، باید توجه کرد. بعضی واژه «اترب» را از تراب گرفته‌اند. به منابع مختلف لغت رجوع نمودم، اما معنای مناسبی نیافتم. به مشتقات آن رجوع کردم. در مشتقات آن، دو واژه «اتراب» و «ترائب» داریم. «اتراب»



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۸، ح ۴.

جمع ترب به معنای همانند و همسان و یکنواخت است و «ترائب» استخوان‌های جلو سینه را می‌گویند؛ چون استخوان‌های این طرف سینه همانند و قرینه استخوان‌های سمت دیگر آن است. اگر «اترب» از همین ریشه باشد، معنای روایت این است که نامه را کج و معوج و ناموزون ننویسید؛ به گونه‌ای که مثلاً اول نامه درشت و آخر آن ریز باشد، بلکه به خط مستقیم و به شکل منظم و جالب توجه و زیبا نوشته شود؛ زیرا چنین نامه‌ای بر مخاطب مؤثرتر واقع می‌شود و امکان رسیدن به مقصود توسط آن بیش‌تر است. البته این حکم ظاهراً در خصوص نامه نگاری وارد شده است؛ ولی می‌توان حکمی کلی از آن استنباط کرد؛ مثلاً کالای خوب در صورتی مشتری‌های خوبی خواهد داشت که به صورتی مناسب‌تر به مشتریان عرضه شود. امروزه عرضه کالا و تبلیغات مناسب آن بسیار مهم است؛ لذا گاه قیمت بسته‌بندی برخی کالاها بیش از قیمت خود کالا است. کالاهای معنوی هم از این قاعده مستثنا نیستند. قرآن‌ها و کتاب‌های دینی و کالاهای فرهنگی باید در بهترین شکل و مناسب‌ترین بسته‌بندی‌ها به مردم عرضه شود و از طرح‌های زیبا و جذاب در ارائه آن‌ها غفلت نشود.

### ۳- تقاضا از انسان‌های خوش نام

«حسان الوجه» در جمله: «وَ اَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوَجْهِ» ممکن است به معنای زیبایی ظاهری چهره باشد؛ اما معنای دیگر آن افراد خوشنام است؛ یعنی خیر را از کسانی که زیبایی باطنی دارند تقاضا کنید. شاهد این مطلب آیه هفتم سوره اسراء است که خداوند می‌فرماید:

«اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود بدی می‌کنید و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، [آنچنان دشمن بر شما سخت خواهد

گرفت که [ آثار غم و اندوه در صورت‌هایتان ظاهر می‌شود؛ و داخل مسجد  
[الاقصی] می‌شوند، همان‌گونه که بار اول وارد شدند، و آنچه را زیر سلطه خود  
می‌گیرند در هم می‌کوبند».



### ۵. روش محو اسمای مقدسه

عبدالملک بن عتبه<sup>۱</sup> می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد نامه‌هایی که حاوی  
اسمای مقدسه است سؤال کردم، که آیا می‌توان آن‌ها را آتش زد؟ فرمود: «لَا،  
تُعَسَلُ بِالْمَاءِ أَوْلَا قَبْلُ؛ جایز نیست، مگر این که قبل از آتش زدن، اسمای مقدسه  
شسته شود».<sup>۲</sup>

یکی دیگر از مسائل مربوط به نامه نگاری، چگونگی از بین بردن نامه‌هایی  
است که نام خدا و آیات قرآن و اسمای مقدسه در آن آمده است. این مطلب  
در گذشته کم‌تر محلّ ابّتلا بود؛ ولی در عصر و زمان ما، مخصوصاً پس از  
تشکیل حکومت اسلامی که در روزنامه‌ها و نشریات اسمای مقدسه فراوان به  
کار می‌رود؛ بیش‌تر محلّ ابّتلاست. روایت مزبور پاسخ به سؤالی است که در  
همین زمینه مطرح شده است.

ضمناً از روایت استفاده می‌شود که دوران سختی بر شیعه می‌گذشته که  
امکان نگهداری نامه، حتّی برای مدّت کوتاهی نبوده و باید بلافاصله آن را  
معدوم کنند. لذا راوی می‌پرسد: آیا می‌توان نامه‌هایی را که حاوی اسمای  
مقدسه است، آتش زد؟ حضرت در پاسخ فرمودند: ابتدا اسمای مقدسه آن را  
بشوید تا محو شود؛ سپس آن را آتش بزنید.

۱. عبدالملک بن عتبه الهاشمی از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت نقل کرده  
است (جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۰).  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۹، ح ۱.



در روایت دیگر آمده است که از حضرت رضا علیه السلام پرسیدند: «آیا می توان نامه را پس از مطالعه آن آتش زد؛ چون خوف آن می رود که به دست بیگانگان بیفتد؟»<sup>۱</sup> و این نشان می دهد که زمان تقیه بوده و دوران سختی بر شیعه گذشته است.

ضمناً با آب دهان نباید آن را پاک کرد؛ چون نوعی اهانت محسوب می شود. زیر پا هم له نکنید، بلکه با آب شسته شود و یا آن را به گونه ای پاره پاره کنید که اسامی مقدسه صدق نکند.

روش های دیگری نیز برای محو اسامی مقدسه وجود دارد؛ از جمله ریختن آن در آب های جاری نهرها و رودخانه ها، یا دفن آن در گوشه باغچه و یا حتی زیر خاک گلدان، و یا تحویل دادن آن به مراکزی که آن را خمیر کرده، به کارتن و مانند آن تبدیل می کنند.

### آیا ترک نوشتن نام های مقدس خوب است؟!

بعضی از مردم می پرسند: آیا بهتر نیست اسامی مقدسه در روزنامه ها، نشریات و مطبوعات درج نگردد؟ برخی معتقدند که بهتر است اسامی مقدسه در نوشته ها، اعلامیه ها، اطلاعیه ها و پوسترهای تبلیغاتی که پس از استفاده در زیر دست و پای مردم می افتد، یا مردم بدون وضو آن را لمس می کنند، نوشته نشود تا این مشکلات به وجود نیاید، و مردم برای محو آن پس از استفاده دچار مشکل نشوند. آیا می توان این نظر را قبول کرد؟

پاسخ این سؤال منفی است و علت آن این است که اگر اسامی مقدسه در موارد مذکور حذف شود، تدریجاً به فراموشی سپرده می شود. بنابراین، برای زنده ماندن این نام ها در ذهن و خاطر مردم، باید آن ها را نوشت، در عین

۱. و سائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۹۹، ح ۷.

حال مردم را به رعایت حرمت آن تشویق کرد. جالب توجه این که در عصر معصومین علیهم السلام بر یک سمت سکه‌ها جمله «لا اله الا الله» و بر سمت دیگر آن جمله «محمد رسول الله» نقش بسته بود و ظاهراً این نکته به امر حضرت باقر علیه السلام بوده است.<sup>۱</sup>

نتیجه این که اسلام برای تمام زوایای زندگی بشر دارای قانون است. بنابراین، خلأ قانونی برای مسائل زندگی نداریم و اسامی مقدسه باید تبلیغ و ترویج شود تا از ذهن و خاطر مردم محو نگردد و مردم هم باید حرمت آن را نگه دارند.



فصل هشتم:

اهمیت اخلاق نیکو

و

زشتی بد اخلاقی



## ۱. روی گشاده؛ سرمایه تمام نشدنی

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْبِشْرِ؛ شما نمی توانید همه مردم را با اموالتان راضی کنید؛ بنابراین، با آنها با روی گشاده و چهره‌ای باز و خندان ملاقات و از این طریق رضایتشان را جلب نمایید».<sup>۱</sup>

در این روایت ارزشمند که با الفاظ مختلف در جلدهای گوناگون بحارالانوار ذکر شده است<sup>۲</sup> آن حضرت به نکته مهمی اشاره دارد و آن این که سرمایه‌های مادی مردم محدود و توقعات آنان نامحدود است؛ لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرمایه نامحدودی را معرفی می‌کند که می‌توان با آن توقعات نامحدود مردم را پاسخ داد و آن عبارت است از برخورد خوب و اخلاق خوش و چهره گشاده توأم با محبت و مهربانی. حقیقتاً حسن خلق سرمایه انسان‌ها در موفقیت‌های آنهاست.

کسانی در سیاست و تجارت موفقند که با دیگران برخورد خوبی داشته باشند. استاد و معلمی در تعلیم و تربیت توفیق خواهد داشت که با دانش‌آموختگان خود رابطه‌ای محبت‌آمیز برقرار کند. روحانی‌ای را می‌توان موفق دانست که با چهره گشاده و زبان خوب و منطق شیرین با مردم سخن بگوید. به راستی با توجه به این که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با استفاده از همین سرمایه، دل‌ها

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹، ح ۳۶.  
۲. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸۳ و ۳۹۴؛ ج ۷۴، ص ۱۵۹؛ ج ۷۷، ص ۱۶۶ و ص ۳۸۴.



را تسخیر کرد؛ چرا بعضی از مسلمان‌ها اخمو و خشن و بدزبان هستند؟! آیا این کردار و گفتار برخلاف دستور پیامبر اسلام ﷺ نیست؟

یکی از سیاستمداران قدیم که در قم سخنرانی می‌کرد، گفت: سفری به یکی از روستاهای همدان داشتم، دیدم عالم و روحانی آن روستا محبوبیت عجیبی در میان مردم دارد، با این‌که از نظر علمی رتبه بالایی ندارد. تعجب کردم و چندی رفتارش را زیر نظر گرفتم. متوجه شدم راز محبوبیت و موفقیت آن عالم، اخلاق خوب و برخورد زیبای او با مردم است.

هنگامی که یکی از روستاییان برای مسأله‌ای نزد او می‌رفت با رویی گشاده و چهره‌ای باز از وی استقبال و با او به گرمی احوال‌پرسی می‌کرد و حال خانواده و فرزندان و بستگان او را می‌پرسید؛ حتی اگر یکی از حیوانات آن شخص کسالت داشت، حال حیوان مریضش را نیز می‌پرسید! بدون شک علت آن محبوبیت، این رفتار بوده است.

ما هم می‌توانیم با چنین برخوردهای زیبایی در دل مردم جایی باز کنیم؛ اما معمولاً برعکس عمل می‌کنیم. به عنوان مثال گاه تصادف کوچکی رخ می‌دهد؛ اما بر اثر بداخلاقی به جنایت بزرگی تبدیل می‌شود؛ چون طرفین پس از این واقعه به پرخاشگری شروع کرده، با هم گلاویز می‌شوند و در ادامه، دوستان و بستگان هر یک از آن‌ها به کمک او آمده و در نهایت به قتل یکی از طرفین منجر می‌شود؛ در حالی که می‌توان با گذشت، یا موکول کردن امر به قضاوت پلیس و پرهیز از هرگونه درگیری، از چنین حوادثی پیشگیری کرد.

تشکیل بسیاری از پرونده‌های طلاق موجود در دادگستری‌ها از برخوردهای بد آغاز شده است؛ مثل این که زن به شوهرش اعتراض می‌کند که چرا در رویارویی با اقوام من در فلان میهمانی با آن‌ها گرم نگرفتی؟



شوهر هم به جای عذرخواهی و جبران مشکل، به انکار این مطلب پرداخته، یا به توهین به اقوام زن اقدام می‌کند و این گفت و گوها ادامه پیدا کرده، در نهایت به طلاق ختم می‌شود و در نتیجه خانواده‌ای از هم می‌پاشد؛ آبروی دو فامیل زیر سؤال می‌رود؛ بچه‌های آن زن و شوهر بی‌سرپرست می‌شوند و مشکلات متعدّد دیگری به وجود می‌آید.

در چنین مواردی اگر زن خشمگین است، مرد باید کوتاه بیاید و خویشتن داری کند و اگر مرد خشمگین است، زن باید گذشت کند و صبر را پیشه خود سازد، تا مشکل همان‌جا خاتمه پیدا کند.

در تاریخ اسلام نمونه‌هایی فراوان وجود دارد که شخص غیر مسلمانی بر اثر برخورد شایسته مسلمانان ایمان آورده و مسلمان شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همسایه غیر مسلمانی در مکه داشت که گاه از روی پشت بام بر سر و روی پیامبر خاکروبه می‌ریخت. چند روزی از همسایه خبری نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله جویای حالش شد؛ گفتند: آن مرد بیمار شده و در منزل استراحت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به ملاقاتش می‌رویم. حضرت به خانه‌اش رفت و در کنار بسترش نشست. مرد مشرک بسیار شرمنده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله از احوالش پرسید، به گونه‌ای که گویا آن مرد هیچ توهینی به آن حضرت نکرده است! مرد بیمار بسیار تعجب کرد. پرسید: آیا این اخلاق خوب و برخورد زیبا، جزء دستورات دینی شماست یا از ویژگی‌های شخصی خودت می‌باشد؟ پیامبر فرمود: جزء برنامه‌های دینی ما این نکته است که در مقابل بدی‌ها خوبی کنیم.<sup>۱</sup> آن شخص شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان

۱. آیاتی از قرآن مجید، از جمله آیات ۲۲ سوره رعد، و ۵۴ سوره قصص دلالت بر این مطلب دارد.

شد.<sup>۱</sup> شاید تعداد زیادی از مسلمانان امروز از نسل همان شخص و حاصل  
برخورد خوش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با او باشند.  
چه نیکوست که برخورد خوب را رسم و عادت خود کرده و اسلام را با  
حسن خلق به دنیا معرفی کنیم.



## ۲. کامل‌ترین مؤمنان

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام مطابق حدیث معتبری فرمودند:  
«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا؛ إيمان کسی از همه قوی‌تر است  
که اخلاقش از همه بهتر باشد».<sup>۲</sup>  
از روایت مذکور استفاده می‌شود که خلق نیکو نشانه ایمان، و کج خلقی  
و بد اخلاقی علامت ضعف ایمان است.

### رابطه ایمان و حسن خلق

ارتباط بین ایمان و اخلاق نیکو، دقیق و روشن است؛ زیرا رذایل اخلاقی،  
غالباً نتیجه ضعف توحید افعالی است و توحید افعالی یکی از شاخه‌های  
توحید، بلکه از اساسی‌ترین آن‌هاست. چرا فلان شخص حریص است؟  
چون ایمانش متزلزل است؛ مثل این که می‌گوید: امروز که توانایی جمع  
آوری و ذخیره سازی مواد غذایی را دارم، باید این کار را انجام دهم؛ چون  
ممکن است فردا و فرداها روزی‌ام نرسد! اما انسان مؤمن می‌گوید: «خداوند  
متعال طبق آیه شریفه ششم سوره هود ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ  
رِزْقُهَا﴾ ضامن روزی همه موجودات است. خداوندی که مرا در شکم مادر  
و پس از تولد و در دوران نوزادی که معده‌ام نمی‌توانست غذاهای معمولی را



۱. این داستان به اختصار و با کمی تفاوت در کتاب ابلیس لعین، ص ۲۰۳ آمده است.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۱.

هضم کند، فراموش نکرد؛ اکنون و در آینده هم فراموش نخواهد کرد. بنابراین، حرص زدن جایی ندارد. همچنین نسبت به بقیه رذایل اخلاقی. بر این اساس، جای تردیدی نیست که هرگاه ایمان کسی رو به کمال داشته باشد، از حرص و بخل و غرور و دروغ و سایر بد اخلاقی‌ها مبرا است و دارای اخلاق نیکوست. رابطه ایمان و اخلاق نیکو از همین زاویه توجیه می‌یابد. علاوه بر این، انسان بد اخلاق کم ظرفیت است؛ با کوچک‌ترین ناراحتی رو ترش کرده و چهره‌ای عبوس به خود می‌گیرد و بدین وسیله ناراحتی اش را به دیگران منتقل می‌کند؛ اما انسان با ایمان پر ظرفیت است؛ زیرا به دریای لطف خدا متصل است و به تعبیر معصوم علیه السلام:

«الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ؛ مؤمن همچون کوه در برابر تندباد حوادث استقامت به خرج می‌دهد».<sup>۱</sup>

نه تنها تندبادها کوه‌ها را حرکت نمی‌دهند، بلکه کوه‌ها مسیر حرکت تندبادها را تغییر می‌دهند. طبیعی است وقتی حوادث بر روح مؤمن اثر نکند، بد اخلاقی پیشه نمی‌سازد، بلکه حزن و اندوهش را در دل نگه می‌دارد و لبخند را بر لبانش می‌نشانند: «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ».<sup>۲</sup> بنابراین چرا بد اخلاقی؟!

### جاذبه حسن خلق

آن اندازه که حسن خلق و رفتار پسندیده در جذب و جلب دل‌ها تأثیرگذار است، هیچ چیز دیگر آن اندازه تأثیر ندارد؛ لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود:

۱. شرح اصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی، ج ۹، ص ۱۸۱. شبیه این روایت در اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۱، ج ۳۷ و بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۶۵، ج ۴۱ آمده است.  
 ۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۳۳.

«إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَاَلْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبَشْرِ؛  
با اموال و دارایی تان نمی توانید رضایت مردم را جلب کنید؛ اما می توانید با  
اخلاقتان قلب‌های آن‌ها را فتح نمایید».<sup>۱</sup>



### ۳. اسباب کمال ایمان

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِيْمَانُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا لَمْ يَنْقُصْهُ  
ذَلِكَ قَالَ وَ هُوَ الصَّدْقُ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ؛ چهار صفت  
در هر کس باشد ایمانش کامل خواهد بود، هرچند غرق در گناه باشد: صداقت،  
ادای امانت، حیا، حسن خلق».<sup>۲</sup>

معنی روایت این نیست که اگر انسانی صادق و با حیا و خوش اخلاق  
و امانت دار بود، به انجام دادن گناهان دیگر مجاز هست، بلکه معنای آن این  
است که اصولاً با وجود این صفات چهارگانه، راه نفوذ گناهان برای شخص  
بسته شده و انسان در مقابل معاصی و وسوسه‌های شیطان بیمه می‌گردد؛ زیرا  
بیش تر گناهان با فقدان این چهار خصلت حاصل می‌گردد. آری بسیاری از  
گناهان بر اثر بداخلاقی‌ها، خشمگینی‌ها، کج خلقی‌ها، پرده دری‌ها، خیانت  
در امانت و دروغ انجام می‌شود.

#### حسن خلق

با توجه به اهمیت اخلاق نیکو، به شرح و تفسیر بیش تر این خصلت  
می‌پردازیم. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، باب حسن البشر، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۲.



يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خدایند متعال به انسان خوش اخلاق پاداش  
مجاهد فی سبیل الله را می دهد»<sup>۱</sup>.

از آن جا که شخص متخلّق به اخلاق حسنه، در سایه مبارزه با نفس  
و مجاهدت با هوای نفسانی و وسوسه های شیطانی به این خصلت دست  
یافته است؛ خدایند پاداش کسی که کار بسیار مهم، پیچیده، سخت  
و خطرناک جهاد را انجام داده است، به وی عطا می کند.

در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می خوانیم:

«حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ؛ نیمی از ایمان را اخلاق نیکو تشکیل می دهد»<sup>۲</sup>.

در روایت چهارم می خوانیم:

«أَوَّلُ مَا يُوَضَّعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ؛ اولین چیزی که

روز قیامت در ترازوی اعمال انسان قرار می گیرد، حسن خلق است»<sup>۳</sup>.

### فلسفه حسن خلق

افراد جامعه همچون آجرهای یک ساختمانند و جامعه زمانی قوام  
و استحکام می گیرد که آجرها با ملاطی مناسب با هم پیوند بخورند. ملاط  
جامعه محبت است. اگر جامعه فاقد محبت باشد، بسان ساختمانی خواهد  
بود که آجرهای آن بدون ملاط روی هم نهاده شده، طبعاً با کوچک ترین  
حادثه ای فرو می ریزد. نشانه محبت، اخلاق خوش، پرهیز از سخنان درشت  
و خشن و لبخند زدن است. محبت و حسن خلق در همه جا لازم است: در  
خانواده، بین پدر و فرزندان، بین زن و شوهر، در محل کار و خلاصه در همه  
جای جامعه و در هر رویکرد اجتماع.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۱۵.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۲۷.  
۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۳۶.

بسیاری از طلاق‌ها و جدایی‌ها بر اثر سوء خلق است؛ چون زن حرف خشنی می‌گوید و مرد با سخن خشن تری پاسخ او را می‌دهد. این جرّ و بحث ادامه می‌یابد و به نزاع و دعوا منجر می‌شود. تدریجاً پای خانواده دو طرف به درگیری این خانواده کشیده می‌شود و کار به دادگاه و شکایت و در نهایت طلاق منتهی می‌گردد.

در ادارات، کارمندان با ارباب رجوع - که ولی نعمت‌های آن‌ها هستند - باید برخورد صحیح همراه محبت داشته باشند. ارباب رجوع هم بایستی با کارکنان و کارگزاران مؤدبانه برخورد کنند. در اجتماع هم مردم باید این‌گونه باشند؛ جناح‌ها، مذاهب، ادیان، همه و همه اگر با حسن خلق و با رفتار پسندیده با یکدیگر رفتار کنند، بسیاری از مشکلات حل می‌شود.



#### ۴. همسایگان پیامبر ﷺ در جهان آخرت

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

«أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ؛ نزدیک‌ترین شما، از نظر محل سکونت و زندگی، به من در روز قیامت کسی است که اخلاقش از همه بهتر و رفتارش با خانواده‌اش نیکوتر باشد».<sup>۱</sup>

در روایت دیگری آمده است که از پیامبر خدا ﷺ پرسیدند:

«مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ؟ قَالَ: الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛ بهترین فضیلتی که ممکن است به مسلمان داده شود چه فضیلتی است؟ فرمود: اخلاق نیکو و پسندیده».<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۲۸.



فَإِنَّهُ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَّا وَإِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛  
جبرئیل از سوی پروردگار دو جهان بر من نازل شد و گفت: ای محمد! بر تو باد  
به رعایت حسن خلق که تمام خیر دنیا و آخرت در آن است و آگاه باشید که  
شبیبه ترین شما به من خوش اخلاق ترین شماست»<sup>۱</sup>.

### راز اهمیت اخلاق پسندیده

اولاً: یکی از معجزات پیامبر ﷺ معجزه فرهنگی آن حضرت است.  
پیامبر ﷺ در منطقه‌ای ظاهر شد که مردمش سرتا پا خشونت بودند. طبق  
آنچه در کتاب «انساب الاشراف» و «اغانی» آمده است، بین دو طایفه جنگ  
و درگیری رخ داد. یک طایفه پیروز شد و شکم ۲۰۰۰ زن باردار طایفه  
مغلوب را پاره کرد!

شاعر طایفه پیروز «صفار محاربی» با افتخار به این جنایت بی سابقه  
و خشونت کم نظیر، آن را چنین به شعر درآورد:

بقرنا منکم الفی بقیر  
فلم نترك لحاملة جنیناً<sup>۲</sup>

آری، پیامبر اسلام ﷺ در میان چنان جمعیت بی رحم و خشن و فاقد  
صفات اخلاقی برانگیخته شد. بدون شک سخن گفتن از حسن خلق  
و دوستی و محبت و عفو و مانند آن، در چنان محیطی معجزه است و مهم تر  
از آن، رویش بهترین گل‌ها از چنان شوره زاری است. شخصیت‌هایی که هر  
یک سمبل و الگوی عفو و خوش اخلاقی هستند.

عفو و گذشت پیامبر اسلام ﷺ حتی از سرسخت‌ترین دشمنانش، نظیر  
قاتل عموی بزرگوارش، حضرت حمزه، معجزه کوچکی نیست.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۴، ح ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۲،  
ح ۳۵ و ج ۷۳، ص ۲۹۶، ح ۳ و ج ۷۵، ص ۲۸۴، ح ۲.  
۲. الاغانی، ج ۲۴، ص ۲۱۴.



ثانیاً: روایت مذکور و روایات مشابه نشان می‌دهد که خشونت‌هایی که از ناحیه وهابی‌ها، طالبان و مانند آن‌ها صورت می‌پذیرد، با اسلام هیچ ارتباط و همسویی ندارد، بلکه تجدید عهد جاهلیت است. و ما مسلمانان باید با حسن خلق و پرهیز از خشونت ثابت کنیم که این‌گونه کارها به اسلام بی‌ارتباط است. باید در عمل ثابت کنیم که مسلمان کسی است که در برابر دیگران و لو غیر مسلمانان چهره‌ای گشاده، سخنانی محبت‌آمیز، برخوردی صحیح و مؤدبانه دارد. انسان‌های اخمو، عبوس، بدزبان، بی‌محبت، بی‌ادب و بی‌عاطفه، از اسلام بیگانه‌اند. کسانی که در زبان یا در عمل یا در ظاهر یا باطن خشن هستند از اسلام فاصله گرفته‌اند. با این عملکرد می‌توانیم به پیشرفت اسلام کمک کنیم، همان‌گونه که آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ با اخلاق خوش آن حضرت پیشرفت کرد. مسلمانان نسبت به یکدیگر سخت‌گیری نکنند، مسلمانانی که اهل عفو و گذشت نیستند، خداوند هم با آن‌ها سخت خواهد گرفت. معنی سوء الحساب که در آیه شریفه ۲۱ سوره رعد آمده، همین است.<sup>۱</sup>



### ۵. با فضیلت‌ترین انسان‌ها

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«أَفْضَلُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً الْمُؤَطَّنُونَ أَكْنَافاً الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَ يُؤْلَفُونَ وَ تَوَطَّأَ رِحَالُهُمْ؛ با فضیلت‌ترین شما از نظر ویژگی‌های اخلاقی کسانی هستند که خوش اخلاق‌ترین مردم بوده، متواضع باشند، با دیگران بجوشند و در خانه‌شان به روی مردم باز باشد».<sup>۲</sup>



۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۸۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۵، ح ۱، ص ۵۱۰.

## نشانه‌های برترین انسان‌ها

بر اساس روایت مذکور، پیامبر گرامی اسلام ﷺ برای فاضل‌ترین مردم چهار ویژگی بیان کرده است:

- ۱- اخلاقش از همه بهتر و برخوردش از همه خوب‌تر است.
- ۲- شانه‌هایش را پایین می‌اندازد. این صفت ظاهراً اشاره به تواضع اشاره دارد. انسان‌های متواضع شانه‌های خود را بالا نمی‌گیرند.
- ۳- دارای الفت و جوشش است. هم خودش الفت دارد و هم الفت دیگران را پذیراست. به تعبیر دیگر، با مردم می‌جوشد و جوشش مردم را نیز پذیراست.
- ۴- در خانه‌اش به روی مردم باز است. جمله «مردم روی فرش‌های او قدم می‌گذارند» کنایه از میهمان‌نوازی چنین افرادی است.

خلاصه این‌که با فضیلت‌ترین مردم کسانی هستند که با مردم انس می‌گیرند، همان‌گونه که مردم با آن‌ها مأنوسند؛ به علاوه با مردم خوش برخورد و متواضعند.

## اخلاق اجتماعی عامل مهم پیشرفت

داشتن اخلاق نیکوی اجتماعی، باعث پیشرفت می‌شود، و بدون بهره‌مندی از این اخلاق، توقف و رکود قطعی است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) اگر قطعات یک کشتی غول پیکر اقیانوس پیما، یا قطعات هواپیمای عظیمی که همچون یک مجتمع بزرگ مسکونی است، یا قطعه‌های اتومبیل تندروی را که با سرعتی همچون سرعت باد حرکت می‌کند، روی هم گذاشته باشند؛ با این کار نه اتومبیلی ساخته می‌شود که بتواند صحراها و بیابان‌ها را طی کند؛ نه هواپیمایی که دل آسمان‌ها و ابرها را بشکافد و نه کشتی که امواج خروشان دریا را پشت سر بگذارد؛ مگر این‌که پس از روی هم نهادن

قطعات، آن‌ها را به هم «متصل» کنند. آن‌جا که به چسب و جوش نیاز است، از عامل اتصال استفاده نمایند و جایی که به پیچ و مهره نیاز است، با پیچ و مهره آن‌ها را به هم متصل کنند.

الف و محبت و جوشی که در روایت نسبت به آن تأکید شده، همانند پیچ‌ها و دیگر عوامل اتصال قطعات مختلف و وسایل مذکور است که از ابزار مختلف وسیله واحدی تشکیل داده و آن را به حرکت در می‌آورد.

ب) اگر صدها ماشین آجر و ده‌ها تن آهن و مقدار زیادی در و پنجره را روی هم بریزند، ساختمان مسکونی ساخته نمی‌شود. زمانی این اجزا، ساختمانی را تشکیل می‌دهند که ملاط، آجرهای آن را به یکدیگر اتصال دهد.

کاخ اجتماع و ساختمان جامعه هم به چنین ملاطی نیاز دارد که همان الفت و جوش حاصل از اخلاق خوش است. و در واقع الفت و مهربانی و تعامل نیکوی افراد جامعه ابزار اصلی ساخت جامعه انسانی است.

### موانع رده:

#### ۱- سوء ظن

امور مختلفی باعث عدم جوشش و اتحاد افراد جامعه می‌شود که یکی از آن‌ها سوء ظن است. بدبینی و سوء ظن باعث تفرقه و انزوای افراد جامعه می‌شود. و مبتلایان به این بیماری با خود می‌گویند: «نکند فلان کس خائن باشد!»؛ «نکند منافق یا جاسوس باشد»، و سخنانی مانند آن. این‌گونه افراد با هیچ کس نمی‌جوشند. احتیاط خوب است، اما سوء ظن بلای بزرگی است که خداوند از آن نهی کرده است<sup>۱</sup> و در روایات این ویژگی مذمت شده و به عنوان یکی از عواملی که افراد از گرد انسان‌ها پراکنده می‌شوند، یاد شده است.<sup>۲</sup>

۱. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۲۳۶۰، باب ۲۴۷۶ تا ۲۴۸۰.



## ۲- وسواس در همه چیز

مانع دیگر جوشش و یکی شدن اعضای یک جامعه «وسواس» است. احتیاط صحیح و مشروع، اما وسواس، غلط و نامشروع است. این بیماری نیز افراد جامعه را از هم دور کرده و سبب عدم جوشش و الفت میان آنها می‌گردد.

## ۳- توقع بیش از اندازه

برخی تصور می‌کنند گل سرسبد آفرینش هستند و همه باید به آنها احترام بگذارند؛ در حالی که امتیازی بر دیگران ندارند، و این رذیله اخلاقی مشکلاتی به دنبال دارد که همگام نشدن با مردم و انزوا و جدا شدن از دیگران از جمله این مشکلات است.

## ۴- تکبر

افراد متکبر با مردم نمی‌جوشند، و مردم هم علاقه‌ای به جوشش با آنها ندارند. اگر سوء ظن، وسواس، توقع زیاد و تکبر را از خود دور کنیم، با همه رفیق خواهیم شد و از این رهگذر تعامل میان افراد جامعه شکل بهتری می‌گیرد.



## ۶. صفات چهارگانه مؤمن

امام هشتم، حضرت رضا علیه السلام به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:  
«الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَيِّنٌ سَمِحٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ؛ مؤمن [دارای چهار صفت است] آسان‌گیر، نرم، سخاوتمند و خوش اخلاق است؛ ولی کافر سختگیر، خشن و غلیظ، بداخلاق و متکبر است».<sup>۱</sup>

## سختگیری

آسانگیری بر مردم و نزدیکان مسأله بسیار مهمی است؛ چرا که بسیاری از

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۶، ح ۴.

نابسامانی‌ها در خانواده، جامعه، اجتماع و محلّ کار بر اثر سختگیری‌هاست. اگر مردم در مسائلی که اهمّیت چندانی ندارد، سختگیری نکنند، زندگی برای همه آسان می‌شود. به چند مصداق توجّه کنید:

**الف) سختگیری در خواستگاری:** وقتی جوانی به خواستگاری دختری می‌رود، سختگیری‌ها شروع می‌شود؛ از داشتن یا نداشتن خانه شخصی، اتومبیل سواری مدل بالا، کسب و کار پردرآمد، تحصیلات عالی، تفاوت سنّی و مانند آن سؤال می‌شود. اگر خواستگار حتّی در یکی از این موارد جوابش منفی باشد، پاسخ منفی می‌شنود و ازدواج سر نمی‌گیرد.

گاه دختر بهترین سال‌های عمرش را پشت دروازه سختگیری‌های پدر و مادر باید سپری کند؛ در حالی که بسیار کمند افرادی که به هنگام ازدواج دارای خانه ملکی و اتومبیل سواری و زندگی مرفّه بوده‌اند، بلکه تدریجاً و پس از ازدواج به آن دست یافته‌اند. افزایش سنّ ازدواج در میان دختران و پسران در خیلی از موارد به دلیل همین سختگیری‌هاست.

**ب) سختگیری در مورد جهیزیه:** برخی از خانواده‌ها می‌پرسند: اگر بر پولی که جهت جهیزیه پس انداز شده است، سال خمسی بگذرد، خمس به آن تعلق می‌گیرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آری؛ خمس آن باید پرداخت شود، ولی اگر طرف واقعاً ضعیف باشد به او می‌بخشیم. می‌پرسند: چه کنیم که خمس نداشته باشد؟ گفته می‌شود: اگر قبل از سال خمسی اقلام جهیزیه را تهیه کنید، خمس ندارد.

می‌گویند: این کار ممکن نیست؛ چون با گذشت زمان، وسایل خریداری شده از مد می‌افتد! می‌گوییم: چه اشکالی دارد با وسایلی که ده سال قبل ساخته شده زندگی کنیم؟ چرا با این سختگیری‌ها مانع ازدواج جوانان می‌شویم؟



می‌دانید اگر بر اثر این سختگیری‌ها ازدواج صورت نگیرد و دختر و پسر مرتکب گناهی شوند شما که سختگیری کرده‌اید، در گناه آنان شریک هستید؟<sup>۱</sup>

**ج) سختگیری‌های بی‌دلیل:** پس از عبور از مرحله خواستگاری و جهیزیه و مهریه، که متأسفانه خود داستان غم‌انگیز دیگری دارد، سختگیری‌های زن و شوهر در زندگی مشترک شروع می‌شود. اگر بی‌جهت به هم سخت نگیرند، می‌توانند عمری را در کنار یکدیگر سالم و سعادت‌مند زندگی کنند. زن حال شوهرش را رعایت نموده و شوهر شرایط همسرش را درک کند. اگر سختگیری نکنند، زندگی به طلاق منجر نمی‌شود. سختگیری‌ها و اختلافات جزئی، همچون هسته اولیه بهمن است که اگر به موقع اقدام شود قابل کنترل است و برف تلنبار نمی‌گردد و گرنه پس از مدتی قابل کنترل نخواهد بود و با سقوط آن افرادی از بین می‌روند. اگر جلو اختلافات هم در ابتدا گرفته شود، خانواده‌ها از هم پاشیده نمی‌شوند.

**د) سختگیری‌های اداری:** وارد صحنه اجتماع می‌شویم. به عنوان مثال چند جوان با ایمان تحصیل کرده رشته کشاورزی تصمیم می‌گیرند با رعایت اصول جدید و مکانیزه یک واحد کشاورزی راه بیندازند. برای اخذ مجوز به اداره مربوطه مراجعه می‌کنند. آن قدر آن‌ها را از این اطاق به آن اطاق و از این اداره به آن اداره ارجاع می‌دهند که پس از ماه‌ها و سال‌ها پشیمان شده و کار تولیدی را رها کرده و به کار دیگری می‌پردازند.

ما حق نداریم با مردم مانند یک متهم برخورد نموده و با آن‌ها سختگیرانه رفتار کنیم؛ چرا که نتیجه این سختگیری‌ها فرار صاحب سرمایه‌ها از کشور است. طلبکاران به بدهکاران، که به پرداخت بدهی خود توانمند نیستند،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۴؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴، ذیل آیه ۳۲ سوره نور.

مهلت بدهند و با آن‌ها سخنگیری نکنند. امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود: فلان رفیقت از تو شاکی بود. گفت: بی خود شاکی است. من حَقَم را می‌خواهم از او بگیرم. امام فرمود: آسان بگیر تا خدا آسان بگیرد: «يخافون سوء الحساب»<sup>۱</sup>.



## ۷. روش جلب محبت

یکی از معصومین علیهم السلام فرمودند:

«صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنُ الْبِشْرِ يَكْسِبَانِ الْمَحَبَّةَ وَ يُدْخِلَانِ الْجَنَّةَ وَ الْبُخْلُ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ يُبْعِدَانِ مِنَ اللَّهِ وَ يُدْخِلَانِ النَّارَ؛ خدمت به دیگران کردن و بخل نورزیدن و برخورد شایسته با مردم، باعث جلب محبت مردم و راه یافتن به بهشت می‌شود و بخل ورزیدن و برخورد ناشایست با مردم، انسان را از خدا دور کرده و وارد جهنم می‌کند»<sup>۲</sup>.

همچنین در روایت دیگری که امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش و آن‌ها از حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌اند، می‌خوانیم:

«إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللَّقَاءِ؛ شما نمی‌توانید با ثروت خود مردم را از خود راضی کنید. بنابراین، سعی کنید این هدف را با گشاده رویی و برخورد خوب تحصیل نمایید»<sup>۳</sup>.

مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که همواره ثروتمندان مغرور از خود راضی در برابر پیامبر ایستاده‌اند، همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛

۱. البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۵۵۲۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۷، ح ۱؛ هرچند در سند روایت نام امامی که روایت از وی نقل شده، صریحاً نیامده است؛ اما علامه مجلسی طبق آنچه در مرآت العقول آمده معتقد است که این حدیث از امام باقر یا امام صادق علیهم السلام است (کافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۵، پاورقی ۳).

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۷، ح ۸.



«و ما در هیچ شهر و دیاری [پیامبر] بیم دهنده‌ای نفرستادیم، مگر این‌که ثروتمندان آن‌ها [که مست ناز و نعمت بودند] گفتند: ما به آنچه فرستاده شده‌اید، کافریم».<sup>۱</sup> این مطلب به عصر پیامبران علیهم‌السلام اختصاص ندارد. در عصر ما نیز ثروتمندان مغرور، بی‌درد با هر ندای حق طلبانه‌ای مخالفت می‌کنند، چرا؟ ثروتمندانی که دارای سرمایه نامشروع هستند، طبیعی است که در مقابل انبیا بایستند؛ زیرا سرمایه خود را در خطر می‌بینند. وظیفه ماست که مراقب آن‌ها باشیم. یکی از توطئه‌های آن‌ها این است که آیین و مذهب را از صحنه اجتماعی خارج کرده و آن را به رابطه‌ای شخصی انسان با خدا تبدیل کنند. اگر بتوانند به این هدف دست یابند، در مبارزه خویش با اسلام اجتماعی موفق شده‌اند؛ همان‌گونه که درباره مسیحیت این کار را کرده‌اند و نتیجه آن خروج آیین مسیحیت از صحنه اجتماع و سیاست و حصر آن در کلیسا آن هم در روز خاصی از هفته شد.

این نقشه را برای اسلام هم کشیدند؛ لذا یکی از برنامه‌های آمریکایی‌ها در کشورهای اسلامی حذف آیات جهاد و شهادت و مذمت یهود است و عجب آن‌که همفکران آن‌ها در داخل کشور در همین مسیر حرکت می‌کنند. آن‌ها در تلاشند که اسلام را در مسایل اخلاقی منحصر نموده و قصد دارند این‌گونه القا کنند که مسائل حقوقی از قبیل حدود و دیات و قصاص و مانند آن، مخصوص آن زمان بوده است و لذا باید قوانین عرفی را جایگزین آن کرد! اما با مراجعه به روایات ملاحظه می‌کنیم که جلوه‌های مختلف جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و حکومتی اسلام به تصویر کشیده شده که روایت مذکور یک نمونه آن است.



طبق این حدیث، بشاشت وجه و خوشرویی و اخلاق خوش فایده‌ای در دنیا دارد و آن جلب مودت و محبت است و اثری برای آخرت خواهد داشت و آن ورود به بهشت است. اما بخل و بدخلقی، سبب ورود به آتش است. برخی خیال می‌کنند عبوس بودن، نجوشیدن با مردم، خشونت، اخمو بودن نشانه قداست است، در حالی که این حالات انسان را از خدا دور می‌کند. با عمل به این‌گونه روایات جاذبه اسلام چند برابر خواهد شد.



### ۸. دعوت به نیکی‌ها از طریق اعمال نیک

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ الصَّدَقَ وَ الوَرَعَ؛ مردم را با اعمالتان به نیکی‌ها دعوت کنید، تا صداقت و ورع و اجتهاد و تلاش را از شما ببینند.»<sup>۱</sup>

سؤال: «ناس» که در روایت آمده، به معنای چه کسی است؟ آیا غیر شیعیان و حتی غیر مسلمانان را نیز شامل می‌شود؟

جواب: مانعی ندارد که این واژه شامل هر دو گروه مذکور شود؛ یعنی شیعیان، کسانی را که پیرو مکتب اهل بیت نیستند، به سوی مکتب اهل بیت، و غیر مسلمانان را به سوی اسلام دعوت نمایند و بدین گونه در عمل، اجتهاد و صدق و ورع را به دیگران نشان دهند.

#### ۱- اجتهاد

«اجتهاد» به معنی جهد و جهاد و کوشش هرگونه تلاشی را شامل می‌شود. جهاد علمی، جهاد فرهنگی، جهاد اقتصادی، و حتی جهاد با نفس را در بر



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۸، ح ۱.

می‌گیرد. اگر دیگران شما را در مبارزه و جهاد با نفس یا در کمک و دستگیری از نیازمندان، و مسائل علمی و اقتصادی جدی ببینند، از شما پیروی خواهند کرد. اگر نسبت به کمک مالی به دیگران قادر نیستیم؛ ولی می‌توانیم از کسانی که وضع مالی مناسبی دارند، برای آن‌ها کمک بگیریم، باید در این راه تلاش و کوشش کنیم، و یا از اعتبار و نفوذ خود در راه رفع عداوت‌ها و کینه‌ها و ایجاد آشتی و صمیمیت استفاده نماییم.

خلاصه این که انواع کوشش‌ها و تلاش‌ها، در این کلمه جمع است.

## ۲- صدق

صداقت و راستی بهترین تبلیغ برای هر کاری، از جمله معرفی اسلام است. کاسی که صداقت را معیار اصلی کار خود قرار دهد، و حتی در مواردی که راست گفتن برایش ضرر مالی دارد، دروغ نمی‌گوید، این کار یعنی صداقت و راستگویی بهترین معرف شغل اوست و به این طریق بهترین تبلیغ را پیشه کرده است. موارد فراوانی در تاریخ وجود دارد که نشان می‌دهد مردم بر اثر صداقت و راستی مسلمانان، جذب اسلام شده‌اند.

## ۳- ورع

«ورع» پرهیز کامل از گناه است. پرهیز از گناه تقوا نام دارد؛ اما پرهیز کامل از گناه ورع عنوان می‌گیرد. انسان دارای ورع، کارهای شبهه‌ناک هم انجام نمی‌دهد. نتیجه این که شیعیان باید در عمل و با اجتهاد و صداقت و ورع مبلغان دین باشند.

## تفاوت تبلیغ زبانی و عملی

چرا امام علیه السلام تأکید می‌کند که با عمل و به اصطلاح، عملاً، مردم را به نیکی‌ها دعوت کنید؟ مگر عمل با زبان چه تفاوت‌هایی دارد؟

چند تفاوت بین این دو وجود دارد:

۱- سخن دلیل بر همراهی دل نیست؛ ولی عمل نشان دهنده هماهنگی زبان با دل است و آنچه از دل برخیزد، بر دل می‌نشیند.

۲- سخن در برخی موارد باعث لجاجت مخاطب می‌شود؛ اما عمل چنین نیست؛ زیرا سخن گفتن نوعی نصیحت کردن است که معمولاً با واکنش افراد همراه است.

۳- سخن چه بسا جزئیات را بیان نمی‌کند؛ ولی عمل جزئیات را نیز بیان می‌کند.

### میوه‌های درخت عمل

تاریخ نشان می‌دهد در بسیاری از مناطقی که مردم اسلام آورده‌اند؛ حتی پای یک سرباز به آن جا نرسیده، بلکه بر اثر عمل شایسته جمعی از مسلمانان مهاجر، مردم بومی آن مناطق جذب اسلام شده‌اند. اندونزی، فیلیپین، مالزی، بنگلادش بر اثر رعایت آداب تجارت تجار مسلمان جذب اسلام شده‌اند. آیه شریفه «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»<sup>۱</sup> ثمره برخورد عملی پیامبر ﷺ پس از فتح مکه بود، که از عمل به شعار انتقام جلوگیری کرد و بر عکس شعار صلح و دوستی سرداد.



### ۹. دشمنی، ثمره ترشروی

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود:

«الْإِنْقِبَاضُ مِنَ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِلْعَدَاوَةِ؛ ترشروی کردن در برابر مردم،

سبب عداوت و دشمنی است».<sup>۲</sup>

مفهوم حدیث این است که خوشرویی و برخورد خوب با مردم، موجب جلب محبت است.



۱. سوره نصر، آیه ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۶۰، ح ۱.

این مسأله کاملاً محسوس است و همه آن را تجربه کرده‌اند که کسانی که بد اخلاق‌اند و با مردم کج خلقی می‌کنند و با آنها با روی گشاده برخورد ندارند، بلکه به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویا دشمن آنها هستند؛ در زندگی تنها می‌مانند و برای خود دشمن می‌تراشند.

وقتی شما با کسی ترش‌رویی می‌کنید، او این عمل بد شما را تجزیه و تحلیل می‌کند و به دنبال علل و عوامل آن می‌گردد و بدینسان، پایه‌های دشمنی ایجاد می‌شود؛ و هرچه این‌گونه برخوردها بیش‌تر شود، عداوت و دشمنی نیز فراوان‌تر می‌گردد؛ در حالی که اسلام دین رحمت و عطف و مهربانی است و پایه‌های آن بر محبت استوار است.<sup>۱</sup>

خداوند از وهابی‌های خشک و خشنی که اسلام را به عنوان دینی خشن به دیگران معرفی کردند نگذرد! کسانی که آبروی اسلام را بردند و با این رفتار زشت خود، به اسلام و مسلمین ضربه‌ای بزرگ وارد کردند. اسلام آن‌گونه نیست که آن‌ها معرفی کرده‌اند، بلکه اسلام از محبت و رحمت سرشار است؛ لذا در نمازهای یومیّه مکرّر از رحمانیت و رحیمیت خدا سخن می‌گوییم.

اسلام آنقدر دارای رحم و عاطفه است که می‌گوید اگر شخصی از مشرکان برای تحقیق در خصوص اسلام و مطالعه معارف آن، به شما پناه آورد، به او پناه بدهید و پس از تحقیقاتش او را سالم به محل زندگی‌اش بازگردانید!<sup>۲</sup>

آیا چنین دینی اجازه کشتن مسلمانان را می‌دهد؟ به راستی چگونه وهابی‌ها به کوچک‌ترین بهانه‌ای دستشان را به خون مسلمانان مظلوم آلوده می‌کنند؟!

### ترش‌رویی مکروه است یا حرام؟

مرحوم صاحب و سایل، عنوان بابی که حدیث مذکور را در آن نقل کرده،

۱. شرح این مطلب را در کتاب آیین رحمت نوشته‌ایم.

۲. سوره توبه، آیه ۶.

«كراهة الانقباض من الناس» قرار داده است؛ یعنی ترشرویی در برابر مردم کراهت دارد. ولی باید توجه کرد که این کار زشت همیشه مکروه نیست، بلکه گاه ممکن است حرام باشد؛ مثلاً اگر انقباض و ترشرویی سبب عداوت و درگیری و اختلاف و خونریزی گردد، بدون تردید حرام خواهد بود، بلکه حتی اگر سبب دلشکستگی شخص مؤمن شود شبهه حرمت دارد.

البته ترشرویی گاه واجب می‌شود و آن زمانی است که به قصد تنفر از گناه و به عنوان نهی از منکر صورت پذیرد؛ چون همان‌گونه که در روایات از جمله نهج البلاغه آمده است، امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد: مرحله قلبی، زبانی و عملی.<sup>۱</sup> اگر کسی جهت امر به معروف و نهی از منکر به صورت زبانی و عملی توانایی ندارد، لازم است در دل از آن متنفر باشد و این تنفر در چهره‌اش ظاهر گردد و در مقابل منکرات رو ترش نماید و چهره در هم کشد و بدین وسیله نسبت به کارهای زشت عکس العمل نشان دهد. خلاصه این که اسلام آیین محبت و رحمت است و ما مسلمانان نیز باید در عمل و با برخوردهای خوش و محبت‌آمیز و رویی گشاده و دوری از برخوردهای زشت و ناپسند ثابت کنیم که اسلام دین محبت و دوستی است، نه آیین عداوت و دشمنی.



### ۱۰. سرانجام مکر و خدعه و غش و خیانت

رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِيْلَ يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيْعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا وَلَا لَيْسَ مِنَّا مَنْ



۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۴.

حَانَ مُسْلِمًا ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا وَ إِنْ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ مسلمان مکر و خدعه نمی‌کند؛ چرا که از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: صاحب مکر و خدعه در آتش است. «حضرت سپس فرمود: «کسی که تقلب کند از ما نیست و کسی که خیانت کند [نیز] از ما نیست». سپس فرمود: «جبرئیل از سوی خداوند دو جهان بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خوش اخلاق باش که سوء خلق و بداخلاقی خیر دنیا و آخرت را زایل می‌کند. آگاه باشید! شبیه‌ترین شما به من کسی است که اخلاقش از همه بهتر باشد».<sup>۱</sup>

### تفسیر مکر

«مکر» در اصل به معنی چاره جویی است. بدیهی است که چاره جویی گاه مثبت است و گاه منفی. توضیح این‌که وقتی مکر به خداوند نسبت داده می‌شود، مثل آیه شریفه: «وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ»<sup>۲</sup> منظور چاره جویی مثبت است؛ یعنی خداوند بهترین چاره جویان است؛ چون با وسایل بسیار ساده کارهای بس مهمی انجام می‌دهد؛ مثل این‌که پادشاه ستمگری همچون نمرود را با پشه‌ای از پا در می‌آورد.<sup>۳</sup> ولی واژه مکر در میان ما معمولاً به چاره جویی منفی گفته می‌شود؛ مثل این‌که اسباب و مقدمات خلاف و نامشروع برای رسیدن به مقصد نامشروعی ترتیب داده شود.

### معنای خدعه

واژه «خدعه» به معنی فریب و نیرنگ است؛ مثل این‌که ظاهر چیزی را

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۷، ح ۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۵۴؛ سوره انفال، آیه ۳۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب آداب السفر، باب ۵، ح ۱؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۷.

خوب جلوه دهیم، در حالی که باطنش بد باشد؛ مثلاً شخصی می‌خواهد با دیگری دشمنی کند، اما لباس دوست می‌پوشد تا بهتر بتواند او را فریب دهد. یا کسی می‌خواهد به دیگری زیان برساند، در لباس منفعت رسان ظاهر می‌شود. این کار فریب و خدعه و نیرنگ محسوب می‌شود.

### معنای غش و خیانت

«غش» به معنی تقلب است؛ غذای تقلبی، داروی تقلبی، پارچه تقلبی، وسایل برقی تقلبی، و بسیاری چیزهای دیگر که متأسفانه نوع تقلبی‌اش در عصر و زمان ما زیاد است، «غش» محسوب می‌شود.

معنای «خیانت» هم روشن است؛ به عنوان یک مصداق؛ مثلاً اگر امانت‌دار، امانت را به صاحبش برنگرداند، یا بدون اجازه و رضایت صاحبش در آن تصرف کند، مرتکب خیانت شده است.

### سوء خلق

«سوء خلق» به توضیح نیاز ندارد و از رذایل اخلاقی به حساب می‌آید، همچنین از روایت استفاده می‌شود که انسان‌های بداخلاق و ترش رو و کسانی که به تعبیر مردم برج زهر مارند دورترین مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حساب می‌آیند؛ زیرا از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی که اخلاق بهتری دارند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌ترند. بنابراین، این‌که بعضی تصور می‌کنند خندان و خوشرو بودن برخلاف تقدس و تدین است اشتباه بزرگی است.

### دنیای بدون این صفات رذیله

اگر این صفات زشت از دنیا برچیده شود، یعنی در جامعه نه مکر، نه نیرنگی، نه تقلب، نه خیانتی و نه برخوردهای سوئی صورت بگیرد، دنیا گلستان می‌شود. بدبختی دنیای امروز آن است که به رغم ترقی در جنبه‌های



مادّی، در زمینه‌های معنوی تنزّل کرده است. جنایاتی امروز رخ می‌دهد که در قدیم سابقه نداشت. تقلّب در داروها که با جان انسان‌ها سر و کار دارد، بردگی جنسی کودکان شرق آسیا که به بهانه تحصیل به اروپا و آمریکا برده می‌شوند و در نهایت آن‌ها را برای مسائل جنسی به فروش می‌رسانند؛ از جمله این جنایات است.

در سایه تنزّل اخلاق است که برترین دانشمندان جهان، سال‌ها مطالعه و تحقیق و آزمایش انجام می‌دهند تا سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و هسته‌ای بسازند و مردم مظلوم و بی‌گناه را به قتل برسانند.







فصل نهم:

# صداقت در گفتار و رفتار



## ۱. صداقت در سخن

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَاَ عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسَنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ؛ کسی که راستگو باشد عملش رشد می‌کند، و کسی که نیتش خوب باشد، روزی اش زیاد می‌شود و کسی که با خانواده‌اش خوشرفتاری کند، عمرش طولانی می‌گردد»<sup>۱</sup>.

### الف) رابطه پاکی عمل با صداقت در گفتار

در روایت مذکور، به سه رابطه اشاره شده است: نخست، رابطه گفتار صادقانه با پاکی عمل. هرچه در گفتار انسان صداقت بیش‌تری وجود داشته باشد، به همان نسبت عملش پاک‌تر می‌گردد؛ زیرا انسان راستگو اگر عمل خلافی انجام دهد و بخواهد حقیقت مطلب را بازگو کند رسوا می‌شود. بر همین اساس مرتکب خلاف نمی‌شود. کاسبی که به راستگویی مقید است، هرگز جنس تقلبی به مردم نمی‌فروشد و کم‌فروشی نمی‌کند. از این منظر، رابطه صداقت در گفتار با پاکی عمل روشن می‌شود.

داستان جوانی که به انواع گناهان آلوده بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از آن حضرت چاره‌جویی کرد؛ مشهور است. حضرت فرمود: قول بده که دروغ‌نگویی، هر کار دیگری که خواستی انجام بده! گفت: قول می‌دهم. این

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۸، ح ۴.

جوان پس از این قول، به سراغ هر گناهی که رفت با خود می‌گفت: ممکن است پیامبر ﷺ از کارهای که انجام داده‌ام، بپرسد و با بیان حقیقت رسوا شوم؟! همین مطلب باعث شد، سراغ گناهان نرود.<sup>۱</sup>

«صدق اللسان» به ضمیمه «اداء الامانه» جزء برنامه تمام پیامبران بوده است.<sup>۲</sup>

### ب) ارتباط زیاد شدن روزی با حسن نیت

بسیاری از مردم به دنبال راهی برای زیاد شدن روزی خود هستند. در روایات اسلامی راه‌های مختلفی برای این خواسته ارائه شده که روایت مورد بحث به یکی از آنها اشاره می‌کند. نیت را صاف کن و قصدت در امور مختلف جلب رضایت خداوند باشد، در این صورت به یکی از بهترین راه کارها رهنمون شده‌ای. اگر به دیگران کمک می‌کنی؛ اگر گریه از زندگی دیگران می‌گشایی؛ اگر سرپرستی یتیمی را بر عهده می‌گیری؛ اگر به بیمارهای نیازمند و فقیر کمک می‌کنی؛ اگر در راه تهیه جهیزیه دختران بی‌بضاعت گام بر می‌داری و خلاصه در هر قدم خیری که بر می‌داری؛ نیت پاک و خالص باشد. در این صورت، خداوند سهمیه روزی‌ات را زیاد می‌کند.

### ج) رابطه طول عمر و نیکی به خانواده

نیکی به خانواده، یکی از اسباب طول عمر است. کسانی که به دنبال چشمه بقا و زندگی جاویدان هستند، بدون شک به آن نمی‌رسند؛ ولی راه‌هایی برای طولانی شدن عمرشان وجود دارد که یکی از آنها احسان و نیکی به خانواده است. متأسفانه امروزه برخی از زنها از شوهرانشان شاکی هستند، که ناراحتی‌های خارج از خانه را به خانه آورده، و با چاشنی اهانت و تحقیر و توهین و حرکات غیر منطقی آن را در خانه مصرف می‌کنند.

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۴۲، باب ۳۴۵۹، ح ۱۷۴۱۱.

۲. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۳۰۱، ح ۱۴۹۹.



داستان معاذ بن جبل معروف است. در تشییع جنازه او به قدری فرشتگان حضور داشتند که همه جا را پر کرده بودند؛ اما بد رفتاری با خانواده باعث شد که فشار قبری وحشتناک شامل حال معاذ گردد.<sup>۱</sup>



## ۲. صفات نجات بخش

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَكَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَّلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ الصَّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ».<sup>۲</sup>

معنای ابتدایی این حدیث غیر قابل پذیرش است و آن این‌که:

«هرکس واجد صفات صداقت و حیا و حسن خلق و شکرگزاری باشد، مؤمن محسوب می‌شود، هرچند سر تا به پا گناه باشد، یعنی چنین انسانی هر گناهی بکند، به بهشت می‌رود!»

ولی آنچه ذکر شد، معنای حقیقی روایت نیست؛ بلکه معنای آن چنین است:

«اگر کسی آلوده تمام گناهان باشد اما به این چهار صفت متصف شود، به ترک همه گناهان موفق می‌گردد. یعنی بین این اوصاف چهارگانه و ترک گناهان رابطه‌ای وجود دارد.»

صداقت و راستگویی، انسان متقلب و سارق و خائن و مانند آن را از گناه باز می‌دارد؛ چون بدون دروغ نمی‌تواند مرتکب این معاصی شود. شاهد این مطلب، حدیث زیر است:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من به چهار کار زشت مبتلا هستم: زنا، شرابخواری، دزدی و دروغ؛ اما هر کدام را که

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۷، ح ۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۳، ح ۱۱۱.

بفرمایید به خاطر شما ترک می‌کنم. حضرت فرمود: دروغ را رها کن. آن مرد از خدمت حضرت مرخص شد و تصمیم گرفت زنا کند. با خودش گفت: پیامبر از من در مورد کارم می‌پرسد. اگر انکار کنم، قولی را که به ایشان داده‌ام، شکسته‌ام و اگر اقرار کنم، حدّ می‌خورم. سپس تصمیم گرفت دزدی کند، بعد تصمیم گرفت شراب بخورد؛ اما هر بار همین فکر را با خود کرد. لذا نزد رسول خدا ﷺ برگشت و عرض کرد:

«قَدْ أَخَذْتُ عَلَى السَّبِيلِ كُلَّهُ! فَقَدْ تَرَكْتُهُنَّ أَجْمَعِ؛ شما راه را به کلی بر من بستید، من همه این کارها را رها کردم».<sup>۱</sup>

«حیا» به معنی خودداری از انجام دادن کارهای زشت است. کسی که حیا دارد و از کارهای زشت و پلید دوری می‌گزیند، به سراغ بسیاری از گناهان نخواهد رفت و آن‌ها را ترک می‌کند.

«حسن خلق» نیز عامل قطع بسیاری از گناهان است؛ زیرا تعداد زیادی از معاصی هنگام خشم و ناراحتی صورت می‌پذیرد. و کسی که خلق نیکویی دارد خشمگین نمی‌شود و در نتیجه آلوده گناه نمی‌گردد.

«شکر نعمت» نیز در ترک گناهان نقش دارد؛ چون معنای شکر نعمت بر اساس برخی روایات، استفاده از هر نعمت در جای خود است. اگر انسان از زبان خود در جایی که خداوند اجازه داده، استفاده کند زبانش به گناهان آلوده نمی‌شود و اگر از گوشش در موارد مجاز بهره بگیرد، به گناهان مربوط به این عضو آلوده نخواهد شد و همچنین در مورد سایر نعمت‌ها. این حدیث، طبق تفسیر دوم، بسیار زیبا و پرمعنی می‌شود.

بارخدا! به ما توفیق صداقت و حیا و حسن خلق و شکر نعمت‌ها را



۱. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۵۴۲ (باب ۳۴۵۹، ح ۱۷۴۱۱).

عنایت فرما، تا هرچه بیش‌تر از گناه فاصله بگیریم و به تو نزدیک‌تر شویم!



### ۳. آثار صداقت و امانت

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالصَّدْقُ يَجْلِبَانِ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ وَالْكَذِبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ النَّفَاقَ؛ بازگرداندن امانت و صداقت و راستگویی رزق و روزی را جذب می‌کند و خیانت در امانت و دروغ‌گویی، سبب فقر و نفاق می‌شود».<sup>۱</sup>

احکام و برنامه‌های دین، تنها به منظور نجات از دوزخ در روز قیامت و جهان آخرت نیست، بلکه انسان اگر در این دنیا هم به دنبال زندگی سالمی است، باید موازین دینی را در زندگی اجرا کند. در برخی از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به این جنبه از دین پرداخته شده و آثار و برکات دنیایی عمل به دستورات دینی بیان شده و روایت پیش گفته نمونه‌ای از آن است.

#### رابطه این دو موضوع با ثروتمندی

**سؤال:** بین ادای امانت و صداقت، با ثروت و زیاد شدن روزی از یک سو، و از سوی دیگر بین خیانت در امانت و کذب و دروغ، با فقر و فلاکت و نفاق چه رابطه‌ای وجود دارد؟ چگونه آن دو روزی را جلب، و این دو روزی را کم می‌کنند؟

**جواب:** پاسخ این سؤال روشن است؛ چون اساس زندگی مردم بر اعتماد است و از سویی سرمایه‌های کوچک برای اقتصاد جامعه کارساز نیست؛ هنگامی که مردم به همدیگر اعتماد کرده و سرمایه‌های کم به هم پیوسته و زیاد شود، سود فراوانی نیز به دست آمده و روزی جلب می‌شود؛ مثلاً

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷، ح ۴.



بانک‌ها در سایه جلب اعتماد مردم، میلیاردها تومان سرمایه جمع کرده و سودهای کلان می‌برند. اگر امانت دار خوبی نبودند و مردم آن‌ها را صادق نمی‌دانستند، پول خود را در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دادند. این نکته و ضرورت اعتماد در همه جا مصداق می‌یابد.

خدایا! به ما توفیق صداقت و امانت داری عنایت فرما تا علاوه بر جلب رضای تو، آثار و برکات اخروی و دنیوی آن را نیز درک نماییم!



#### ۴. چرا حضرت اسماعیل صادق الوعد شمرده شد؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ علیه السلام صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ سَنَةً، فَسَمَّاهُ اللَّهُ صَادِقَ الْوَعْدِ؛ عَلَّتْ أَيْنَ كَهِ حَضْرَتِ إِسْمَاعِيلِ [در قرآن مجید]»<sup>۱</sup>  
صادق الوعد نامیده شده، آن است که به شخصی قول داد که در مکانی منتظر او باشد، و یک سال در انتظار او ماند!»<sup>۲</sup>

«انتظار» که در این روایت آمده، دارای دو معناست: نخست این که اسماعیل یک سال در آن مکان منتظر شخصی بود و آن‌جا را ترک نکرد.  
دوم این که به مدت یک سال به آن‌جا سرکشی می‌کرد تا به وعده‌اش عمل کند.  
به هر معنا که باشد گویای اهمیّت وفای به عهد است.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:  
«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ؛ هَر كَسِي كَه بَه مَبْدَأُ وَ مَعَادِ اِيْمَانِ دَارِدُ، بَايِد بَه وَعَدَهَايَشِ عَمَلِ كَنْد.»<sup>۳</sup>



۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۹، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۹، ح ۲.

در برخی از روایات آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۱</sup> به وعده‌هایی که وفا نشده، تفسیر شده است.<sup>۲</sup>

### وعده‌های واجب الوفاء

وعده دو گونه شکل می‌گیرد: گاه بر اساس قرارداد متقابل و یا ضمن عقد لازمی صورت می‌گیرد که عمل به آن واجب و لازم است. قسم دیگر آن که چنین نیست عمل به آن واجب نمی‌باشد، بلکه مستحب است. تخلف از وعده نشانه بی‌شخصیتی انسان و بی‌اهمیتی نسبت به شخصیت دیگران است. کسی که برای حرف خود و دیگران ارزش قائل نیست، چگونه انتظار دارد مردم برای سخنان او ارزش قائل شوند.

### نتیجه تخلف از وعده

اگر انسان‌ها به وعده‌های خود عمل نکنند، اعتماد از میان آن‌ها رخت بر می‌بندد و این سرمایه مهم از دست می‌رود و اگر اعتماد از میان انسان‌ها زایل شود، آن‌ها به جماعتی پراکنده تبدیل می‌شوند که در برابر کوچک‌ترین خطر و حادثه آسیب‌پذیر خواهند شد. روایات مذکور در حقیقت برای ایجاد یا تقویت اعتماد در میان مردم است. علاوه بر این که عمل به وعده باعث جذب افراد به یکدیگر می‌گردد.

### مکان وعده

عبدالله بن سنان می‌گوید: «از امام صادق ع شنیدم که رسول خدا ص به مردی وعده داد که در نقطه خاصی منتظر او خواهد ماند. خورشید به نیمه آسمان رسید و حرارت آن زیاد شد. یاران حضرت به ایشان پیشنهاد کردند

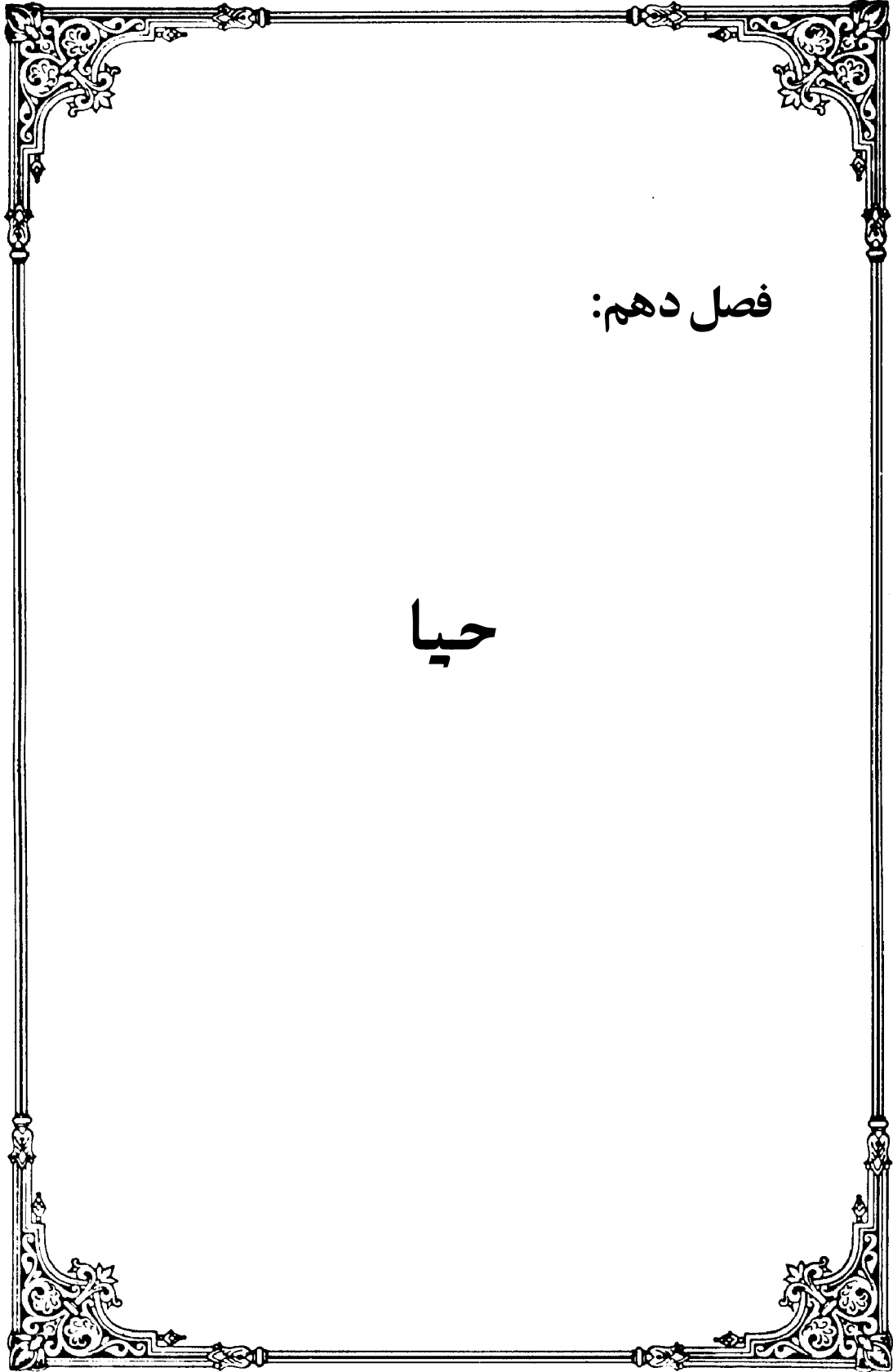
۱. سوره صف، آیه ۲.  
۲. البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۱ و ۲.

که در سایه منتظر آن مرد بایستد. حضرت فرمود: من در این نقطه با ایشان وعده گذاشتم و در همین جا منتظر او خواهم ماند.<sup>۱</sup>

از این روایت مهم استفاده می‌شود که نه تنها تقیّد به زمان وعده، بلکه پای‌بندی به مکان آن هم بسیار مهم است و باید نسبت به هر دو مقیّد بود.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۹، ح ۵.



فصل دهم:

حیا



## ۱. حیا و ایمان

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ؛ حیا بخشی از ایمان است»<sup>۱</sup>.

علمای علم اخلاق، در تفسیر حیا گفته‌اند: «حیا حالت انقباض نفسانی در مقابل زشتی‌ها و بدی‌هاست»<sup>۲</sup>. بنابراین، انسان با حیا به شخصی گفته می‌شود که در برابر زشتی‌ها و گناهان بی تفاوت نباشد، بلکه عکس العمل مناسبی نشان دهد.

### سرچشمه حیا

سرچشمه و منشأ حیا، مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر، معرفت و شناخت عمل زشت است. همان‌گونه که مردم پس از شناخت خطرناک بودن یک حیوان درنده، در برابر آن عکس العمل نشان داده و حالت انقباض به خود می‌گیرند؛ شخص با حیا نیز در صورت شناخت عمل ناپسند، و معرفت به زشتی آن، در برابر آن، واکنش نشان می‌دهد.

### اثر حیا در زندگی بشر

حیا عامل مهم بازدارنده در برابر بدی‌ها و زشتی‌هاست. اگر انسان مرتکب بسیاری از زشتی‌ها نمی‌شود، به خاطر حیاست. بنابراین، حیا ابزار مناسبی برای دوری از گناه محسوب می‌شود. به همین جهت در احادیث و روایات

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۹، ح ۱.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۱۸.

ما نسبت به حیا تأکید زیادی شده؛<sup>۱</sup> چنان‌که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حیا به تمام و کمال، خیر شمرده شده است؛ «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ».<sup>۲</sup>

### منشأ بی‌حیایی

امیر مؤمنان، علی عَلِيٌّ در حدیث زیبایی که به صورت عُلَّتْ و معلول بیان شده به این مسأله پرداخته است:

«وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ؛ و آن‌کس که زیاد سخن می‌گوید، زیاد اشتباه می‌کند و آن‌کسی که زیاد اشتباه می‌کند، حیايش کم می‌شود، و کسی که حیايش کم شد، پارسایی‌اش نقصان می‌یابد و کسی که پارسایی‌اش نقصان یابد، قلبش می‌میرد و کسی که قلبش بمیرد، داخل دوزخ می‌شود».<sup>۳</sup>

همچنین در مناجات التائبین می‌خوانیم:

«وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي، فَأَخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ؛ بزرگ جنایت‌م دلم را میرانده است. پس تو، به سبب بازگشت خودت [به سوی من] زنده‌اش کن».<sup>۴</sup>

خلاصه این‌که منشأ بی‌حیایی گناه و معصیت است، گناه حیا را از بین می‌برد و جامعه‌ای که حیا نداشته باشد، زیاد گناه می‌کند.

برای افزایش حیا و رها شدن از بی‌حیایی دو راه وجود دارد:

نخست کسب معرفت بیش‌تر است. اگر باور کنیم عالم محضر خداست و به عواقب گناه بیندیشیم حیا ما زیاد خواهد شد و دیگر این‌که هر زمان به گناه آلوده شدیم فوراً توبه کرده و پرده پاره شده حیا را ترمیم نماییم.



۱. علامه مجلسی رَحِمَهُ اللهُ در بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۹، باب ۸۱، ۲۳ روایت در این زمینه نقل کرده است.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۵، ح ۱۵.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۴۹.

۴. مفاتیح نوین، ص ۶۷.



## ۲. جدایی ناپذیری حیا و ایمان

امام باقر یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

«الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ؛ حَيَا  
و ایمان قرین و همراه همنند؛ به گونه‌ای که اگر یکی از آن‌ها برود، دیگری نیز در  
پی او می‌رود».<sup>۱</sup>

چند نکته در شرح و تفسیر حدیث مذکور لازم است:

### نکته اول: معنای قَرْن

«قرن» از همان ماده «اقتران» و به معنای نزدیک بودن، همنشین بودن و برابری است، و این که به صد سال یک قرن می‌گویند، به خاطر آن است که جمعیتی، در این محدوده زمانی با هم مقرون و نزدیک هستند. قرآن مجید قرن را بر قوم و جمعیتی که در زمان خاصی می‌زیستند نیز اطلاق کرده است.<sup>۲</sup>

و این که شاخ حیوان را قرن می‌گویند؛ بدان دلیل است که دو شاخ حیوان مقارن همنند. بر اساس روایت پیش گفته حیا و ایمان هم مقارن هستند، و این مقارنت و همنشینی آنقدر شدید است که اگر یکی از آن‌ها برود، دیگری هم می‌رود.

### نکته دوم: تفسیر حیا

علمای علم اخلاق می‌گویند:

«الحیاء انقباض النفس عن القبائح؛ به عکس العمل روح در برابر زشتی‌ها، حیا گفته می‌شود»؛<sup>۳</sup> یعنی انسان با حیا در برابر گناهان، زشتی‌ها، مفساد و فحشا، چهره در هم می‌کشد، خشمگین می‌شود، نهی از منکر می‌کند و در صورت عدم توان، از آن‌جا خارج می‌شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۰، ح ۱.

۲. در آیات متعددی از جمله آیات ۴ و ۷ و ۹۸ سوره مریم به این مطلب اشاره شده است.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۷، شرح کلمه قصار ۲۱۹.



حیا از دستاوردهای تقواست، و تقوا از آثار ایمان است. بنابراین، کسی که ایمان ندارد، تقوا ندارد و آدم بی تقوا بی حیاست.

### نکته سوم: نقش حیا در زندگی انسان

حیا، در حکم سپری در مقابل گناهان و مانع آلوده شدن انسان به بدی‌ها و زشتی‌هاست. اگر پرده حیا دریده شود، بشر به گناه فراوانی آلوده می‌گردد؛ همان‌گونه که رواج زشتی‌ها، باعث دریده شدن پرده حیا می‌شود؛ زیرا هنگامی که گناه رواج پیدا کند، زشتی و پلیدی آن کم می‌شود و حیا از بین می‌رود. بر این اساس بین حیا و گناه و رواج یکی از آن‌ها و کم شدن دیگری رابطه وجود دارد. بدین جهت، دولت‌های فاسد و مفسد، رسانه‌ها، نشریات و کتاب‌های گمراه‌کننده سعی می‌کنند با اشاعه فساد و زشتی‌ها، حیا را از بین ببرند. متأسفانه در عصر ما، عوامل از بین برنده حیا فراوان شده است؛ لذا دستگاه‌هایی که مسؤول ارتقا و افزایش اخلاق مردمند، وظیفه سنگینی دارند.

### نکته چهارم: اقسام حیا

بایستی بین اقسام حیا تفکیک قائل شد. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «الْحَيَاءُ حَيَاءٌ اِنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ؛ حیا بر دو گونه است: حیای معقول و حیای غیر معقول»<sup>۱</sup>.

اگر انسان در برابر قبایح و زشتی‌ها رو ترش کند و ناراحت شود، حیای او معقول است؛ اما اگر در مقابل آنچه ظاهراً زشت است، حیا کند، حیای نامعقول و احمقانه پیشه کرده است؛ مثلاً اگر کسی که حکم شرعی مسأله‌ای را نمی‌داند، حیا کند و از عالمان نپرسد، این، حیای نامعقول است. مگر همه دانشمندان، از مادر دانشمند متولد شده‌اند؟ آن‌ها هم مسائل را نمی‌دانستند، اما با مطالعه و تحقیق و تحصیل و پرسش سطح آگاهی خود را بالا بردند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۱، ح ۱.



دختر و پسری که به عقد هم درآمده و هنوز عروسی نکرده‌اند، به غسل نیاز پیدا می‌کنند؛ اما بر اثر خجالت و حیای غیر معقول غسل نمی‌کنند و نماز صبح را از دست می‌دهند؛ یا اگر ماه رمضان باشد، با حال جنابت روزه می‌گیرند؛ آیا چنین حیایی، حیای معقول است؟

### نکته پنجم: سرانجام بی‌حیایی

انسان‌های بی‌حیا به انواع گناهان آلوده می‌شوند، و برای توجیه اعمال زشت خود به افراد با حیا می‌تازند و عمل آنان را حاکی از ضعف نفس می‌شمرند و خویشان را افراد قوی النفس می‌پندارند و گاه اصل گناه را منکر می‌شوند. در خبرها آمده بود که برخی از انسان‌های بی‌حیا جلسه‌ای گرفته و در مورد سگ به بحث و گفت و گو پرداخته و در نهایت گفته بودند که چه کسی به نجاست سگ معتقد است؟! آری، این‌ها تردید کرده‌اند در مورد نجاست حیوانی که تمام فقهای اسلام آن را نجس می‌دانند، و ظرفی را که این حیوان لیسیده، به خاک مال کردن آن دستور داده‌اند تا پس از آن امکان تطهیرش فراهم گردد. دلیل این تردیدها بی‌حیایی است.<sup>۱</sup>



### ۳. حیای معقول و نامعقول

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«الْحَيَاءُ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ؛ حیا بر دو قسم است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیای معقول سرچشمه علم و آگاهی، و حیای نامعقول منشأ جهل و نادانی است.»<sup>۲</sup>

۱. شرح بیش‌تر مباحث مربوط به حیا را در پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۶۹۹ به بعد، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۷ به بعد مطالعه فرمایید.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۱، ح ۲.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ؛ کسی که صورتش رقیق باشد [خجالتی باشد] علمش

هم رقیق [و آبکی] خواهد بود».<sup>۱</sup>

### سؤال کلید حل مجهولات

انسان در مجهولات باید حیا را کنار بگذارد و جسور و با تحرک باشد و از دیگران سؤال کند؛ زیرا سؤال، کلید علم و آگاهی است. قرآن مجید می‌فرماید: «فَسأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر نمی‌دانید، از آگاهان پرسید».<sup>۲</sup> سؤال از نظر اسلام بسیار مهم است، تا آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را به پرسش کردن سفارش،<sup>۳</sup> و گاه آن‌ها را به خاطر ترک سؤال توبیخ می‌کرد.<sup>۴</sup> حضرت علی علیه السلام در آخرین لحظات عمر که فرق مبارکش شکافته شده و زهر شمشیر تمام بدنش را فرا گرفته بود، فرمود:

«سألوني قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ قبل از آن‌که مرا از دست دهید، مجهولاتتان را پرسید».<sup>۵</sup>

### پرسش، افتخار مسلمان است

یکی از افتخارات ما مسلمانان باز بودن باب گفت و گو و پرسش از مسائل مختلف برای همگان است؛ چرا که اسلام هیچ سؤال بی‌پاسخی ندارد. در فقه ما هیچ مسئله مستحذته‌ای یافت نمی‌شود که نتوان پاسخ آن را بیان کرد.<sup>۶</sup> قبل از انقلاب، در یکی از جراید کشور، مقاله‌ای با عنوان «آفتاب نیمه شب شمال فنلاند، اسلام را به خطر انداخته است» نوشته شد؛ یعنی چون در

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۱، ح ۱.

۲. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۳۰، باب ۱۷۰۲، ح ۸۰۴۰ و ۸۰۴۱.

۴. کافی، ج ۳، ص ۶۸، ح ۴ و ۵.

۵. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۳۳، باب ۱۷۰۵، حدیث ۸۰۵۸ تا ۸۰۶۳.

۶. شرح این مطلب را در کتاب دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۲۲۹ به بعد مطالعه فرمایید.



برخی از ایام سال در شمال فنلاند، خورشید غروب نمی‌کند و اسلام برای این مشکل پاسخی ندارد؛ خطر مهمی اسلام را تهدید کرده است!  
در حالی که سالیان قبل مرحوم سید یزدی رحمته الله در کتاب عروة الوثقی نه تنها حکم چنان مناطقی، بلکه حکم مناطقی از زمین را که شب آن شش ماه متوالی، و روزش شش ماه پی در پی است؛ بیان کرده است.<sup>۱</sup> این مقاله باعث شد که ما نیز این مسأله را در کتابچه‌ای تحت عنوان «نماز و روزه در قطبین» به طور مشروح به بحث بگذاریم.

بنابراین، در مورد مسائلی که آگاهی نداریم، باید حیا را کنار گذاشته و از علما و دانشمندان سؤال کنیم. در غیر این صورت، آن حیا، حیای معقول و منطقی نیست.



۱. العروة الوثقی، کتاب الصوم، فصل فی طرق ثبوت هلال رمضان و...، مسأله ۹.



فصل یازدهم:

# عفو و بخشش



## ۱. عفو کن تا عزیز شوی

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعَزِّكُمْ اللَّهُ؛ شما را به بخشش سفارش می‌کنم؛ زیرا عفو سبب سربلندی انسان است. بنابراین، همدیگر را عفو کنید تا خدا شما را عزیز کند».<sup>۱</sup>

نیز حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود:

«إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛ هنگامی که بر دشمن پیروز شوی، به شکرانه پیروزی، وی را ببخش».<sup>۲</sup>

## عفو؛ مسأله اخلاقی، اجتماعی

عفو و گذشت تنها مسأله‌ای اخلاقی برای طی کردن فضایل و کمالات اخلاقی نیست، بلکه یکی از مسائل مهم اجتماعی است که اگر رعایت شود، بسیاری از نزاع‌ها و کشمکش‌ها خاتمه پیدا می‌کند.

به عنوان مثال گاه دو وسیله نقلیه تصادم می‌کنند. اگر همان‌جا با عفو و گذشت و به صورت کدخدامنشی مسأله را حل کنند، مشکل پایان می‌یابد. در غیر این صورت، ممکن است دو راننده با هم گلاویز شوند و ترافیک سنگینی ایجاد شود و گاه ممکن است این عدم گذشت و درگیری به ضرب و جرح منجر گردد و در پی آن، دادگاه و دپه و احیاناً زندان.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۲، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۲، ح ۸.



گاه مرد، خسته و کوفته از سرکار می‌آید، هنگامی که سر سفره می‌نشیند و اولین لقمه غذا را در دهان می‌گذارد، متوجه می‌شود که غذا شور شده، صدای اعتراض بلند می‌شود. این جا خانم خانه می‌تواند با مختصر عذرخواهی مشکل را تمام کند؛ اما گاه او هم صدایش را در مقابل اعتراض مرد بلند می‌کند. مرد در مقابل، سخن درستی می‌گوید وزن سخن درشت‌تری و این مشکل ادامه پیدا می‌کند؛ اختلاف به خانواده‌های دو طرف و گاه فامیل زن و شوهر می‌رسد و گاه آن‌قدر این درگیری عمیق می‌شود که به طلاق منتهی می‌گردد.

این حوادث مانند بهمنی است که از قلّه کوه سرازیر می‌شود. در ابتدای کار کنترل آن کار سختی نیست؛ اما هرچه بیش‌تر حرکت کند و به وزن و حجم آن افزوده گردد، کنترل آن سخت‌تر می‌شود، تا آن‌جا که اگر بر روی اتوبوسی سقوط کند، جان مسافران را می‌گیرد. عفو و بخشش در زندگی ما انسان‌ها، همانند کنترل بهمن در لحظه‌های اولیه حرکت آن است.

### آغاز برخی جنگ‌ها!

جنگ‌هایی که در زمان عرب جاهلی رخ داد و به نام «فجار» معروف گردید، در ابتدا با بهانه‌ای کوچک آغاز شد؛ مثلاً در یک مورد، جوانی در بازار عکاظ پاهایش را دراز کرده بود و می‌گفت: «من گرامی‌ترین مردم هستم، هر کس این سخن را قبول ندارد، باید با شمشیر کشته شود!» جوانی نادان‌تر از او آمد و پاهای جوان اول را به نشانه باطل بودن سخنانش قطع کرد. قبیله دو جوان به حمایت از آن‌ها برخاسته و درگیر شدند و جنگی آغاز شد.<sup>۱</sup> یا مردی آلوده در بازار عکاظ با زنی نامحرم شوخی کرد و این مطلب برای



قبیله زن گران آمد. آن‌ها به حمایت از آن زن برخاسته و با قبیله مرد آلوده گلاویز شدند و نبردی میان آن‌ها در گرفت.<sup>۱</sup>

خلاصه این‌که عفو و گذشت در بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی عامل بازدارنده است و از آن‌جا که عفو و گذشت عامل اتحاد و یکپارچگی و ترک آن سبب اختلاف و پراکندگی است؛ این ویژگی منشأ عزت و ترک آن، عامل ذلت است.



## ۲. بهترین فضایل اخلاقی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خُطْبَةٍ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ الإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن خطبه‌ای فرمودند: آیا در مورد بهترین فضایل اخلاقی در دنیا و آخرت به شما خبر دهم؟ بخشش نسبت به کسی که به تو ظلم کرده؛ صلۀ رحم با خویشاوندی که قطع رابطه کرده؛ احسان به کسی که به تو بدی نموده و کمک به شخصی که کمکش را از تو دریغ کرده است».<sup>۲</sup>

«خلایق» جمع «خلیقه» در این‌جا به معنی اخلاق است. پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق روایت مذکور، چهار چیز را بهترین شاخصه‌های اخلاقی دنیا و آخرت شمرده است؛ یعنی این چهار امر، سودمندترین امور در دنیا و آخرت محسوب می‌شود.

### مقابله به مثل، یا مقابله به ضد؟

اسلام در چهار مورد بالا، مقابله به مثل را جایز نمی‌داند، بلکه به مقابله به



۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۰.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۳، ح ۱.

ضد سفارش می‌کند. اساساً انسان‌ها در برابر حوادث چهارگانه مذکور، ممکن است به یکی از دو روش زیر واکنش نشان دهند:

الف) انسان‌های ضعیف النفس و ضعیف الایمان در این موارد به فکر انتقام می‌افتند؛ مثلاً اگر کسی به آن‌ها فحاشی کند، آن‌ها به او فحش شدیدتری می‌دهند. اگر شخصی به آن‌ها سیلی بزند، با ضربه شدیدتری به طرف مقابل سیلی می‌زند و از آن‌جا که انتقام جویی حالت تصاعدی دارد؛ سبب می‌شود که طرف مقابل هم به فکر انتقام شدیدتر و سخت‌تری بیفتد و از این رهگذر، درگیری و اختلاف و نزاع شدت بیش‌تری پیدا می‌کند، تا آن‌جا که گاه به قتل منجر می‌شود.

ب) انسان‌های با ایمان و متقی به انتقام نمی‌اندیشند، بلکه به خاطر جلب رضای خدا به عفو و بخشش و احسان و صلۀ رحم و کمک به دیگران فکر می‌کنند. البته روشن است که توصیه‌های این روایت و مانند آن، در مورد دوستانی است که به چنین اشتباهات و خطاهایی دچار هستند، نه در مورد دشمنان.

#### داستانی از امام مجتبی علیه السلام

روزی مردی شامی امام حسن علیه السلام را که بر مرکبی سوار بود، مشاهده کرد. با توجه به تبلیغات سوئی که بنی امیه در شام علیه آن حضرت کرده بودند؛ به محض دیدن آن حضرت، ناسزا گفتن و توهین به امام مجتبی علیه السلام را شروع کرد. هنگامی که سخنان زشت مرد شامی به پایان رسید، امام به او سلام کرد و لبخندی زد و سپس فرمود: ای پیرمرد! فکر می‌کنم در این شهر غریب هستی و شاید شبهه‌ای برای تو به وجود آمده است که این سخنان را گفתי. به هر حال هر کمکی که از ما بخواهی از تو دریغ نمی‌کنیم و اگر به منزل ما بیایی، از تو پذیرایی خواهیم کرد!

آن مرد وقتی که این برخورد کریمانه امام علیه السلام را دید و آن سخنان مهربانانه



را شنید، شروع کرد به گریه و گفت: شهادت می‌دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی و خداوند می‌داند که رسالتش را در چه خاندانی قرار دهد. سپس گفت:

«كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْعَصَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ؛ شما و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا در نزد من بودید؛ ولی اکنون تو محبوب‌ترین خلق خدا در نزد من هستی!»<sup>۱</sup>



### ۳. نمونه‌هایی از مکارم اخلاق پیشوایان

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَ إِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُو الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُ؛ رعایت مکارم اخلاق بر شما مسلمانان لازم است؛ چرا که هدف از بعثت من به سوی شما، تکمیل مکارم اخلاق است و از جمله مکارم اخلاق، رعایت این امور است:

۱- مظلوم، ظالم را مورد بخشش قرار دهد؛ ۲- محروم، از تقصیر کسی که او را محروم کرده، درگذرد؛ ۳- به دیدار کسی که رابطه‌اش را با او قطع کرده است، برود؛ ۴- از بیماری که از او عیادت نکرده، عیادت کند».<sup>۲</sup>

#### اهداف بعثت

از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، ده هدف برای بعثت پیامبران، مخصوصاً پیامبر عظیم‌الشان اسلام استفاده می‌شود، که مشروح آن را در پیام قرآن نوشته‌ایم.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۳، ح ۶.

۳. پیام قرآن، ج ۷، ص ۱۸ به بعد.

یکی از اهداف مهم بعثت، تکمیل ارزش‌های اخلاقی است؛ چیزی که در عالم مادی دارای ارزشی چندان نیست، یا بی‌ارزش تلقی می‌شود. در مکتب انبیا در دوران امر بین ارزش‌های اخلاقی و منافع مادی، ارزش‌های اخلاقی مقدم می‌شود؛ لذا، نسبت به سخاوت، عفو و گذشت، انفاق و دستگیری از نیازمندان فراوان سفارش شده است؛ هرچند با از دست رفتن منافع مادی همراه باشد. به همین دلیل، این واژه در فرهنگ مادی‌ها و دنیاپرستان جایی ندارد؛ چون با منافع مادی در تعارض و دوگانگی است.

### آبی بر آتش

ناهنجاری‌های اجتماعی، از قبیل ظلم بر مظلوم، امتناع از کمک به نیازمند، قطع صلۀ رحم، و ترک عیادت بیمار و اموری از این قبیل، می‌تواند منشأ مشکلات عظیمی گردد و پیامدهای بسیار بدی به بار آورد. این امور در ابتدای کار بسان شعله کوچکی است که خاموش کردن و مهار نمودن آن به راحتی امکان‌پذیر است و هرچه زمان بگذرد، کنترل آن سخت‌تر خواهد بود و اصلاح آن‌ها دشوارتر می‌نماید.

بر همین اساس است که در معارف دینی، از جمله روایت مذکور سفارش شده است در گام اول، به جای مقابله به مثل، با استفاده از اخلاق و رأفت و گذشت اسلامی، این شعله افروخته شده را خاموش کنند. شعله ظلمی که ظالم افروخته است، با عفو مظلوم؛ شعله حرمانی که شخص متمکن افروخته، با عطای محروم؛ شعله قطع صلۀ رحم قاطع رحم با پیوند مقطوع و شعله ترک عیادت بیمار با عیادت وی خاموش می‌شود.



#### ۴. فرو نشاندن خشم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَةٍ دَمَعِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ يُقَطِّرُهَا الْعَبْدُ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ لَا يُرِيدُ بِهَا غَيْرَهُ، مَا مِنْ جُرْعَةٍ يَتَجَرَّعُهَا الْعَبْدُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ يَتَجَرَّعُهَا عِنْدَ تَرُدِّهَا فِي قَلْبِهِ إِمَّا بِصَبْرٍ وَإِمَّا بِحِلْمٍ؛ هِيَ قَطْرَةٌ فِي دَلِّ شَبِّهِ خَاطِرٍ تَرَسُّ مِنَ الْعُقُوبَاتِ وَمَجَازَاتِهَا أَلْهِي، نَهْ جَيْزٌ دَيْكِرٌ، مِي رِيَزْدُ؛ نَيْسْتِ وَ هِيَجْ جِرْعَةُ أِي دَرِ پِيَشْگَاهِ خَدَاوَنْدِ، اَزْ جِرْعَةُ خَشْمِي مَحْبُوبِ تَرِ نَيْسْتِ كِهْ اِنْسَانِ بَا صَبْرِ وَ خَوِيْشْتَنْدَارِي يَا حِلْمِ وَ بَرْدْبَارِي اَن رَا مِي نُوشْدِ»<sup>۱</sup>.

#### راز اهمیت کظم غیظ

بررسی پرونده‌های دعوا و درگیری‌های منتهی به جنایت، یا مشکلات فAMILI و اجتماعی و مانند آن نشان می‌دهد که عامل عمده آن‌ها خشم و غضبی است که دامن عامل آن را گرفته، و عنان عقل و اختیار را از وی ربوده، و منتهی به فاجعه گشته است. انسان خشمگین همانند سوارکاری است که بر اسب چموشی سوار شده و اسب مهارش را پاره کرده و آن قدر بالا و پایین می‌پرد و با سرعت می‌رود که دست آخر سوارش را بر زمین می‌کوبد. لذا به ما توصیه شده که در حال خشم تصمیم‌گیری نکنیم؛<sup>۲</sup> چرا که چنین تصمیم‌هایی غالباً تصمیم معقول و منطقی نخواهد بود.

این که سفارش شده زن و شوهری که اختلاف نظر پیدا کرده و همه راه‌ها را طی نموده و به نتیجه‌ای نمی‌رسند و کارشان به طلاق رجعی منتهی می‌شود؛



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۴، ح ۷.  
۲. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۳۹۱.

در ایام عده در منزل مشترک و در زیر یک سقف در کنار هم باشند؛<sup>۱</sup> بدین منظور است که پس از فروکش کردن خشم و غضب، در ایام عده رجوع کنند و به زندگی زناشویی بازگردند.

### حلم و بردباری

حلم و بردباری نقطه مقابل خشم و غضب است و دارای آثار بسیاری در زندگی انسان‌هاست؛ از جمله این‌که: انسان را از خطرات غضب که گاه تا آخر عمر دامان وی را رها نمی‌کند؛ نجات می‌دهد.

دیگر این‌که مایه عزت و آبروست؛ چرا که همه مردم، حلم و بردباری افراد را در مقابل افراد نادان و لجوج، دلیل شخصیت و ظرفیت و عقل شخص حلیم می‌دانند.

اضافه بر این، حلم در برابر نادان سبب می‌شود که مردم به یاری حلیم و ضد نادان قیام کنند؛ همان‌گونه که در روایتی از حضرت علی علیه السلام به این مطلب اشاره شده است.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن این‌که حلم و بردباری در زندگی انسان دارای برکات فراوانی است.<sup>۳</sup>



۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۳۴، باب ۱۸.  
۲. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶.  
۳. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

فصل دوازدهم:

حسادت





## ۱. طرق مبارزه با حسادت

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَهُوَ أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقٌ يَتَّقُو أَثَرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يُجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُغْوِيهِ؛ همه مؤمنین با چهار مشکل، یا حداقل یکی از این‌ها دست به گریبانند: ۱- مؤمن حسودی که نسبت به پیشرفت کارهای او حسادت می‌ورزد، که این مورد، مشکل‌ترین آن‌هاست؛ ۲- منافقی که مراقب اعمال اوست تا بهانه به دست آورد و او را بکوبد؛ ۳- دشمنی که با او مقابله می‌کند؛ ۴- شیطانی که در صدد گمراه کردن اوست.»<sup>۱</sup>

### مراقب باشید

امام علیه السلام در این حدیث، جنبه‌های آسیب‌پذیری عمومی انسان‌ها را به آن‌ها گوشزد می‌کند. معمولاً هر انسانی از چهار جهت، یا سه جهت، یا دو جهت و یا حداقل یک جهت در معرض این مشکلات است. لذا باید مراقب باشد که از این زوایا برای او مشکلی پیش نیاید و اگر گرفتار شد، شیون و ناله و بی‌تابی نکند. توجه داشته باشد که این مشکلات از روز اول آفرینش انسان همراه او بوده، و باید ضمن توجه و هوشیاری با آن مبارزه کند، یا به شکلی با آن‌ها کنار آید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۶، ح ۳.

## راه‌های روشن

مرحوم نراقی در جامع السعادة، و فیض کاشانی در محجة البیضاء، و ما در اخلاق در قرآن،<sup>۱</sup> راه‌های مبارزه با حسادت را بیان کرده‌ایم که مهم‌ترین آن خشکانیدن ریشه حسادت است.

ضعف ایمان یکی از سرچشمه‌های حسادت است. شخص حسود برای از بین بردن ریشه‌های حسادت باید پایه‌های ایمان خود را تقویت کند. باید بداند همان خدایی که به دوست او آن امکانات و نعمت‌ها را داده، می‌تواند همانند آن یا بهتر از آن را به وی نیز بدهد. و اگر ندهد، حتماً تقدیر الهی چنین بوده، و دادن این امکان به او، به نفع او نبوده است و باید به تقدیرات الهی راضی باشد، نه این‌که همچون ابلیس معترض شود.

ضعف شخصیت، سرچشمه دیگر حسادت است. برای از بین بردن حسادت و درمان این بیماری، بر حسود لازم است که شخصیت خود را تقویت کند و از خود تحقیر کردن خارج شود و توجه داشته باشد مشکلاتی که دامنگیر اوست، به وی اختصاص ندارد، بلکه همان‌گونه که در روایت مذکور آمده، مورد ابتلای همه مردم است. توجه به این مطلب تحمل مشکلات را آسان می‌کند.



## ۲. سرچشمه‌های حسادت و نتیجه آن

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصْبِرْ عَلَى أَعْدَاءِ النَّعْمِ فَإِنَّكَ لَنْ تُكَافِيَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَبِأَفْضَلٍ مِنْ أَنْ تُطِيعَ اللَّهَ فِيهِ؛ در مقابل دشمنان نعمت‌ها [حسودان] صبور و شکیبا باش.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۴۵ به بعد.



و در برابر کسی که در مورد تو معصیت و نافرمانی خدا را می‌کند بهترین راه  
مقابله، اطاعت خداوند در مورد آنان است»<sup>۱</sup>.

### منشأ اصلی

منشأ حسادت دو چیز است: ضعف ایمان و ضعف شخصیت.

انسان حسود که سلب نعمت از محسود (فرد مورد حسادت) را تقاضا می‌کند؛ در حقیقت خداوند را نسبت به دادن مثل یا بهتر از آن نعمت به خودش قادر نمی‌داند و لذا به حسادت متوسل می‌شود و در نتیجه هم خود را نابود می‌کند و هم دیگران را؛ زیرا اگر ایمانش قوی باشد از خداوند متعال بهتر از آن را تقاضا می‌کند.

در برخی از روایات آمده است: «حسود در حقیقت به حکمت خدا معترض است»<sup>۲</sup>. حکمت خداوند بر اساس مصالحی که او آگاه است و ما آگاه نیستیم، اقتضا کرده که نعمتی را به فلان کس بدهد و به حسود ندهد. حسود با حسادت خود در واقع به حکمت خداوند اعتراض می‌کند؛ به طوری که گاه کار حسود معارضة و مقابله با خداست. خداوند می‌خواهد فلان شخص عزیز باشد؛ اما حسود که توانایی دیدن عزت او را ندارد به معارضة با خدا پرداخته و در راه سلب عزت وی تلاش می‌کند.

ضعف شخصیت، دیگر منشأ حسادت است. حسود که توانایی پیشرفت را در خود نمی‌بیند تحمل پیشرفت دیگران را نیز ندارد؛ لذا با توسل به حسادت سعی می‌کند مانع پیشرفت دیگران شود.

### دشمنان حسود

چرا اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها تا این اندازه بر تخریب اسلام و پیامبر

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۶، ح ۴.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

اکرم ﷺ و قرآن و معارف دینی مسلمانان اصرار دارند؟ علت آن گسترش روزافزون اسلام در قلب آمریکا و اروپاست. آنان شخصیت آیین تحریف شده خود را ضعیف و آن را نسبت به پیشرفت و تسخیر قلوب ناتوان می‌بینند؛ لذا وقتی پیشرفت اسلام در اقصا نقاط جهان را ملاحظه می‌کنند، بر اثر حسادت دست به تخریب چهره اسلام می‌زنند!

### میوه نامیمون حسادت

نتیجه حسادت، عقب ماندگی جامعه است؛ زیرا تلاش حسود در جهت سلب نعمت از محسود است و لازمه این کار تخریب، عداوت و دشمنی، اختلاف و در نتیجه عقب ماندگی جامعه خواهد بود. حسود با حسادت خود گاه گروهی و احیاناً خودش را از نعمت‌هایی که در اختیار محسود بوده، محروم می‌کند و جلو رشد جامعه را می‌گیرد.



فصل سیزدهم:

# سکوت و مراقبت از زبان



## ۱. اسباب ورود به بهشت

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، حضرت فرمود: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنْتَ مِمَّا أَنَاكَ اللَّهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجَ مِمَّنْ أُبَيِّلُهُ قَالَ فَانصُرِ الْمَظْلُومَ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَضْعَفُ مِمَّنْ أَنْصُرُهُ قَالَ فَاصْنَعِ لِلْأَخْرَقِ يَعْني أَشْرَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقَ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ قَالَ فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ خَصْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجْرُكَ إِلَى الْجَنَّةِ؛ آيا تو را راهنمایی کنم به کاری که خداوند به واسطه انجام دادن آن، تو را داخل بهشت کند؟ عرض کرد: بله ای فرستاده خدا! فرمود: از آنچه خداوند به تو بخشیده، انفاق کن. عرض کرد: اگر خود محتاج تر از آن نیازمند باشم، چه کنم؟ فرمود: به یاری مظلوم بشتاب. عرض کرد: اگر من از مظلوم ناتوان تر باشم، چه کنم؟ فرمود: به مظلوم کمک فکری کن و مشاوره بده. عرض کرد: اگر من نیاز بیش تری به کمک فکری مظلوم داشته باشم، چه کنم؟ فرمود: زبانت را جز به سخنان خیر باز مکن. اگر وجود یکی از خصلت‌های چهارگانه مذکور تو را به سوی بهشت هدایت نماید، سبب خوشحالی تو نمی‌شود؟»<sup>۱</sup>

نکات جالب توجهی در روایت مذکور به چشم می‌خورد که به صورت کوتاه به آن می‌پردازیم:

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۷، ح ۴.



### الف) تشویق به پرسش

معمولاً مردم از پیامبر ﷺ و دیگر رهبران دینی در مورد مسایل مختلف نکاتی می‌پرسیدند؛ و اگر مردم سؤالی نمی‌کردند، پیامبر آنها را به سؤال تشویق می‌کرد؛ چرا که آن حضرت از دردهای آنها آگاه بود؛ لذا آنها را به سؤال وادار می‌کرد تا در قالب سؤال و جواب آنان را متوجه دردها و نحوه درمان آن بکند.

### ب) انفاق از آنچه خدا داده

برخی از مردم خیال می‌کنند واقعاً مالک چیزهایی هستند که در اختیار دارند و تصور می‌کنند که همه آنچه را دارند، برای استفاده خود آنهاست. جمله اول روایت خطّ بطلانی بر هر دو خیال است؛ لذا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «از آنچه خداوند در اختیارت قرار داده، به نیازمندان کمک کن.» یعنی تو امانت داری بیش نیستی؛ سعی کن در امانت خیانت نکنی و آن را به صاحبانش برسانی.

### ج) کمک به نیازمندان؛ گذرگاه عارفان

کمک به مردم جهت رفع نیازهای مادی آنان، جایگاه بسیار مهمی از دیدگاه اسلام دارد؛ تا آن‌جا که اگر طالبان سیر و سلوک و عرفان این مرحله را پشت سر نگذارند، به کمال نمی‌رسند. سالکان عرفان معتقدند که کمک به فقرا و نیازمندان قلب و روح انسان را روشن کرده، موجب قرب الی الله می‌شود. لذا کمک به نیازمندان در این روایت برات و مجوز بهشت شمرده شده است.

### د) خدمت به خلق راه رسیدن به خالق

دستورات چهارگانه پیامبر اسلام ﷺ در این حدیث، همه در خصوص



کمک به دیگران است: کمک مالی، کمک بدنی، کمک فکری و کمک زبانی و این مطلب گویای اهمیت فوق العاده کمک به خلق است. پیامبر نمی فرماید برای رفتن به بهشت نماز شب بخوان، زیارت عاشورا بخوان، دعای توسل بخوان؛ زیرا این‌ها هرچند مهم و لازم است؛ اما به تنهایی برای رسیدن به بهشت کافی نیست، بلکه علاوه بر آن، کمک به دیگران لازم و ضروری است.



## ۲. عافیت چیست؟

علی بن مهزیار از یکی از معصومین علیه السلام - احتمالاً امام دهم یا یازدهم علیه السلام - چنین نقل می‌کند:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ مِنْهَا فِي اغْتِرَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ؛ زَمَانِي فَرَا خَوَاهِدُ رَسِيدَ كِهْ عَافِيَتِ دِهْ جِزْءِ دَارْد: نُهْ جِزْءِ آن [۹۰ درصد] در کناره گیری از مردم، و یک جزء آن [۱۰ درصد] در سکوت حاصل می‌شود».<sup>۱</sup>

### اسلام آیین اجتماعی یا فردی؟

سؤال: می‌دانیم اسلام دینی اجتماعی است و همچون مرتاضان و صوفیان پیروان خود را به جدایی و کناره گیری از مردم دعوت نمی‌کند. این مطلب هم در روایات معصومین علیهم السلام به چشم می‌خورد که فرمودند:

«يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ قَدْرَتِ خَدَاوْنِدِ هَمْرَاهِ اجْتِمَاعِ اسْت.»<sup>۲</sup> و «عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ؛ هَمْرَاهِ تَوْدَةِ مَرْدَمِ بَاشِيد.»<sup>۳</sup> و هم در احکام دینی، نظیر نماز جماعت، نماز جمعه، مناسک باشکوه حج، و نظیر آن مشهود است. با توجه

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۷، ح ۱۳.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۳۴، باب ۵۲۷، ح ۲۴۳۷.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۳۴، باب ۵۲۹، ح ۲۴۴۲.

به این مقدمه، آیا امکان دارد چنین دینی به اعتزال و گوشه‌گیری دعوت کند؟ پس چگونه در روایت مورد بحث به دوری از مردم تشویق شده است؟  
**جواب:** منظور روایت، گوشه‌گیری از تمام مردم نیست، بلکه مقصود کناره‌گیری از مجالس و مظاهر فساد است.

توضیح این‌که طبق روایت مذکور زمانی فرا می‌رسد که جلسات گناه فراوان و مجالس آلوده زیاد می‌شود. سلامت انسان در چنان زمانی - که شاید عصر ما باشد - این است که از مجالس گناه دوری کند؛ چرا که حضور در مجلس گناه، گناه است؛ هرچند انسان خود مرتکب گناهی نشود.

### ترک مجلس گناه

شخصی، امام صادق علیه السلام را به همراه عده‌ای دیگر به منظور صرف غذا به منزلش دعوت کرد. هنگامی که سفره غذا پهن شد و صاحب خانه، میهمانان و امام مشغول خوردن غذا شدند، شخصی طلب آب کرد؛ اما به جای آب، ظرف شرابی برایش آوردند! حضرت با مشاهده این صحنه از جای برخاست و آن مجلس را ترک کرد.<sup>۱</sup> روشن است که آن حضرت گناه نمی‌کند؛ اما حاضر نیست در مکانی که گناهی صورت می‌گیرد، حضور داشته باشد.

### آثار شوم مجالس گناه

در عصر و زمان ما هم مجلس گناه کم نیست و همین مجالس گناه سبب نشر فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد. هنگامی که مجلس عروسی به گناه آلوده می‌شود و برخی از زنان با بدن نیمه عریان و وضعیت بسیار زننده، در آن شرکت می‌کنند و مرد و زن مختلط می‌شوند؛ بی‌تردید وقتی مردهای



۱. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۴۱، ح ۵۴.

جوان همسر دار آن صحنه‌ها را می‌بینند، نطفه طلاق خانواده‌هایشان در چنان مجالسی بسته می‌شود. انحراف برخی از جوانان از همان مجالس آغاز می‌گردد. مجلس گناه بسان افروختن آتش در محیطی در بسته است که اگر چیزی را هم نسوزاند؛ محیط را آلوده، دیوارها را سیاه، نفس کشیدن را سخت می‌کند.

بعضی می‌گویند: «عروسی یک شب است، یک شب که هزار شب نمی‌شود!» اما آیا به عوارض آن فکر کرده‌اند؟ آیا وجدان آن‌ها اجازه می‌دهد که یک ساعت خوشی آن‌ها شالوده زندگی چندین خانواده را سست کند؟ عده‌ای از جوانان را به انحراف کشانده و تعدادی از مردم را به مواد مخدر آلوده نماید؟

هیچ کس به قصد معتاد شدن به سیگار و مواد مخدر و مشروبات الکلی به سراغ این امور نرفته، بلکه غالباً به عنوان تفریح بوده و این امور از چنین مجالسی آغاز گشته و به اعتیاد و بدبختی منتهی شده است. لذا، اسلام ۹۰ درصد عافیت را در دوری از مجالس گناه و ۱۰ درصد دیگر را در سکوت و خودداری از سخنان بیهوده می‌داند.



### ۳. سفارش پیامبر ﷺ به ابوذر غفاری

حضرت رسول ﷺ خطاب به ابوذر سفارش‌هایی به شرح زیر مطرح فرمودند:

۱- «يَا أَبَا ذَرٍّ الذَّاكِرُ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِّينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ ای

ابوذر! کسی که در میان گروهی از غافلان به یاد خداست، بسان مجاهدی است که

در میان گروهی از جنگجوهای که در حال فرار و عقب نشینی هستند؛ مشغول

جهاد در راه خداست.»

جهاد در راه خدا همواره مهم است؛ اما مقاومت مجاهد، هنگام فرار جمع زیادی از جنگجویان و عقب نشینی آنان از جبهه اهمیت فراوان تری پیدا می‌کند. یکی از فضایل ارزشمند و بی نظیر حضرت علی علیه السلام در جنگ احد، دفاع جانانه آن حضرت از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن هم هنگامی بود که مسلمانان در حال ترک جنگ و عقب نشینی بودند.<sup>۱</sup>

ضمناً این قسمت از حدیث، این درس را به ما می‌دهد که هم‌رنگ شدن با جماعت فاسد، رسوایی است و در مسیر رضای خدا فقط باید به جلب رضایت وی اندیشید، هرچند تنهای تنها بوده باشیم.

۲ و ۳- «يَا أَبَا ذَرٍّ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ؛ ای ابوذر! همنشین خوب از تنهایی بهتر و تنهایی از همنشین بد بهتر است».

انسان دارای روح اجتماعی است و انزوا آثار نامطلوب و ناپسند، و مفسد متعددی به دنبال دارد. کسانی که ادعاهای بزرگ دروغینی داشته‌اند، غالباً افرادی بوده‌اند که مدتی از عمر خود را در انزوا و تنهایی گذرانده‌اند.

ضمناً این حدیث توصیه می‌کند که در مجالس آلوده شرکت نکنید؛ زیرا گاه یک مجلس آلوده، منشأ انواع و اقسام مشکلات و مفسد می‌گردد.

۴ و ۵- «و إِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الشُّكُوتِ وَالشُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ؛ و سخن خوب از سکوت بهتر و سکوت از سخن بد بهتر است».

برخی می‌پرسند: سخن گفتن بهتر است، یا سکوت کردن؟ روایت مذکور به این پرسش پاسخ می‌دهد که هر کدام در جای خود مناسب است و رعایت اعتدال در هر کار شایسته. ضمناً واژه «املا» که در روایت به کار رفته، به معنی

۱. فروغ ابدیت، ص ۱۰۲ به بعد.



«تفهیم» است؛ زیرا در املا که یک نفر می‌خواند و دیگری می‌نویسد، مطلب به نویسنده بهتر تفهیم می‌شود.

۶- «يَا أَبَا ذَرٍّ أَتُرْكُ فُضُولَ الْكَلَامِ وَ حَسْبُكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ؛ ای ابوذر! سخنان اضافی را رها کن و به آنچه حاجت را برآورده می‌کند، قناعت نما».

«فضول الکلام» و اضافه‌های گفتار، سخنانی است که هدف مادی و معنوی ندارد. سخنان بی‌هدفی که انواع گناهان، نظیر غیبت و تهمت و شایعه و اهانت و ایذا و مانند آن، در آن یافت می‌شود و مهم‌تر از همه وقت و نیروی انسان را هدر می‌دهد؛ در حالی که نه نیروهای انسان نامحدود است و نه عمر وی، و انسان باید از این دو سرمایه به نحو احسن استفاده کند.

یکی از نویسندگان می‌گوید: «وجود انسان همچون یک کیسه جادویی نیست که هر زمان هر چه بخواهد از آن بیرون آورد، بلکه محدودیت دارد. لذا باید در مصرف کردن امکانات آن نهایت دقت را به خرج دهد.» کسی که به این مطلب توجه داشته باشد، از نیروی محدود سخن گفتن جهت فضول الکلام و حرف‌های اضافی استفاده نمی‌کند.

۷- «يَا أَبَا ذَرٍّ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ؛ ای ابوذر! در دروغگویی انسان همین بس که هرچه را می‌شنود [بدون تحقیق] نقل کند».

آنچه در میان مردم نقل می‌شود، مخلوطی است از راست و دروغ و خیالات و شایعات و بی‌مبالاتی‌ها و حدسیات و در بسیاری مواقع آرزوهای درونی. لذا اگر همه آنچه را از مردم می‌شنویم، نقل کنیم، سرانجام به دروغ گرفتار می‌شویم. بنابراین، انسان باید عقل خویش را به کار گیرد و آنچه را می‌شنود در بوتۀ آزمایش و تحقیق نهد. اگر نشانه‌های صداقت

و راستی را در آن دید، آن را در صورت نیاز نقل، وگرنه از نقل آن صرف نظر کند تا گرفتار دروغ نشود.

۸- «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ؛ اى ابوذر! زبان شایسته ترین گزینه برای زندانی شدن در مدّت طولانی است».

این بخش از روایت بدان معناست که زبان را هنگام گناهان زبانی و فضول الکلام و سخنان نابجا زندانی کن و اجازه نده به این امور آلوده شود. و بدان معنا نیست که از سخنان حقّ خودداری کنی.

۹- «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ امْرُؤُ وَ لِيَعْلَمْ مَا يَقُولُ؛ اى ابوذر! خدا به هنگام سخن گفتن هر سخنگویی در نزد او حاضر است؛ لذا باید تقوای الهی پیشه کند و بداند چه می گوید».<sup>۱</sup>

نقش زبان در تعاملات اجتماعی و خانوادگی بسیار مهم و طبعاً خطر آن فوق العاده زیاد است. در روایتی که در ارشاد دیلمی آمده است، می خوانیم که آن حضرت به مردم درباره زبانشان سفارش کرد. شخصی پرسید: مگر انسان در مورد سخنانش هم مؤاخذه می شود؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛ آنچه که باعث می شود مردم به صورت در آتش جهنم بیفتند، دستاوردهای زبانشان است».<sup>۲</sup>

بنابر این، سخن گفتن آن گونه که برخی تصوّر می کنند، باد هوا نیست و حساب و کتاب دارد.

### افراط و تفریط در سخن گفتن

تفریط در سخن گفتن هم در مواقع لزوم ممنوع است؛ مثلاً برخی از عرفای التقاطی، نظیر صوفیّه، دستورات خاصّی به پیروان خود می دهند؛ مثل یک

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۸، ح ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۸، ح ۳.



هفته سکوت کامل، یا روزه سکوت و مانند آن، تا به خیال خود راهی به سوی معنویت پیدا کنند؛ در حالی که اسلام، همان‌گونه که مردم را به سکوت و ترک فضول الکلام دعوت کرده، در جای خود آن‌ها را به سخن گفتن، و اظهار حقایق و دفاع از حقیقت تشویق کرده است. به روایت زیبایی در این زمینه توجه فرمایید:

از امام سجّاد علیه السلام پرسیدند: سکوت بهتر است، یا سخن گفتن؟ امام فرمود: هر یک از این دو، آفت‌هایی دارد. اگر کلام هیچ آفتی نداشته باشد (در شرایط برابر) سخن گفتن بهتر از سکوت است.

پرسیده شد: چطور سخن گفتن از سکوت بهتر است؟ فرمود: به این دلیل که خداوند متعال پیامبرانش را به سکوت مأمور نکرد، بلکه به سخن گفتن مبعوث نمود؛ و بهشت با سکوت به دست نمی‌آید؛ و ولایت الهی نیز با سکوت حاصل نمی‌شود؛ و از آتش جهنم با سکوت نمی‌توان فرار کرد؛ و از خشم پروردگار با سکوت نمی‌توان اجتناب و دوری کرد. تمام این امور با سخن گفتن به دست می‌آید. من هرگز ماه را با خورشید یکسان نمی‌کنم. علاوه بر همه این‌ها، فضایل و فواید سکوت را هم با کلام بیان می‌کنید، در حالی که نمی‌توان ارزش‌های کلام را با سکوت بیان کرد.<sup>۱</sup>

نتیجه این‌که در مورد انتخاب «سکوت» یا «کلام»، همچون دیگر مفاهیم نباید به افراط و تفریط دچار شد، بلکه باید راه اعتدال را پیمود.



#### ۴. گفت و گوی زبان با سایر اعضای بدن!

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۸، ح ۲.



«إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهُ اللَّهُ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ وَ نَعَاقِبُ بِكَ؛ زبان انسان هر روز صبح [اول وقت] بر تمام اعضا و جوارح بدن اشراف پیدا می‌کند و می‌گوید: حالتان چطور است؟ می‌گویند: اگر دست از سر ما برداری، حالمان خوب است. خدا را خدا را در مورد ما در نظر بگیر! [سپس] او را قسم می‌دهند و دست به دامانش می‌شوند و می‌گویند: ثواب و عقاب ما به کارهای تو بستگی دارد».<sup>۱</sup>

این روایت نشان می‌دهد که «زبان» در بحث سعادت و شقاوت، حرف نقش اصلی را دارد، علاوه بر این، نکات زیر از روایت استفاده می‌شود:

الف) عمده گناهایی که انسان‌ها مرتکب می‌شوند، از سوی زبان صورت می‌پذیرد. برخی از علما تا بیست گناه کبیره<sup>۲</sup> و ما تا سی گناه کبیره را شمارش کرده‌ایم<sup>۳</sup> که توسط زبان انجام می‌شود و شاید گناهان دیگری هم باشد که از قلم افتاده باشد؛<sup>۴</sup> در حالی که هیچ یک از دیگر اعضای بدن توانایی انجام دادن این مقدار گناه را ندارد.

ب) علاوه بر آنچه گفته شد، گناهایی که دیگر اعضا انجام می‌دهند، در بسیاری از اوقات، مقدمه آن توسط زبان صورت می‌پذیرد؛ مثلاً درگیری‌هایی که به قتل انسان بی‌گناهی منجر می‌شود، با سخنان درشت طرفین، یا سخن چینی فردی سخن چین، یا خبر دروغ آدم دروغگو آغاز، و به آن جنایت بزرگ ختم می‌شود. کسی که معامله حرامی انجام می‌دهد،

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۹، ح ۱.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. نویسنده کتاب «نقش زبان در سرنوشت انسان»، یکصد و نود آفت و گناه اخلاقی، شرعی و عقیدتی، برای زبان بر شمرده است!



مقدمت و توافقات اولیه آن را با گفت و گو انجام می دهد. افراد فاسدی که برای انحرافات جنسی به توافق می رسند، با گفت و گو و سخنان نامشروع کار خویش را آغاز می کنند.

ج) یکی دیگر از مشکلات و ویژگی های گناه زبان، آن است که امکان گناه با این عضو در هر زمان و مکان و برای هر انسانی در هر جایگاهی از جایگاه های اجتماعی که باشد، فراهم است؛ در حالی که بسیاری از گناهان تنها در مکان خاص یا زمان ویژه و یا افرادی مخصوص یا شرایطی ویژه قابل انجام است، و این محدودیت ها خود باعث تقلیل آن گناهان می شود.

د) یکی از گناهان بزرگی که توسط زبان صورت می گیرد، گناه «شایعه پراکنی» است که در دو آیه قرآن به شدت نسبت به آن هشدار داده شده است: نخست آیه شریفه ۱۹ سوره نور که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می داند و شما نمی دانید»<sup>۱</sup>.

مورد دوم آیه شریفه ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب است که می فرماید:

﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا \* مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا﴾؛ «اگر منافقان و بیماردلان و آن ها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند، دست از کار خود بردارند؛ تو را ضد آنان می شورانیم. سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند و از آن جا طرد

۱. سوره نور، آیه ۱۹.

می‌شوند، و هر جا یافته شوند، گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید».

سرچشمه شایعات ممکن است دو چیز باشد:

- ۱- گاه شایعاتی از سوی دشمنان اسلام درباره نظام و مسئولان و علما و افراد موجه و محبوب، از روی علم و عمد ساخته و منتشر می‌شود.
- ۲- گاه بی احتیاطی خود مردم سبب پخش شایعاتی می‌شود؛ مثل این که اولی می‌گوید: «فکر می‌کنم فلان کس را شاید دست گیر کرده باشند.»؛ دومی می‌گوید: «فلان کس را شاید دستگیر کرده باشد.»؛ سومی می‌گوید: «فلان کس را دستگیر کرده‌اند.»؛ چهارمی می‌گوید: «قطعاً فلان کس را دستگیر کرده‌اند.» و پنجمی می‌گوید: «طبق خبر موثق و متواتر فلان کس را دستگیر کرده‌اند.» و بدین وسیله یک حرف کاملاً بی‌اساس و مشکوک به یک حرف اساسی و قطعی تبدیل می‌شود. در حقیقت شایعه‌ای به این شکل ساخته و پخش می‌شود.



## ۵. پرگویی عامل قساوت قلب

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوُ الْقَلْبِ إِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي؛ در غیر ذکر خداوند زیاد سخن مگوئید، که پرگویی در غیر ذکر خدا موجب قساوت قلب می‌شود، و قلب مبتلا به قساوت، دورترین مردم از رحمت خداست»<sup>۱</sup>.

### معنای قساوت قلب

قلب بسیاری از مردم در مقابل حوادث مختلف حساس است و از خود



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۹، ح ۱۹.

عکس العمل نشان می‌دهد. وقتی یتیمی را می‌بیند؛ آه مظلومی را می‌شنود؛ استمداد نیازمندی را مشاهده می‌کند؛ در مقابل شخص بیماری قرار می‌گیرد؛ یا با افراد مصیبت دیده مواجه می‌شود، قلب و روحش تکان می‌خورد و انعطاف نشان می‌دهد. چنین انسان‌هایی قسّی القلب نیستند؛

اما برخی از انسان‌ها در مقابل هیچ یک از حوادث مذکور انعطافی نشان نمی‌دهند. اگر صدها هزار نفر در بمباران شیمیایی حلبچه کشته شوند، برایشان مهم نیست. اگر بمب اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را با خاک یکسان نموده و تمام آثار حیات و زندگی را نابود کند، ذره‌ای رقت قلب از خود بروز نمی‌دهند! چنین انسان‌هایی قسّی القلب و سنگ‌دل‌اند. قوم یهود از جمله انسان‌های قسّی القلب هستند که در قرآن مذمت و سرزنش شده‌اند؛ چنان که خداوند متعال در آیه شریفه ۷۴ سوره بقره خطاب به آنان می‌فرماید:

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنْ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشْجُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾؛ «سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت‌تر! چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد، و از آن نهرها جاری می‌شود، و پاره‌ای از آن‌ها شکاف بر می‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند؛ و پاره‌ای از خوف خدا [از فراز کوه] به زیر می‌افتد؛ [اما دل‌های شما، نه از خوف خدا می‌تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است] و خداوند از اعمال شما غافل نیست».

آری انسان‌های قسّی القلب نه اشک حسرتی می‌ریزند، نه ترسی از خدا به خود راه می‌دهند، نه شرمی از بندگان خدا دارند، و نه وجدانشان بیدار است.

## عوامل قساوت قلب

در کتاب تفسیر نمونه مفصل در این مورد بحث کرده‌ایم<sup>۱</sup> و در این جا به بیان یک روایت که به سه عامل از عوامل قساوت قلب اشاره دارد، اکتفا می‌کنیم:

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«ثَلَاثَةٌ يُقَسِّينَ الْقَلْبَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ وَ إِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ؛ سه چیز موجب قساوت قلب می‌شود: ۱- گوش دادن به آهنگ‌ها و صداهای لهوی و شهوت‌انگیز؛ ۲- رفتن به شکار به قصد تفریح و خوشگذرانی [نه تغذیه و امرار معاش، همان کاری که پادشاهان ستمگر می‌کردند]؛ ۳- وابستگی به حکام و سلاطین جور»<sup>۲</sup>.

در حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم:

«مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ؛ اشک چشم‌ها خشک نمی‌شود، مگر بر اثر قساوت قلب‌ها و قلب‌ها به قساوت مبتلا نمی‌گردد، مگر به خاطر زیاد شدن گناهان»<sup>۳</sup>.

متأسفانه دنیای امروز دنیای سنگدلان است؛ چون روح مادی‌گری بر انسان‌ها غلبه کرده، و عوامل گناه و قساوت قلب عالم را پر و این سنگدلی خسارات و ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره انسان‌ها وارد کرده است.



## ۶. پیام امام باقر علیه السلام به شیعیان

مرحوم ابن ادریس در پایان کتاب ارزشمند خویش، «السرائر» احادیث ناب و ارزشمندی نقل می‌کند که یکی از آن‌ها به شرح زیر است:

امام باقر علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۶ به بعد، ذیل آیه ۲۲ سوره زمر.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۶۱، باب ۳۴۰۲، ح ۱۷۰۰۳.

۳. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۶۱، باب ۳۴۰۲، ح ۱۶۹۹۹.

«يَا فَضِيلُ بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ إِنِّي أَقُولُ إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بَوْرَعٍ؛ ای فضیل! این پیام را به هر یک از شیعیان ما که با او ملاقات کردی، برسان، و به آنها بگو: ما نمی‌توانیم برای آنها در پیشگاه خداوند شفاعت کنیم، مگر نسبت به کسانی که دارای ورع [و پارسایی] باشند».<sup>۱</sup>

### معنای ورع

به دو حدیث از کلمات کوتاه حضرت علی علیه السلام در مورد تفسیر ورع توجه فرمایید:

۱- «أَصْلُ الْوَرَعِ تَجَنُّبُ الْأَثَامِ وَ التَّنَزُّهُ عَنِ الْحَرَامِ؛ ریشه ورع پرهیز از گناه و فاصله گرفتن از امور حرام است».<sup>۲</sup>

طبق این تفسیر، شخص اهل ورع نه تنها گناه نمی‌کند، بلکه نزدیک گناه هم نمی‌شود؛ یعنی از شبهات هم دوری می‌کند، بنابراین، ورع بالاتر از تقواست.

۲- «الْوَرَعُ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ؛ ورع توقّف [و دست نگه داشتن] در مقابل شبهات است».<sup>۳</sup> شخصی که دارای ورع است، در امور مشکوک هم احتیاط به خرج می‌دهد و از امور شبهه‌ناک هم می‌پرهیزد.

حضرت باقر علیه السلام در ادامه فرمود:

«فَاَحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛ پس [برای رسیدن به ورع] زبان‌هایتان را حفظ کنید، و دستانتان را آلوده به ظلم و ستم نکنید، [برای این منظور] بر شما لازم است که به صبر و نماز پناه ببرید».

مصدق صبر در این روایت ممکن است روزه باشد که روزه و نماز، هر دو انسان را از گناهان و مجازات گناه باز می‌دارند؛ زیرا نماز مانع فحشا و منکرات می‌شود<sup>۴</sup> و روزه سپری محکم در برابر آتش جهنم است.<sup>۵</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۹، ح ۲۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۴۶۵۰، باب ۴۰۶۱، ح ۲۱۶۲۱.

۳. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۴۶۵۰، باب ۴۰۶۱، ح ۲۱۶۲۶.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۵. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۱، ح ۶.

نیز ممکن است صبر در این روایت به معنای صبر متعارف باشد، یعنی اهل ورع و پارسایی در مقابل معصیت، مصیبت، مشکلات طاعت و عبادت، صبر می‌کنند که خداوند با شکیبایان است.

### پیام حدیث

برخی افراد برای خود مصونیت‌های خیالی قائلند؛ خیال می‌کنند که دشمن شیطانند؛ اظهار محبت و دوستی می‌کنند؛ دم از ولایت مولا می‌زنند و تصوّر می‌کنند که به صرف شرکت در مراسم دعای کمیل و توسّل و ندبه از عذاب در امانند؛ اما این روایت بعد از تأکید بر مشروعیت اصل شفاعت، قید و شرط آن را هم ذکر می‌کند و می‌فرماید: طالبان شفاعت باید به اندازه توانشان از گناه و معصیت دوری کنند. در این صورت، اگر لغزشی داشته باشند، شفاعت امامان برایشان مؤثر خواهد بود. بالاتر از شفاعت ائمه، خداوند خود قول کمک داده است؛ آن‌جا که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۱</sup> یا در آیه ۳۰ سوره فصلت فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است؛ سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است».

بدون شک هیچ کدام از این امور بی‌قید و شرط نیست و بدون اقدامات عملی از سوی ما تحقق نخواهد یافت.



## ۷. زبان کلید خیر و شر

امام باقر علیه السلام به نقل از ابوذر رضی الله عنه می فرماید:

«يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ فَاخْتِمْ عَلَيَّ لِسَانِكَ كَمَا تَخْتِمْ عَلَيَّ ذَهَبِكَ وَ وَرِقِّكَ؛ ابوذر، که رحمت خداوند بر او باد! همواره می فرمود: ای طالب علم! این زبان کلید خیرات و شرور است. بنابراین، آن را حفظ کن همان گونه که از طلا و نقره ات محافظت می کنی.»<sup>۱</sup>

### مقام رفیع ابوذر

مقام ابوذر تا آن اندازه رفیع و بلند است که امام معصوم واجب اطاعة سخنان او را به عنوان نصیحت بیان می کند!<sup>۲</sup>

### شباهت های زبان و طلا و نقره

بین زبان و درهم و دینار شباهت های زیادی وجود دارد، که به پنج نمونه آن اشاره می شود:

۱- درهم و دینار قابل مبادله با هر چیزی است. قبل از رواج درهم و دینار، در معاملات، کالا در برابر کالا مبادله می شد و این، کار مشکلی بود؛ زیرا هر کالایی قابل مبادله با هر کالایی نبود؛ مثلاً اگر شما تولید کننده پسته بودید، و می خواستید روغن بخرید، باید شخصی را پیدا می کردید که اولاً به پسته نیاز داشته باشد و ثانیاً روغن اضافی برای مبادله داشته باشد، تا کالای خود را با ایشان مبادله کنید.

اما درهم و دینار این مشکل را ندارد و با هر کالایی قابل مبادله است. زبان هم، چنین خاصیتی دارد؛ هم می توان آن را در راه طاعت و بندگی خدا خرج کرد و هم در راه معصیت و نافرمانی خدا. لذا به مراقبت ویژه نیاز دارد، تا به طور صحیح از آن استفاده شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۹، ح ۷.

۲. شرح حال او را در کتاب تاریخ دمشق، ج ۷۰، ص ۱۲۸ به بعد مطالعه فرمایید.



۲- دزدان بیش‌تر در کمین طلا و نقره‌اند و کم‌تر به سراغ سایر کالاها می‌روند. شیطان و هوای نفس که سارقان کالاهای معنوی‌اند، نیز بیش‌تر به سراغ زبان می‌روند. آن‌ها سعی می‌کنند زبان را از کنترل انسان خارج کرده و به گناه آلوده کنند؛ چرا که بیش‌تر گناهان کبیره - همان‌گونه که گذشت - با زبان انجام می‌شود.

۳- درهم و دینار همه جا در اختیار انسان است؛ در حالی که بقیه اموال و دارایی او چنین نیست. زبان نیز چنین است؛ مثلاً شراب و قمار و مواد مخدر در هر زمان و مکانی در اختیار شخص گناهکار نیست؛ اما زبان در هر زمان و مکانی در اختیار اوست و حتی در مقدس‌ترین مکان‌ها و شریف‌ترین زمان‌ها می‌تواند به وسیله آن مرتکب گناه شود.

۴- بیش از همه چیز در طلا و نقره، تقلب صورت می‌پذیرد. سخنان غیر واقعی و فریبکارانه، چاپلوسی‌ها، مدح و تمجیدهای بیجا، ادعاهای غلط در مورد ارتباط با امام زمان (عج) و عالم غیب و مانند آن، نیز از تقلب‌های زبان است. ۵- طلا و نقره را که ارزش زیادی دارد، در گاوصندوق‌های محکم نسوز نگهداری می‌کنند. زبان را هم باید در محکم‌ترین جاها قرار داد، و بسیار مراقب آن بود؛ زیرا لحظه‌ای غفلت از آن، ممکن است یک عمر عبادات انسان را بر باد دهد.

این سخن زیبای ابوذر چقدر عمیق و ارزشمند است؛ اما ستمگران او را به جرم چنین سخنان و افشای ظلم ظالمان، به ریزه تبعید کردند، و آن صحابی ارزشمند و پرافتخار رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همان تبعیدگاه از دنیا رفت.

ضمناً ما وظیفه داریم علاوه بر کنترل و اصلاح زبان خود و مراقبت از آن، مراقب زبان اجتماع و کشور خود که همان رسانه‌ها هستند نیز باشیم؛ زیرا



رسانه‌ها می‌توانند آتش جنگ بین ملت‌ها را بیفروزند، یا پنجره صلح را باز کنند.



## ۸. رابطه زبان و مجازات‌ها و ثواب‌ها

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«مَنْ لَمْ يَخْسُبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ<sup>۱</sup> وَ حَصَرَ عَذَابُهُ؛ کسی که سخنانش را جزء اعمالش نشمرد، گناهانش زیاد، و مجازاتش سریع می‌شود».<sup>۲</sup>

### چرا سخن را جزء اعمال نمی‌دانند؟

بسیاری از مردم سخن را جزء اعمال خود نمی‌شمارند، بلکه آن را به اصطلاح مرسوم، باد هوا می‌دانند، به این نگاه که سخن، در سعادت و شقاوت انسان اثری ندارد. این افراد، عمل مستحق پاداش و عقاب را چیزهایی می‌دانند که با اعضا و جوارح انجام شود، و دلیل این تفکر غلط دو امر است:

۱- سخن «خفیف المؤمنه» و «کم هزینه» است؛ مثلاً ملاحظه می‌کند که با کم‌ترین هزینه، دیگران را متهم می‌کند؛ یا با غیبت آبرویشان را می‌برد؛ یا حق را باطل و باطل را حق می‌کند؛ و گاه با یک کلام آتش جنگی برافروخته شده و سالیانی دراز طول کشیده و خسارات جانی و مالی جبران‌ناپذیری به بار می‌آورد.<sup>۳</sup> علاوه بر این که در هر زمان و مکان و در هر سنّ و سالی و با هر مقدار معلوماتی می‌توان آن را انجام داد. برآستی ابزار هیچ گناهی همچون زبان کم هزینه نیست. کم هزینه بودن و راحتی ارتکاب گناه با زبان این تصوّر را ایجاد کرده که سخن گفتن سبب گناه نیست!

۱. «خطایا» جمع «خطا» به معنی اشتباه نیست، بلکه جمع «خطیئه» به معنی گناه و معصیت است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۰، ح ۲.

۳. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۶۷۸، باب ۳۵۶۷، ح ۱۸۲۰۴.

۲- سخن گفتن کثیر الابتلاست. همه به سخن گفتن نیاز دارند و هر کاری که می‌خواهند انجام بدهند سخن گفتن لازمه آن است. لذا به سخن گفتن اهمیت نمی‌دهند و آن را جزء اعمال نمی‌شمرند؛ در حالی که بالاترین و مهم‌ترین اعمال سخن گفتن است. شخص، با سخن، ابراز ایمان یا کفر می‌کند. با سخن مرتد و خارج از دین می‌شود. با یک شهادت دروغ ممکن است جان انسان بی‌گناهی را بگیرد، و پس از ثبوت آن، جان خویش را هم از دست بدهد.

### روایتی تکان دهنده درباره گناهان زبان

ابوذر غفاری رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: آیا در روز قیامت به خاطر سخنانی که گفته‌ایم نیز مؤاخذه می‌شویم؟ حضرت فرمود:

«وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؛ آیا چیزی جز محصولات زبان، انسان را به رو در آتش جهنم می‌اندازد؟!»<sup>۱</sup>

بعضی از مردم اگر یک سیلی به صورت کودک یتیمی بزنند، آن را گناه بزرگی می‌شمارند و واقعاً هم گناه بزرگی است؛ اما براحتی پشت سر پنجاه یتیم غیبت می‌کنند! اگر یک تومان از مال کسی بدون رضایت وی بردارند خود را به سختی سرزنش می‌کنند و درصدد جبران بر می‌آیند که البته باید چنین باشد؛ اما اگر پنجاه تهمت به صاحب همان مال بزنند، هیچ اقدامی نمی‌کنند! در حالی که اولیای خدا اهمیت فوق العاده‌ای به زبان می‌دهند؛ به طور ویژه مراقب سخنان خود هستند، و شدیداً در مقام جبران لغزش‌های سخن بر می‌آیند.

امام سجّاد علیه السلام در دعای روز دوشنبه حقّ سخن را ادا کرده است. توجه فرمایید:



حضرت ابتدا نسبت به سه مورد از خطاهای زبان استغفار می‌کند:  
 «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَ كُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَ كُلِّ عَهْدٍ  
 عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ؛ خدایا! نسبت به هر نذری که کردم و وعده‌ای که دادم  
 و عهدی که بستم و به آن عمل نکردم، استغفار می‌کنم!»

البته روشن است که امام معصوم هیچ یک از این امور را انجام نمی‌دهد،  
 و این‌ها را به عنوان سرمشق برای ما بیان کرده است. سپس می‌فرماید:

«وَ أَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ  
 إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عَرَضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ  
 أَوْ فِي أَهْلِهِ وَ وَادِهِ أَوْ غَيْبَةٍ اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٍ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوَى أَوْ أَنْفَةٍ  
 أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصَبِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا فَقَصْرَتْ  
 يَدِي وَ ضَاقَ وَسْطِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَ التَّحَلُّلِ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ  
 الْحَاجَاتِ ... أَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتِ؛ درباره مظلمه‌هایی که از بندگان به  
 گردن دارم، از تو درخواست کمک می‌کنم که هر بنده‌ای از بندگان یا هر کنیزی  
 از کنیزانت که در گردن من حقی دارد و از من به او ستمی در مورد جان یا مال یا  
 آبروی خانواده و فرزندان رسیده، یا غیبتش کرده‌ام، یا باری بر دوشش نهاده‌ام  
 که عامل آن خواهش‌های نفسانی، یا خودخواهی یا حسادت یا خودنمایی یا  
 تعصب بی‌جا بوده است؛ چه آن کس غایب باشد یا حاضر، زنده باشد یا مرده  
 و اکنون به او دسترسی ندارم، و توانایی حلالیت گرفتن از او را ندارم؛ از تو که  
 مالک حاجات هستی می‌خواهم... آن شخص را به آن‌گونه که رضای توست، از  
 من خشنود گردانی.»<sup>۱</sup>



۱. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۷۷، ح ۱۹.

## ۹. نگاه، سکوت و کلام!

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«جُمِعَ الْحَيَرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثٍ خِصَالٍ النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهُوٌ وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَعْوٌ وَ كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عَبْرًا وَ صَمْتُهُ تَفَكُّرًا وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا؛ تمام خوبی‌ها در سه خصلت، نگاه و سکوت و سخن، جمع شده است. بنابراین، هر نگاهی که در آن عبرتی نباشد، نگاه غافلانه است و هر کلامی که ذکر خدا در آن نباشد، بیهوده است. و هر سکوتی که با تفکر آمیخته نباشد، غفلت است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت‌آموز و سکوتش با تفکر آمیخته و کلامش ذکر خدا باشد!»<sup>۱</sup>

### نگاه عبرت‌آمیز!

هارون الرشید نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام نوشت و از امام خواست که:

«عَظْمِي وَ أَوْجِزْ؛ مرا موعظه کن، موعظه‌ای کوتاه».

آیا هدف هارون از این کار، ریا بود، یا می‌خواست توجه دیگران را به سوی خود جلب کند، یا وجدان خفته جباران و ستمکاران هم گاه بیدار می‌شود و به موعظه و اندرز نیاز دارد؟ به هر حال، امام علیه السلام در پاسخ هارون جمله‌ای کوتاه اما گویا و جامع به شرح زیر مرقوم داشتند:

«مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنُكَ إِلَّا وَ فِيهِ مَوْعِظَةٌ؛ در هر چه می‌بینی، موعظه‌ای است».<sup>۲</sup> آسمان، زمین، انسان‌ها، حیوانات، زنده‌ها، مرده‌ها، بیماران، سالم‌ها، پیران، کودکان، جوانان، مردان، زنان و خلاصه هر چه در این جهان هستی به چشم می‌خورد، موعظه است. کافی است اندکی در مورد آن بیندیشیم.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۰، ح ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۹، ح ۲.



اگر سری به کوهستان بزیم و به گیاهان روئیده در دامن کوه‌ها نگاهی بیفکنیم؛ در بدو نظر، آن‌ها را علف‌های هرزی تصور می‌کنیم که به صورت خودرو روئیده است؛ اما با کمی دقت و اندیشه، آن‌ها را گیاهان دارویی ارزشمندی خواهیم یافت که می‌تواند بسیاری از بیماران را شفا دهد؛ گیاهان دارویی‌ای که بخشی از آن کشف شده و بیش‌تر آن هنوز کشف نشده است. راستی آب و هوا و زمین واحد چگونه گیاهانی با این همه تفاوت از نظر شکل و رنگ و آثار و فواید رویانیده است؟!

اگر بشر می‌خواست داروهای گرفته شده از این گیاهان را با خواص شیمیایی تولید کند، باید کارخانه‌های متعدد و مهمی با هزینه فراوان و گزافی احداث می‌کرد. تازه معلوم نبود که در دریافت این همه دارو با این همه خاصیت موفق خواهد شد. راستی خداوند متعال این کارخانه عظیم را در کجای این گیاهان به ودیعت نهاده است؟ آیا این گیاهان برای ما انسان‌ها موعظه و عبرت نیست؟

### سکوت تفکرانگیز

در سایه سکوت و در حیات خلوت ترک کلام، می‌توان به گذشته زندگی سفری کرد؛ و از کوتاهی‌ها و خطاها عبرت گرفت؛ برای جبران آن کوشید؛ موارد مثبت را شناسایی، آن‌ها را تقویت و به آینده فکر کرد؛ مثلاً اندیشیدن در این موارد که چند سال دیگر زنده خواهیم ماند؛ چه تضمینی برای فردا وجود دارد؟ زندگی انسان با این همه خطرات که آن را تهدید می‌کنند؛ مانند سگته‌های قلبی و مغزی غیر قابل اعتماد است. لذا همین امروز باید به فکر جبران حق الناس و جبران گناهان افتاد؛ زیرا فردا دیر است.



## ۱۰. بندگان خاشع خدا

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبَهُمْ خَشْيَةَ اللَّهِ؛ خداوند متعال بندگانی [خاص]

دارد که خشیت خداوند قلب‌های آن‌ها را شکسته است».

### معنای خشیت

**سؤال:** خشیت الله یعنی چه؟ آیا از خداوندی که رحمان و رحیم، بلکه

ارحم الراحمین است، باید خشیت و ترس داشت؟

**پاسخ:** ترس از خدا در حقیقت ترس از عدالت خداست. توضیح این که:

انسان می‌ترسد که اگر خداوند با عدالتش با وی رفتار کند و تمام اعمال او را مطابق آنچه شایسته آن است، پاداش و کیفر دهد؛ کار بسیار مشکل می‌گردد. بنابراین، ما از خدا نمی‌ترسیم، بلکه از عدالت خداوند وحشت داریم و منشأ این ترس، اعمال ناشایستی است که خود انجام داده‌ایم. به عبارت دقیق‌تر، انسان از اعمال بد خود می‌ترسد، نه از خداوند.

حضرت سپس پنج صفت برای این بندگان خاص خدا، به شرح زیر بیان می‌کند:

۱- «فَاسْتَنْكَفُوا مِنَ الْمَنْطِقِ وَ إِنَّهُمْ لَفُصْحَاءُ أَلْبَاءُ نُبَلَاءُ؛ [ترس از خدا باعث

شده که] از زیاده‌گویی پرهیز کنند، در حالی که سخنگویان فصیح و عاقل و با

فضیلتی هستند».

گاه انسان بر اثر ناتوانی دم فرو می‌بندد و پرگویی نمی‌کند که البته این سکوت، هنر نیست؛ اما برخی از بندگان خوب خدا، با این‌که سخنوران پرتوانی هستند، برای پیشگیری از افتادن در حرام، از پرگویی اجتناب می‌کنند. به سه ویژگی که امام برای سخنان این‌ها بیان کرده است توجه فرمایید:

الف) «فصحاء»؛ آن‌ها فصیحند، گنگ و ناتوان در سخن گفتن نیستند،

کلامشان شفاف و روشن و از کلمات نا آشنا و نامفهوم خالی است.



ب) «الْبَاءُ»؛ الباء جمع لیب، و ریشه اصلی لیب اقامت است و «لیک» هم از همین ریشه است؛ یعنی «انا مقیم علی طاعتک؛ من بر طاعت و پیروی از تو اقامت کرده‌ام». این که مغز هر چیزی را «لب» می‌گویند؛ چون در وسط آن و در میان پوسته‌ها اقامت گزیده است و «لیب» به معنای انسان عاقل مغزدار است. ج) «نبلاء»؛ این واژه جمع نبیل به معنی فضیلت است. عباد الله مورد بحث، علاوه بر فصاحت و عقل، به زیور فضیلت و دانش هم آراسته‌اند و عاقل و مغزدار و فرهیخته‌اند.

۲- «يَسْتَبِقُونَ إِلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ؛ به سبب اعمال پاک در مسیر قرب الی الله از یکدیگر سبقت می‌گیرند». دنیاپرستان و آلودگان به زخارف دنیا، در مسایل مادی مسابقه می‌دهند و گاه دین و ایمان خود را برای پیروزی در این مسابقات هزینه می‌کنند؛ اما بندگان خاص خداوند، برای رضای خدا و نزدیک شدن به پروردگار، گوی سبقت را از همدیگر می‌ربایند.

۳- «لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ؛ اعمال نیک فراوان خود را زیاد حساب نمی‌کنند». آنان می‌دانند که خداوند نعمت‌های فراوانی به آن‌ها ارزانی داشته، که تمام اعمال خیر آن‌ها، هم اندازه شکر یکی از نعمت‌های بی‌پایان پروردگار محسوب نمی‌شود. بنابراین، اعمال نیک خود را در مقابل نعمت‌های نامتناهی خداوند حقیقتاً ناچیز می‌دانند.

۴- «وَلَا يَرْضَوْنَ لَهُ الْقَلِيلَ؛ به کار کم راضی نمی‌شوند»؛ زیرا اگر انسان به جایی رسید که به آنچه دارد راضی شود؛ همان نقطه پایان ترقی و پیشرفت، و نقطه توقف اوست. بنابراین، برای عقب نماندن از قافله ترقی، و عدم توقف در مسیر رشد و پیشرفت، هیچ‌گاه نباید به آنچه داریم، راضی باشیم.



۵- «يَرَوْنَ أَنفُسَهُمْ أَنَّهُمْ شَرَارٌ وَ إِنَّهُمْ لَأَكْبَرُ الْأَبْرَارِ؛ خود را انسان‌های بدی می‌شمارند در حالی که آدم‌های خوب و با شعوری هستند».<sup>۱</sup>

این تفکر و نگاه به خویشتن، نیز از عوامل رشد و ترقی و تعالی است. خلاصه این‌که حضرت علی علیه السلام کسانی را دارای خشیت الهی می‌داند که پرگویی نمی‌کنند؛ در کارهای خیر سبقت می‌جویند؛ اعمال خیر فراوان خود را کم می‌شمارند؛ به کم قانع نیستند و خویشتن را انسان‌های خوبی نمی‌دانند.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۰، ح ۹.

فصل چهاردهم:

رفق و مدارا



## ۱. جوشش با مردم و مدارا کردن

موسی بن بکر<sup>۱</sup> از حضرت ابوالحسن علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الرِّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ؛ جوشیدن با مردم و اظهار محبت به آنان نصف عقل و مدارا کردن با آنان نیمی از زندگانی است»<sup>۲</sup>.

### روایت از کیست؟

ممکن است منظور از ابوالحسن، امام کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام باشد؛ ولی با توجه به این‌که راوی بدون واسطه از امام، موسی بن بکر است و او از یاران امام هفتم علیه السلام محسوب می‌شود، روایت مذکور از امام کاظم علیه السلام است.

### تبلیغ چهره به چهره

اخیراً مبلغان مسیحی و برخی از روحانیون اهل سنت، برای تبلیغ از روش تبلیغ خانه به خانه و چهره به چهره استفاده می‌کنند؛ یعنی به جای این‌که در مجالس عمومی به سخنرانی و تبلیغ بپردازند، به صورت خصوصی با تک تک افراد چهره به چهره بحث می‌کنند. تجربه نشان داده است که نتیجه این‌گونه تبلیغ‌ها بهتر، و اثر آن بیش‌تر است.

اخیراً در میان مبلغان مکتب اهل‌البیت نیز این روش مورد استفاده قرار گرفته، و برخی از مبلغان علاوه بر روش سنتی، به این نوع تبلیغ روی

۱. موسی بن بکر اهل کوفه بود و از نظر اعتقادی واقفی محسوب می‌شد. او روایات فراوانی از امام صادق و حضرت کاظم علیه السلام نقل کرده است (جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۲).  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۹، ح ۳.

آورده‌اند. این کار، نوعی «تودّد الی الناس» به شمار می‌رود که نصف عقل شمرده شده است. این روش، مخصوصاً در مورد جوانان که دوست دارند به آن‌ها بها داده شود، تأثیرگذارتر است. البتّه آنچه گفته شد یک مصداق «تودّد» است و تودّد به آنچه گفته شد، منحصر نیست.

نقطهٔ مقابل «مرافقت» که در بخش دوم روایت نسبت به آن تأکید شده، «سختگیری کردن» است. مردم از اطراف انسان‌های سختگیر پراکنده می‌شوند؛ لذا در روایات اسلامی به مدارا با مردم توصیه شده است. البتّه منظور از آسان‌گیری، تساهل و تسامح به معنی زیر پا گذاشتن احکام شرع نیست، بلکه آسان‌گیری در مقام اجرای احکام است.

مثلاً شیشه‌ای در پای شخصی به هنگام پیاده روی فرو می‌رود که همهٔ پزشکان اتفاق نظر دارند که باید شیشه درآورده شود؛ اما نحوهٔ خارج کردن آن متفاوت است. یکی بدون بیهوشی یا بی‌حس کردن موضعی و با خشونت این کار را انجام می‌دهد، و شخص دیگر با استفاده از سر کردن موضعی، آن هم با پماد نه آمپول و با عطف و مهربانی این کار را به انجام می‌رساند. اسلام سفارش می‌کند از روش دوم استفاده شود.



## ۲. ارتباط رفق و خیر

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ حُرِمَ الرَّفْقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ؛ کسی که از نرمش و ملایمت بی‌بهره

گردد از همهٔ نیکی‌ها بی‌بهره مانده است».<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۲، ح ۱۱۲. شبیه این روایت در ج ۷۵، ص ۶۰، ح ۲۶ نیز آمده است.



برای روشن شدن معنای حدیث، ابتدا لازم است «مرافقت» را تفسیر کنیم؛ سپس به رابطه «رفق» و «خیر» بپردازیم.

### معنای مرافقت

منظور از «رفق»، مدارا و نرمش و ملایمت و خلاصه همه راه‌هایی است که ضد خشونت است. قرآن کریم در این زمینه بیان جالب توجهی دارد. می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾؛ «به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان، نرم و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند».<sup>۱</sup> بنابراین، آیه مذکور شاهد خوبی بر تفسیر مذکور است.

انسان کارهای خوب را تنها به کمک دیگران می‌تواند انجام دهد؛ زیرا نیروی انسان برای انجام دادن کارهای نیک کافی نیست. بنابراین، برای پیشرفت کارهای روزمره و تعامل با دیگران، لازم است ملایم و نرم‌خو باشد، تا دیگران جذب او شوند؛ زیرا اگر خشن باشد مردم از اطرافش پراکنده شده و در نتیجه از همه کارهای خیر محروم می‌شود.

اساس اسلام بر محبت و ملایمت است؛ نه بر درستی و خشونت. البته خشونت گاهی از اوقات خوب است؛ اما استثناست. همچنین این نکته به توضیح نیاز ندارد که منظور محبت و دوستی در برابر مؤمنان و اولیاء الله است، نه در برابر دشمنان خدا. به همین جهت در روایات نسبت به محبت و دوست داشتن اهمیتی ویژه داده شده که به دو مورد اشاره می‌شود:

۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَا مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ مِنَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ الرَّفْقِ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

بِعِبَادِهِ وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْإِشْرَاقِ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْعُنْفِ عَلَى عِبَادِهِ؛ هیچ عملی در نزد خدا و رسولش محبوب تر از ایمان به خدا و مرافقت و نرمی با بندگانش نیست و هیچ عملی در نزد وی مبعوض تر از شرک و ورزیدن به خدا و تندی و خشونت با بندگانش نمی باشد»<sup>۱</sup>.

۲- در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِي الثَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ؛ بی شک، خداوند، نرمخو و مهربان است و به بندگانش ثواب می دهد و هر انسان نرمخویی را دوست دارد و به سبب نرمی و ملاحظت چیزی را می دهد که با درشتی و خشونت آن را نمی دهد»<sup>۲</sup>.

علاوه بر این، از ۱۱۴ سوره قرآن، ۱۱۳ سوره با ملایمت و نرمی و رحمت؛ یعنی آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده و تنها یک سوره با خشونت آغاز گشته و آن سوره توبه است؛ یعنی در حقیقت، نسبت رحمت به خشونت در اسلام، نسبت ۱۱۳ به ۱ است. بنابراین، مرافقت و نرمخویی برای همه پسندیده است.

از جمله صفاتی که محال است در پیامبران و ائمه عليهم السلام وجود داشته باشد، صفاتی است که موجب تنفر مردم و دفع و پراکندگی آنان گردد؛ هرچند بیماری های جسمانی باشد. جانشینان آن بزرگواران، یعنی روحانیان عزیز، هم باید از چنین صفاتی بپرهیزند و اهل مرافقت و نرمی و برخورد خوب باشند.



### ۳. مرافقت زینت است

پیامبر رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۴، ح ۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۴، ح ۱۷.



«مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ؛ ملايمت و مرافقت در هر چیزی سبب زينت آن می شود و خشونت در هر چیزی باعث زشتی آن خواهد شد».<sup>۱</sup>

### خشونت یا ملايمت؟

از روايت مذکور استفاده می شود که از نظر اسلام اصل در تعاملات و ارتباطها بر رفاقت و ملايمت است، و خشونت و تندي استثناست؛ به طوری که تنها در مواقع ضرورت مورد استفاده قرار می گیرد.

### رفاقت در قرآن

روایات فراوانی در مورد رفاقت وجود دارد؛<sup>۲</sup> اما واژه رفیق تنها یک بار در قرآن مجید به کار رفته است. توجه فرمایید:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا»؛ «و کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کنند، [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده است؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها همنشین خوبی هستند».<sup>۳</sup>

در این آیه شریفه چهار گروه به عنوان بهترین رفیقان و همنشینان معرفی شده اند. روزی یکی از صحابه پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نام «ثوبان» که به آن حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، با حال پریشان خدمت آن حضرت رسید. حضرت علت ناراحتی اش را پرسید. عرض کرد: فردای قیامت اگر من اهل بهشت باشم، مسلماً در مقام و جایگاه شما نخواهم بود. بنابراین، شما را

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱، ح ۹۵.

۲. بخشی از این روایات، در کتاب اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸ به بعد باب الرفق، آمده است.

۳. سوره نساء، آیه ۶۹.



هرگز نخواهم دید. و اگر اهل بهشت نباشم که تکلیفم روشن است. در این جا بود که آیه مذکور نازل شد و به این گونه افراد بشارت داد که افراد مطیع پروردگار، در بهشت نیز همنشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود.<sup>۱</sup>

ضمناً گروه بندی هایی که در برخی از آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام آمده، با یکدیگر بی ارتباط نیست. به عنوان مثال چهار گروهی که در آیه پیش گفته به عنوان کسانی که خداوند نعمتش را در حق آنها تمام کرده، کنار هم قرار گرفته اند؛ با هم در ارتباطند. گروه اول پیامبران خدا هستند و منظور از گروه دوم (صدیقین) اصحاب انبیایند. و گروه سوم (شهادا) ائمه اطهار می باشند و مراد از صالحین (گروه چهارم) اصحاب ائمه اند.

به هر حال، از آیه شریفه استفاده می شود که رفاقت به قدری مهم است که در بهشت نیز وجود دارد.

### خداوند نیز رفیق (مراقب) است!

مرحوم محدث قمی حدیث بسیار ارزشمندی به شرح زیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

«إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِي الثَّوَابَ وَ يُحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَ يُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ؛ خداوند رفیق است [به این علت که] ثواب می دهد و هر رفیقی [و اهل مدارایی] را دوست دارد و اجر و پاداشی که برای رفاقت [و مدارا کردن] می دهد، برای درستی و تندی نمی دهد».<sup>۲</sup>

به همین جهت، خداوند، انبیا، اصحاب پیامبران، امامان و پیروان آنها همه به صفت رفاقت متّصف شده اند، و عالم ایمان عالم رفاقت است. بر همین اساس، رفاقت اصل و خشونت فرع است و به عنوان آخرین وسیله مورد



۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۹.

۲. سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۹۲.

استفاده قرار می‌گیرد؛ همانند چاقوی جراحی که طیب در آخرین مرحله  
معالجه از آن استفاده می‌کند.

خلاصه این که رفاقت در هر چیزی باعث زینت آن کار می‌شود. عجیب  
این که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سخن را در محیطی فرموده که از رفاقت خبری  
نبود و خشونت و بی‌مهری در آن موج می‌زد و این‌گونه سخنان نوعی معجزه  
آن حضرت محسوب می‌شود.

پروردگارا! به ما توفیق رفاقت و دوستی و رفاقت عنایت فرما، تا در  
بهشت، همنشین انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین گردیم.



#### ۴. مدارا؛ همسنگ تبلیغ رسالت

حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ؛ همان‌گونه که به تبلیغ

رسالت مأمور شده‌ام، مأمورم که با مردم مدارا کنم»<sup>۱</sup>.

در این روایت، تبلیغ رسالت با مسأله مدارای با مردم به هم پیوند خورده  
و در حقیقت همعرض معرفی شده است. چه ارتباطی بین این دو مطلب  
وجود دارد؟

ارتباط این دو در این است که تبلیغ رسالت بدون مدارا کردن با مردم  
امکان‌پذیر نیست. توضیح این که «مدارات» از ماده «دار» به معنای «منزل»  
است و دار را از این جهت منزل می‌گویند که اطراف آن دیوار است. بنابراین،  
ریشه دار، «دوران» است. پس مدارات به معنای همراه مردم بودن است؛ به  
طوری که گویا از لحاظ تفاهم در یک منزل زندگی می‌کنند. البته همراه مردم

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۱، ح ۹۷.

رفتن، به معنای تبعیت رهبران و امامان از مردم نیست، بلکه به معنای برخورد خوب و بهره‌مندی از رفتار خوش و لطافت و نرم‌خویی با مردم است، تا بتوان در آن‌ها نفوذ کرد.

در حالات نوح پیامبر علیه السلام نقل شده که هر جا جمعیتی بود، آن حضرت حاضر می‌شد و مردم را به توحید فرا می‌خواند؛ حتی به در منازل مردم می‌رفت و می‌فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»<sup>۱</sup> خداوند متعال، نحوه تبلیغ آن حضرت و چگونگی مدارای او را با مردم در اوایل سوره نوح (سوره ۷۱) نقل کرده است. استفاده از روش تبلیغی حضرت نوح علیه السلام اکنون نیز امکان‌پذیر است.

اکنون مسیحی‌ها با نامه نگاری به کسانی که احتمال می‌دهند مسیحی شوند، آن‌ها را به مسیحیت فرا می‌خوانند. امام موسی صدر علیه السلام نقل می‌کرد که اگر در روستایی از لبنان همه خانواده‌ها مسلمان باشند و تنها یک خانواده مسیحی وجود داشته باشد، روز یک‌شنبه هر هفته کشیشی از بیروت به آن‌جا رفته، مراسم یک‌شنبه را برگزار نموده، و باز می‌گردد! آیا ما مسلمانان نیز نسبت به مسلمانان دیگر این چنین احساس مسؤولیت می‌کنیم؟

مسأله مدارات در احکام شرع هم به چشم می‌خورد؛ چرا که گاه حکمی در چند مرحله بیان می‌شود؛ مثلاً شراب یکباره تحریم نشد، بلکه چند مرحله را پشت سر گذاشت و در آخرین مرحله به طور صریح تحریم گردید.<sup>۲</sup>

مدارا در اجرای احکام شرع و قوانین نیز لازم است. جامعه بی‌حجاب را یک مرتبه نمی‌توان به طور کامل محجبه کرد، بلکه باید تبلیغ و تشویق نمود

۱. تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۶۴۴؛ تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۳۲۷.  
۲. شرح این مطلب را در تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۱ به بعد، ذیل آیه ۹۰ سوره مائده مطالعه فرمایید.



و در بعضی از مراحل نیز از زور استفاده کرد، تا در نهایت مردم حجاب اسلامی را مراعات کنند. در امر تعلیم و تربیت نیز مدارا ضروری است. یکی از اساتید ما در نجف اشرف - که سید و عالم بسیار بزرگواری بود - می گفت: «در ایام تحصیل، روزی برای تفریح و رفع خستگی به کنار شطّ کوفه رفتم. طلبه‌ای و سواسی را دیدم که برای غسل ارتماسی، در آب فرو می رود و بیرون می آید. برای این که یقین کند تمام اعضای بدنش هنگام غسل در آب فرو رفته، از دوستانش خواست که مراقب باشند و شهادت دهند، اما هر بار که در آب فرو می رفت و بیرون می آمد و آن‌ها بر صحّت غسلش شهادت می دادند نمی پذیرفت!

هنگامی که مرا دید، گفت: «اگر این آقا شهادت دهد می پذیرم» من که دیدم این بنده خدا به سواس مبتلاست ابتدا با او همراهی کردم، و در مرتبه اول که کاملاً زیر آب رفته بود، گفتم: مقداری از سرتان بیرون بود! دوباره زیر آب رفت به گونه‌ای که سر و بدنش نیم متر در آب فرو رفت، وقتی بیرون آمد، گفتم: خوب بود، اما مقدار بسیار کمی بیرون بود! بار سوم زیر آب رفت و بیرون آمد، گفتم: این بار تمام بدنت زیر آب رفت. به این شکل سخن مرا پذیرفت و از سواس نجات یافت!».

پروردگارا! به ما توفیق مدارا کردن با مردم را عنایت فرما!



## ۵. مدارا با مردم

حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ؛ هر کس سه ویژگی

نداشته باشد، هیچ یک از کارهایش به سامان نمی‌رسد: ۱- ورعی که او را از گناه و معصیت باز بدارد؛ ۲- اخلاق خوبی که بتواند با مردم مدارا کند؛ ۳- بردباری‌ای که به وسیله آن جهالت جاهل را دفع کند»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری فرمودند:

«أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگارم به من دستور داده که با مردم مدارا کنم؛ همان‌گونه که نسبت به واجبات سفارش کرده است»<sup>۲</sup>.

### مردم پنج‌گروه‌دهند

انسان در زندگی اجتماعی ناچار است با مردم معاشرت داشته باشد و مردمی که انسان با آن‌ها معاشرت دارد به اعتباری به پنج گروه تقسیم می‌شوند:

**گروه اول:** بی‌سوادها یا کم‌سوادها، یا کسانی که بر اساس شرایط محیطی، تربیت صحیحی نداشته، یا کم سن و سال و کم تجربه‌اند. این افراد، در برخورد با انسان ممکن است مرتکب کار خلافی شوند، یا حرمت انسان را آن طور که بایسته است، حفظ نکرده، یا حتی اهانت کنند. از این افراد انتظاری نمی‌رود، و عقل می‌گوید با آن‌ها مدارا کن و از آن‌ها انتظار و توقّعی نداشته باش.

**گروه دوم:** آدم‌های باسوادِ فهمیدهٔ پر سن و سال، که در شرایط خاصی قرار گرفته‌اند؛ مثلاً مدّت زیادی درگیر بیماری بوده، یا ورشکست شده، یا مشکل دادگاهی دارد و خلاصه در شرایط فوق‌العاده و غیر عادی به سر می‌برد. از چنین انسان‌هایی هم نباید توقّعی داشت، و باید با آن‌ها مدارا کرد.

**گروه سوم:** انسان‌های باسوادِ فهمیدهٔ پر تجربه‌ای که شرایط خاصی ندارند؛ اما افراد خوش سابقه‌ای هستند و در کارنامهٔ آن‌ها خیرات و مبرّات و حضور



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۱، ح ۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۱، ح ۱.

در جبهه‌ها و کمک به دیگران و سایر فعالیت‌های دینی و خلاصه سوابق مثبت زیادی دیده می‌شود. با چنین انسان‌هایی نیز باید مدارا کرد و برخورد ناشایست‌شان را به خاطر سوابق نیکشان بخشید.

**گروه چهارم:** انسان‌های باسوادِ فهمیده با تجربه‌ای که سوابق درخشانی ندارند؛ اما اولین باری است که چنین برخورد زشتی مرتکب شده‌اند؛ چنین انسان‌هایی نیز شایسته عفو و گذشت و اغماض و مدارا هستند.

**گروه پنجم:** آدم‌های فهمیده باسواد با تجربه، بدون سوابق درخشان و با پرونده‌ای خالی از کارهای خیر، و پیر از سابقه برخوردهای ناشایست و زشت. تنها این گروه از مردمنده که شایسته مدارات و عفو و اغماض نیستند. بنابراین، اکثر قاطع مردم (۴/۵) سزاوار مدارا و گذشت هستند و تنها با اقلیتی از آنان (۱/۵) باید برخورد غیر مدارا کرد. این جاست که سرّ دستور اکید اسلام در مدارای با مردم و روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده، روشن می‌شود.

### سیره بزرگان

بزرگان دین ما همان‌گونه که مردم را به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل ناپسند سفارش می‌کردند، خود نیز به آن عامل بودند. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه برخوردها وجود دارد که می‌توان به برخورد پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جنگ احد با مشرکان مکه که فرمود: «اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون»<sup>۱</sup> و برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام با آن مرد شامی؛<sup>۲</sup> و برخورد مالک اشتر با مرد سبزی فروش؛<sup>۳</sup> و برخورد آیت الله خوانساری با آن جوانان جاهل و نادان اشاره کرد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۱.  
۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴، ح ۱۶.  
۳. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۷، ح ۲۵.

روزی جوانی به دفتر ما آمد، ظاهراً برخورد شایسته‌ای با وی نکرده بودند. بسیار خشمگین شده بود. نزد ما آمد. به او گفتم: ابتدا جهت عذرخواهی اجازه دهید دست شما را ببوسم! با این جمله همه خشم و ناراحتی‌اش فروکش کرد و آرام گرفت.



### ۶. چشم پوشی از خطاها

حضرت علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه چنین سفارش کرد:

«همان‌گونه که دوست داری مردم به تو نیکی کنند، تو به همه مردم نیکی کن و آنچه را برای خود دوست می‌داری، برای آن‌ها دوست بدار، و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند و با مردم به گونه‌ای معاشرت داشته باش که هر زمان از دیدگان آن‌ها غایب شوی، دلتنگت شوند و زمانی که مردی برایت گریه کنند و بگویند: انا لله و انا الیه راجعون و از کسانی مباش که به هنگام مرگش مردم شکر و حمد خدای را به جا آورند». سپس فرمود: «وَ اعْلَمَنَّ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُدَارَاةُ النَّاسِ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُعَاشِرُ بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ مِنْ مُعَاشَرَتِهِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ إِلَيَّ الْخَلَاصَ مِنْهُ سَبِيلاً فَإِنِّي وَ جَدْتُ جَمِيعَ مَا يَتَعَاشِرُ بِهِ النَّاسُ وَ بِهِ يَتَعَاشِرُونَ مِلءَ مَكْيَالٍ ثَلَاثَةً اسْتِحْسَانٌ وَ ثَلَاثَةٌ تَغَافُلٌ؛ و بدان که مهم‌ترین برنامه عقلی بعد از ایمان به خداوند، مدارا کردن با مردم است و خیری نیست در کسی که به معروف معاشرت نمی‌کند با انسان [نامناسبی] که ناچار از معاشرت با اوست تا زمانی که خداوند راه خلاصی برای او قرار دهد؛ چرا که تمام اصول مدارای با مردم را در پیمان‌های دیدم که دو سوم آن به دنبال نیکی‌ها رفتن و یک سوم آن چشم پوشی از عیوب مردم است».<sup>۱</sup>



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۱، ح ۸

چند نکته در این روایت قابل توجه و دقت است:

### ۱- اسلام دین عقل

از این که امام مهم‌ترین برنامه عقل را پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم می‌داند، روشن می‌شود که ایمان به خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز محصول عقل است، و اگر عقل را نپذیریم و آن را حجت ندانیم، لزوم ایمان به خدا و رسولش قابل اثبات نیست. لذا، علمای عقاید و دانشمندان علم کلام، هنگام اثبات خدا و نبوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سراغ دلایل عقلی می‌روند.<sup>۱</sup>

### ۲- مدارا و چشم پوشی

«تغافل» و «چشم پوشی» از برخی خطاها و اشتباهات مردم، و به اصطلاح مته روی خشخاش نگذاشتن، در روایات متعدد تأکید شده، که حدیث مذکور یک نمونه آن است. به دو نمونه عملی که حاصل عمل بزرگان دین به روایات پیش گفته است، توجه کنید:

الف) استاد استاد ما در شیراز صاحب رساله عملیه و مردی بسیار متدین و مقدس و محلّ مراجعه مردم نیازمند بود. نیازمندی به وی مراجعه کرده بود و آن مقدار که انتظار داشت، به وی کمک نشده بود. نامه‌ای سراسر فحش و توهین نوشت و به ایشان داد. استاد پس از مطالعه نامه آن را پشت کتاب‌هایش انداخته، و مقداری پول در پاکتی نهاده و هنگامی که صاحب نامه را دید، به وی گفت: «گویا نامه‌ای برای ما نوشته بودی، آن را انداختم! این هدیه را از ما بپذیر». صاحب نامه که تصور کرد حضرت آقا نامه‌اش را مطالعه نکرده است، بسیار خوشحال شد و هدیه را گرفت و رفت.

ب) شخصی نامه تندی به یکی از مراجع بزرگ نجف نوشت و از وی



۱. شرح بیشتر درباره این مطلب را در کتاب جایگاه عقلانیت در اسلام نوشته‌ایم.



خواست که نصف اجاره خانه‌اش را تأمین کند. آن مرجع وقتی نامه را خواند بی توجه به تندی نامه، با خود گفت: «اگر ما نصف کرایه‌اش را بدهیم، نصف دیگرش را چه کند؟ باید فکری برای همه آن بکنیم!»

### معنای سوء الحساب

یکی از یاران امام صادق علیه السلام خدمت آن حضرت رسید. حضرت به او فرمود: «شنیده‌ام با رفیقت بدرفتاری می‌کنی؟» عرض کرد: نه، بلکه تا آخرین ریال طلبم را از او گرفتم. امام فرمود: «همین کارت بدرفتاری است.» این که در قرآن آمده است «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»<sup>۱</sup> خدا که بد حساب نیست، بلکه نسبت به برخی از بندگان که با مردم سخت گیر بوده‌اند، سخت‌گیری می‌کند و تا آخرین گناه آن‌ها را مجازات می‌کند.<sup>۲</sup>



۱. سوره رعد، آیه ۲۱.  
۲. البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۵۵۲۸.

فصل پانزدهم:

حقوق مؤمنان و مسلمانان

بر یکدیگر



## ۱. حقوق برادران ایمانی بر یکدیگر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَعْشُهُ وَ لَا يَعِدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفَهُ؛ مؤمن برادر مؤمن است [برای او دو کار انجام داده و چهار کار را ترک می‌کند]: [دلیل و راهنمای اوست. به او خیانت و ظلم نمی‌کند. درباره‌اش غش و از وعده‌اش در مورد او تخلف نمی‌کند].»<sup>۱</sup>

ما خود را برادر یکدیگر می‌دانیم؛ ولی در واقع در بسیاری از موارد امری تشریفاتی است. طبق این حدیث برادر واقعی کسی است که چشم برادرش باشد تا دوست را از دشمن تشخیص دهد.

همچنین مؤمن راهنما و دلیل راه برادر مؤمنش است. سابقاً «دلیل راه» بیش‌تر نیاز بود؛ چون راه‌ها مشخص نبود. مؤمن دلیل راه مؤمن است و در کوره راه‌های زندگی او را تنها نمی‌گذارد و اجازه نمی‌دهد که برادر مؤمنش در مسیر زندگی راه را گم کند؛ بلکه دستش را می‌گیرد و او را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

علاوه بر این، مؤمن به برادر مؤمنش خیانت نمی‌کند و هرگز ظلم و ستم به او روا نمی‌دارد و در مورد او مرتکب غش نمی‌شود. و هیچ‌گاه وعده‌ای نمی‌دهد که تخلف کند و یا اصلاً وعده نمی‌دهد، بلکه در اسرع وقت نیاز او را برطرف می‌کند. هر مؤمنی که این شش کار را در حق برادر مؤمنش انجام

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۶.

دهد، حقیقتاً برادر اوست. حقّ مؤمن بر مؤمن بسیار سنگین است، تا آنجا که شیخ انصاری رحمته الله در کتاب مکاسب سی حقّ برای مؤمن شمرده،<sup>۱</sup> که طبق برخی روایات ساده‌ترین آن این است که آنچه برای خود می‌پسندد برای برادر مؤمنش نیز بیسندد و آنچه برای خود نمی‌خواهد برای او هم نخواهد.<sup>۲</sup>



## ۲. حقوق مسلمانان بر یکدیگر

معلی بن خنیس<sup>۳</sup> خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از امام پرسید: مسلمان بر مسلمان چه حقّی دارد؟ حضرت فرمود: اگر بگویم و عمل نکنی بیچاره می‌شوی! مفهوم این سخن این نیست که اگر به این حقوق جاهل باشد معذور است، بلکه اصولاً وظیفه فرد ناآگاه سبک‌تر است. معلی اصرار کرد. امام فرمود: مسلمان بر مسلمان هفت حقّ دارد:

۱- «أَيَسْرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ آسان‌ترین حقّ مسلمان بر مسلمان این است که آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگر مسلمانان نیز بیسندی، و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم می‌پسندی». خلاصه این‌که آسان‌ترین حقّ این است که مسلمان یکسان نگر باشد و ما اندر خم همین کوچه مانده‌ایم.

۲- «وَالْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَ تُطِيعَ أَمْرَهُ؛ دومین حقّ آن است که از کارهایی که باعث خشم و غضب وی می‌شود، اجتناب کرده، و به دنبال رضایت و خشنودی او باش، و امرش را اطاعت کن».

۱. کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب آداب المعاشرة، باب ۱۲۲، ح ۷.

۳. معلی بن خنیس از یاران امام صادق علیه السلام بود و از سوی داود بن علی به خاطر ارتباطی که با آن حضرت داشت، به قتل رسید. امام از کشته شدن او ناراحت شد. مرحوم علامه نوری در کتاب مستدرک الوسائل بیست روایت در مدح او نقل کرده است (مستدرکات علم الرجال، ج ۷، ص ۴۵۸ به بعد).



۳- «وَالْحَقُّ الثَّلَاثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ؛ حَقِّ سَوْمِ اَيْنِ اسْتِ كِهَ بَا جَانِ وَ مَالِ وَ زَبَانِ وَ دَسْتِ وَ پَا [و به تعبیر دیگر، به هر وسیله ممکن] کمکش کنی».

۴- «وَالْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنَهُ وَ دَلِيلَهُ وَ مِرَاتَهُ؛ حَقِّ چَهَارَمِ اَيْنِ كِهَ بَرَايِ اَوِ هَمچُونِ چَشْمِ وَ رَاهِنْمَا وَ آيِينِهَ بَاشِي».

اگر می بینی که برادر دینی ات به راه خطا می رود راهنمایی اش نمایی؛ اگر حیران و سرگردان است هدایتش کنی؛ و اگر خطراتی او را تهدید می کند، به او هشدار بدهی.

۵- «وَالْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تَشْبَعَ وَ يَجُوعَ وَ لَا تَرَوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسَ وَ يَعْرَى؛ حَقِّ پَنجَمِ اَيْنِ كِهَ مَبَادَا تُو سِيرِ بَاشِي وَ اَوِ گَرَسَنِهَ وَ تُو سِيرَابِ بَاشِي وَ اَوِ تَشَنِهَ وَ تُو پُوشِيدهَ بَاشِي وَ اَوِ بَرَهْنِه».

یعنی در تمام مشکلات در کنار او باش؛ اگر خانواده اش بیمار شد، کمکش کن؛ اگر خانه اش خراب شد، آن را بساز؛ اگر فرزندش مشکل تحصیلی دارد راهنمایی اش کن. خلاصه این که تمام تلاشت را در حل مشکلاتش به کار بگیر.

۶- «وَالْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَبْعَثَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ تَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ تُمَهِّدَ فِرَاشَهُ؛ وَ حَقِّ شَشْمِ اَيْنِ كِهَ اِگَرِ تُو خَادِمِ دَارِي وَ اَوِ نِدَارِد، لَازِمِ اسْتِ خَادِمْتِ رَا بِهَ خَانِهْ اَشِ بَفَرَسْتِي تَا لِبَاسِ هَايِشِ رَا بَشُويدِ وَ غَذَايِشِ رَا آمَادِهَ كِنْدِ وَ رِخْتِخَوَابِشِ رَا بَگَسْتِرَانْد».

۷- «وَالْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبِرَّ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادِرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَ صَلَّتْ وَ لَآيَتِكَ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَايَتَهُ بِوَلَايَتِكَ؛ حَقِّ هَفْتَمِ اَيْنِ كِهَ سُوگِنْدَشِ رَا تَصْدِيقِ وَ دَعْوَتِشِ رَا اِجَابَتِ

کنی و هنگام بیماری به عیادتش بروی، و هر زمان فوت کرد در تشییع جنازه‌اش حضور یابی و هر زمان اطلاع پیدا کردی که نیازی دارد، قبل از آن‌که از تو کمک بخواهد، آن را برآورده کنی. اگر این حقوق هفتگانه را مراعات کنی، حقّ مسلمان را به جا آورده‌ای و حقّ ولایت او را انجام داده‌ای».<sup>۱</sup>

آنچه در حدیث بالا ذکر شد، حقّ مسلمان بر مسلمان است. در اسلام حقوقی بالاتر از این موارد وجود دارد؛ مثل حقّ هر جاننداری بر انسان،<sup>۲</sup> بلکه حقّ غیر جانداران مثل آب‌ها و جنگل‌ها و مراتع بر انسان ملاحظه شده است.<sup>۳</sup> خلاصه این‌که دامنه حقوق در اسلام بسیار وسیع است.



### ۳. حقوق کم هزینه و پیر ارزش

در روایات اسلامی هم به حقوق مهم و کلیّی مسلمانان بر مسلمانان پرداخته شده است، و هم به حقوق جزئی و کم هزینه یا بی‌هزینه. یعنی با عمل به کلیّات، حقوق جزئی از بین نمی‌رود و نباید تنها به کلیّات بسنده کرد. همان‌گونه که قناعت کردن به حقوق جزئی، وظیفه را از انسان ساقط نمی‌کند. به روایتی در این زمینه، که از امام صادق علیه السلام نقل شده، توجّه بفرمایید:

«لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ؛ یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان این است که هنگام ملاقات سلامش کند».

عجیب این‌که بعضی از مسلمانان نسبت به این حقّ هم بخل و ورزیده،

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۷؛ کافی، ج ۲، ص ۱۶۹، باب حقّ المؤمن علی اخیه و اداء حقّه، ح ۲.

۲. شاهد بر این مطلب روایات فراوانی است که مرحوم شیخ حرّ عاملی در ضمن بیش از ۵۰ باب در کتاب وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۹ به بعد ابواب به عنوان «احکام الدواب فی السفر» ذکر کرده است.

۳. توصیه‌هایی که در مورد عدم قطع درختان و آتش نزدن نخل‌ها و مزرعه و مانند آن، حتّی در زمان جنگ، در روایات به چشم می‌خورد؛ به همین جهت است (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳، ح ۲ و ۳).



و همواره منتظرند دیگران به آن‌ها سلام کنند؛ در حالی که این کار برخلاف سیره پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که همواره در سلام کردن پیشدستی می‌کرد، و هیچ کس بر آن حضرت سبقت نجست؛<sup>۱</sup> زیرا پیشگام شدن در سلام آثار فراوانی دارد.

«و يَعُوذُهُ إِذَا مَرِضَ؛ و [حق دیگر این است که] به هنگام بیماری اش به عیادت او برود».

این حق کم هزینه است، به علاوه همیشگی نیست، بلکه تنها به هنگام بیماری است.

«وَيَنْصَحُ لَهُ إِذَا غَابَ؛ و [حق سوم این است که] در پشت سرش خیرخواهش باشد».

مثل این که برایش دعا کند، یا از او در مقابل دیگران دفاع نماید.

«و يُسَمِّتُهُ إِذَا عَطَسَ؛ و به هنگام عطسه کردن برایش دعا کند».

چون عطسه گاه نشانه سلامتی و گاه علامت بیماری است،<sup>۲</sup> اگر سلامت است، برای استمرار سلامتی اش دعا کند و اگر بیمار است، برای شفای بیماری اش دعا نماید.

«و يُجِيبُهُ إِذَا دَعَا؛ و هر زمان دعوتش کرد اجابت کند».

این حق نه تنها مؤونه‌ای ندارد، بلکه صرفه‌جویی اقتصادی نیز هست.

«و يَتَّبِعُهُ إِذَا مَاتَ؛ هنگامی که فوت کرد، در تشییع جنازه اش حاضر شود».<sup>۳</sup>

تشییع جنازه نیز برای هر مسلمانی یک بار رخ می‌دهد، و حضور در آن کار سختی نیست. حقوقی که در حدیث بالا ذکر شد، حقوق جزئی و کم هزینه بود؛ اما در روایت بعد به حقوق مهم‌تر و کلی‌تر اشاره شده است.



۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۳۳۹ و ۳۴۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۵۶، ح ۲۰؛ کمال الدین، ص ۴۳۰، ح ۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۹.



#### ۴. بخشی دیگر از حقوق مؤمن

الحارثی<sup>۱</sup> از امام صادق علیه السلام پرسید: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ حضرت در پاسخ به این سؤال چهارده حق بیان کرد که بعضی از آنها جنبه اثباتی و برخی جنبه سلبی دارد. توجه فرمایید:

۱- «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ؛ یکی از حقوق مؤمن بر مؤمن آن است که او را قلباً دوست بدارد».

دوستی زبانی بدون مودت قلبی کافی نیست. این که برخی می گویند: «مخلص شما هستم»؛ «غلام خانه زادم»؛ «چاکر شما هستم»؛ کافی نیست، بلکه باید این محبت در قلب ریشه داشته باشد، تا آثارش در تمام زندگی ظاهر گردد.

۲- «وَالْمَوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ؛ برادر مؤمنش را در اموالش شریک کند».

مؤمن هنگام نیاز برادر مؤمنش به او کمک کند؛ اگر وام می خواهد، و او توانمند است، دریغ نکند؛ اگر به کمک بلا عوض نیاز دارد، در حدّ توانش این کار را انجام دهد؛ در بیماری ها، عروسی ها، عزاهای، تحصیلات و خلاصه هر جا که به کمک مالی نیاز داشت به او کمک کند.

۳- «وَالْخَلْفَ لَهُ فِي أَهْلِهِ؛ جانشین شایسته ای در میان خانواده اش باشد».

اگر برادر مؤمن سفر کرد، و خانواده اش نیازهایی داشتند آن ها را برطرف کن و چنانچه با مشکلاتی مواجه شدند، آن ها را حل کن، و اگر از دنیا رفت و راهی خانه آخرت شد، جایگزین شایسته ای در میان خانواده اش باش و در حدّ توان نسبت به رفع نیاز خانواده اش به گونه ای باش که خلأ او را احساس نکنند.

۱. نام او محمد بن احمد بن محمد بن الحارث است. وی فردی ثقه و مورد اعتماد بوده و از بزرگان اصحاب به شمار می رود و در مورد امامت کتابی نوشته است (جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۲).



۴- «وَ النَّصْرَةَ لَهُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ؛ برای انتقام از کسی که به او ظلم کرده است، یاری اش کن». یاری مظلوم در برابر ظلم ظالم وظیفه‌ای همگانی است؛ مخصوصاً مؤمنین نسبت به هم.

۵- «وَ إِنْ لَهُ كَانَ نَافِلَةً فِي الْمُسْلِمِينَ وَ كَانَ غَائِباً أَحَدَهُ بِنَصِيْبِهِ؛ اگر سهمیه‌ای در بیت المال مسلمانان دارد و اکنون در سفر است، سهمیه‌اش را بگیر و برایش حفظ کن».

این جا منطق غلط «به من چه» را رها و از تضييع حقّ او جلوگیری کن. حقّ او را حقّ خودت بدان و نسبت به استیفای آن اقدام نما.

۶- «وَ إِذَا مَاتَ الزَّيْرَةَ لَهُ إِلَى قَبْرِهِ؛ و هنگامی که فوت کرد، به زیارت قبرش برو». حقوق مؤمن به زمان حیات وی منحصر نیست، بلکه پس از مرگ نیز ادامه دارد. حقوق شش گانه مذکور جنبه‌های مثبت و کارهای انجام دادنی بود، و حقوق آینده جنبه منفی دارد و نباید انجام داد. توجه فرمایید:

۷- «وَ أَنْ لَا يَظْلِمَهُ؛ و به او ظلم و ستم نکند».

۸- «وَ أَنْ لَا يَغُشَّهُ؛ و نسبت به او مرتکب غش و فریب و نیرنگ نشود». متأسفانه امروزه غش و نیرنگ میان مسلمانان فراوان شده است، یک نمونه آن این که کالاهای داخلی را با مارک خارجی می‌فروشند و این کار بسیار زشتی است.

۹- «وَ أَنْ لَا يَخُونَهُ؛ و به او خیانت ننماید». اگر امانتی به او سپرد خیانت نکند و امانت را به او برگردانده و کلاً نسبت به او در کلیه موارد، امین باشد.

۱۰- «وَ أَنْ لَا يَحْدُلَّهُ؛ او را تنها نگذارد» و در مسائل مختلف یاری اش کند.

۱۱- «وَ أَنْ لَا يَكْذِبَهُ؛ به او دروغ نگوید».

۱۲- «وَ أَنْ لَا يَقُولَ لَهُ أَفٍّ وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَفٍّ فَلَيْسَ بَيْنَهُمَا وَ لَآيَةٌ؛ به او

کم‌ترین توهین و جسارتی نکند که اگر چنین کند، ولایت ایمانی از میان آن دو رخت بر می‌بندد».

متأسفانه بعضی از مؤمنان مراقب نیستند و هرگونه سخن زشتی به دیگران می‌گویند. ۱۳- «وَ إِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوِّي فَقَدْ كَفَرَ أَحَدُهُمَا؛ و اگر به او بگوید: تو دشمن من هستی، یکی از آنان کافر [عملی نه اعتقادی] خواهد شد»؛ زیرا اگر گوینده دروغ بگوید، خود کافر شده و اگر راست بگوید، اعلام کفر مخاطب است. ۱۴- «وَ إِذَا اتَّهَمَهُ انَّمَاثُ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاطُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ؛ و اگر به او تهمت بزند، ایمان در قلبش ذوب می‌شود، همان‌گونه که نمک در آب حل می‌گردد».<sup>۱</sup>



#### ۵. سیره امام رضا علیه السلام در مورد حقوق دوستان

ابراهیم بن عباس<sup>۲</sup> در روایتی، بخشی از سیره امام هشتم علیه السلام را نقل کرده که قسمتی از آن به حقوق مؤمنین مربوط است و بخش دیگر به آداب اسلامی بر می‌گردد. به این روایت توجه فرمایید:

۱- «مَا رَأَيْتُ الرَّضَا علیه السلام جَفَاً أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ؛ هرگز امام رضا علیه السلام را ندیدم که حتی به اندازه یک کلمه به دیگران جفا کند».

«جفا» به معنی خشونت است و این‌که امروزه آن را در مقابل «وفا» استعمال می‌کنند، باید گفت که از لوازم معنای آن است؛ چرا که بی‌وفایی لازمه خشونت است. به هر حال، خشونت بسیار زشت و نازیباست؛ ولذا هرگز امام رئوف کلام خشونت‌آمیزی نمی‌گفت.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۱۰.

۲. ابراهیم بن عباس محمد الصولی از اصحاب امام رضا علیه السلام است. از او مدایح و ستایش‌های فراوانی در مورد آن امام همام نقل شده که در ابتدا آن را آشکارا می‌گفت؛ سپس به مخفی کردن آن مجبور شد (مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۱).



در روایتی از رسول اکرم ﷺ آمده است: «هر کاری که با مدارا آمیخته شود، زیبا و هر کاری که با خشونت آمیخته گردد، زشت خواهد بود».<sup>۱</sup>

۲- «وَ لَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ؛ هرگز ندیدم که آن امام علیه السلام وسط کلام کسی سخن بگوید، مگر این که کلامش تمام شود».

این کار یکی از آداب اسلامی، و نوعی احترام به طرف مقابل است.

۳- «وَ مَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا؛ و هرگز ندیدم احدی از نیازمندان را که به رفع حاجت آنها توانمند است رد کند». اگر نیازمندی به انسان مراجعه کند و انسان به برطرف کردن نیاز او توانمند باشد، باید به او کمک کند، و اگر توانایی برطرف کردن حاجتش را ندارد، با احترام از او عذرخواهی کند.

۴- «وَ لَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ؛ و هرگز پایش را در مقابل کسی که در خدمت آن حضرت نشسته بود، دراز نمی کرد». واژه «جلیس» اطلاق دارد و بزرگ و کوچک، برده و آزاد، خادم و غیر خادم، و خلاصه هر انسانی را شامل می شود. بنابراین، حضرت در مقابل خادمان خود نیز پاهایش را دراز نمی کرد.

۵- «وَ لَا اتَّكَأَ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم در حضور کسی تکیه بزنند». حضرت در حضور دیگران به طور رسمی و مؤدبانه می نشست و از تکیه زدن بر پشتی و متکا و مانند آن خودداری می کرد.

۶- «وَ لَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَ مَمَالِيكِهِ قَطُّ؛ و هرگز ندیدم به کسی از بردگان و خادمانش فحش و ناسزا بگوید».

«شتم» هر نوع حرف زشتی را شامل می شود و لازم نیست فحش ناموسی باشد. ضمناً این که در رسانه ها هنگام گزارش از حوادث و درگیری ها از جمله «ضرب و شتم» استفاده می کنند، صحیح نیست؛ زیرا منظور آنها جرح و زخمی شدن است در حالی که معنای شتم سخنان نامناسب و فحاشی کردن است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۸، ح ۴۳.

۷- «وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَلَّ قَطُّ؛ وَ هَرَكَزْ نَدِيدِمَ أَنْ حَضْرَتِ (دَر حَضُورِ دِيْغَرَانِ) آبِ دِهَانِ يِينْدَاذِد.»

آب دهان انداختن در حضور و منظر دیگران، یاد ر محل عبور و مرور مردم کار زشتی است؛ چون هم خلاف بهداشت است و هم خلاف ادب. خلاف ادب بودنش روشن است. خلاف بهداشت نیز می باشد، بدان دلیل که اگر آن شخص، بیماری ای داشته باشد، آب دهانش که خشک شود، میکروب آن همراه گرد و غبار در فضا پراکنده می شود و هنگامی که انسان های سالم آن هوا را استنشاق کنند، ممکن است بیمار شوند.

۸- «وَلَا رَأَيْتُهُ تَقَهَّقَهُ فِي ضِحْكِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمُ؛ هَرَكَزْ نَدِيدِمَ بَه هَنْگَامِ خَنْدِيدِنِ قَهْقَهَه بَزَنْدِ، بَلْکَه خَنْدَهُ أَنْ حَضْرَتِ تَبَسَّم بُوَد.»<sup>۱</sup>

قهقهه زدن نشانه بی خیالی و غفلت و بی ادبی است. لذا آن حضرت شادی اش را با تبسم بیان می کرد.

این نکات ریز و جزئی است؛ اما رعایت آن آثار بزرگی به ارمغان می آورد.



### ۶. حقوق دانشمندان و عالمان

اسلام، از سوی پیامبری درس نخوانده، در محیطی ظاهر شد که جهل و نادانی آن جا را ظلمانی و تاریک کرده بود؛ اما این دین، بزرگترین طرفدار علم و دانش است و بهترین و زیباترین معارف را در مورد علم برای انسان ها به ارمغان آورده که این خود از معجزات پیامبر ﷺ است. به یک روایت، از روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده است، توجه فرمایید: امام صادق علیه السلام فرمود:



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۱۴.

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثَرَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ؛  
حضرت علی عليه السلام همواره می فرمود که یکی از حقوق عالم آن است که زیاد از او  
پرسش نکنند».

اسلام از یک سو مردم را به تحقیق در مورد مجهولاتشان تشویق کرده:  
«فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ<sup>۱</sup> و از سویی، به مذمت کسانی که شرم مانع پرسش  
سؤالاتشان می شود، پرداخته: «الْحَيَاءُ حَيَاءٌ أَنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ»<sup>۲</sup>  
و از سوی دیگر آن‌ها را از زیاده روی در سؤال منع نموده است. نتیجه این  
امور، میانه روی و اعتدال در همه چیز از جمله پرسیدن است، تا با کثرت  
سؤال، وقت ارزشمند عالم گرفته نشود. حضرت در ادامه فرمودند:

«وَلَا تَأْخُذْ بِثَوْبِهِ؛ و [دومین حق عالم این است که] لباس او را نگیرید [و در  
خواسته خود اصرار نورزید]». بعضی از مردم نسبت به مسایل خود بسیار  
لجوج و مصر هستند. این کار با رعایت حرمت عالم سازگار نیست. متعلمان  
نباید عالم را از این نظر در تنگنا قرار دهند.

«وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَ حُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ؛  
و [سومین حق این است که] هر زمان وارد بر عالم شدی و عده‌ای در نزدش  
بودند، بر همگی سلام کن و به عالم تحیت ویژه بگو». مثلاً خطاب به همه حاضران  
بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و خطاب به عالم بگو: «صَبَّحَكُمُ اللَّهُ بِالْخَيْرِ».

«وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ؛ و [چهارمین حق عالم آن است که به  
هنگام پرسش] در مقابل روی او بنشین و در پشت سر او منشین». رعایت ادب  
اقتضا می کند که به هنگام پرسش از کسی در مقابل او بنشینی؛ لذا طرح سؤال  
در حالی که در پشت سر عالم هستی خلاف ادب است.

۱. سوره نحل، آیه ۴۳؛ سوره انبیاء، آیه ۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۱، ح ۲.

«وَلَا تَغْمِزْ بِعَيْنِكَ وَ لَا تُشْرُ بِبَيْدِكَ؛ وَ [پنجمین حقّ او آن است که] با گردش چشمانت و اشاره دستانت حرمتش را نشکنی».

اگر در موردی با پاسخ عالمی موافق نیستی، با اشاره چشم و ابرو و دست مخالفتت را به دیگران منتقل مکن؛ زیرا این کار برخلاف ادب است.

«وَلَا تُكْثِرُ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ؛ وَ [ششمین حقّ عالم این است که] در مخالفت با کلام عالم زیاده روی مکن و به کلام این و آن استناد مگو».

«وَلَا تَصْجِرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ؛ با سخنان طولانی و مصاحبت زیاد از حدّ او را خسته مکن».

امام علی علیه السلام پس از بیان حقوق هفتگانه عالم، که همگی از آداب اسلامی است، می فرماید:

«فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا مَتَى يَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ؛ مثل دانشمند، مثل درخت نخل است که باید صبر کنی خود میوه هایش را برایت فرو ریزد». عُلَّتْ این که عالم به درخت خرما تشبیه شده، نه سایر درختان؛ این است که میوه درختان دیگر مثل درخت توت را می توان با تکان دادن ریخت؛ امّا درخت نخل چنین نیست. و ممکن است بدین علّت باشد که درخت نخل چیز زایدی ندارد و همه چیز آن قابل استفاده است.

«وَ إِنَّ الْعَالِمَ أَكْثَرُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ اجر و پاداش عالم از اجر شب زنده دارِ روزه داری که در راه رضای خدا می جنگد، بیش تر است»؛<sup>۱</sup> زیرا عالم با روح دشمن سر و کار دارد و رزمنده با جسم او، و برتری روح بر جسم قابل انکار نیست.



۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۳، ح ۱.

## ۷. سفارش‌های دهگانه امام صادق علیه السلام

شخصی به نام شعیب عقرقوفی<sup>۱</sup> چنین نقل می‌کند:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكَرُوا أَمْرَنَا وَأَحْيَاؤَهُ؛ از امام صادق علیه السلام شنیدم که خطاب به اصحابش می‌فرمود: تقوای الهی را پیشه خود سازید، و نسبت به یکدیگر همچون برادری نیکوکار باشید. برای خدا یکدیگر را دوست داشته باشید. صلۀ [رحم و دوستی] را به جا آورید. به یکدیگر ترحم کنید و به ملاقات هم بروید. با هم ملاقات کنید. درباره ولایت ما با هم بحث کنید، و امر [ولایت] ما را زنده نگه دارید».<sup>۲</sup>

امام علیه السلام در روایت مذکور ده سفارش کرده که همه در مورد مسایل عاطفی و اخلاقی است، و در پایان نسبت به ولایت و تقویت آن، که آن هم مرتبط با مسایل عاطفی است، تأکید نموده است.

### عواطف انسانی و دنیای مادی

عواطف انسانی چشمه جوشانی است که منبع آن در مبانی دین و مذهب ریشه دارد و در دنیای مادی کمیاب یا نایاب است. لذا اگر دنیای منهای مذهب را دنیای بی‌عاطفه‌ها بنامیم، گزافه نگفته‌ایم.

شاهد این ادعا آن است که در دنیای بی‌عاطفه‌ها بچه‌ها پس از رشد کافی از محیط خانواده طرد می‌شوند، و پدران و مادران در کهنسالی روانه خانه سالمندان می‌شوند. نه والدین به فرزندان خود رحم می‌کنند و نه فرزندان

۱. ابویعقوب شعیب بن یعقوب العقرقوفی، که خواهرزاده ابوبصیر یحیی بن القاسم بوده، از اصحاب امام صادق و حضرت کاظم علیه السلام محسوب می‌شود. وی به اتفاق دانشمندان علم رجال ثقة است و کتابی دارد که حماد بن عیسی و دیگران از او نقل کرده‌اند (مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۲۱۷).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۴، ح ۱.



نسبت به والدین خویش عاطفه و محبت اظهار می نمایند و این خاصیت جهان مادی و ایدئولوژی مادیگری است. محبت و عاطفه از ایمان نشأت می گیرد. محبت همچون ملاط موجود در میان آجرهای ساختمان است که بدون آن بنا استحکامی نخواهد داشت. لذا اسلام، مسلمانانی را که با هم قهر کنند و تا سه روز آشتی نکنند، مسلمان نمی داند.<sup>۱</sup> اگر بی رحمانه ترین جنایات در دنیای امروز رخ می دهد، معلول مر عاطفه هاست.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۴، ح ۵ و ۷ و ۸ و ۱۲.

فصل شانزدهم:

# مصافحه و دست دادن



## ۱. مصافحه، دشمن عداوت و کینه است

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«تَصَافَحُوا فَإِنَّ التَّصَافِحَ يُذْهِبُ السَّخِيمَةَ؛ با یکدیگر مصافحه کنید که این

کار عداوت و کینه را از بین می‌برد»<sup>۱</sup>.

### اسلام منبع عاطفه‌ها

اسلام به مسأله عواطف اهمّیت زیادی می‌دهد؛ چرا که عواطف در سرنوشت انسان‌ها دارای نقش مهمّی است. در حقیقت انسان‌ها مانند آجرهای یک ساختمان و عواطف همچون ملاط آن ساختمان است. به تعبیر دیگر، نقش عاطفه در زندگی اجتماعی، همچون سلسله اعصاب در بدن انسان است، که بدون آن، انسان نمی‌تواند موجودیّت یابد.

براستی فکر کرده‌اید که اگر عواطف از جامعه‌ای رخت بریندد چه می‌شود؟ اگر محبّت نباشد از ایثار و تعاون و همکاری و احسان و مانند آن خبری نخواهد بود و جامعه بشری به جهنمی سوزان تبدیل خواهد شد. بر همین مبناست که خداوند متعال محبّت را یکی از آیات الهی می‌شمرد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۲</sup> آری، بدون محبّت نه خانواده قوام

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۸، ح ۱۴۹.

۲. سوره روم، آیه ۲۱؛ ترجمه: «واز نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان محبّت و رحمت قرار داد. به یقین در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند».

خانوادگی می‌گیرد و نه جامعه قوام اجتماعی. لذا کوشش می‌شود که محبت از راه‌های مختلف زیاد شود و یکی از راه‌های ازدیاد محبت میان افراد، مصافحه و دست دادن است؛ زیرا این کار مطابق روایت مورد بحث، عداوت و کینه را زایل، و محبت و دوستی را جایگزین آن می‌کند.

به دیدار یکدیگر رفتن، سلام و احوال‌پرسی کردن، معانقه و روبوسی نمودن راه‌های دیگری برای توسعه محبت و دوستی میان افراد است؛ لذا این امور در روایات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است؛<sup>۱</sup> روایاتی که اگر جمع آوری شود، خود کتاب مستقلی خواهد شد.

متأسفانه دنیای امروز به سمت مرعاطفه‌ها حرکت می‌کند و لذا زندگی در آن سخت است؛ چون پول و ثروت حاکم بر همه چیز و معیار خوشبختی و بدبختی است.

ما باید با نشر و گسترش دستورات اسلام در زمینه مسایل عاطفی، عواطف را زنده نگه داریم، تا جامعه بشری زنده بماند و در مسیر منطقی و عقلایی پیش برود.



## ۲. اهمیت مصافحه

مالک بن اعین<sup>۲</sup> می‌گوید:

«أَقْبَلَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ أَنْتُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا إِلَى أَنْ قَالَ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَصِفَ حَقَّ الْمُؤْمِنِ وَ يَقُومَ بِهِ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَ

۱. مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۹، باب ۱۰۰، ۴۷ روایت در مورد مصافحه و معانقه و روبوسی نقل کرده است.

۲. مالک بن اعین الجهنی از اصحاب امام باقر و حضرت صادق عليه السلام به شمار می‌رود. وی از برادران زراره محسوب نمی‌شود. علمای رجال در مورد وی اختلاف نظر دارند؛ ولی قوی‌ترین نظریه وثاقت اوست (مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۳۲۷).



اللَّهِ يَا مَالِكُ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَلْتَقِيَانِ فَيُصَافِحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَمَا يَزَالُ اللَّهُ نَاطِرًا إِلَيْهِمَا بِالْمَحَبَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ الدُّنُوبَ لَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِمَا وَجَوَارِحِهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا؛ امام صادق عليه السلام رو به من کرد و فرمود: به خدا قسم شما شیعیان ما هستید. تا آن جا که فرمود: هیچ کس به وصف حق مؤمن و ادای آنچه خداوند بر برادر مؤمنش واجب کرده است، قادر نیست. ای مالک! به خدا قسم هرگاه دو برادر مؤمن همدیگر را ملاقات کرده و با یکدیگر مصافحه کنند خداوند [دو پاداش مهم به آنها می دهد]: همواره با نظر محبت و مغفرت به آنها می نگرد، و گناهان از سر و بدن آنها می ریزد تا زمانی که از یکدیگر جدا شوند»<sup>۱</sup>.

### اهمیت دست دادن

مصافحه به ظاهر مسأله کوچکی است، ولی روایت مذکور، گویای اهمیت فراوان آن است. تنها نویسنده کتاب وسایل الشیعه در جلد هشتم، ص ۵۵۴، باب ۱۲۶ هجده روایت در فضیلت مصافحه نقل کرده، که روایت پیش گفته یک نمونه آن است.

### راز اهمیت مصافحه

**سؤال:** راستی چرا دست دادن که نه خرجی دارد و نه زحمت چندانی می طلبد، این قدر اهمیت دارد؟

**جواب:** این مطلب نشان می دهد که اسلام دین محبت است، به طوری که مظهر کوچکی از آن این اندازه اهمیت دارد. محبت، مهم ترین سرمایه مسلمانان در برابر دشمنان است.

محبت و دوستی و صمیمیت آغاز انقلاب بی سابقه بود که نظام شاهنشاهی

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۶، ح ۱۷.

را فرو پاشاند و نظام اسلامی را جایگزین آن کرد. همه همچون برادری مهربان به فکر یکدیگر بودند. به خانواده زندانیان و بیماران و تبعیدیان کمک می‌کردند و همین عامل پیشرفت انقلاب شد و گرنه دشمن تا بن دندان مسلح با پشتیبانی قدرت‌های خارجی قوی، با انقلابیون فاقد سلاح و غیر وابسته به قدرت‌های خارج تناسبی نداشت. متأسفانه آن صفا و صمیمیت و محبت اکنون در جامعه اسلامی کمرنگ شده، و دشمنان از فقدان آن سوء استفاده می‌کنند. اسف بارتر این‌که برخی از کشورهای اسلامی، دشمنان خود را دوست و دوستان خویش را دشمن فرض کرده و رابطه خود را با دوستان واقعی قطع کرده و دست دوستی به دشمنان حقیقی خود داده‌اند!

لازم است مسلمانان بیدار شده، و دست دوستی و اتحاد و یکپارچگی به یکدیگر بدهند و دوستان واقعی و دشمنان حقیقی خود را بشناسند. در این صورت است که حیات اجتماعی و بین‌المللی آن‌ها قوام می‌یابد.



### ۳. داستان امام باقر علیه السلام و ابو عبیده رضی الله عنه حذاء

ابو عبیده<sup>۱</sup> می‌گوید: در سفری هم مرکب حضرت باقر علیه السلام بودم. ابتدا من سوار مرکب می‌شدم؛ سپس آن حضرت سوار می‌شد. هنگامی که در کجاوه قرار و آرام می‌گرفتیم، امام علیه السلام به گونه‌ای با من سلام و احوال‌پرسی می‌کرد که گویا قبلاً همدیگر را ندیده‌ایم؛ سپس با من مصافحه می‌کرد. هنگامی که به مقصد می‌رسیدیم، ابتدا حضرت پیاده می‌شد، سپس من پیاده می‌شدم. هنگامی که بر روی زمین آرام می‌گرفتیم مجدداً به همان شکل سلام

۱. نامش زیاد بن عیسی، و از اصحاب امام باقر و حضرت صادق علیه السلام است. وی که به اتفاق همه علمای رجال فرد موثقی بوده، در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت (مستدرکات علم الرجال، ج ۳، ص ۴۵۰).



و مصافحه و احوال پرسی می‌کرد. من، که از این کار حضرت تعجب کرده بودم، خدمتش عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا! شما به گونه‌ای برخورد می‌کنید که هیچ کس در شهر و محله ما این گونه برخورد نمی‌کند، و اگر این کارها را در ملاقات‌هایشان، حتی یک بار هم انجام دهند، زیاد است. امام علیه السلام فرمود:

«أَمَا عَلِمْتَ مَا فِي الْمَصَافِحَةِ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيُصَافِحُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَلَا تَزَالُ الذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ وَاللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا حَتَّى يَفْتَرِقَا؛ آیا نمی‌دانی مصافحه چقدر ارزش دارد؟ هنگامی که دو نفر مؤمن با یکدیگر ملاقات کرده و سپس مصافحه می‌کنند گناهان آن‌ها همانند برگ درختان [در فصل پاییز] می‌ریزد و خداوند به آن‌ها نگاه [رحمت] می‌کند تا از هم جدا شوند».<sup>۱</sup>

#### راز کار امام علیه السلام

در حال حاضر، تکرار مصافحه و احوال پرسی به شکلی که امام علیه السلام انجام داد، معمول و متعارف نیست؛ اما امام با انجام دادن آن قصد تأکید بر آن را داشت و در حقیقت قصد آن بزرگوار فرهنگ سازی بود، تا اگر مردم چند بار این کار را انجام ندادند، لااقل یک بار انجام دهند، و یک بار در هر ملاقاتی زیاد تلقی نگردد.

#### اسلام پیشگام در محبت و دوستی

بدون تردید در هیچ مکتب اخلاقی همانند اسلام بر محبت و صمیمیت تأکید نشده است. اگر ما این جاذبه مهم اخلاقی را درست شناسایی و به طور صحیح به جامعه و دنیا معرفی کنیم، بی‌شک اسلام پیشرفت بیش‌تری خواهد کرد.

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۷، ح ۲.



شخص موثق و آگاهی نقل کرد که در تمام کشورهای اروپایی بدون استثنا حزبی به منظور مبارزه با اسلام تشکیل شده است؛ در عین حال اسلام رو به پیشرفت است و روز به روز بر تعداد مسلمانان اضافه می‌شود. فرهنگ غنی اسلام قلب‌های مردم دنیا را تسخیر خواهد کرد و کم‌کم مردم خواهند فهمید که خشونت و جهالت و هابی‌های سلفی تکفیری به اسلام ارتباطی ندارد و اسلام آیین محبت و دوستی است.

جالب توجه این که اسلام فقط محبت و رزیدن به هم‌کیشان مسلمان را توصیه نمی‌کند، بلکه مشوق این امر نسبت به همه انسان‌هاست. مثلاً در روایتی آمده که هر کس جگر تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی بنوشاند: «مَنْ سَقَى ظَمَانًا مَاءً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ».<sup>۱</sup> این پاداش مخصوص سیراب کردن مسلمان نیست، بلکه روایت اطلاق دارد.

یا شخصی که دیگری را از غرقاب یا آتش سوزی نجات دهد، مثل این است که همه مردم را نجات داده است.<sup>۲</sup>

روایات دیگر از این قبیل که به مسلمانان اختصاص نداشته و همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد وجود دارد؛ لذا ما فقط با کفار حربی مشکل داریم و با بقیه کفار رابطه حسنه‌ای خواهیم داشت.<sup>۳</sup>



#### ۴. استقبال و بدرقه میهمان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۵۸، باب ۱۸۴۰، ح ۸۶۷۴  
۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۰، ح ۵۶ و ۵۷ و ۵۸  
۳. شرح این مطلب را در استفتانات جدید، ج ۱، ص ۳۴۵، پاسخ سؤال ۱۱۶۱ نوشته‌ایم.





«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛ بِي شَكِّ أَكْرَمِ مَرْدَمِ بِهِ جَاذِبَهُهَا  
و زبایی های سخنان ما آگاهی پیدا کنند، حتماً از ما پیروی خواهند کرد».<sup>۱</sup>



## ۵. دیدار مؤمنان

امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند:

«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَرَجَ إِلَى أَخِيهِ يَزُورُهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ  
حَسَنَةً وَ مُحِيَّتَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَ زُفِعَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فَإِذَا طَرَقَ الْبَابَ فُتِحَتْ لَهُ  
أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَإِذَا التَّقِيَا وَ تَصَافَحَا وَ تَعَانَقَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ  
بَاهَى بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي تَزَاوَرَا وَ تَحَابَّأَا فِي حَقِّ عَلِيٍّ أَنْ  
لَا أُعَذِّبُهُمَا بِالنَّارِ بَعْدَ ذَلِكَ الْمَوْقِفِ؛ هرگاه مؤمنی به قصد زیارت برادر  
مؤمنش و با توجه به این که مؤمن بر مؤمنی حقوقی دارد، از خانه اش خارج  
شود؛ خداوند در مقابل هر گامی که بر می دارد، یک حسنه برایش نوشته و یک  
گناه از گناهانش محو کرده و یک درجه بر درجاتش می افزاید و هنگامی که به  
در خانه آن شخص می رسد و در را می کوبد [و زنگ خانه را به صدا در  
می آورد] درهای آسمان برایش باز می شود و زمانی که در باز می شود  
و همدیگر را ملاقات کرده و با هم مصافحه و معانقه می کنند، خداوند به آنها  
نگاه رحمت کرده و [به خاطر کار آنها] به فرشتگان مباحثات و افتخار می کند.  
سپس به آنها می فرماید: به این دو بنده ام نگاه کنید که به خاطر رضای من به  
همدیگر علاقه دارند و به زیارت هم می روند. بر من لازم است که پس از این،  
آنها را به آتش جهنم عذاب نکنم».<sup>۲</sup>

این روایت و احادیث مشابه آن، گویای اهمیت فراوان محبت و دوستی



۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۱، ح ۱.

ورفاقت و صمیمیت در میان مسلمانان است؛ مخصوصاً با عنایت به این که دیدار با یکدیگر کار پر زحمت و پر خرجی نیست، و این نشان دهنده عمق فرهنگ اسلام و گستره تعلیمات دینی ماست.

صلاح کار کجا و من خراب کجا    بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا<sup>۱</sup>  
رعایت این نوع رابطه نه تنها در بین آحاد مؤمنین و مسلمین ضروری است بلکه در میان کشورهای اسلامی نیز واجب است؛ ولی آیا واقعاً کشورهای اسلامی با یکدیگر این گونه اند؟ یا هر کدام بر ضد دیگری توطئه کرده، و گاه برای رسیدن به هدف خویش با دشمنان مشترک اسلام و مسلمین همدست می شوند؟ اگر معارف اسلام و اخلاقیات دین ما آن گونه که هست به دنیا معرفی شود، همه جهانیان از آن استقبال می کنند، و همین امر دشمنان را به وحشت انداخته است. لذا به نام اسلام، گروه های خشن و خشک و متعصب و بی فکری را تشکیل داده اند و اعمال و رفتار و گفتار خشونت آمیز آن ها را به عنوان اسلام منتشر می کنند تا مردم را از اسلام دور کنند. مسلمانان باید مراقب این توطئه دشمن باشند و با عمل به دستورات دینی آن را خنثی کنند.



۱. این شعر از حافظ شیرازی است، مرحوم دهخدا آن را به عنوان یک ضرب المثل در کتاب امثال و حکم، ج ۱، ص ۳۸۰ نقل کرده است.



فصل هفدهم:

مراء وپرخاشگری



## ۱. مرء و خصومت و پرخاشگری

امام علی علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النَّقَاقُ؛ از جدال و مرا پرهیزید که قلب‌ها را بیمار می‌کند و سبب رویش نفاق می‌شود».<sup>۱</sup>

### تفسیر مرء

ریشه اصلی «مرء»، مرء است و آن بدان معناست که وقتی حیوان را می‌دوشند و شیرش تمام می‌شود و باز احتمال می‌دهند شیر داشته باشد یا تردید دارند که شیر دارد یا نه؛ به سختی پستان حیوان را می‌دوشند تا شاید باز هم از آن شیر بیرون آید. عرب به این کار «مرء الناقة» می‌گوید. سپس لفظ مرء در هر کاری که با شک و تردید همراه باشد، به کار رفته است. لذا به بحث‌ها و جدال‌هایی که در طرف مقابل تولید شک و تردید کند، «مرء» می‌گویند. بنابراین، مرء آن است که دو نفر با هم بحث کنند و کار آن‌ها به جرّ و بحث و خصومت و ایجاد شک و تردید در طرفین و برتری جویی منتهی شود. این کار در اسلام حرام است و از گناهان کبیره به شمار می‌رود.

حضرت علی علیه السلام برای مرء و خصومت، دو عیب مهم ذکر می‌کند: نخست این‌که موجب بیماری قلب و روح می‌شود، دیگر این‌که باعث نفاق می‌گردد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۵، ح ۱.



## رابطهٔ مرء و بیماری عقل

**سؤال:** چرا مرء و خصومت عقل و روح انسان را بیمار می‌کند؟

**جواب:** زیرا یکی از آثار مرء این است که حقّ بر انسان پوشیده می‌گردد؛ زیرا مرء کننده اصرار دارد حرف خود را بر کرسی بنشانند و این مطلب سبب می‌شود که به تدریج حرف باطلش را باور می‌کند و این شیوه به مرور باعث بیماری روح می‌شود.

علاوه بر این، مرء در بسیاری از موارد به سخنان نادرست و درشت و توهین و جسارت و خصومت و دشمنی و عداوت منتهی می‌گردد، که زمینه ساز بیماری‌های روحی و روانی خواهد بود.

انسان باید روحیهٔ حقّ‌طلبی داشته باشد و حقّ را که ظاهر شد، بپذیرد؛ زیرا پذیرش حقّ عیب نیست، بلکه نشانهٔ ایمان است. همان‌گونه که در روایتی می‌خوانیم: «از علایم ایمان این است که شخص جدال و مرء را ترک کند، هرچند محق باشد». <sup>۱</sup> بحث و گفت و گو خوب است به شرط آن‌که طرفین در جست و جوی حقّ باشند؛ اما اگر افراد در پی به کرسی نشاندن حرف خود باشند نه تنها بی‌فایده است، بلکه سبب بدبختی گردیده و به انکار واقعیات و بدیهیات منجر می‌شود.

به عنوان نمونه به داستان زیر توجه کنید:

در میان فلاسفه قدیم بحثی مطرح شد مبنی بر این‌که آیا «جزء لایتجزی» داریم یا نه؟

عده‌ای معتقد بودند که جزء لایتجزی داریم؛ یعنی به جایی می‌رسیم که جزء قابل تقسیم به دو قسمت نخواهد بود. عدهٔ دیگری از فلاسفه منکر این



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۵، ح ۲ و ۷.

عقیده شدند. یکی از دلایل منکرین، حرکت سنگ آسیاب بود. می‌گفتند سنگ آسیاب یک نقطه نزدیک به محیط دایره دارد و یک نقطه نزدیک به مرکز. نقطه نزدیک به محیط، بیش‌تر از نقطه نزدیک به مرکز حرکت می‌کند. اگر نقطه نزدیک به محیط به مقدار یک جزء لایتنجری حرکت کند، نقطه نزدیک به مرکز چقدر حرکت خواهد کرد؟ به مقدار آن‌که نمی‌تواند باشد. پس، حتماً نصف آن حرکت می‌کند. بنابراین، جزء لایتنجری نداریم و در این جا هم جزء به دو قسمت تقسیم شده است و اگر بگوییم محیط حرکت کرده و مرکز حرکت نکرده است، سنگ می‌شکند. طرفداران جزء لایتنجری می‌گویند: سنگ می‌شکند و متصل می‌شود؛ ولی ما این شکستن و اتصال را متوجه نمی‌شویم!

این سخن عجیب، نتیجه همان مراء و جدال است.



## ۲. پاداش ترک مراء

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا؛ مَنْ ضَمَانَتْ مِي كُنْمِ خَانِهَائِي رَا دِر قِسْمَتِ اَعْلَا وَ دِر قِسْمَتِ وَسْطِ وَ دِر قِسْمَتِ پَايِنِ بَهْشْتِ، بَرَايِ كَسِي كِه مَرَاءِ رَا تَرَكَ كُنْد، هَرْچِنْدِ حَقِّ بَا اُو بَاشْد.»<sup>۲</sup>

### این سه خانه مال کیست؟

یکی از احتمالات آن است که خانه اعلا به کسی تعلق دارد که در مقابل

۱. کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ص ۱۰۴ به بعد، المقصد الثاني، المسألة السادسة والقول السديد، ص ۱۳۲ به بعد.

۲. وسائل الشيعه، ج ۸، ابواب احكام العشرة، باب ۱۳۵، ح ۷.

ما فوق خود از نظر علمی (نظیر استادش) مرء را ترک کند؛ زیرا چنین مرئی بدترین نوع مرء است؛ لذا پاداش آن هم برتر و والاتر است. و خانه وسط بهشت برای کسی است که در مقابل شخصی که از نظر علمی همردیف و همسان اوست، مرء را ترک کند و سومی مال کسی است که مرء را در مقابل کسی که از نظر علمی از او پایین تر است (مثل شاگردش) ترک کند. بنابراین، کیفیت و کمیت پاداش‌ها به نوع عمل بستگی دارد.

### سرچشمه‌های مرء

مرء چندین سرچشمه دارد که باید آن‌ها را شناسایی کرد و از بین برد، تا انسان به آن آلوده نشود:

۱- **خودخواهی:** انسان خودخواه و برتری جو دوست ندارد در بحث، حرف طرف مقابلش به کرسی بنشیند؛ لذا برای حفظ خودخواهی و غرور، به مرء پناه می‌برد تا حرف خود را ثابت کند.

۲- **سودجویی:** افراد سودجو اصولاً از طریق بحث و جدل و مرء در انظار مردم و به کرسی نشاندن حرف خود از هر طریق ممکن در پی آن هستند که خود را در جامعه، به عنوان انسان‌های باسوادی مطرح کنند تا مردم به آن‌ها مراجعه کرده و از این طریق به منافع مادی دست پیدا کنند.

۳- **تعصب:** گاه تعصب نسبت به مطلب یا شخصی انسان را به مرء و جدال مجبور می‌کند. برای این‌که از نوشته‌اش دفاع کند، به هر طریق ممکن انتقاد طرف مقابل را رد می‌کند، یا به منظور دفاع از فرد مورد علاقه‌اش، انتقادهای دیگران را در مورد او نمی‌پذیرد.

۴- **اضلال و گمراهی:** برخی افراد به منظور گمراه ساختن مردم مرء می‌کنند؛ مثل صاحبان و طراحان ادیان و مذاهب باطل و ساختگی که برای



رسیدن به هدف خود و دور کردن مردم از حقیقت و واقعیت، به این کار دست می‌زنند.

آنچه گفته شد چهار ریشه از ریشه‌های مرء بود که همه از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود و طبیعی است عملی که زائیده رذایل اخلاقی باشد، ثمراتی جزء رذایل اخلاقی نداشته باشد. به بخشی از نتیجه‌های مرء توجه فرمایید:

### نتیجه‌های مرء

۱- پوشیده شدن حق: چنانچه میان دو یا چند نفر جرّ و بحث ادامه پیدا کند و به مرء و جدال برسد، حق و باطل از هم جدا نمی‌شود. شخص در ابتدا می‌داند که کارش غلط است؛ ولی بر اثر عواملی مثل خودخواهی یا سودجویی یا تعصب، آن کار را انجام می‌دهد و در ادامه اصرار می‌کند و دچار شک می‌شود. سرانجام به جایی می‌رسد که مطلب باطل خود را واقعاً حق و حق طرف مقابل را واقعاً باطل می‌پندارد. بدون شک مرء و جدال یکی از حجاب‌های معرفت است و نمونه‌های آن در تاریخ فراوان به چشم می‌خورد.

از جمله بحث قدیم یا حادث بودن قرآن مجید که گروهی آن را قدیم و عده‌ای دیگر آن را حادث می‌دانستند. کار طرفداران قدیم بودن قرآن به جایی رسید که گفتند: «حتّی جلد و کاغذ قرآن نیز قدیم است!»<sup>۱</sup>

۲- خصومت: خصومت حاصل از مرء گاه به جنگ و خونریزی منجر می‌شود. نمونه بارز آن جنگ‌ها و خونریزی‌هایی است که بر سر قدیم و حادث بودن قرآن رخ داد!<sup>۲</sup> در حالی که اصل این بحث مضحک است؛ چون محتوای قرآن از ازل در علم خداوند بوده، لذا محتوای آن قدیم است؛ اما نقش و کاغذ و کلماتی که از لبان مبارک پیامبر خدا ﷺ خارج شده، همه حادث هستند.

۱. کتاب المواقف، ج ۳، ص ۱۲۸.

۲. نه‌ایة الاصول، ج ۱، ص ۸۹.

۳- ایذا و هتک حیثیت مؤمن: با توجه به این که در مراء هدف بحث و گفت و گو و سرکوب کردن طرف مقابل است و به اصطلاح می خواهد او را سر جایش بنشانند، این کار هم موجب ایذا و آزار می گردد و هم آبروی او را می برد. نتیجه این که هم ریشه های مراء ناپسند است و هم دستاوردها و پیامدهای آن؛ لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ترک آن دستور داده، حتی اگر سخن انسان بر حق باشد.



### ۳. ترک پرخاشگری

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام طبق روایت معتبری به نقل از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَا كَادَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنََاءَ الرَّجَالِ وَ عَدَاوَتَهُمْ؛ هر زمان جبرئیل نازل می شد می گفت: ای محمد! کاری نکن که مردم با تو دشمن شوند»<sup>۱</sup>.

همین مطلب در روایت دیگری این گونه منعکس شده است:

«قَالَ جِبْرِئِيلُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِيَّاكَ وَ مَلَاحَةَ الرَّجَالِ؛ جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: از پرخاشگری و بحث های توأم با خصومت و عداوت با مردم پرهیز کن»<sup>۲</sup>.

در روایت دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می خوانیم:

«إِيَّاكُمْ وَ الْمَشَارَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَ تُظْهِرُ الْعَوْرَةَ؛ از پرخاشگری با مردم و سخنان درشت پرهیزید؛ زیرا این کار موجب بروز عیوب در انسان می شود و عیوب پنهانی را آشکار می کند»<sup>۳</sup>.

این که جبرئیل هر بار بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می شد چنان سفارشی به آن حضرت می کرد، علاوه بر اهمیت موضوع، گویای آن است که اسلام طرفدار



۱ و ۳ و ۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۶، ح ۱ و ۳ و ۴.

ادبیات محبت آمیز در گفت و گوها و مناظرات و مانند آن است. به عنوان مثال، اگر شخصی در وسط مجلسی سخنی گفت که نظم مجلس را به هم خورد، به سه شکل می توان وی را به سکوت دعوت کرد:

۱- بنشین، خفه شو! ۲- بفرماید بنشینید، ساکت باشید. ۳- خواهش می کنم بنشینید، فعلاً صحبت نکنید! هر سه جمله به سکوت دعوت است؛ اما ادبیات آن ها بسیار با هم تفاوت دارد.

در صورت اول ممکن است طرف مقابل جسورتر شود و عکس العمل نشان دهد. در صورت دوم با بی اعتنایی سکوت می کند و می نشیند، و در صورت سوم، شرمنده شده و از کار خود پشیمان می گردد. این مطلب به گفت و گوی متقابل اختصاص ندارد، بلکه در نامه نوشتن، منبر رفتن، نوشتن کتاب، روزنامه نوشتن و مانند آن نیز جریان دارد.

متأسفانه فضای برخی از مراکز آموزشی و غیر آموزشی در زمان ما به پرخاشگری آغشته شده است. بعضی از جوانان در مقابل بزرگ ترهای خود، مخصوصاً پدر و مادر، ادب را رعایت نمی کنند. فضای برخی از مطبوعات و رسانه ها، همچنین فضای بعضی از سخنرانی ها، فضای ناسالم پرخاشگری است. همه ما باید با الهام گرفتن از روایات مذکور سعی کنیم روح پرخاشگری را از خود بزداییم؛ آداب اسلامی را رعایت و به سفارش جبرئیل! عمل کنیم.





فصل هجدهم:

# دروغ؛ کلید بدی ها





## ۱. مفتاح شرور

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذِبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ؛ خداوند برای شرور و بدی‌ها قفل و بندهایی قرار داده و کلید این قفل‌ها را شراب قرار داده و دروغ از شراب بدتر است».<sup>۱</sup>

در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم:

«إِنَّ الْكُذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ؛ دروغ سبب ویرانی ایمان انسان می‌شود».<sup>۲</sup>

### موانع شرور و بدی‌ها

اموری سدّ راه ارتکاب بدی‌ها محسوب می‌شوند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- **عقل انسان:** عقل به انسان فرمان می‌دهد که کار بد انجام ندهد. بنابراین، عقل قفلی است برای قتل و ضرب و جرح و تجاوز به ناموس دیگران و خیانت و دروغ و ظلم و مانند آن.

۲ و ۳- **ایمان و تقوی:** انجام دادن برخی از امور، شاید از دیدگاه عقل بدون اشکال باشد؛ ولی از منظر شرع جایز نیست. در این‌گونه موارد، ایمان و تقوا مانع ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها می‌شود.

۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۸، ح ۳ و ۴.

## چرا کلید شرور و بدی‌ها؟

با توجه به این که از عوامل عدم ارتکاب بدی‌ها ایمان و عقل و تقواست و شراب این عوامل را زایل می‌سازد؛ خوردن شراب عامل مهم ارتکاب پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. آری، شراب عقل و ایمان و تقوا را از کار می‌اندازد و در نتیجه در اطاق بدی‌ها باز می‌شود و حیوانات درنده‌ای که به نام شرور و بدی‌ها در آنجا زندانی بوده‌اند، آزاد می‌شوند و به جان انسان‌ها می‌افتند؛ ولی توجه داشته باشید که بدتر از شراب (با همه بدی‌هایش) نیز وجود دارد و آن دروغ گفتن است؛ یعنی دروغ نیز کلید تمام بدی‌هاست. چرا؟

بدان دلیل که هیچ گناهی بدون دروغ انجام نمی‌شود. مثلاً کسی که قصد دارد در امری، مثل فروش جنس خود تقلب کند، بدون دروغ به مقصود خود نمی‌رسد؛ چون با ادعای سالم بودن جنس، کالای ناسالم را به مشتری می‌فروشد. انسان کم فروش می‌گوید: «این جنس ذره‌ای از وزن معین کم‌تر نیست»؛ در حالی که کم‌تر است. تدلیس، خیانت، خوردن مال مردم، فریب دادن پاکان و دیگر گناهان نیز بدون دروغ صورت نمی‌گیرد. بنابراین، دروغ هم کلید گناهان، بلکه بدتر از شرب خمر است؛ چرا که شراب خوار پس از شرب خمر عقل خود را از دست می‌دهد و ناآگاهانه مرتکب گناه می‌شود؛ اما دروغگو در حال هوشیاری و آگاهی گناهان مذکور را مرتکب می‌شود و خود را به معصیت آلوده می‌کند.

حقیقتاً تعبیری رساتر و زیباتر و گویاتر از حدیث مذکور در مورد شراب و دروغ وجود ندارد.

## دروغ و خرابی ایمان

طبق روایت دوم، دروغ باعث ویرانی ایمان می‌شود؛ چون دروغگو ایمان



قوی ندارد و خدا را روزی رسان نمی‌داند و خیال می‌کند با دست زدن به دروغ روزی‌اش زیاد می‌شود. چنین شخصی سعی می‌کند با دروغ خود را حفظ کند؛ چون خداوند را حافظ نمی‌داند.

منظور از ایمان در این جا همان توحید افعالی است که دروغ مبنای آن را ویران می‌کند. شاید در هیچ زمانی دروغ به اندازه امروز رایج نبوده است؛ زیرا از زمانی که استعمار شروع شد، استعمارگران به دروغ به نام آبادی کشورها مردم را برده خود کردند و به نام حقوق بشر، حقوق بشر را زیر پا گذاشتند و به نام آزادی، آزادی سلب شد. بدون شک علت تمام این ناهنجاری‌ها غلبه تفکر مادی‌گری و اقداماتی بود که مبنای آن دروغ و مردم فریبی بوده است و اگر احیاناً حرکاتی انسانی هم صورت می‌گرفته، در برابر آن‌ها دروغ و منفعت‌طلبی، رقمی به حساب نمی‌آید.



## ۲. ترس و بخل و دروغ

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَابًا قَالَ لَا؛ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیده شد: آیا ممکن است مؤمن ترسو باشد؟ فرد: بله [همه مؤمنان شجاع نیستند، دوباره] پرسیده شد: آیا ممکن است مؤمن بخیل باشد؟ حضرت فرمود: بله امکان دارد. [مرتبه سوم] پرسیدند: امکان دارد شخص با ایمان بسیار دروغگو باشد؟ فرمود: نه، امکان ندارد»<sup>۱</sup>.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۸، ح ۱۱.

## ناسازگاری ایمان و دروغ

پیام این روایت ارزشمند این است که ایمان با دروغ سازگار نیست. کسی که پیوسته دروغ می‌گوید و به اصطلاح چپ و راست به دروغ آلوده می‌شود شخص مؤمنی نیست. این مطلب در آیه شریفه ۱۰۵ سوره نحل نیز آمده است. توجه فرمایید:

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾؛ «تنها کسانی [به خدا] دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند».

**سؤال:** راستی بین ایمان و صداقت از یک سو، و کذب و بی‌ایمانی از سوی دیگر چه رابطه‌ای وجود دارد؟

**جواب:** مشکل ضعف توحید افعالی است. منظور از توحید افعالی این است که همه کارها را به دست خدا بدانیم، و به خاطر بندگان خدا، خداوند را نافرمانی نکنیم. اگر دروغگو در کسب و کارش دروغ می‌گوید، اصولاً به خاطر آن است که به رزاقیت خداوند ایمان ندارد و خداوند را رزاق ذوالقوة المتین<sup>۱</sup> نمی‌داند. اگر خداوند را رازق و همه‌کاره می‌دانست و توحید افعالی‌اش کامل بود، برای رسیدن به آنچه می‌خواست، به دروغ متوسل نمی‌شد، بلکه به خداوند اعتماد و تکیه می‌کرد.

اگر توحید افعالی شخص در مسأله رازق بودن خداوند لنگ نزند، با دروغ به کسب درآمد نمی‌پردازد. متأسفانه برخی از مردم در این زمینه آن قدر ضعیف شده‌اند که معتقدند برخی از مشاغل بدون دروغ درآمدزا نیست. مثلاً در مورد خرید و فروش خانه، ماشین یا دیگر اقسام برای این باورند که باید تعدادی دروغ به خریدار و چندین دروغ و خلاف واقع به فروشنده گفت تا معامله جوش بخورد!

۱. این تعبیر از آیه شریفه ۵۸ سوره ذاریات گرفته شده است؛ یعنی تنها خداوند روزی دهنده و صاحب قدرت است و ناتوانی در او راه ندارد.



اگر دروغگو برای کسب مقام، دروغ می‌گوید به خاطر آن است که عزت و ذلت را به دست خداوند نمی‌داند و باور ندارد که خداوند به هر کس بخواهد عزت می‌بخشد و هر کس را که بخواهد ذلیل می‌کند ﴿وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup>.

اگر باور داشته باشد که عزت و ذلت به دست اوست، برای رسیدن به مقام چند روزه دنیا به گناه دروغ آلوده نمی‌شود.

خلاصه این‌که رابطه دروغ با ضعف ایمان، ضعف اعتقاد به توحید افعالی است.

### انواع و اقسام دروغ

دروغ از جهتی بر سه قسم است:

**الف) دروغ به مردم:** این قسم از دروغ بسیار شایع است و در مورد منشأ آن که همان ضعف توحید افعالی است، سخن گفته شد.

**ب) دروغ به خدا:** گاه دروغگو به خدا هم دروغ می‌گوید؛ مثلاً در تشهد نماز می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ شَهَادَتِ مِیْ دِهْمِ کِه مِعْبُودِی جِزِ اللَّهِ وَجُودِ نِدَارِد، اَوِ یِگانه است، و شریکی برای او نیست» و در سه جمله پی در پی بر یکتایی و یگانگی خداوند شهادت می‌دهد؛ اما معبودهای دیگری در گوشه و کنار دلش وجود دارند و آن‌ها را نیز می‌پرستد. یا هر روز حداقل ده مرتبه می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ «خدا یا! تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو کمک می‌طلبم»؛ اما شیطان و هوای نفس را نیز عبادت می‌کند.

**ج) دروغ به خویشان:** گاه انسان به خودش دروغ می‌گوید؛ به این شکل که کارهای خلافش را توجیه و برای آن کلاه شرعی درست می‌کند و بدین



۱. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

وسيله راه توبه را بر خود می‌بندد. وای به حال انسانی که هم به خالقش، هم به مخلوقات و هم به خویشان دروغ بگوید!

بی‌تردید اگر دروغ از زندگی بشر برچیده گردد، بسیاری از دعوای و نزاع‌ها و ظلم‌ها و پایمال کردن حقوق دیگران صورت نخواهد گرفت و انسان روی آرامش و سعادت را خواهد دید. به امید آن روز!



### ۳. دستورات پنجگانه امیر مؤمنان علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام همواره می‌فرمود:

«أَلَا فَاصْدُقُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ  
أَلَا وَ إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَى مَنجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَى مَخْرَاةٍ وَ  
هَلَكَةٍ أَلَا وَ قُولُوا خَيْرًا تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ أَدُوا  
الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ انْتَمَنَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُمْ وَ عُدُّوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ  
حَرَمَكُمْ؛ راستگو باشید که خداوند با راستگویان است، و از دروغ پرهیزید که  
بر ضد ایمان است [دروغگو به خدا ایمان ندارد] آگاه باشید که آدم راستگو اهل  
نجات و کرامت الهی و انسان دروغگو بر لبه رسوایی و هلاکت است. سخنان  
خوب بگویید تا شما را به سخن خوب بشناسند و کار خیر کنید تا اهل خیر باشید.  
هر کس به شما امانتی سپرد در آن خیانت نکنید. اگر بعضی از بستگانتان؛ با شما  
قطع رابطه کردند، شما با آنها قطع رحم نکنید و اگر شما را محروم کردند شما  
آنها را محروم نکنید.»<sup>۱</sup>

پنج دستوری که حضرت علی علیه السلام در مورد صداقت، گفتار خوب، کردار  
نیک، امانت، صله رحم و پرهیز از حرکات انتقام جویانه داده، ضامن سعادت  
دین و دنیای ماست.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۸، ح ۱۳.

## صداقت و ترک کذب

حضرت در ابتدا نسبت به صداقت و دوری از دروغ سفارش می‌فرماید و راستگو را اهل نجات و کرامت و دروغگو را در آستانهٔ هلاکت و بی‌آبرویی معرفی می‌کند؛ زیرا هرچند دروغگو سعی می‌کند جوانب کارها را بسنجد؛ ولی با توجه به این که برخی از کارها جوانب متعدّد دارد و با امور مختلف در ارتباط است و دروغگو نمی‌تواند همهٔ آن‌ها را بسنجد و راه‌های برون رفت از رسوایی را پیش بینی کند؛ ولی به همین جهت رسوا می‌شود، و نتیجهٔ رسوایی، هلاکت شخصی و اجتماعی دروغگوست.

## انجام دادن کارهای خیر

حضرت در ادامه، عمل کردن به کارهای خیر را مورد سفارش قرار می‌دهد؛ زیرا اگر انسان اهل عمل باشد، مردم به سخنان وی ایمان می‌آورند و معلوم می‌شود که سخن از دل برآمده و بر دل خواهد نشست. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار خشم آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.»<sup>۱</sup>

## امانتداری

سفارش بعدی حضرت امانتداری است؛ و امانت موارد عدیده‌ای را شامل می‌شود: دین و اعتقادات مردم، اسرار مردم، اموال و فرزندان، نظام جمهوری اسلامی، حوزه‌های علمیّه و مانند آن همه امانت هستند و نباید کاری کرد که این‌ها تضعیف شوند.

۱. سورهٔ صف، آیهٔ ۲ و ۳.



## ترک انتقام جویی

توصیه دیگر امام علی علیه السلام این است که حرکات و گفتار و کلاً اقدامات انتقام جویانه نداشته باشید. اگر کسی از بستگانتان با شما قطع رابطه کرد، شما با آنها قطع رابطه نکنید و اگر کسانی شما را از امتیازی محروم کردند، شما آنها را محروم نکنید؛ چون انتقام جویی کار حیوان است؛ به طوری که یک ضربه می‌زند و یک ضربه می‌خورد. قرآن می‌فرماید: برای پایان دادن به عداوت‌ها باید برخلاف رفتار کرد و پاسخ بدی را با خوبی داد تا عداوت و دشمنی قطع شود. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۱</sup>.

برای آبادانی و عمران و ایجاد محبت و آرامش و امنیت در زندگی فردی و جمعی، اگر به همین یک روایت عمل شود، کافی است.



## ۴. نسبت دروغ به کسی دادن

امام باقر علیه السلام خطاب به ابونعمان<sup>۲</sup> فرمود:

«لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً فَتُشَلَبَ الْحَنِيْفِيَّةَ وَ لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَنْبًا وَ لَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَفْتَقِرَ فَإِنَّكَ مَوْفُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَ مَسْئُولٌ فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَا كَ وَ إِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ؛ بر ما دروغ مبنده که اگر چنین کنی ایمان خالصت بر باد می‌رود و برای ریاست زیاد تلاش مکن که به ناگاه از همه دنبال‌تر می‌افتی و به سبب ما از مردم کسب درآمد مکن که سبب فقر تو می‌شود؛ چرا که در روز قیامت باید نسبت به همه این امور جوابگو باشی. اگر راست بگویی به یاری‌ات می‌آییم و اگر دروغ بگویی، تو را تکذیب می‌کنیم»<sup>۳</sup>.

۱. سوره فصلت، آیه ۳۴.

۲. نام او حارث بن الحصيرة الاسدی است و از اصحاب امام باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام به شمار می‌رود (مستدرکات علم الرجال، ج ۲، ص ۲۶۶).

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۹، ح ۱.



## خطرات دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ

دروغ بستن به خدا و پیامبر ﷺ در طول تاریخ مشاهده می‌شود و عده‌ای به انگیزه‌های مختلف این کار زشت و گناه بس بزرگ را مرتکب می‌شدند. این کار خطرهای زیادی به دنبال دارد، که از جمله می‌توان به گستره دامنه خرافات اشاره کرد. اگر این مسأله رایج شود، افراد مختلف مسایلی را که در اسلام وجود ندارد و بی‌مبناست، دستاویز می‌کنند و خرافه می‌سازند، و با این کار، هم چهره اسلام را خراب می‌کنند و هم بهانه‌هایی به دست دشمنان می‌دهند؛ زیرا دین با خرافات آمیخته می‌شود و جاذبه خود را از دست می‌دهد.

### انگیزه‌های پیدایش خرافات

منشأ خرافات امور مختلفی است، از جمله:

۱- **خواب‌ها:** خواب در برخی موارد عامل خرافات است. خواب از نظر اسلام اصولاً اعتبار چندانی ندارد؛ لذا به روحانیون توصیه می‌کنم که در منابع خود روی خواب زیاد تأکید نکنند؛ زیرا خواب گاه راست است و گاه دروغ و گاه بر خیالات و آرزوها مبتنی است.

۲- **جهل:** یکی دیگر از عوامل خرافات، جهل و نادانی است. اعضای خانواده‌ای اخیراً به ملاقات ما آمدند که کارشان بسیار پیچیده بود و هر کدام به نوعی مشکلی داشتند. هنگامی که سخنان آنها را شنیدم متوجه شدم تمام مشکلاتشان نتیجه مشتی خرافات است که زندگی را برای آنها جهنم کرده است.

۳- **سوء استفاده:** علت دیگر خرافات، منفعت‌طلبی برخی از سوء استفاده کنندگان است؛ زیرا یکی از منابع و ابزارهای درآمد آنان همین خرافات است. و لذا دکان خرافات مخصوصاً در بین جهال پررونق است و جاهلان مشتریان خوب این مغازه‌های حيله گرانه هستند.

۴- بیگانگان: دشمنان به اشکال مختلف سعی می‌کنند جلو نفوذ اسلام را بگیرند. یکی از روش‌های آن‌ها ساخت و نشر خرافات به نام اسلام است تا دانشمندان و قشر تحصیل کرده جذب اسلام نشوند و اسلام را آیینی خرافاتی بدانند. مثلاً این خرافه که «امام زمان (عج) به هنگام ظهور آن قدر می‌کشد که خون مقتولین تا رکاب اسبش بالا می‌آید!»؛ سبب دفع مردم می‌شود؛ در حالی که امام زمان علیه السلام، مردم را با علم و دانش هدایت می‌کند؛ نه با ضربات شمشیر. فرقه‌های ضالّه بهائیت و وهابیت، که ساخته دشمنان اسلامند، به همین منظور ساخته شده‌اند و در حقیقت ابزار بیگانگان در ترویج اسلام مبتنی بر خرافات به شمار می‌روند.

#### راه مبارزه با خرافه پرستی

دروغ بستن به خدا و پیامبر و ساختن خرافه و نسبت دادن آن به مذهب، گناهی نابخشودنی است؛ چون بر اثر این دروغ‌ها و خرافه‌ها بسیاری از افراد منحرف می‌شوند و باید آن‌ها را هدایت کرد و این کار عملاً غیر ممکن است. بهترین راه مبارزه با خرافه پرستی، این است که مردم احکام دین و عقاید خود را از علما و بزرگان و دانشمندان و فقیهان شناخته شده بگیرند؛ هرچند خرافه پرستان و کسانی که از این طریق سودی می‌برند، نمی‌گذارند مردم با علما و دانشمندان خود ارتباط داشته باشند و به اشکال مختلف مانع این رابطه می‌شوند؛ چون این ارتباط طبل رسوایی آن‌ها را به صدا در می‌آورد.



#### ۵. سفارش امام سجاد علیه السلام به فرزندان

مرحوم شیخ حرّ عاملی نویسنده کتاب ارزشمند وسائل الشیعه در برخی

۱. شاهد این مطلب روایاتی است که از اقدامات فرهنگی آن حضرت پس از ظهور سخن می‌گوید که از جمله می‌توان به بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱ و ۷۳ اشاره کرد.



موضوعات یکی دو روایت بیش تر نقل نکرده است، اما چهار باب را به مسأله دروغ اختصاص داده، که مجموع احادیث در این زمینه نزدیک به چهل روایت می شود و این گویای اهمّیت فراوان صداقت و راستگویی و خطرات فراوان دروغگویی است که امروزه آثار آن را در جهان می بینیم؛ تا آنجا که بسیاری از فتنه ها، جنگ ها، اختلافات و مانند آن از دروغ نشأت گرفته است. به روایتی که همواره امام سجاد علیه السلام فرزندانش را نسبت به آن سفارش می کرد، توجّه فرماید:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ كَانَ عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَقُولُ لَوْلَدِهِ اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزَلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلّى الله عليه وآله قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدْقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَابًا؛ امام باقر علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام همواره خطاب به فرزندانش می فرمود: از دروغ های کوچک و بزرگ، خواه به صورت جدی باشد یا شوخی، بپرهیزید؛ زیرا هنگامی که انسان به دروغ های کوچک عادت کند، جرأت پیدا می کند که دروغ های بزرگ نیز بگوید. مگر نمی دانید که پیامبر اسلام صلّى الله عليه وآله فرمود: بنده پیوسته راست می گوید تا آنجا که خداوند نام او را جزء صدیقین ثبت می کند، و بنده [دیگری] پیوسته دروغ می گوید تا آنجا که خداوند نامش را جزء کذّابین می نویسد»<sup>۱</sup>.

نکته روانشناسی جالب توجهی در این حدیث شریف به چشم می خورد، و آن این که کارهای زشت و خطرناک از نقطه های کوچک شروع می شود: اول آب و برق مسجد را اسراف می کنیم؛ بعد نسبت به همسایگان این کار را انجام می دهیم؛ در ادامه رشوه مختصری گرفته می شود؛ سپس دزدی کوچک و بعد دزدی های خطرناک انجام می گردد. معتادان بدحال از روز نخست تا

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۰، ح ۱.

این اندازه معتاد نبوده‌اند، بلکه از کم شروع کرده و به تدریج اعتیاد آن‌ها شدت یافته است. در روایت زیبایی می‌خوانیم:

«إِنَّ بَدْوَ الْقِتَالِ اللَّطَامُ؛ آغاز جنگ از یک سیلی شروع می‌شود».<sup>۱</sup>

جنگ جهانی اول از شلیک یک گلوله شروع شد. شخصی با یک گلوله یکی از شاهزادگان غربی را ترور کرد و همین مطلب منشأ جنگ جهانی شد. این امور شبیه سوراخ‌های کوچکی است که در سدهای خاکی ایجاد می‌شود که به مرور این سوراخ بزرگتر می‌شود تا آنجا که به شکستن سد می‌انجامد. سد تقوا هم به همین شکل می‌شکند؛ لذا در این روایت به ترک دروغ کوچک و بزرگ، و جدی و شوخی سفارش شده است.



## ۶. استت‌ناهای دروغ گفتن

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَانِدٍ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٍ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بَعِيرٍ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٍ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّ لَهُمْ؛ در مورد هر دروغی روزی باید صاحبش جوابگو باشد؛ مگر در سه مورد: ۱- کسی که در میدان نبرد حيله و نیرنگ می‌کند؛ چنین دروغی اشکالی ندارد؛ ۲- کسی که به قصد اصلاح بین دو نفر [که با هم قهرند] از هر کدام - به دروغ - محاسن و خوبی‌هایی را برای دیگری نقل می‌کند؛ ۳- مردی که به همسر [پر توقعش] وعده‌ای می‌دهد که نمی‌تواند آن را اجرا کند [و اگر راست بگوید مشکل ایجاد می‌شود]».<sup>۲</sup>



۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۱، ح ۱۳ و ص ۲۹۰، ح ۵.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۱، ح ۵.

## اصلاح بین الناس

از مهم‌ترین مشکل مسلمانان در امور فردی و اجتماعی پراکندگی و اختلاف است و لذا در بیش‌تر کشورهای اسلامی جنگ و درگیری وجود دارد و تا زمانی که به وحدت نرسیم، مشکلات مسلمانان حل نمی‌شود. صهیونیست‌ها که گروه کوچکی هستند و نیروهایشان در برابر مسلمانان جهان بسیار اندک است؛ در سایه اتحاد و اتفاق بین نیروهای خود و ایجاد اختلاف و پراکندگی در میان مسلمانان، به ادامه زندگی در قلب مسلمان‌ها موفق شده‌اند. لذا لازم است ریشه‌های اختلاف میان مسلمانان را شناسایی و برای برطرف کردن آن تلاش کنیم.

### ریشه‌های اختلاف را بخشکانید

امور مختلفی سبب اختلاف می‌شود که به چند مورد مهم آن اشاره می‌شود:

- ۱- برنامه‌های تندروهای طرفین باید متوقف شود. متأسفانه گروهی به نام وهابی‌ها با آن همه تندروی وجود دارند که تشنه خون هستند، و دستشان به خون مسلمانان، اعم از شیعه و سنی آغشته است. آن‌ها افرادی بسیار نادان و بیگانه از حقایق و معارف دینند. خوشبختانه عده‌ای از وهابی‌های معتدل، کار این گروه تندرو افراطی را تقیح و سرزنش کرده‌اند. البته این‌ها باید تلاش بیش‌تری کنند و جلو کارهای افراطی آن گروه تندرو را بگیرند.

از سوی دیگر، در میان عوام شیعه نیز افرادی یافت می‌شوند که با انجام دادن اعمال تفرقه‌آمیز مانع وحدت مسلمین می‌شوند. در حال حاضر که خبرها در عرض چند ثانیه به اقصا نقاط جهان منتقل می‌شود، و دشمنان مترصد سوء استفاده هستند؛ هر دو گروه باید بسیار مراقب باشند و همه مسلمین، مخصوصاً عقلا و بزرگان و خواص دو طرف، باید جلو این افراطی‌گری‌ها را بگیرند تا راه برای اتحاد و همبستگی مسلمانان هموار گردد.

۲- هیچ یکی از طرفین نباید انتظار داشته باشد که طرف دیگر کاملاً از مذهب خود دست بردارد و عقاید طرف مقابل را بپذیرد؛ بلکه هر کس می‌تواند ضمن این که بر عقیده و مذهبش پابرجا باشد؛ نسبت به مشترکات، که بسیار فراوان است، تأکید و پافشاری کند.

۳- طرفین بایستی مراقب سم پاشی و توطئه‌های دشمن باشند. دشمن آن قدر شیطنت دارد که دوست دارد در میان پیروان یک مذهب هم اختلاف ایجاد کند؛ چه رسد به مذاهب مختلف. چنانچه مسلمانان هوشیار و بیدار باشند و مراقب توطئه‌های دشمن باشند، به لطف خدا دشمنان در اجرای مقاصد ناپسند خود موفق نخواهند شد.



## ۷. نشانه ایمان

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ؛ علامت و نشانه ایمان [سه چیز است: ۱-] این که راستی را آن جا که به زیان توست، بر دروغی که به نفع توست مقدم بداری؛ [۲-] و این که بیش تر از آنچه می‌دانی سخن مگویی؛ [۳-] و هنگام سخن گفتن در مورد دیگران، تقوای الهی را پیشه کنی.»<sup>۱</sup>

هر چیزی علایم و نشانه‌هایی دارد، ایمان هم از این قاعده مستثنا نیست. در این حدیث به سه نشانه مهم آن اشاره شده است:

۱. و سائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۱، ح ۱۱.



### ۱- راستگویی، حتی اگر به ضرر باشد

بسیار اتفاق می‌افتد که در مواردی؛ از جمله اموال دنیا اگر انسان راست بگوید، سود کم‌تری به دست می‌آورد؛ اما چنانچه دروغ بگوید، به سود بیش‌تری دست می‌یابد. مثلاً مشتری به فروشنده می‌گوید: «این جنس را به هر قیمتی خریده‌ای، با ده درصد سود از تو می‌خرم». در این جا اگر قیمت واقعی را که مثلاً پنجاه تومان است، بگوید؛ پنج تومان بیش‌تر سود نمی‌کند؛ اما اگر دروغ بگوید و قیمت جنس را یکصد تومان اعلان کند، سود بیش‌تری به دست خواهد آورد.

انسان مؤمن به سود کم قناعت می‌کند و دروغ نمی‌گوید، و شخص فاقد ایمان صداقت را رها می‌کند تا به سود بیش‌تری دست یابد. این، نکته، معیار خوبی برای سنجش ایمان است.

### ۲- سخن گفتن به مقدار علم و دانش

دومین نشانه ایمان، طبق این روایت، سخن گفتن به مقدار علم و دانش است. فرد با ایمان در مورد آنچه خارج از محدوده علم و دانش اوست، سخن نمی‌گوید، بلکه مسأله را به افراد متخصص و کارشناس واگذار می‌کند. این کار نه تنها عیب و نقص محسوب نمی‌شود، بلکه نشانه ایمان انسان است.

### ۳- تقوا در سخن

نشانه سوم این‌که مؤمن هنگام سخن گفتن در مورد دیگران مراقب سخنانش می‌باشد؛ آن‌ها را تحقیر نمی‌کند؛ در موردشان دروغ نمی‌گوید؛ شایعه سازی نمی‌کند؛ خداوند را در نظر می‌گیرد و خلاصه سخنانش با پرهیزکاری همراه است. متأسفانه امروزه شایعه سازی و پخش شایعه و پذیرش آن، سه بلای عمومی جوامع است که به کمک رسانه‌ها مرزها را درنوردیده و در کم‌ترین فرصت در سراسر جهان پخش می‌شود.



شایعه، یکی از اسباب جنگ روانی دشمن است؛ کاری که منافقان قصد داشتند به وسیله آن، به جنگ پیامبر اسلام ﷺ رفته و آن حضرت را متهم کنند. این قضیه به طور مفصل در سوره نور آمده و خداوند در ضمن هیچ‌ده آیه به صورت قاطع و شدید با آن مقابله کرده و شایعه پراکنندگان و شایعه پذیران را کوبیده است.



### ۸. دقت در تعبیرات

یکی از راویان حدیث به نام عبدالاعلی مولا آل سام<sup>۱</sup> می‌گوید: امام حدیثی برای من بیان کرد. به حضرت عرض کردم:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ زَعَمْتُ لِي السَّاعَةَ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ لَا فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ زَعَمْتُ قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا زَعَمْتُهُ قَالَ فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَقُلْتُ بَلَى وَاللَّهِ قَدْ قُلْتَهُ قَالَ نَعَمْ قَدْ قُلْتَهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ كُلَّ زَعْمٍ فِي الْقُرْآنِ كَذِبٌ؛ فدایت شوم! آیا گمان نمی‌کنید موضوع چنین و چنان باشد؟ فرمود: نه. این پاسخ برای من سنگین بود [زیرا گمان می‌کردم امام چنین گمانی داشته است]. عرض کردم: به خدا سوگند شما چنین گمانی داشتید. امام فرمود: نه، به خدا قسم چنین گمانی نداشتم. عبدالاعلی می‌گوید: این مطلب بر من گران آمد. عرض کردم: به خدا قسم شما چنین چیزی فرمودید. فرمود: بله، گفتم اما گمان نکردم؛ زیرا گمان در استعمالات قرآن در موارد دروغ به کار رفته است»<sup>۲</sup>.

یعنی به قرآن مجید مراجعه کن و موارد استعمال واژه «زعم» را بررسی و مطالعه کن، آن‌گاه خواهی دید که این واژه در همه موارد در دروغ استعمال

۱. او از اصحاب امام صادق عليه السلام بود. روایات زیادی از وی نقل شده که راویان جلیل القدری از او نقل کرده‌اند. به نظر مرحوم کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله او همان عبدالاعلی بن اعین العجلی است (مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۳۶۴).  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۲، ح ۱.



شده است.<sup>۱</sup> به عبارت ساده‌تر، بر اساس گمان و خیال و وهم نباید دربارهٔ اشخاص قضاوت کرد، بلکه قضاوت‌ها باید بر اساس علم و یقین باشد. متأسفانه در عصر و زمان ما قضاوت‌های بر اساس گمان و پندار به کرات صورت می‌گیرد، و پخش شایعات دروغین و بی‌اساس رایج گشته که باید به طور جدی از آن اجتناب گردد. پخش شایعات به قدری مضر است که خداوند به پیامبرش دستور برخورد نظامی با شایعه‌سازان داد. به این آیه شریفه توجه فرمایید:

﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً \* مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا﴾؛ «اگر منافقان و بیماردلان و آن‌ها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس را در مدینه پخش می‌کنند، دست برندارند؛ تو را بر ضد آنان می‌شورانیم؛ سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید».<sup>۲</sup>

منافقان قصد داشتند با پخش شایعات، دامن پیامبر اسلام ﷺ را آلوده کنند؛ و لذا خداوند با شدت هرچه تمام‌تر با آن برخورد کرد. شایعه، گاه همچون بمب آثار تخریبی عجیبی از خود بر جای می‌گذارد، و آرامش و آسایش را از مردم سلب می‌کند. ضمناً تصور نشود که اگر منبع و مستند شایعه گفته شود، پخش آن بدون اشکال است؛ زیرا در شایعه، هم شایعه ساز مسؤولیت دارد و هم کسی که آن را در جامعه پخش و منتشر می‌کند.

۱. واژه «زعم» و مشتقات آن پانزده بار در قرآن مجید به کار رفته، که همه آن‌ها به معنی کذب است.

۲. سوره احزاب، آیه ۶۰ و ۶۱.

نکته دیگری که از این روایت استفاده می‌شود، این است که هنگام سخن گفتن و گفت و گو، از الفاظ و ادبیات صحیح استفاده کنیم؛ چون گاه دو لفظی که هر دو به یک معنی است، یکی از آنها توهین‌آمیز است و دیگری چنین نیست؛<sup>۱</sup> که نمونه آن در آیه ۱۰۴ سوره بقره آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [هنگامی که از پیامبر تقاضای مهلت برای درک آیات قرآن می‌کنید] نگوئید: راعنا! [زیرا معنای این واژه دو پهلوست] بلکه بگوئید: انظرنا! و [به دستورات الهی] گوش فرا دهید! و برای کافران عذاب دردناکی است!».

واژه «راعنا» و «انظرنا» هر دو به یک معناست؛ ولی چون «راعنا» دو پهلوست و یکی از معانی آن حماقت و تحمیق است، قرآن مجید از به کار بردن این واژه در مورد تقاضای مهلت از رسول خدا ﷺ نهی کرده است.



۱. شرح بیش‌تر در خصوص روایت مذکور را در مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۳۴۲ به بعد مطالعه فرمایید.

فصل نوزدهم:

## گناه نفاق



## ۱. بدترین مردم کیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمِينَ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ؛ کسی که دو چهره و دو زبان [منافق] باشد، روز قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که دو زبان از آتش در کام اوست»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری، که با روایت مذکور مشابه است، از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ؛ بدترین بنده خدا کسی است که دارای دو چهره و دو زبان باشد؛ هنگامی که برادر مسلمانش را در مجلسی می‌بیند به تمجید و ستایش او می‌پردازد؛ اما در غیابش او را غیبت می‌کند. اگر خداوند نعمتی به او بدهد حسادت می‌ورزد و اگر مصیبتی بر او وارد شود، رهایش می‌کند و به کمکش نمی‌شتابد»<sup>۲</sup>.

### تفاوت دو چهره و دو زبان

انسان، بسیاری از اوقات مطالب درونی خود را با چهره‌اش بیان می‌کند. آدم دو چهره در حضور شخص با چهره خندان و آغوش باز با او برخورد می‌کند؛ اما در غیاب همان شخص وقتی سخن از او به میان می‌آید، چهره‌ای عبوس و غمگین از خود نشان می‌دهد، که این حالت عداوت و خشم



۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۳، ح ۱ و ۲.

و غضب او را حکایت می‌کند. منظور از انسان‌های دو زبان هم کسانی‌اند که در مواضع مشابه، دو گونه صحبت می‌کنند و شرح آن گذشت.

### خطر منافقان!

منافقان بسیار خطرناکند؛ لذا خداوند در مورد آن‌ها در قرآن مجید فراوان بحث کرده و خطر آن‌ها را گوشزد کرده است. در سه سوره بقره و توبه و منافقین مباحث گسترده‌ای درباره آن‌ها مطرح شده و خداوند به طور شدید با آن‌ها برخورد کرده است.

منافقان یکی از مهم‌ترین دشمنان اسلام در جهان هستند. آن‌ها با پوشش نفاق در بالاترین درجات و مقامات نفوذ می‌کنند و ضربه‌ها می‌زنند، که به عنوان نمونه می‌توان به جنایت آن‌ها در انفجار حزب جمهوری اسلامی و شهادت ۷۲ نفر از نخبگان کشور و انفجار نخست وزیری و شهادت همزمان رئیس جمهور و نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. هرچند منافقین در این جنایات لطمه‌های زیادی به ما زدند؛ اما با افشای چهره خود خطراتی نیز در مسیر آینده نظام اسلامی سلب شد.

مؤمن، موحد و یکتاپرست و یک چهره است؛ ولی مشرک دو چهره و دوگانه‌پرست است، بدترین گروه‌ها منافقانند و سخت‌ترین عذاب‌ها هم از آن منافقان است.

### نفاق در دنیای امروز

متأسفانه دنیای امروز دنیای نفاق است. به عنوان نمونه برخورد دو گانه دنیا با اسرائیل و ایران را می‌توان شاهد آورد. همه می‌دانند که اسرائیلی‌ها سلاح اتمی دارند و حداقل ۲۰۰ بمب اتمی در زرادخانه‌های صهیونیست‌ها موجود است. آن‌ها پیمان‌های بین‌المللی را درباره سلاح‌های اتمی نپذیرفته،



واز سوی مجامع بین المللی در مورد غصب سرزمین‌های اشغالی فلسطین محکوم شده‌اند. همه کشورها، حتی آمریکا (هرچند در ظاهر) با احداث شهرک‌های جدید صهیونیست نشین مخالف هستند؛ با همه این‌ها فشاری بر اسرائیل وارد نمی‌شود و آمریکایی‌ها می‌گویند اختلاف ما با اسرائیل اختلافی خانوادگی است و باید از این کشور حمایت کنیم. اما وقتی سخن از ایران به میان می‌آید و احتمال می‌دهند که این کشور بمب اتم داشته باشد، سیل تحریمات و توطئه‌ها و تحریم‌ها بر علیه ایران جاری می‌شود. هرچند ایران بارها اعلام کرده که از اصل با ساخت بمب اتم مخالف است. این برخورد دو گانه، نمونه‌ای از نفاق دنیای امروز است.



## ۲. سفارش خداوند به حضرت عیسی علیه السلام

خداوند متعال خطاب به حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

«يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانُكَ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِسَانًا وَاحِدًا وَكَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّي أَحَدُكَ نَفْسَكَ وَكَفَى بِكَ حَبِيرًا لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَلَا سَيْفَانِ فِي غَمْدٍ وَاحِدٍ وَلَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ وَكَذَلِكَ الْأَذْهَانُ؛ ای عیسی! باید زبانت در پنهان و آشکار یکی باشد. قلبت هم همین‌طور. من تو را برحذر می‌دارم و خودت را شاهد می‌گیرم که در یک دهان دو زبان نمی‌شود و دو شمشیر در یک نیام قرار نمی‌گیرد و در یک سینه دو قلب واقع نمی‌شود و دو فکر متضاد در یک مغز نمی‌گنجد»<sup>۱</sup>.

### توحید؛ خمیرمایه اصول دین

در تعلیمات مذهبی دو عنوان بسیار مهم وجود دارد: توحید و دیگری



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۳، ح ۴.



اخلاص. توحید را یکی از اصول پنجگانه دین شمرده‌اند، در حالی که با دقت معلوم می‌شود که توحید یک اصل نیست، بلکه خمیرمایه تمام اصول دین است. لذا توحید را تشبیه کرده‌اند به نخ‌هایی که دانه‌های تسبیح را گرد هم می‌آورد؛ به طوری که اگر آن نخ پاره شود، تمام مهره‌ها پراکنده می‌شود.

ولی از این تشبیه بهتر، آن است که بگوییم توحید مانند روح است در بدن. تمام اوامر و نواهی و عقاید در حکم جسمند و روح همه آنها توحید است. بنابراین، توحید، به عنوان اصلی هم‌ردیف سایر اصول نیست و لذا در معارف دینی علاوه بر آیات توحید ذات و صفات، بر توحید راه انبیا نیز تأکید شده است؛ به این معنی که همه انبیا یک هدف را دنبال می‌کردند.

برنامه انبیا واحد، قبله واحد، نماز واحد، امام هر زمان واحد، جامعه و امت اسلامی نیز واحد است و انسان‌ها و احاد جامعه باید دارای شخصیت و چهره‌ای واحد و یکرنگ و یک دل باشند و گفتار و کردار و ظاهر و باطن و پنهان و آشکار آنها یکی باشد؛ چون دوگانگی در هر یک از این امور، نوعی شرک محسوب می‌شود و پر واضح است که اسلام از آن بیزار است.

اگر اخلاص را هم درست تحلیل کنیم به توحید باز می‌گردد. چنانچه توحید در هدف داشته باشیم و همه کارها را برای خداوند انجام دهیم، نورانیت خاصی اعمال و زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



فصل بیستم:

# قهر و آشتی



## ۱. قهر فقط تا سه روز

حضرت رسول ﷺ فرمود:

«لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ؛ لِأَنَّ فِيهَا يَمُوتُ رُكْبَتَاهُ»<sup>۱</sup>

از برادر مسلمانش بیش از سه روز قهر کند.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ فَرِحًا مَا اهْتَجَرَ الْمُسْلِمَانِ فَإِذَا التَّقِيَا اضْطَكَّتْ رُكْبَتَاهُ وَتَحَلَّعَتْ أَوْصَالُهُ وَنَادَى يَا وَيْلَهُ مَا لَقِيَ مِنَ الثُّبُورِ؛ تَأْزِمَانِي أَنْ يَمُوتَ بِي مَسْلَمَانِ بَا هَمَّ قَهْرُنَد، شَيْطَانُ شَاد وَخَوْشِحَالُ اسْتِ وَهَنْكَامِي كِهْ أَشْتِي كَنْنَد [از شدت خشم] زانوهایش را به هم می مالد و [گویا] بند بند وجودش [می خواهد] از هم جدا شود و فریاد و امصیبتا سر می دهد»<sup>۲</sup>.

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام به نقل از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

«أَيُّمَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرَا فَمَكَثْنَا ثَلَاثًا لَا يَضْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجِينَ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقُ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ؛ هَرْگَاهِ دُو مَسْلَمَانِ بَا هَمَّ قَهْرُ كَنْنَد وَ سَهْ رُوْزِ بَگْذَرْدِ وَ أَشْتِي نَكَنْنَد، از اسلام خارج می شوند و ولایت دینی از بین آنها رخت می بندد. سپس هر کدام به منظور آشتی زودتر به سمت دیگری برود، در روز قیامت زودتر وارد بهشت می شود»<sup>۳</sup>.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۴، ح ۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۴، ح ۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۴، ح ۵.

قهر و آشتی‌های بسیاری از مردم بر سر مسایل مالی و امور مادی است و بسیار کم اتفاق می‌افتد که به خاطر مسایل معنوی و به منظور نهی از منکر صورت پذیرد. دو برادر را می‌شناسم که بر سر تقسیم میراث پدر با هم اختلاف پیدا کرده و چهارده سال قهر بودند! چون هیچ کدام گذشت و اغماض نداشتند.

برای حلّ این مشکل بزر باید این‌گونه روایات را برای مردم خواند و خسارت فراوان این گناه بزر و آثار و لوازم و پیامدهای آن را برای مبتلایان به آن تشریح کرد، تا بیدار شوند و خود را نجات دهند.

### قهرهای جمعی

مشکل قهر، همان‌گونه که ممکن است در میان دو فرد اتفاق بیفتد، در میان دو خانواده یا دو فامیل یا دو قبیله، حتی دو مذهب و دو کشور نیز ممکن است رخ دهد. اختلافاتی که هم اکنون در میان مذاهب مختلف اسلامی وجود دارد و آن قدرت بزر اسلامی را به قطعه‌ها و دولت‌های کوچک کم اثر تبدیل کرده مصداق این روایات است و روشن است که دشمن برای رسیدن به اهدافش به آن دامن می‌زند.

به امید روزی که همه مسلمانان هوشیار شوند؛ و به این اختلافات پایان دهند و در صفی واحد و مستحکم در مقابل عواملان این اختلافات بایستند.



### ۲. قهر و آتش

پیامبر اکرم ﷺ در سفارشی به ابوذر فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْهَاكَ عَنِ الْهِجْرَانِ فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلَا تَهْجُرْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كَمَلًا فَمَنْ مَاتَ فِيهَا مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ؛ ای ابوذر! از قهر کردن با برادر



مسلمانان بپرهیز که اعمال و عبادات انسان در صورتی که قهر کند [در درگاه الهی] پذیرفته نمی‌شود. ای ابوذر! تو را از قهر کردن نهی می‌کنم و اگر به این کار مجبور شدی، سه روز کامل ادامه نداشته باشد؛ زیرا هر کس سه روز کامل قهر کند و سپس بمیرد، آتش دوزخ برای او سزاوارتر است»<sup>۱</sup>.

### سرچشمه‌های قهر و هجران

قهر سرچشمه‌های متفاوتی دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- **توقعات زیاد:** گاه توقعات بی‌جا و زیاد منشأ قهر و جدایی می‌گردد؛ مثل این‌که از فلان کس توقع وام سنگینی دارد که به پرداخت همه آن قادر نیست؛ بلکه تنها می‌تواند نیمی از آن را بپردازد. این توقع بی‌جا باعث قهر متقاضی وام می‌گردد.

۲- **خودبزرگ بینی:** بعضی اشخاص خودبزرگ بین هستند و انتظار دارند دیگران مطابق تخیلات و تصوّرات خودشان با آن‌ها برخورد کنند و چون مردم، او را در آن حدّ نمی‌دانند؛ چنان برخوردی با او ندارند و این باعث رنجش و قهر شخص خودبزرگ بین می‌شود. در واقع این رنجش و قهر، ناشی از عیب نفسانی خود فرد است.

۳- **مال پرستی:** ثروت اندوزی و مال پرستی از دیگر علل و عوامل قهر است. لذا شرکا با یکدیگر، یا برادران و خواهران بر سر ارث پدر و مادر با هم قهر می‌کنند و گاه این قهر و جدایی سالیان طولانی ادامه پیدا می‌کند، در حالی که قرآن مجید سهام ارث را به طور کامل و مشروح تعیین و حتی کسر مشاع آن را بیان کرده و مطلب ناگفته‌ای را باقی نگذاشته است.

۴- **مسایل سیاسی:** گاه مسایل سیاسی سرچشمه قهر و هجران می‌شود؛ مثلاً چون فلان کس برخلاف کاندیدای مورد نظر من حرف زد، یا به دیگری رأی داد، یا به حزب و جناح من احترام نگذاشت؛ با او قهر می‌کنم!

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۴، ح ۱۲.

۵- اختلافات خانوادگی: مثل این که زن به بهانه این که شوهرش به اقوام و بستگان خودش احترام می‌گذارد؛ ولی به بستگان او احترام شایسته نمی‌گذارد؛ منزل شوهر را ترک و با وی قهر می‌کند.

### قهر مشروع!

۹۰ درصد قهرها مادی و سرچشمه‌هایی دارد مانند آنچه گذشت. ولی درصدی هم قهرهای معنوی است که مشروعیت دارد و مورد سفارش قرار گرفته است. این که خداوند متعال خطاب به پیامبرش ﷺ فرمود: «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»؛ «و به طرز شایسته از آنان دوری گزین»؛<sup>۱</sup> از همین قبیل است. وقتی که معتاد به مواد مخدر را نصیحت کردیم؛ به او اندرز و پند دادیم؛ برای ترکش به او کمک نمودیم؛ ولی به ترک اعتیاد حاضر نشد، با وی قطع رابطه می‌کنیم روشن است که این قهر و جدایی اشکالی ندارد. یا به خاطر حفظ ارزش‌های دینی، با کسانی که به آن ارزش‌ها اعتقادی ندارند و یا در صدد پایمال کردن آن هستند، قهر کردن مانعی ندارد.

البته همان طور که گفته شد این امری استثناست و غالب قهرهای مردم منشأ مادی دارد و به همین جهت، روایات به صورت مطلق بحث کرده، و ناظر به حال غالب افراد است.

### چرا سه روز؟

علت این که تا سه روز فرصت داده شده که افراد با هم آشتی کنند، این است که انسان هنگام قهر کردن عصبانی و ناراحت است و نمی‌تواند تصمیم صحیحی بگیرد؛ لذا اسلام به او مهلت داده تا سه روز خشم و ناراحتی‌اش فروکش کند و پس از آن کینه را از سینه بزدايد و آشتی کند.



۱. سوره مزمل، آیه ۱۰.

فصل بیست و یکم:

آزار و اذیت مؤمن  
و اهانت به او





## ۱. اعلام جنگ از سوی خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ؛ خداوند عزوجل فرمود: کسی که بنده مؤمنم را بیازارد، آماده باشد که من با او سر جنگ دارم و کسی که بنده مؤمنم را اکرام کند، از خشم و غضبم در امان است.»<sup>۱</sup>

### اعلام جنگ با خدا یا از سوی خدا؟

معمولاً کسانی که به ترجمه جمله «فَأُذِنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ»<sup>۲</sup> در آیه ربا می پردازند، دچار اشتباه شده و آن را اعلام جنگ بنده خدا با خدا ترجمه می کنند؛ در حالی که اعلام جنگ در آیه شریفه و در روایت مورد بحث از سوی خداوند به بندگان است. آری، خداوند به رباخواران و کسانی که بندگان مؤمنش را آزار می دهند، اعلام جنگ داده است.

### اهمیت انسان

از روایت مذکور اجر و مقام فوق العاده انسان استفاده می شود. در حدیث معروف از امام صادق علیه السلام می خوانیم که خطاب به کعبه فرمود: «چقدر مقام و ارزش تو والا و زیاد است!»؛ سپس فرمود:

«وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنْكَ؛ [ولی] به خدا قسم حرمت مؤمن از تو بیش تر است!»<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۵، ح ۱ و باب ۱۴۷، ح ۱.  
۲. سوره بقره، آیه ۲۷۹.  
۳. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۷۳، باب ۲۸۹، ح ۱۳۹۶.

طبق این روایت آبروی مؤمن از حرمت کعبه مهم‌تر است.  
در مورد طواف مستحبی روایت داریم که اگر در اثنای طواف شخصی  
تقاضای کمک کرد طواف را قطع نموده و حاجت آن مؤمن را برآورده کن.<sup>۱</sup>  
این امور گویای آن است که انسان با ایمان در فرهنگ والای الهی دارای  
ارزش بسیار بالایی است.

### شاخه‌های آزار و اذیت

ایذا و اذیت مصادیق مختلفی دارد که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱- **آزار فیزیکی:** مانند برخی از شوهرها که بی‌جهت همسر خود را مورد  
آزار بدنی قرار می‌دهند و گاه متأسفانه این کار را نشانه مردی و مردانگی  
و غیرت می‌پندارند!

۲- **آزار زبانی:** آزار زبانی گاه از آزارهای فیزیکی و جسمانی دردناک‌تر  
است؛ لذا شاعر عرب گفته است:

جراحات السنان لها التیام و لا یلتام ما جرح اللسان<sup>۲</sup>

مصادیق آزارهای زبانی فراوان است. گاه غیبت می‌کند؛ گاه با سر و صدای  
بی‌موقع همسایه‌اش را می‌آزارد؛ گاه مرتکب فحاشی می‌شود؛ گاه شایعه  
پخش می‌کند؛ گاه دیگران را متهم می‌سازد و گاه به اشکال دیگر با زبانش  
دیگران را می‌آزارد.

۳- **عدم پرداخت بدهی:** گاهی از اوقات، زمان پرداخت بدهی رسیده  
و بدهکار هم بر پرداخت بدهی خود تواناست؛ ولی آن را نمی‌پردازد و بدین  
وسیله طلبکار را آزرده خاطر می‌کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الطواف، باب ۴۲، ح ۳ و ۴.  
۲. جامع الشواهد، ص ۱۱۹؛ ترجمه: «زخم‌های حاصل از نیزه بهبود پیدا می‌کند؛ اما زخم زبان  
التیام‌پذیر نیست».



۴- آزار ارباب رجوع: گاه گره کار ارباب رجوع به دست کارمندی است که با چند دقیقه صرف وقت، یا مراجعه به یکی از همکاران در بخش های دیگر قابل گشودن است؛ ولی کارمند بی حوصلگی به خرج می دهد و به ارباب رجوع می گوید هفته دیگر مراجعه کن تا مشکل تو را حل کنم. فکر نمی کند که ممکن است ارباب رجوع از شهرستان آمده و هزینه زیادی متحمل شده و با این کار زمان زیادی از دست وی خواهد رفت.

### تهاجم به مسایل اخلاقی

متأسفانه در زمان ما مسایل و مبانی اخلاقی به سختی مورد تهاجم قرار گرفته و دشمنان به شکل های مختلف سمپاشی می کنند. مسایل اخلاقی به گونه ای درآمده که واقعاً نگران کننده است. علت عمده اش این است که مسایل اخلاقی متولّی خاصی ندارد و باید برای آن متولّی خاصی تعیین گردد؛ زیرا اگر توجه به مسائل و مبانی اخلاقی رها شود و امر به معروف و نهی از منکر ترک گردد، این معضل، سر از معضلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در می آورد، که شرح آن در این مختصر نمی گنجد.



### ۲. اهانت به مؤمن محاربه با خداست

امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي؛ هنگامی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معراج برده شد؛ گفت: ای پروردگار من! موقعیت مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد! هرگاه کسی به بنده ای از بندگانم اهانت کند، در مقام جنگ با من برآمده است، و من بسیار زود از بندگان و دوستانم حمایت و یاری می کنم»<sup>۱</sup>.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۶، ح ۱.

حداقل چهار روایت به این مضمون در این باب آمده، مبنی بر این که اهانت به مؤمن سبب می‌شود که خداوند به اهانت کننده اعلام جنگ بدهد، و این خیلی تکان دهنده است. در دنیای امروز از حقوق بشر سخن زیاد گفته می‌شود؛ اما هنگامی که این موضوع را در قرآن مجید و روایات اسلامی پی می‌گیریم، به این نکته می‌رسیم که انسان در هیچ دین و آیین و مذهبی، به مقداری که در اسلام آمده؛ عزیز و ارزشمند و مورد احترام نیست، تا آن جا که اهانت به انسان، اعلام جنگ با خداست.

آبرو و عرض مسلمان، بلکه عرض و آبروی هر انسانی که دشمن خدا نیست، از اموری است که اسلام به آن اهمّیت فراوانی داده است؛ و لذا ریختن آبروی انسان محترم به هر صورتی، مجازات شدید و در برخی موارد حدّ شرعی دارد. حدّ قذف به همین جهت تشریح شده است.

### شیوه‌های مختلف اهانت

اهانت به اشخاص از راه‌های مختلف ممکن است. به برخی از این مصادیق اشاره می‌کنیم:

۱- **غیبت**: غیبت از گناهان بسیار عظیم و کم نظیر است و مجازاتی سنگین دارد. علّت این که غیبت تا این اندازه در قرآن و حدیث<sup>۱</sup> مذمت شده، به خاطر آن است که عیب و گناه پنهان مردم علنی و آبروی مردم لگه دار می‌شود.

۲- **تهمت زدن**: از دیگر روش‌های اهانت به دیگران تهمت زدن به آن‌هاست، این کار نیز چون باعث ریختن آبروی دیگران می‌شود، از گناهان کبیره شمرده شده است.

۳- **پخش شایعات**: پخش شایعات، خصوصاً در مورد افراد با ایمان، از

۱. برای پی بردن به عمق این گناه بزرگ، کافی است اندکی در آیه شریفه ۱۲ سوره حجرات ببیندیشیم.



دیگر گناهان بزرگ است که در سوره نور نسبت به آن وعده عذاب داده شده است؛ چرا که با آبرو و عرض مردم سر و کار دارد و اهانت به آن‌ها محسوب می‌شود.

**۴- مذمت مؤمن:** مذمت و سرزنش افراد با ایمان نیز باعث تزییع آبروی آن‌ها می‌شود و لذا حرام است.

این امور گویای اهمیت آبروی شخص با ایمان است. متأسفانه گاهی در محیط ما اهانت به دیگران به سادگی صورت می‌پذیرد و گاه برخی افراد که رقیب سیاسی به حساب می‌آیند، آبروی همدیگر را در سطح جرائد و رسانه‌ها می‌برند. این کارها اگر ادامه یابد خشم و غضب خداوند را در پی خواهد داشت.

اگر به همان مقدار که به خون مؤمن اهمیت می‌دهیم و بدون رضایت او به اموالش نزدیک نمی‌شویم، به آبروی مؤمن هم اهمیت دهیم، در حفظ حیثیت افراد گام‌های بلندی برداشته‌ایم. بیایید از خودمان شروع کنیم؛ هر سخنی را بر زبان جاری نسازیم؛ هر گفته‌ای را پخش نکنیم؛ روی سخنان خود حساب باز کنیم؛ و با دقت سخن بگوییم و اگر خدای ناکرده به کسی اهانت کردیم و آبروی او را بردیم، از او حلالیت بطلبیم.



### ۳. اهانت به اهل بیت (علیهم‌السلام)!

ابوهارون<sup>۱</sup> می‌گوید، امام صادق (علیه‌السلام) خطاب به عده‌ای که در محضرش بودند، فرمود:

«مَا لَكُمْ تَسْتَخْفُونَ بِنَا قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ خُرَّاسَانَ فَقَالَ مَعَاذَ لَوْجِهِ  
اللَّهِ أَنْ نَسْتَخْفَّ بِكَ أَوْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِكَ فَقَالَ بَلَى إِنَّكَ أَحَدٌ مَنِ اسْتَخَفَّ

۱. وی از اصحاب امام باقر و صادق (علیهم‌السلام) بوده و جلالت بالا و معرفت زیادی داشته و به عقیده علامه مامقانی نام او موسی بن عمیر بوده است (مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۴۷۰).

بِي فَقَالَ مَعَاذُ لَوْجِهِ اللَّهُ أَنْ اسْتَحَفَّ بِكَ فَقَالَ لَهُ وَيَحَاكَ أَلَمْ تَسْمَعْ فَلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْجُحْفَةِ وَ هُوَ يَقُولُ لَكَ اِحْمَلْنِي قَدْرَ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ عَيْيْتُ وَ اللَّهُ مَا رَفَعَتْ بِهِ رَأْسًا لَقَدْ اسْتَحَفَّتْ بِهِ وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَحَفَّ وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ چرا شما نسبت به ما اهل بیت اهانت می‌کنید؟ [حاضران از این سخن بسیار تعجب کردند، لذا] مردی از اهل خراسان برخاست و عرض کرد: پناه بر خدا از این که به شما اهانت کنیم؛ یا [حتی] چیزی از دستورات شما را سبک بشماریم. امام خطاب به همان شخص فرمود: وای بر تو! هنگامی که به نزدیک جحفه رسیده بودیم آیا صدای فلان کس را نشنیدی که به شما می‌گفت: به خدا قسم خسته شده‌ام. به اندازه یک میل<sup>۱</sup> مرا بر مرکب سوار کن و همراه ببر. به خدا قسم حتی سرت را بلند نکردی، تو [با این عملت] نسبت به آن مؤمن اهانت کردی و هر کس به مؤمنی اهانت کند به ما اهل بیت اهانت کرده و حرمت خداوند عزوجل را ضایع نموده است»<sup>۲</sup>.

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: افراد با ایمان و پیروان مؤمن ما از ما جدا نیستند، احترام به آن‌ها احترام به ما، و اهانت به آن‌ها اهانت به ماست. این، منطقی زیبا و سرشار از عاطفه و برادری اسلام است؛ ولی در دنیای مادی امروز از این حرف‌ها اصولاً خبری نیست. کسی در مقابل مشکلات و گرفتاری‌های دیگران عکس العمل نشان نمی‌دهد.

در یکی از مطبوعات خواندم که در یک روز زمستانی بنزین ماشین شخصی در یکی از بزرگراه‌های برون شهری یکی از شهرهای آمریکا تمام شد. راننده ظرفی در دست گرفته و در کنار جاده از ماشین‌های عبوری

۱. «میل» مقیاس طول است و اندازه آن مختلف می‌باشد... در عربی میل به معنی مسافتی به اندازه مدّ بصر در روی زمین یا چهار هزار ذراع گفته می‌شود (فرهنگ عمید).  
 ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۸، ح ۱.



تقاضای بنزین کرد؛ اما هیچ کس به او توجهی ننمود. راننده پس از ۱۱ ساعت بر اثر سرما جان داد!

این، محصول زندگی صنعتی دنیای مادی است؛ اما در مقابل، پیامبر اسلام ﷺ می‌گوید: «هرکس ندای انسانی را بشنود که از مسلمانان تقاضای کمک می‌کند، و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست»؛ «مَنْ يَسْمَعُ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»<sup>۱</sup>.

آری؛ مسلمانی تنها به نماز و روزه و حج و خمس و زکات نیست، بلکه مسلمان کسی است که به یاری دیگران برخیزد. اگر بیماری را می‌شناسد که هزینه درمانش را ندارد به او کمک کند. اگر در همسایگی اش خانواده نیازمندی وجود دارد که دختر عقد کرده خود را به خاطر نداشتن حداقلی جهیزیّه نمی‌تواند روانه خانه بخت کند، در تهیّه جهیزیّه به آنها کمک کند. اگر مستأجری دارد که نسبت به افزایش بهای اجاره خانه توانمند نیست، اثاثش را بیرون نریزد؛ زیرا اگر عکس العمل نامناسب در برابر مستأجر فقیر نشان دهد، به امام زمان توهین کرده است. باید مراقب باشیم و در حد امکان به دیگران کمک کنیم؛ زیرا خداوند، به جمعیتی که به فکر مستمندان و ضعیفان نباشند رحم ننموده، آنها را مجازات می‌کند.



#### ۴. ترور شخصیت

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَتَهُ لَيْسَ قَطْرًا مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ؛ کسی که مطلبی را در مورد انسان با ایمانی نقل کند تا عیبی بر او بنهد و شخصیتش را

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰.



بشکند و او را از چشم مردم بیندازد؛ خداوند او را از تحت ولایت خود خارج کرده و تحت ولایت شیطان قرار می‌دهد و [عجیب این‌که] شیطان هم [با تمام شیطنت] او را نمی‌پذیرد!»<sup>۱</sup>

از این روایت نکاتی استفاده می‌شود:

۱- شیطنت شیطان حدّ و اندازه‌ای دارد؛ اما بعضی از انسان‌های شیطان صفت حدّ و مرز شیطنت شیطان را هم می‌شکنند و از آن عبور می‌کنند!  
۲- آبروی مسلمان از ارزش بسیار بالایی برخوردار است؛<sup>۲</sup> هرچند برخی متأسفانه به این مطلب اهمیتی نداده و بی‌پروا پشت سر دیگران هر مطلبی را نقل می‌کنند.

۳- کسی که از ولایت خداوند خارج شود، خدا او را به خودش واگذار نموده، و از وی حمایت نمی‌کند و چنانچه شیطان هم او را نپذیرد، حمایت‌هایی که از مریدان خود می‌کند، از او نخواهد کرد.

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم:

«وَمَنْ سَمِعَ فَأَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ أَتَاهَا وَ مَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ كَانَ كَمَنْ عَمَلَهُ؛ کسی که کار زشتی را بشنود [که در پنهان انجام شده] و آن را افشا کند، مثل این است که خودش آن را انجام داده و کسی که از کار خیری مطلع شود و آن را برای دیگران نقل کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است.»<sup>۳</sup>

دلیل این مجازات‌ها و پاداش‌ها آن است که نقل و افشای فحشاء و کار زشت، مردم را به ارتکاب آن‌ها دعوت می‌کند و کسی که بر کار شری دلالت کند، گویا خودش آن را انجام داده است؛<sup>۴</sup> لذا افشای آن همچون انجام دادن

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۷، ح ۲.

۲. شرح این مطلب را در میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۷۳، باب ۲۸۹ مطالعه فرمایید.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۷، ح ۵.

۴. بدایع الصنایع، ج ۲، ص ۱۹۷ و ص ۲۰۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۶۲.



آن است و افشای کار خیر نیز سبب تشویق مردم به سوی آن می‌شود و کسی که دیگران را به کار خیری هدایت کند گویا خودش آن را به جا آورده است.<sup>۱</sup> این دو روایت اهمیت آبروی مؤمن و افشای کارهای خیر، وقیح و زشتی افشای کارهای زشت را به خوبی روشن می‌کند.



### ۵. کم‌ترین اهانت به دیگران ممنوع است

ابوحمزه<sup>۲</sup> می‌گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَفِي حَرَجٍ مِنْ وَلَايَتِهِ وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَا أَحَدُهُمَا وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا؛ از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مسلمانی نسبت به برادر مسلمانش اف بگوید [کم‌ترین اهانت روا ندارد]، از ولایت او خارج می‌شود و اگر بگوید: تو دشمن من هستی؛ یکی از آن دو کافرند و خداوند هیچ عملی را از مؤمنی که نسبت به مؤمن دیگر قصد سوء و نیت بدی در دل دارد، نمی‌پذیرد».<sup>۳</sup>

سه مطلب در این روایت مورد تأکید قرار گرفته است:

۱- کم‌ترین اهانت و اظهار ناراحتی از برادر مسلمان، اگر بدون مجوز و دلیل شرعی باشد، سبب از بین رفتن ولایت بین آن‌ها می‌شود؛ ولایتی که خداوند متعال در میان مسلمانان و مؤمنین قرار داده است.<sup>۴</sup>

۱. کنز العمال، حدیث ۱۶۰۵۲.

۲. راویان متعددی به نام ابوحمزه وجود دارند؛ ولی منظور از وی در این جا ابوحمزه ثمالی معروف است؛ که نام اصلی‌اش ثابت بن دینار می‌باشد. او به زیارت چهار امام معصوم یعنی امام سجاد و حضرت باقر و امام صادق و حضرت کاظم عليهم السلام موفّق شد و از این بزرگواران روایت نقل کرد. از او به سلمان زمان و لقمان عصرش تعبیر شده است (جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۳۴).

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۹، ح ۲.

۴. شرح این مطلب را در کتاب ولاءها و ولایت‌های شهید مطهری مطالعه فرمایید.

۲- اگر کسی از مسلمانان به مسلمان دیگر بگوید: «تو دشمن من هستی»؛ یعنی در مسایل اعتقادی و دینی دشمن من هستی؛ در حقیقت به او نسبت کفر و ارتداد داده است و این گویای کفر یکی از آنهاست؛ زیرا اگر سخن گوینده درست باشد، طرف مقابل کافر است و اگر نادرست باشد، خودش کافر است که نسبت کفر به دیگری داده است.

بنابراین، این که وهابی های نادان و افراطی به کم ترین بهانه ای نسبت کفر و شرک به دیگران می دهند، در حقیقت خود کافرند؛ در حالی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شدیداً از این کار نهی کرده است. آن جا که فرمود:

«لَا تُكْفِرُوا أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ؛ هَيْجَ يَكُ مِنْكُمْ يَكُ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>.

۳- نکته سوم این که نه تنها اهانت به دیگران و نسبت ناروا دادن به آنها جایز نیست، بلکه قصد سوء و نیت بد کردن در مورد سایر مؤمنان نیز جایز نبوده و مانع قبولی اعمال نیک انسان می شود. صحّت اعمال کار دشواری نیست؛ اما قبولی اعمال کار سختی است. گاه یک گناه تا چهل روز مانع قبولی عمل می شود.<sup>۲</sup> قبولی اعمال بر پاکی قلب و روح مشروط است. اگر قلب و روح شخص به گناه آلوده باشد، عمل وی قبول نمی شود.



## ۶. آزار دادن دیگران

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ؛ كَسَى كَسَى كَسَى»<sup>۳</sup>  
[بی جهت] محزون و غمگین کند؛ سپس دنیا را به او بدهد، کفاره گناهش محسوب نمی شود»<sup>۳</sup>.



۱. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۷.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب الاشریة المحرمة، باب ۱، ح ۵.  
۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ؛ خداوند فرمود: کسی که بنده مؤمنم را اذیت کند، باید به من اعلام جنگ بدهد».<sup>۱</sup>

یکی از معیارهای مناسب برای ارزیابی مکتب‌های مختلف، بررسی و ارزیابی دیدگاه آن مکاتب درباره ارزش انسان است. بدین منظور، سری می‌زنیم به قرآن مجید و روایات و فقه اسلامی تا دیدگاه اسلام در مورد انسان روشن شود:

### ارزش انسان در اسلام

خداوند متعال در قرآن مجید در مورد آخرین مرحله آفرینش انسان می‌فرماید: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ «سپس آن را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم. پس بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است!»<sup>۲</sup>

اگر خداوند به خاطر آفرینش انسان «احسن الخالقین» است؛ پس، انسان هم «احسن المخلوقین» خواهد بود؛ زیرا نمی‌توان تصور کرد که شخصی به خاطر ساخت دستگاهی بهترین سازنده لقب بگیرد، اما دستگاه ساخته شده، بهترین اختراع محسوب نشود.

خدای متعال در جای دیگر فرمود:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ «هنگامی که آن را نظام بخشیدم و در او از روح خود [= روحی شایسته و بزرگ] دمیدم؛ همگی برای او سجده کنید!»<sup>۳</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۰، باب من اذى المسلمین، ح ۱.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۳. سوره حجر، آیه ۲۹.

این که تمام ملائکه در برابر انسان سجده کردند، گویای مقام بسیار والای انسان از منظر قرآن کریم است.

در آیه ای دیگر فرمود: ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ «خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، مستخر شما کرده است».<sup>۱</sup>

آیه مذکور و سایر آیات تسخیر<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که همه چیز برای انسان خلق شده است.

سه آیه پیش گفته، حاوی سه نکته مهم و دقیق و ارزشمند در مورد انسان است و کافی است که به مقام و ارزش انسان را در آیین اسلام پی ببریم.

در کدام آیین و مکتبی چنین جایگاهی برای انسان سراغ دارید؟ برخی از مکاتب انسان را تکامل یافته میمون و شامپانزه می‌دانند! «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟».

### باز هم آزدن دیگران

دو روایت مورد بحث نیز شاهد دیگری بر ارزش فوق العاده انسان در مکتب اسلام است. آری، انسان در مکتب اسلام، دارای آن مقدار ارزش است که تمام دنیا هم کفاره غمگین کردن او به شمار نمی‌آید!

از دو روایت مذکور و روایات مشابه<sup>۳</sup> دو مطلب استفاده می‌شود:

**اولاً:** اسلام مکتب انسان پرور و انسان دوست است و ثانیاً: مقام انسان با ایمان تا آن جا مهم است که آزار و اذیت او به منزله اعلام جنگ با خداست! به راستی ما چقدر به این روایات عمل می‌کنیم؟ زخم زبان‌ها، تهمت‌ها، دروغ‌ها، غیبت‌ها، شوخی‌های زهردار، همسایه آزاری‌ها و مانند آن چه کفاره‌ای دارد؟

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. مانند آیات ۲ سوره رعد و ۳۲ و ۳۳ سوره ابراهیم، و ۱۲ و ۱۴ سوره نحل.

۳. در کتاب کافی، ج ۲، ص ۳۵۰، باب من اذى المسلمین و احتقرهم، یازده روایت در این زمینه وجود دارد که روایت امام صادق علیه السلام یک نمونه آن است.



رعایت حقوق دیگران آن قدر مهم است که عبادات و مناسک مذهبی هم نباید اسباب زحمت دیگران گردد. لذا ما در پاسخ سؤالات می‌گوییم که بلندگوها در غیر مورد اذان نماز، باید برای داخل مساجد و حسینیه‌ها تنظیم گردد. مزاحمت بعضی مساجد و حسینیه‌ها برای همسایگانش به قدری است که باعث ناراحتی آنها می‌شود.

پروردگارا! به ما توفیق شناخت مقام انسان و سپس اصلاح اعمال در شأن آن مقام عنایت فرما!



### ۷. حرمت مؤمن

رسول خدا ﷺ فرمود:

«سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكُلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ لِلَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ؛ پیامبر خدا ﷺ فرمود: سب [و دشنام و بدگویی و توهین و اهانت] به مؤمن موجب فسق و جنگیدن با او موجب کفر، و غیبت مؤمن گناه، و اموالش همچون خونش محترم است»<sup>۱</sup>.

اگر امور چهارگانه‌ای را که رسول خدا ﷺ در روایت مذکور مورد توجه قرار داده‌اند، باور کنیم و به راحتی با آبروی دیگران بازی نکنیم؛ جامعه آرام می‌شود. نباید به محض این‌که با کسی مخالف شدیم، او را مورد توهین و اهانت قرار دهیم. سخنان و قضاوت‌های ما درباره دین، هم به هنگام دوستی و هم در زمان دشمنی باید بر اساس منطق و به اندازه باشد، به گونه‌ای که این سخنان و قضاوت‌ها مورد رضایت خداوند قرار گیرد.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۸، ح ۳.

«مَنْ كَفَّ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ  
 عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ کسی که از [ریختن] آبروی مردم  
 چشم پوشی کند، خداوند در روز قیامت از گناهانش صرف نظر می‌کند و کسی  
 که غضبش را از مردم فرو گیرد، خداوند در روز قیامت عذابش را از او بر می‌دارد».<sup>۱</sup>  
 علت این‌که در روایات، این همه نسبت به آبروی مردم تأکید و توصیه  
 شده، این است که بعضی از مردم این امر را کار ساده‌ای می‌پندارند و به  
 راحتی با آبروی دیگران بازی می‌کنند؛ در حالی که چنین نیست و باید بسیار  
 اهمیت دهیم. تا آن‌جا که بهشتی و جهنمی شدن انسان به آن بستگی دارد. اگر  
 می‌خواهید بهشتی شوید، آبروی مردم را حفظ کنید و به هنگام خشم  
 و عصبانیت متعرض آبرو و حیثیت دیگران نشوید.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۸، ح ۵.

فصل بیست و دوم:

ضرورت صلۀ رحمہ  
وعواقب ترک آن





## ۱. پیوند با خویشاوندان

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ؛ با ارحام و خویشاوندان خود ارتباط برقرار کنید؛ هرچند در حدّ یک سلام [و احوالپرسی] باشد».<sup>۱</sup>

در مورد صلهٔ رحم، تأکید زیادی در آیات قرآن و روایات معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام<sup>۲</sup> به چشم می‌خورد. جملهٔ «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»؛ «و پیوندهایی را که خدا دستور داده است، برقرار سازند، قطع می‌کنند»؛<sup>۳</sup> یا به طور کلی در مورد صلهٔ رحم است، یا صلهٔ رحم یک مصداق مهم آن محسوب می‌شود.

### رَحِم کیست؟

منظور از «رَحِم» که در روایات صله رحم آمده، همهٔ خویشاوندان نسبی است و دلیلی وجود ندارد که آن را به طبقهٔ اوّل ارث، یعنی پدر و مادر و فرزندان منحصر کنیم. البته کیفیت ارتباط با اقوام مختلف، متفاوت است. صله‌ای که در مورد ارحام درجهٔ اوّل انجام می‌شود، غیر از ارتباط با اقوام درجهٔ دوم و سوم است و در واقع اهمّیت صلهٔ رحم در مورد طبقه اوّل بیش‌تر از سایر طبقات است. البته ارحام سببی مشمول این حکم نیستند، هرچند انجام این کار در مورد آنها نیز شایسته است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۰، ح ۱۶۵.

۲. مرحوم کلینی در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۰ به بعد، باب صله الرحم، ۲۳ روایت در این مورد ذکر کرده است.

۳. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۷.

## چگونگی صلۀ رحم

«صله» و «ارتباط» امری عرفی است؛ یعنی رابطه‌ای در میان اقوام و بستگان باید وجود داشته باشد. گاه لازم است هزینه زندگی بعضی اقوام (نظیر پدر و مادر و فرزندان) پرداخته شود، صلۀ رحم در این جا بدون پرداخته نفقه تحقق نمی‌یابد. گاه با حضور فیزیکی در حد خوردن شام و ناهار محقق می‌شود و گاه با حضور فیزیکی، هرچند بدون صرف غذا باشد. در برخی از مواقع با عیادت از بیماران، تحقق می‌یابد. گاه با تلفن، گاه با نامه و گاه حتی با یک سلام و احوال پرسی می‌توان صلۀ رحم کرد؛ اما اگر خدای ناکرده، هیچ یک از این ارتباطها و پیوندها صورت نگیرد، قطع رحم صورت گرفته است.

## فلسفۀ صلۀ رحم

صلۀ رحم، فلسفه‌های متعددی دارد. یکی از فلسفه‌های آن ایجاد وحدت و یکپارچگی است. توضیح این که اسلام نسبت به وحدت، انسجام و یکدلی سرمایه‌گذاری زیادی کرده است و این مطلب در چند مرحله به چشم می‌خورد: ۱- وحدت در خانواده؛ ۲- وحدت در میان اقوام و بستگان؛ ۳- وحدت در بین کلّ مؤمنین. وحدت در میان اقوام از طریق صلۀ رحم حاصل می‌شود.

فلسفۀ دیگر آن تقسیم مشکلات است، البته نه به صورت قانونی و مکتوب، بلکه از طریق عواطف و احساسات، بنابراین باید تلاش کنیم با ارحام و خویشاوندان خود پیوند مناسبی، که مورد رضایت خداوند است، داشته باشیم تا از این طریق هم مشکلات و ابستگان حل شود و از سوی دیگر روحیه‌ای عاطفی و معنوی مبتنی بر محبت میان بستگان شکل بگیرد.



## ۲. ضررهای قطع رحم

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

«إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ؛ هُنْكَامِي كَهْ مَرْدَمِ صَلَّةُ رَحْمٍ رَا تَرْكُ كَنْنَنْد، ثَرْوَتِ جَامِعَه بَه دَسْتِ اَشْرَارِ مِي اَفْتَنْد»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری از آن حضرت می خوانیم:

«مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجَّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ اَز جَمْلَه گَنَاهَانِي كَه بَه سَرْعَتِ اِنْسَانِ رَا نَابُود مِي كَنْد، قَطْعِ رَحْمِ اسْت»<sup>۲</sup>.

### اهمیت صلۀ رحم

صلۀ رحم در اسلام دارای اهمیت فراوانی است؛ تا آن جا که طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باعث طولانی شدن عمر و آبادی شهرهاست؛ «صَلَّةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ»<sup>۳</sup> و ترک آن باعث مر زودرس می شود و قاطع رحم در همین دنیا مجازات می گردد.

متأسفانه هر چه دنیا به سمت تمدن مادی جلوتر می رود، عواطف ضعیف تر می شود و صلۀ رحم کم رنگ تر می گردد. کار به جایی می رسد که گاه دو همسایه خویشاوند رفت و آمد نمی کنند، و گاه دو برادر به واسطه اختلاف مالی - که بر سر ارث پدر داشته اند - سالیان طولانی با هم قهر کرده و اصلاً سراغی از همدیگر نمی گیرند و نه تنها خود مرتکب قطع رحم می شوند که این کینه را به نسل بعد هم منتقل نموده و آن ها را هم از رفت و آمد با بستگانی که با آن ها اختلاف دارند، منع می کنند. ترک صلۀ رحم بلای بسیار بزرگی است که پیامدهای سنگین و مجازات شدیدی دارد و بدبختی



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۹، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۹، ح ۲.

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۲۴، باب ۱۴۶۳، ح ۷۰۵۲.

دامن چنین افرادی را می‌گیرد؛ به طوری که در دنیا آب خوش از گلویشان پایین نمی‌رود. این افراد عمر کوتاهی دارند، و در آخرت نیز مجازات شدیدی در انتظار آنهاست.

### مراحل صلۀ رحم

صلۀ رحم، مراحل مختلفی دارد: یک مرحله آن دید و بازدید و احوال‌پرسی است. مرحله دیگر آن شرکت در شادی‌ها و غم‌های ارحام، و عیادت از آنها به هنگام بیماری است. مرحله دیگر این‌که هر زمان بستگان به کمک نیاز داشتند به آنها کمک کنیم: کمک جسمانی، کمک مالی، کمک حیثیتی، یعنی استفاده از نفوذ خود به صورت قانونی برای حل مشکلات دیگران؛ مخصوصاً نسبت به هزینه‌های بیمارستان‌های امروز که بعضاً سرسام‌آور است. البته یک مرحله صلۀ رحم هم با سلام و احوال‌پرسی محقق می‌شد که روایت نبوی «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ تَوَّ بِالسَّلَامِ»<sup>۱</sup> به همین مرحله اشاره دارد.

### فلسفۀ صلۀ رحم

اسلام قصد دارد نوعی «بیمۀ خانوادگی و فامیلی» درست کند. معنی بیمه آن است که هنگام بروز حوادث و مشکلات، خسارت بر عموم تقسیم شود تا به دوش کشیدن بار مشکلات آسان گردد. اگر صلۀ رحم درست انجام شود مشکلات خانواده‌ها در میان تمام فامیل تقسیم می‌گردد. اگر یک نفر مشکل پیدا کند، بقیه مشکل او را حل می‌کنند. در حقیقت صلۀ رحم، نوعی بیمۀ خانوادگی در برابر مشکلات و معضلات ایجاد می‌کند.



### ۳. سه گناه بسیار خطرناک

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۲۸، باب ۱۴۶۸، ح ۷۰۸۰ و ۷۰۸۱.



امام باقر علیه السلام فرمودند:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنِّ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّجْمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ؛ سه گناه است که آلوده به آن، کیفرش را قبل از مرگ می‌چشد: ظلم و قطع رحم و قسم دروغ».<sup>۱</sup>

### گناه اول: ظلم

مکرر دیده‌ایم که ستمگران و ظالمان چه سرنوشت شومی پیدا کرده‌اند. شاهان ظالم چه شدند؟ رضاخان در پایان عمر به چه ذلتی دچار شد؟ پسرش محمد رضا چگونه آواره کشورهای مختلف گشت؛ به طوری که در نهایت با نکبت و خواری در مصر از دنیا رفت؟ صدام جنایتکار چقدر ذلیل و خفیف و خوار و بی‌مقدار شد؟ در جنگ جهانی اول یکصد میلیون، و در جنگ جهانی دوم سی میلیون نفر کشته و همین مقدار هم مجروح و مصدوم شدند و ویرانی‌های گسترده و عجیبی به جای ماند. آیا این حوادث تلخ و این همه تلفات و خسارات، چیزی جز ثمره ظلم و جنایات آنان بود؟! باید از ظلم به دیگران بترسیم؛ خواه در مقیاس شخصی باشد یا اجتماعی یا جهانی؛ چرا که این‌ها بدون مجازات و کیفر نمی‌ماند و در همین دنیا دامن شخص ستمگر را می‌گیرد.

پرفروش‌ترین داروها در دنیای کنونی، داروهای ضد اضطراب و نگرانی است و این بیماری‌ها نتیجه ستم‌هایی است که صورت می‌پذیرد. اگر افراد به خدا ایمان واقعی داشتند و ظلم نمی‌کردند، قطعاً به آرامش می‌رسیدند.

### گناه دوم: قطع رحم

اسلام طرفدار عواطف و احساسات است؛ لذا به جوشش عاطفه‌ها،

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۴، ح ۲۳.

مخصوصاً در محیط خانواده‌ها مؤکداً سفارش می‌کند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً؛ هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند به او حسنه‌ای عنایت می‌کند».<sup>۱</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: مردی خدمت حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: من هیچ‌گاه هیچ یک از فرزندانم را نبوسیده‌ام! هنگامی که از نزد حضرت بیرون رفت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ او به نظر من جهنمی است».<sup>۲</sup>

همچنین در روایت مشابهی می‌خوانیم: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را می‌بوسید. اقرع بن حابس (که در آن جلسه حضور داشت) گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آن‌ها را نبوسیده‌ام! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ؛ کسی که به دیگران رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد!»<sup>۳</sup>

آری، قلب خالی از محبت و عاطفه در حکم جهنم است و مورد رحمت خدا قرار نمی‌گیرد. متأسفانه عواطف در دنیای امروز کمیاب، بلکه در بعضی از مناطق نایاب است. در بعضی از کشورها پدر و مادرها، نوجوان‌های هیجده نوزده ساله را از خانه بیرون می‌کنند. در همین جوامع بچه‌ها هم پدران و مادرانشان را هنگامی که پا به سن می‌گذارند، روانه‌خانه‌سالمدان می‌کنند و برای رسیدن هنگام مرگشان لحظه شماری می‌کنند!

الحمد لله این مطلب در میان مسلمانان، به برکت توصیه‌های اسلام (که روایت مورد بحث یک نمونه آن است)، به شکل معکوس است. آمار نشان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۲۰۲، ح ۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۲، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳، ح ۴.

می‌دهد که ۹۷ درصد والدین سالمند نزد فرزندان‌شان زندگی می‌کنند و تنها ۳ درصد در خانه سالمندان هستند؛ در حالی که در کشورهای غربی، ۹۰ درصد والدین سالمند در خانه سالمندان و تنها ۱۰ درصد آن‌ها در کنار فرزندان‌شان زندگی می‌کنند!

البته این بی‌رحمی‌ها گاه به جوامع اسلامی نیز سرایت می‌کند و آتش اختلاف در مورد مال دنیا وارث و مانند آن شعله‌ور می‌شود، تا آن‌جا که برخی فرزندان برای تقسیم ارث گاه مادر را از خانه بیرون می‌کنند!

### گناه سوم: قسم دروغ

قسم دروغ ممکن است در دادگاه (برای ابطال حقی) صورت گیرد، یا در بیرون دادگاه اتفاق بیفتد؛ مثل این‌که بنگاهداری برای فروش خانه‌ای که با جنس نامرغوب و بدون رعایت اصول فنی ساخته شده، بارها قسم می‌خورد که خانه‌ای بسیار خوب و ضد زلزله است! یا فروشنده با قسم دروغ جنس نامرغوب را به عنوان جنس مرغوب می‌فروشد؛ یا قسم می‌خورد جنس عرضه شده ساخت فلان کشور است، در حالی که چنین نیست.

قسم دروغ همه این‌ها را شامل می‌شود. قسم دروغ زشتی دو چندان نیز دارد، چون برای رسیدن به منافع مادی از معنویات و مقدّسات هزینه شده است.



### ۴. شکایت از بستگان

عنبسة<sup>۱</sup> می‌گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام از خویشاوندانش شکایت کرد. امام فرمود:

۱. عنبسة بن بجاد العابد الکاتب به اتفاق علمای رجال ثقة است. او که از اصحاب امامین هم‌امین حضرت باقر و صادق علیهما السلام به شمار می‌رود، به شغل قضاوت اشتغال داشته و انسانی فاضل و خیر بوده است (مستدرکات علم الرجال، ج ۶، ص ۱۳۶).



«اَكْظِمُ غَيْظَكَ وَ اَفْعَلْ فَقَالَ إِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ فَقَالَ أَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُمْ فَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْكُمْ؛ خشم را فروکش و با آن‌ها مدارا کن. آن شخص گفت: آن‌ها به من فلان جسارت و بی‌احترامی را کرده [و امانم را بریده‌اند، و شما سفارش می‌کنید که با آن‌ها مدارا کنم؟!]. امام فرمود: آیا دوست داری که تو هم مثل آن‌ها باشی [و قطع رحم کنی] تا خداوند متعال به هیچ یک از شما نظر رحمت نکند؟!»<sup>۱</sup>

### مقابله به مثل!

متأسفانه منطق بعضی از مردم مقابله به مثل است. آن‌ها معتقدند که در برابر بدی دیگران نباید کوتاه آمد و جواب بدی را باید با بدی داد! منطق این افراد آن است که «کلوخ انداز را پاداش سنگ است».<sup>۲</sup> این افراد طرفدار انتقام جویی هستند؛ مثلاً شخص می‌گوید: «وقتی که بیمار شدم، برادرم به ملاقات من نیامد، اگر صد سال هم در بستر بیماری باشد، به ملاقاتش نمی‌روم!» یا معتقد است: «خواهرم در بازگشت از سفر حج به دیدن من نیامد، اگر ده‌ها بار به حج مشرف شود، از او دیدن نمی‌کنم» یا می‌گوید: «فرزندم با وجود توانایی مالی مشکل مرا حل نکرد، حال که نیازمند شده و من به حل مشکل او توانمند هستم، به کمکش نمی‌شتابم» و مانند این جملات.

اسلام این منطق را نمی‌پسندد، مگر در موارد استثنایی و بسیار نادر که مقابله به مثل نکردن باعث جسارت و جرأت طرف شود و به کار زشت و منکر خود ادامه دهد. بنابراین، اساس ارتباط افراد بر عفو و گذشت است، و انتقام فرع آن است.

قرآن مجید حتی نسبت به شخصی که مرتکب قتل انسان شده، تعبیر

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۹، ح ۳.

۲. امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۲۳.



عجیبی دارد که گویای همان روحیه عفو و گذشت و برادری است. می‌فرماید: «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۱</sup> خداوند در این آیه از قاتل به برادر تعبیر کرده است. آری اسلام، حتی نسبت به قاتل (البته قاتلی که واقعاً پشیمان و نادم است) عفو و بخشش را پیشنهاد می‌دهد، و خانواده مقتول را از قصاص و انتقام‌جویی برحذر می‌دارد؛ چرا که انتقام تصاعدی است. شخص اول یک سیلی می‌زند؛ نفر دوم با دو سیلی انتقام می‌گیرد. دوباره شخص اول سه سیلی می‌زند و نفر مقابل چهار سیلی و این ادامه پیدا می‌کند و در نهایت به نزاعی داخلی و درگیری و خونریزی منجر می‌شود. اسلام با سفارش به عفو و گذشت و پرهیز از انتقام‌جویی، مشکل را در همان مرحله اول حل کرده است.

رعایت این مطلب همه جا، مخصوصاً نسبت به ارحام و بستگان لازم است. چه ارزشی دارد که به خاطر مال دنیا برادر و خواهر به جان هم بیفتند؛ یا فرزندان به جان مادر افتاده و با تعجیل در تقسیم ارث، وی را بی‌خانمان کنند؟ خلاصه این‌که منطق اسلام عفو و گذشت و اغماض و ترک مخاصمه و انتقام‌جویی است.

متأسفانه دنیای مادی امروز، برعکس این منطق عمل می‌کند. تعدادی از کشورهای قدرتمند که فقط به دنبال منافع مادی خود هستند، رژیم غاصب، سفاک، و بی‌رحمی را به نام اسرائیل در قلب کشورهای اسلامی ایجاد نموده، و جمعیت زیادی از فلسطینی‌ها را از خانه بیرون کرده و نسبت به افراد باقیمانده ظلم‌ها و جنایات زیادی کرده‌اند. به عنوان نمونه تنها سه سال مردم

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۸؛ ترجمه: «پس اگر کسی از سوی برادر [دینی] خود، چیزی به او بخشیده شود، [و حکم قصاص تبدیل به خون‌بها تبدیل گردد، ولی مقتول] باید از راه پسندیده پیروی کند».

غزه را محاصره کرده و از ارسال هرگونه کمک به آن‌ها ممانعت نموده و حتی کشتی‌های حامل کمک‌های غذایی و دارویی را که از حدود چهل کشور جهان برای کمک به این مردم مظلوم عازم غزه بودند؛ هدف گلوله قرار داده، عده‌ای را کشته و تعداد زیادی را مجروح ساختند.



فصل بیست و سوم:

گناه غیبت

و پخش شایعه



## ۱. تفسیر اسلام و ایمان و هجرت

امام باقر علیه السلام فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُؤْمِنُ مِنَ اتِّمَنَةِ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ  
وَالْمُسْلِمُ مِنَ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ  
وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَحْذُلَهُ أَوْ  
يَعْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ؛ مؤمن کسی است که مؤمنان دیگر او را امین بر جان و مالشان  
بدانند و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش سالم بمانند و مهاجر  
کسی است که از گناهان هجرت کند و محرّمات را ترک نماید و بر مؤمن لازم است  
که بر مؤمن ظلم نکند، او را خوار و ذلیل نکند و غیبتش را نکرده و رهایش نسازد»<sup>۱</sup>

### ایمان و اسلام و هجرت واقعی

ایمان و اسلام، شناسنامه‌ای و اسمی نیست و هجرت تنها هجرت  
جغرافیایی نمی‌باشد؛ بلکه مفهوم حقیقی ایمان و اسلام و هجرت باید در  
فرد تحقق یابد. اگر حقیقت ایمان و اسلام و هجرت پیاده گردد، بیش‌تر  
مشکلات از بین می‌رود. مشکل زمانی رخ می‌دهد که تفکرات مادی گشته  
و از اسلام و ایمان و هجرت تنها نامی باقی مانده باشد.

### حتی غیبت غیر مسلمانان ممنوع است!

اسلام نه تنها غیبت مؤمنان و مسلمانان را حرام می‌داند، بلکه غیبت غیر  
مسلمانان را هم اگر محارب نباشند، جایز نمی‌داند. از میان اقسام مختلف

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲، ح ۱.

کفار تنها غیبت کفار حربی همچون مال و جان آنها حرمتی ندارد؛ اما دیگر کفار همان‌گونه که جان و مالشان حرمت دارد، عرض و آبرویشان نیز حرمت دارد و غیبت آنها حرام است. ما معتقدیم که غیبت بچّه نابالغ ممیّز نیز حرام است. همچنین غیبت کودک ممیّزی که اگر عیب پنهانی اش را بگوییم می‌فهمد و ناراحت می‌شود، جایز نیست.

**سؤال:** این روایت حرمت غیبت را به مؤمنین منحصر می‌کند. چگونه حرمت غیبت را شامل کفار سازیم؟

**جواب:** این روایت شامل غیبت کفار نمی‌شود؛ اما دلیل دیگری داریم که غیبت کفار را حرام می‌شمرد.<sup>۱</sup>

متأسفانه احترام به عرض و آبروی افراد در میان برخی از مسلمانان متزلزل شده و به اندک چیزی آبروی آنها را می‌برند.



## ۲. تبلیغ عملی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِنْ حَرَمَتِ غَيْبَتِهِ وَ كَمَلَتْ مُرُوتُهُ وَ ظَهَرَ عَدْلُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ؛ کسی که با مردم معاشرت داشته باشد و به آنها ظلم نکند و با مردم گفت و گو کند و به آنها دروغ نگوید و به آنها وعده دهد و بر خلاف وعده‌اش عمل نکند، غیبتش حرام و شخصیتش کامل و عدالتش آشکار و دوستی با او لازم و واجب است».<sup>۲</sup>

۱. آیه ۸ و ۹ سوره ممتحنه دلالت بر حرمت غیبت کفار غیر حربی دارد. شرح بیش‌تر را در استفتائات جدید، ج ۱، ص ۳۴۵، پاسخ سؤال ۱۱۶۱ مطالعه فرمایید.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲، ح ۲.



## عوامل صدور انقلاب

در اوایل انقلاب مطالب زیادی در مورد صدور انقلاب مطرح شد. عده‌ای از دشمنان می‌گفتند که ایران قصد حمله نظامی به همسایگانش را به منظور صدور انقلاب دارد و حتی در مرحله بعد به غیر همسایگان! بعداً امام راحل علیه السلام فرمودند: منظور از صدور انقلاب حمله نظامی نیست، بلکه هدف صدور فرهنگ انقلاب است. بدون تردید اگر در این کشور انقلابی، کارگر و کارفرما و تاجر و اداری و مسئولین، به وظیفه خود عمل کنند؛ و در خانواده‌ها صلح و صفا و دوستی حاکم گردد، همین امور سبب صدور انقلاب می‌شود؛ چون منظور از صدور انقلاب الگوسازی است؛ یعنی به مردم دنیا نشان دهیم که در سایه انقلاب چنین الگوهایی به وجود آمده است. همین مطلب سبب صدور انقلاب می‌شود. اسلام، در کشورهای شرق آسیا و برخی دیگر از کشورها، از طریق تجار و بازرگانان عامل به دستورات اسلام نفوذ کرد و گسترش یافت.<sup>۱</sup>

بنابراین، اعمال و کردار و گفتار نیک ما، سبب صدور انقلاب می‌شود؛ همان‌گونه که عکس آن نتیجه معکوس می‌دهد. در حقیقت اگر مردم بعد از انقلاب به جای به بار نشستن ارزش‌ها، خدای ناکرده ناظر رشد و گسترش ضد ارزش‌ها گردند، از انقلاب زده می‌شوند. خلاصه این‌که اعمال ما تأثیر بیرونی و درونی دارد و بسیاری از کشورها منتظرند تا عملکرد ما را ملاحظه کنند؛ لذا وظیفه ما سنگین است.

## بزرگ‌نمایی نقاط ضعف

اخیراً شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی که بر ضد پیروان

۱. حاضر العالم الاسلامی، ج ۱، ص ۳۳۹.



اهل بیت علیهم السلام مشغول فعالیتند و غالباً گردانندگان آن وهابی‌های متعصب و بعضاً اسرائیلی‌ها و دولت‌های غربی هستند، (و از پیشرفت سریع شیعه در دنیا وحشت زده شده‌اند)، عده‌ای را مأمور کرده‌اند که به گمان خود نقاط ضعف ما را بیابند و آن را بزر کنند. ما با گردانندگان اسرائیلی و آمریکایی این‌گونه امور کاری نداریم؛ اما از علمای وهابی می‌پرسیم که اگر ما هم مقابله به مثل کنیم و نقاط ضعف آن‌ها را که در کتاب‌هایشان فراوان است منتشر سازیم؛ آیا اجماع مرکب حاصل نمی‌شود که اسلام پر از نقاط ضعف است و خود شیعیان و اهل سنت به آن اقرار و اعتراف دارند؟! این چه کار زشت و نابخردانه‌ای است که شما پیش گرفته‌اید؟! شما با تهمت تحریف به شیعه قصد تضعیف شیعه را دارید، در حالی که با این کار اصل اسلام و قرآن را زیر سؤال می‌برید.



### ۳. وظایف هشتگانه مسلمانان نسبت به یکدیگر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرَاتُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَ لَا يَخْدَعُهُ وَ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَكْذِبُهُ وَ لَا يَغْتَابُهُ؛ مسلمانان برادر دیگرند، [اما نه فقط در اسم، بلکه] هر مسلمانی باید چشم و آینه و راهنمای برادر مسلمان خود باشد و در مورد او خیانت و ظلم و غیبت نکند و او را فریب ندهد و به او دروغ نگوید.»<sup>۱</sup>

طبق این حدیث شریف، هر مسلمانی در مقابل مسلمان دیگر هشت وظیفه دارد، که سه مورد آن ایجابی است؛ یعنی باید آن موارد را انجام دهد و پنج موردش سلبی است؛ یعنی باید آن‌ها را ترک کند.



۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲، ح ۳.

### وظیفه اول: چشم او باشد

چشم انسان راه و چاه و پرتگاه را می بیند و انسان را از آن منع می کند. مسلمان نیز نسبت به مسلمان باید همچون چشم او باشد. راه و چاه را به او نشان دهد و از پرتگاه برحذرش دارد تا مبادا در آن سقوط کند. در حقیقت مسلمان وظیفه دارد، مسلمان دیگر را راهنمایی کند.

### وظیفه دوم: آینه اش باشد

آینه عیب های انسان را صادقانه و بدون کم و زیاد به وی نشان می دهد. مسلمان هم باید عیوب مسلمان دیگر را به قصد اصلاح، همان گونه که هست با زبان خوش به او یادآوری کند و سخنانی از قبیل: «به من مربوط نیست»، «به سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند»، «ما را در یک قبر نمی گذارند» و مانند آن که از منطق اسلام به دور است نگوید، چرا که مسلمان نمی تواند با این استدلال وظیفه خود را در برابر مسلمان دیگر انجام ندهد.

### وظیفه سوم: راهنمایش باشد

در گذشته که جاده ها علامت نداشت و راه ها آسفالت نبود و با وزش باد و مقداری گرد و خاک، آثار جاده ها از بین می رفت؛ افرادی به عنوان دلیل راه در سفرها کاروان ها را راهنمایی می کردند و اگر مسافری از دلیل راه استفاده نمی کرد، به مقصد نمی رسید یا با مشکلات فراوان به مقصد می رسید.

مسلمان نیز نسبت به مسلمان باید دلیل راه باشد و در صورت نیاز در پیچ و خم زندگی او را راهنمایی و خطر موجود در مسیر قرب الی الله را به او گوشزد نماید تا به سلامت به مقصد برسد.

### وظیفه چهارم: خیانت نکند

مسلمان در برابر مسلمان دیگر باید به گونه ای عمل کند که طرف مقابل

بتواند به او اعتماد کند. در سفرها امکان سپردن خانواده و اموالش به او باشد و به امانت‌هایش خیانت نکند.

#### **وظیفه پنجم: فریبش ندهد**

متأسفانه در مسایل مالی گاه اتفاق می‌افتد که برادر، برادر خود را فریب می‌دهد و گاه پدر و فرزند سر یکدیگر را کلاه می‌گذارند. از جمله حقوق هر مسلمانی بر مسلمان دیگر این است که او را فریب ندهد، بلکه صادقانه با او رفتار کند، نه فقط پدر و مادر و برادر، بلکه هیچ کس را فریب ندهد.

#### **وظیفه ششم: به او ظلم نکند**

از جمله سوغات‌های فرهنگ منحط و فاسد غرب، غلبه روح مادیگری است که نتیجه‌اش ضعیف شدن عواطف و احساسات است. متأسفانه این فرهنگ در میان برخی مسلمانان نیز رسوخ کرده و باعث شده که به یکدیگر ظلم کنند.

#### **وظیفه هفتم: به او دروغ نگویید**

دروغ گفتن نسبت به هر کس که صورت بگیرد، گناه است و باید از آن اجتناب کرد و البته نسبت به برادر مسلمان زشت‌تر و قبیح‌تر است. مسلمانان باید نسبت به هم صداقت و امانت و عدالت داشته باشند و از این که با دروغ گفتن، اعتماد را زایل سازند، پرهیزند.

#### **وظیفه هشتم: غیبتش نکند**

وظیفه مسلمان است که نه تنها در حضور مسلمان دیگر، حرمتش را حفظ کند و به او دروغ نگوید و به وی ظلم نکند و فریبش ندهد و چشم و دلیل و آینه‌اش باشد؛ بلکه در غیابش هم باید حریمش را حفظ کند و عیوب پنهانش را برای کسانی که اطلاع ندارند، بازگو نکند.



راستی اگر مسلمانان این وظایف هشتگانه را در مورد هم رعایت کنند، چه اتفاقی رخ می دهد؟ خودتان قضاوت کنید.



#### ۴. پخش شایعه

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛ کسی که درباره مؤمنی [هر] آنچه را با دو چشم خود دیده و با دو گوش شنیده است، برای دیگران نقل کند، از جمله کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده است: به یقین کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شایع شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است و خداوند می داند و شما نمی دانید».<sup>۲</sup>

#### روشن‌های مختلف جنگ روانی

از مسائلی که در گذشته هم بوده؛ ولی امروزه پررنگ‌تر شده، استفاده از جنگ روانی برای از پای درآوردن دشمن است. بدین منظور شخص کاری می‌کند که روحیه طرف مقابل شکست بخورد؛ چون با این کار قدرت مقاومت کاهش پیدا می‌کند. در جنگ روانی از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود؛ از جمله:

۱- **تهدید:** یکی از راه‌های جنگ روانی تهدید است؛ مثل این‌که گفته می‌شود: «گزینه نظامی نیز روی میز است» یا «آمریکا نیروهایش را وارد خلیج فارس کرده است» یا «آمریکا کشتی‌های حامل بمب افکن خود را در

۱. سوره نور، آیه ۱۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲، ح ۶.

منطقه افزایش داده است» یا «یک هفته دیگر حمله نظامی آغاز می‌گردد». دشمن با این تهدیدها قصد تخریب روحیه طرف مقابلش را دارد.

**۲- ارباب دیگران:** یکی دیگر از راه‌های جنگ روانی ترساندن دیگران از طرف مقابل است؛ همان کاری که دشمنان نسبت به ما انجام داده و همسایگان مان را از ما می‌ترسانند، که امروزه به آن «ایران ترسی» می‌گویند. متأسفانه بعضی از جراید و مطبوعات خیال می‌کنند انعکاس این مطالب، تعریف و تمجید از ما محسوب می‌شود؛ آن را در بوق و کرنا می‌کنند و با نقل آن در این سو و آن سو بر روی آن مانور می‌دهند.

**۳- پخش شایعات:** یکی دیگر از روش‌های جنگ روانی پخش شایعات است. در زمان ما که وسایل ارتباط جمعی زیادتر و گسترده‌تر شده، کاربرد این روش نیز وسیع‌تر گردیده است؛ به گونه‌ای که از طریق اینترنت، موبایل و شبکه‌های ماهواره شایعات را به دورترین نقاط دنیا فرستاده و ذهن مردم را مشوش می‌کنند.

آیه ۱۹ سوره نور که در متن روایت به آن استدلال شده، در مورد روش سوم از روش‌های جنگ روانی، یعنی پخش شایعات است. منافقان که از مبارزه رو در رو با پیامبر ﷺ و مسلمانان وحشت داشتند و می‌دانستند که با جنگ نظامی راه به جایی نمی‌برند، به پخش شایعات روی آوردند.

از جمله شایعاتی که ساخته و در تمام مدینه پخش کردند، نسبت زشت و دروغین عمل منافی عفت به بعضی از همسران پیامبر بود. خداوند به منظور مبارزه جدی با این شایعه، حدود بیست آیه اولیه سوره نور را که آخرین آن آیه مورد بحث بود، بر پیامبر اسلام ﷺ نازل کرد و آن‌ها را به شدت توبیخ و به مجازات تهدید کرد.



عجیب این که مجازات شایعه پراکنان به جهان آخرت اختصاص ندارد، بلکه در این جهان هم کیفر می بینند.

### پیام روایت

این روایت تأکید می کند که هرچه دیدید و شنیدید نقل نکنید، بلکه تنها آنچه برای شما ثابت شد و به صحت آن یقین حاصل کردید، نقل کنید. معنای این روایت آن است که نه تنها مطلب معلوم الکذب و مشکوک الکذب را نقل نکنید، بلکه چیزهایی را که با چشمتان می بینید، و با دو گوشتان می شنوید نیز نباید نقل کنید؛ مگر این که به صحت آن اطمینان کامل داشته باشید؛ چرا که شایعات مفاسد فراوانی دارد که برخی را ما از آن آگاهیم و خداوند متعال از همه آگاه تر است.



### ۵. آثار شوم غیبت

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن خطبه ای فرمود:

«وَمَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نُقِضَ وُضُوؤُهُ فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ كَذَلِكَ مَاتَ وَ هُوَ مُسْتَجِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ کسی که برادر مسلمانش را غیبت کند، روزه و وضویش مقبول درگاه الهی واقع نمی شود [ثوابی به او نمی دهند] و اگر در همین حال بمیرد [و از گناهش توبه نکند] در حالی مرده است که حرام الهی [ریختن آبروی مسلمان] را حلال شمرده است»<sup>۱</sup>.

### فلسفه تحریم غیبت

علت این که روایات فراوانی در مورد غیبت وارد شده<sup>۲</sup> و از آن به شدت نهی کرده، دو چیز است:



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲، ح ۲۱.  
۲. تنها مرحوم شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۹۶ به بعد، بیست و دو روایت در این زمینه نقل کرده است.

نخست این که آبروی مسلمان از نظر اسلام اهمّیت فراوانی دارد، تا آن جا که آبروی مسلمان همسنگ خون او شمرده شده است.<sup>۱</sup> و غیبت کردن بازی با آبروی مسلمان است؛ لذا غیبت در روایات تا این اندازه مذمّت شده است. علّت دیگر این که مردم غیبت را سبک می‌شمارند و به آن اهمّیت چندانی نمی‌دهند و به ابزار خاص و هزینه زیادی نیاز ندارد و همه به راحتی می‌توانند در همه جا مرتکب آن شوند.

خلاصه این که بلایی است بزرگ که مردم آن را کوچک می‌شمرند و لذا در روایات و آیات به شدّت از این گناه نهی شده است.

### برخی از مصادیق غیبت

مردم، چیزهایی را غیبت نمی‌دانند که شرعاً غیبت محسوب می‌شود. به دو نمونه آن توجّه فرمایید:

۱- وقتی که آن‌ها را نهی از منکر می‌کنند که چرا پشت سر کسی عملی از وی گوشزد می‌کنید، می‌گویند: «پیش رویش هم می‌گوییم!» آن‌ها خیال می‌کنند غیبت آن است که طرف حضور نداشته باشد؛ به طوری که اگر در حضورش مطلبی گفته شود، غیبت محسوب نمی‌شود؛ در حالی که این توجیه صحیح نیست. اگر عیب پنهانش را برای کسانی که اطلاع ندارند در جلو رویش هم بگویند، غیبت است و اگر باعث ایذا و اذیت او شود، از این جهت حرمت مضاعفی دارد.

۲- گاه از شخصی در مورد کسی سؤال می‌شود، می‌گوید: «بگذار دهانم بسته باشد» یا می‌گوید: «چه کنم که شرع مقدّس قفل بر دهانم زده است» چنین شخصی به گمان خود غیبت نکرده است؛ ولی به تعبیر یکی از علمای



۱. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۰۸۷، باب ۳۱۳۰، ح ۱۵۴۶۳.

اخلاق هم غیبت کرده، و هم مرتکب ریا شده است.<sup>۱</sup> اگر صریحاً عیب طرف را می‌گفت چه بسا به نفع غیبت شونده بود؛ زیرا ذهن مخاطب در این صورت به سراغ انواع احتمالات و گناهان و معاصی نمی‌رفت.

### ریشه‌های غیبت

ریشه کن کردن غیبت با از بین بردن ریشه‌ها و عوامل آن میسر می‌شود و لذا شناخت سرچشمه‌های غیبت لازم است:

از جمله ریشه‌های غیبت «حسادت» است. غیبت کننده نسبت به موقعیت غیبت شونده حسادت می‌ورزد؛ لذا سعی می‌کند با غیبت آبرویش را ببرد و موقعیتش را متزلزل کند.

ریشه دیگر آن «حس انتقام جویی» است؛ مثلاً زمانی از شخصی چیزی خواسته که به او نداده و او اکنون با سلاح غیبت در صدد انتقام از وی بر می‌آید.

سرچشمه دیگر آن «حس کنجکاوی» در خبری‌گیری و خبررسانی است. خیلی‌ها مایلند خبرهای تازه‌ای بشنوند و یا خبرهای دست اول نقل کنند؛ لذا اسرار پنهان مردم را فاش کرده و به غیبت آلوده می‌شوند.

سرچشمه دیگر آن این است که برخی «سخن را جزء اعمال انسان ندانسته» و گناهی برای آن قائل نیستند. غافل از این‌که گاه یک جمله آن آتشی به پا کرده و خون‌هایی می‌ریزد. شخصی که دچار همین توهم بود، از پیامبر اسلام ﷺ پرسید: آیا به خاطر گفتارمان هم مؤاخذه می‌شویم؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ السِّنْتِهِمْ؛ مگر غیر از این است که سخنان انسان باعث می‌شود که او را در آتش جهنم بیندازند؟»<sup>۲</sup>

نتیجه این‌که: باید ریشه‌ها را بخشکانیم، تا به گناه غیبت آلوده نشویم.



۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۲، ح ۱۱.



## ۶. حضور در مجلس غیبت ممنوع است

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>؛ کسی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، در مجلسی که امام مسلمین سب می شود، یا غیبت مسلمانی صورت می گیرد، نمی نشیند؛ زیرا خداوند متعال در قرآن فرموده است: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس از یادآوری با این گروه ستمکار منشین»<sup>۲</sup>.

### نشانه‌های ایمان

تعبیر «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» در بسیاری از روایات<sup>۳</sup> وارد شده و پس از آن انجام دادن یا ترک کردن کاری بیان شده است. این تعبیر نشان می دهد که کار مورد سفارش در آن روایت از نشانه‌های قطعی ایمان است. بنابراین، یکی از نشانه‌های ایمان شرکت نکردن در جلسه‌ای است که غیبت صورت می گیرد، یا به امام مسلمین توهین می شود.

**سؤال:** چرا از میان گناهان این دو گناه مطرح و تأکید شده است؟

**جواب:** از ذیل روایت استفاده می شود که طرح این دو معصیت از باب مثال است و منظور نفی شرکت در همه مجالسی است که در آنها گناه صورت می گیرد؛ ولی از آن جا که این دو گناه رایج بوده، به عنوان مثال ذکر شده است.

۱. سوره انعام، آیه ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۶.

۳. به عنوان مثال نمونه‌هایی از آن در وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۵، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۴ آمده است.



«خَوْض»<sup>۱</sup> در اصل به معنای ورود در آب است؛ مثل «غَوْص»؛ ولی معنای ثانوی آن وارد شدن در هر مطلبی است. اما اگر این کلمه را در قرآن بررسی کنیم خواهیم دید که این واژه در تمام موارد در مورد ورود در امور باطل به کار رفته است؛ نظیر گفتن سخنان بیهوده، مسخره کردن و مانند آن. از جمله کلمات تمسخرآمیز آن‌ها این بود که «سیصد و شصت بت را رها کنیم و یک خدا، آن هم خدای نادیده، را عبادت کنیم!»

به هر حال خداوند متعال در این آیه شریفه سفارش و تأکید می‌کند که اگر در مجلسی گناهی صورت گرفت، در مقابل آن سکوت مکن، بلکه از آن‌ها روی بگردان و عملاً با آن‌ها برخورد کن تا از گناه دست بکشند و اگر فراموش کردی، هر زمان یادت آمد از چنان مجلسی برخیز و آن را ترک کن و با گناهکاران که بر نفس خود ظلم می‌کنند، همراهی مکن.

**سؤال:** آیه شریفه خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. مگر آن حضرت هم به نسیان و فراموشی دچار می‌شده که می‌فرماید: اگر فراموش کردی هر زمان یادت آمد از مجلس خارج شو؟!

**جواب:** پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دچار فراموشی نمی‌شده و در واقع چنین آیاتی مصداق ضرب المثل «در به تو می‌گویم، دیوار تو بشنو»<sup>۲</sup> است، که در عربی به شکل دیگری مصطلح شده است: «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» و در واقع این توصیه خطاب به مسلمانان است. اضافه بر این که آن حضرت اصلاً در چنان مجلسی شرکت نمی‌کرد.

به هر حال شرکت در مجلس گناه - هر گناهی باشد - در آیات و روایات شدیداً مذمت شده است. چه در مجلس غیبت باشد، یا سب امام المسلمین،

۱. این واژه با سایر مشتقاتش دوازده بار در قرآن به کار رفته است.

۲. امثال و حکم، ج ۲، ص ۷۷۹.

یا شرب خمر، یا موسیقی های حرام، یا قمار یا کارهای حرام دیگر. متأسفانه امروزه این مجالس فراوان است و دامان افراد را گرفته است. از جمله مجالس گناه در زمان ما مجالس عروسی ای است که با موسیقی های حرام و مانند آن آمیخته است که باید به شدت از حضور در چنین مجالسی اجتناب کرد.



### ۷. تفسیر غیبت

یحیی الازرق<sup>۱</sup> می گوید: امام کاظم علیه السلام به من گفت:

«مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا عَرَفَهُ النَّاسُ لَمْ يَغْتَبَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ مِنْ خَلْفِهِ بِمَا هُوَ فِيهِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ اغْتَابَهُ وَ مَنْ ذَكَرَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَهُ؛ هر کس پشت سر شخصی چیزی بگوید که در او باشد و مردم از آن اطلاع داشته باشند، او را غیبت نکرده است و هر کس پشت سر کسی چیزی بگوید که در او وجود دارد، ولی مردم از آن اطلاعی ندارند او را غیبت کرده است و هر کس پشت سر کسی چیزی بگوید که در او وجود ندارد به او بهتان زده است»<sup>۲</sup>.

گاه در تفسیر غیبت اشتباهی صورت می گیرد؛ مثلاً هنگامی که به شخصی که مرتکب غیبت می شود به عنوان نهی از منکر اعتراض می شود، می گوید: «آنچه گفتم جزء صفات اوست!» چنین شخصی توجّه ندارد که غیبت همان طرح کردن عیب موجود و پنهانی در غیبت شونده است و اگر در او وجود نداشته باشد، در واقع به او تهمت زده است.

### سوء استفاده از استثناها

غیبت استثنائاتی دارد که گاه موضوعی است و گاه جنبه حکمی دارد. مثلاً

۱. ظاهراً او همان یحیی بن عبدالرحمان الازرق الانصاری است که از اهالی کوفه بود و علمای رجال او را ثقه می دانند. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام و حضرت کاظم علیه السلام به شمار می رود (جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۳۰).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۴، ح ۳.



کسی که علناً گناه و معصیت می‌کند و به اصطلاح متجاهر به فسق است اگر شخصی فسق او را مطرح کند، داخل در تعریف غیبت نیست و موضوعاً از غیبت خارج است؛ چون پرده از عیب پنهانی و مخفی او برداشته نمی‌شود، اما غیبت «در مقام مشورت» یا به عنوان «نهی از منکر» یا به عنوان «تظلم» و مانند آن، داخل در تعریف غیبت است؛ ولی از حکم آن استثنا شده و حرام نیست. اما نکته مهم این است که خیلی‌ها صریحاً گناه نمی‌کنند، اما از استنهایا به عنوان ابزاری جهت ورود به گناه سوء استفاده می‌کنند؛ مثلاً صریحاً غیبت نمی‌کنند، اما از مسیر استنهایای غیبت آلوده آن می‌گردند. این مطلب به غیبت اختصاص ندارد، بلکه در مورد سایر استثنائات هم صادق است. به عنوان مثال در مقام اضطرار ممکن است حرامی حلال شود، اما نباید واژه اضطرار وسیله‌ای برای وسوسه‌های شیطان و هوای نفس شود و از این طریق انسان به گناه آلوده شود؛ مثلاً وقتی که از شخصی سؤال می‌شود: چرا در فلان مجلس فسق و فجور که به انواع گناهان آلوده بود، شرکت کردی و بر سر سفره‌ای نشستی که شراب در آن گذاشته بودند؟ می‌گوید: ضرورتی وجود داشت و مجبور بودم!

باید مراقب باشیم که نه خودمان از اضطرارها سوء استفاده کنیم و نه به دیگران سوء استفاده از این استثنائات را اجازه بدهیم. در واقع اضطرار را ابزاری جهت ارضای هوای نفس قرار ندهیم.



## ۸. نفرین شدگان

امام رضا علیه السلام فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ مَلْعُونٌ

مَلْعُونٌ مِّنْ عَشِّ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَّنْ لَمْ يَنْصَحْ أَخَاهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِّنْ  
 احْتَجَبَ عَنِّ أَخِيهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِّنْ اغْتَابَ أَخَاهُ؛ مؤمن برادر پدر و مادری  
 مؤمن است. [و بدین جهت] کسی که به برادر مؤمنش تهمت بزند، ملعون است،  
 ملعون! و کسی که نسبت به برادر مؤمنش تقلب کند و سر او کلاه بگذارد، ملعون  
 است، ملعون! و کسی که خیر خواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است، ملعون!  
 و کسی که خود را از برادر مؤمنش پنهان کند، ملعون است، ملعون! و کسی که  
 برادر مؤمنش را غیبت کند، ملعون است، ملعون!»<sup>۱</sup>

### معنی لعن و نفرین

«لعن» در لغت، طرد کردن و راندن همراه با غضب است. گاه چیزی را با  
 ملایمت و نرمی از خود دور می‌کنیم؛ این لعن نیست؛ اما گاه این دور کردن  
 همراه با خشم و غضب است که این را لعن و نفرین می‌گویند.

لعن و نفرین هم از سوی خداوند امکان‌پذیر است و هم از جانب بندگان.  
 لعن از سوی خدا در دنیا به معنی دور شدن از رحمت خداوند و سلب  
 توفیقات است؛ نشاط و حال عبادت از شخص گرفته می‌شود. انسان ملعون  
 لذتی از عبادت نمی‌برد؛ اما لعن در آخرت، به معنی دچار شدن به عذاب  
 و مجازات الهی است.

در روایت مذکور، پس از آن‌که رابطه مؤمنین با یکدیگر قوی‌ترین  
 و مستحکم‌ترین نوع رابطه، یعنی رابطه برادری آن هم برادر پدری و مادری  
 بیان شده است؛ پنج گروه از مردم که حرمت این رابطه را نگه نداشته‌اند،  
 مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. توجه فرمایید:

۱- کسی که به برادر مؤمنش تهمت بزند، مورد لعن و نفرین خداوند است.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۰، ح ۵.

۲- کسی که سر برادر مؤمنش کلاه بگذارد و در مورد وی تقلب کند، ملعون و مطرود است. در دنیا از رحمت خدا دور می‌شود و در آخرت به مجازات می‌رسد.

۳- کسی که خیرخواه برادر مؤمنش نباشد، ملعون است؛ مثلاً می‌بیند که برادر مؤمنش به سمت چاه گمراهی می‌رود؛ اما به او تذکر نمی‌دهد؛ متوجه می‌شود که برادر مؤمنش با افراد ناشایسته‌ای دوست شده، اما به او هشدار نمی‌دهد؛ شرکایش را ناصالح می‌داند؛ اما به او نمی‌گوید. چنین انسانی نیز ملعون است.

۴- کسی که خود را هنگام نیاز مؤمنان به وی از آنان پنهان و مخفی کند، مورد لعن و نفرین است؛ مثل این‌که دوست نیازمندش به در خانه‌اش آمده و از او تقاضای کمک می‌کند؛ اما به خانمش می‌گوید بگو فلانی در خانه نیست.

۵- کسی که در غیاب برادر مؤمنش عیوب پنهانی او را برای کسانی که از آن عیب‌ها اطلاع ندارند، بیان کند؛ ملعون است و مطرود.

تهمت، تقلب، ترک خیرخواهی، پنهان ساختن خویش از ارباب حاجت و غیبت، در یک چیز مشترکند و آن ریختن آبروی مسلمان است. این کار از هر یک از راه‌های پنجگانه مذکور حاصل شود، موجب لعن و نفرین است.



### ۹. مستثنیات غیبت

امام باقر علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ حُرْمَةٌ صَاحِبُ هَوَى مُبْتَدِعٌ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ بِالْفِسْقِ؛ سه گروهند که احترامی ندارند [و حفظ آبرویشان واجب نیست] کسی که بدعتی را مطابق هوای نفسش بنیان گذارد؛ زمامدار ستمکار؛ فاسقی که آشکارا گناه کند»<sup>۱</sup>.

۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۴، ح ۵.

## دقت در معنای غیبت

همان‌گونه که گذشت غیبت تنها آشکار کردن گناه پنهانی غیبت شونده نیست، بلکه اگر عیب پنهانی او، که جنبه معصیت نیز ندارد، آشکار گردد؛ غیبت محسوب می‌شود؛ مثلاً اگر یکی از گوش‌های شخصی کر باشد و شما اطلاع داشته باشید و برای جمعی که از این عیب جسمانی اطلاع ندارند، بیان کنید و آن شخص دوست نداشته باشد که آن‌ها از این عیب مطلع شوند؛ غیبت مرتکب شده‌اید. یا اگر فرزند کسی به مواد مخدر معتاد است و مردم از آن اطلاعی ندارند، اگر شما که مطلع هستید نزد آن جمع، اعتیاد فرزندش را بگویید غیبت محسوب می‌شود؛ چرا که این کار تنها غیبت فرزند محسوب نمی‌شود، بلکه غیبت پدر هم به شمار می‌آید.

ضمناً غیبت گناه نه در مورد خود شخص است و نه افراد وابسته به او، بلکه در مورد اموال اوست؛ مثل این که می‌گویید: «خانه فلان شخص بسیار کثیف است». این سخن نزد کسانی که از آن اطلاع ندارند غیبت محسوب می‌شود. نتیجه این که غیبت افشای عیوب پنهانی افراد است؛ عیب‌هایی که افراد نسبت به افشای آن راضی نیستند؛ چه گناه و معصیت باشد یا نباشد و چه در مورد خود فرد باشد یا افراد وابسته به او یا اموال و دارایی‌های او.

### در چه مواردی غیبت مجاز است؟

به طور کلی غیبت در دو جا استثنا شده است و حرام نیست:  
الف) شخص کاری کند که از موضوع غیبت خارج گردد؛ مثل کسی که علناً گناه مرتکب می‌شود؛ در این صورت عیب پنهانی مطرح نشده که غیبتی صورت گرفته باشد.

یا عیب آشکاری در بدن شخص وجود دارد که همه از آن اطلاع دارند؛



مثل این که نابیناست که بیان آن غیبت محسوب نمی شود، مگر این که به شکل مذمت بیان شود و باعث ایذا و آزار شخص گردد که از باب ایذا حرام است. (ب) مواردی که از موضوع غیبت خارج نیست؛ ولی حکم غیبت ندارد. از جمله جایی که مصلحت مهم تری در کار باشد، مثل غیبت در مقام ازدواج یا مشورت برای مشارکت که باید صفات شریک کاری و شریک زندگی را در مقام مشورت برای طرف بیان کرد.

یا غیبت شخصی که بدعت گذار باشد؛ چون بر طرف کردن خطری که مردم را تهدید می کند از غیبت بدعت گذار مهم تر است؛ لذا غیبت بدعت گذار جایز شمرده شده است.

مورد دیگر نهی از منکر است. گاه نهی از منکر متوقف بر غیبت است؛ مثل این که شخصی گناهی کرده و چند بار هم به او تذکر داده شده، اما متنبه نشده و آن را رها نکرده است. در چنین صورتی به قصد نهی از منکر می توان کار ناپسند فرد را خانواده اش اطلاع داد، تا او را از آن گناه نجات دهند.

مورد دیگر تظلم است. خداوند متعال می فرماید:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً﴾  
«خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی ها [ی دیگران] را اظهار کند؛ مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند شنوا و داناست.»<sup>۱</sup>

طبق این آیه شریفه برای دفع ظلم، غیبت مجاز شمرده شده است. البته در صورتی که دفع ظلم ستمگر جز از این طریق ممکن نباشد.







فصل بیست و چهارم:

گوناگون



## ۱. نشانه‌های مؤمن

امام صادق علیه السلام فرمود:

«يُعْرَفُ مَنْ يَصِفُ الْحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ يُنْظَرُ إِلَى أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ وَ إِلَى صَلَاتِهِ كَيْفَ هِيَ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ يُصَلِّيَهَا فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ نَظَرَ أَيْنَ يَضَعُ مَالَهُ؛ کسانی که دم از حق [اسلام و به احتمال قوی تشیع] می‌زنند، با سه علامت می‌توان آن‌ها را شناخت: ۱- اصحاب و دوستان و یارانش چه کسانی هستند؛ ۲- نمازش را در چه وقتی و چگونه می‌خواند؛ ۳- اگر شخص ثروتمندی است اموالش را در کجا و چگونه هزینه می‌کند؟»<sup>۱</sup>

طبق این حدیث ملاک شناخت ایمان اشخاص سه چیز است:

### اول: دوستان و یاران

دوستانی که هر کس برای خود انتخاب می‌کند، ملاک و معیار خوبی برای سنجش اوست. اگر شخصی، با افراد ناصالح و آلوده و بی‌بند و بار دوست و رفیق شود، نمی‌تواند از اصحاب حق و پیروان مکتب اهل البیت علیهم السلام باشد. اما دوستی و رفاقت با انسان‌های شایسته، با تقوا، درستکار و خوشنام، که مردم آن‌ها را به خوبی و نیکی می‌شناسند؛ نشانه خوبی انسان است. دلیل این مسأله هم روشن است، چون قانون جاذبه به جهان مادی اختصاص ندارد، بلکه جاذبه‌های اخلاقی قوی‌تر است. به قول شاعر:

۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۲، ح ۳۰.

ذره ذره کاندرا این ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست<sup>۱</sup>  
آری؛ همیشه انسان‌ها با کسانی که سنخیتی با آن‌ها دارند، همنشین می‌شوند.  
بر این اساس، از بهترین راه‌های شناخت افراد بررسی و شناخت دوستان آن‌هاست.  
ضمناً از جمله اول استفاده می‌شود که اولاً: انسان باید در انتخاب دوست  
سختگیر باشد و ثانیاً با افراد آلوده و ناباب، دوست و همنشین نشود.

### دوم: نگاه به نمازهای آنان

دومین ملاک و معیار برای شناخت ایمان اشخاص، چگونگی خواندن  
نماز و زمان ادای این فریضه بزرگ است. یعنی هم بایستی به زمان اقامه نماز  
اهمیت بدهند و هم به کیفیت و چگونگی آن. لذا هنگامی که حضرت  
علی علیه السلام محمد بن ابی‌بکر را به عنوان استاندار مصر انتخاب کرد، به وی  
توصیه نمود که بهترین وقت را برای نماز انتخاب کن. آن حضرت فرمود:  
«صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْفَتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَ لَا تُعَجِّلْ وَفَتَهَا لِفَرَاغٍ وَ لَا تُؤَخِّرْهَا عَنْ  
وَفَتِهَا لِإِسْتِعْجَالٍ وَ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ لِصَلَاتِكَ؛ نماز را در وقت  
خودش به جای آور، نه آن‌که به هنگام بیکاری در انجامش تعجیل کنی، و به  
هنگام اشتغال به کار آن را تأخیر بیندازی و بدان که تمام اعمال تابع نمازت  
خواهد بود».<sup>۲</sup>

نماز در اول وقت و با آداب مناسب و خشوع و خضوع و حضور قلب  
کافی، برای شناخت افراد معیار مناسبی است؛ زیرا کسی که برای ارتباط با  
خالقش اهمیت قائل شود، برای ارتباط با مخلوقات خدا هم ارزش قائل  
خواهد شد.



۱. مثنوی مولوی، دفتر ششم، بخش ۸۹، حکایت شب دزدان...  
۲. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

## سوم: نگاه به چگونگی مصرف ثروت

کسانی که از حقّ دم می‌زنند؛ ولی تمام ثروت و دارایی خود را جهت ساخت و ساز خانه و تزیینات منزل و تشریفات و هزینه‌های غیر ضروری زندگی صرف می‌کنند و از همسایگان، دوستان، همکاران و بستگان نیازمند و فقیر خود خبری ندارند، یا مطلقاً و نسبت به آنها بی‌تفاوتند؛ انسان‌های حقّ‌مداری به شمار نمی‌روند و شیعه واقعی محسوب نمی‌شوند.

حقیقتاً با این سه معیار و ملاکی که امام صادق علیه السلام ترسیم کرده، می‌توان حقیقت جویان و شیعیان واقعی را از مدعیان دروغین تشخیص داد.



## ۲. محسنین کیانند؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup> فرمود: «كَانَ يُوسُفُ الْمَجْلِسَ وَ يَسْتَفْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ؛ [سیره حضرت یوسف علیه السلام این بود که] به کسانی که وارد مجلس می‌شدند، جا می‌داد و برای نیازمندان وام می‌گرفت و یاور ضعیفان و ناتوان‌ها بود».<sup>۲</sup>

### ویژگی‌های محسنین

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که چرا حضرت یوسف علیه السلام از محسنین بود؟ سه ویژگی برای آن حضرت بیان می‌کند که او را در صف محسنین قرار داده بود:

### اول: جابازکردن برای دیگران

اگر در مجلسی که او نشسته بود، تازه‌واردی داخل می‌شد؛ برای او جا باز می‌کرد. این کار، به ظاهر کار کوچکی است؛ اما از دو جهت کار بزرگی

۱. سوره یوسف، آیه ۷۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۴، ح ۱، ص ۴۰۵.

محسوب می‌شود: نخست این‌که توجه به این جزئیات دلیل بر حق‌شناسی و دقت و تعمق شخص است. دیگر این‌که وقتی در این کارهای به ظاهر کوچک، حقوق دیگران را مراعات کند، در کارهای بزرگ نیز حقوق افراد را مراعات خواهد کرد.

علاوه بر این، ممکن است «كَانَ يُوسَعُ الْمَجْلِسِ» معنای وسیع‌تری داشته باشد و آن این‌که در جامعه افراد زیادی زندگی می‌کنند و مشغول کار و تلاش و فعالیتند. نسل‌های جدید که تازه وارد عرصه جامعه می‌شوند، نه شغل مناسبی دارند و نه خانه و مسکنی و نه وسیله سواری، و نه ابزار لازم زندگی. در چنین شرایطی اگر افرادی که دارای مشاغل متعدّد و امکانات فراوان هستند، برای دیگران از نظر فعالیت‌های اقتصادی و مانند آن جا باز کنند و آن‌ها را به کار بگیرند، محسن محسوب می‌شوند. بنابراین، محسن فقط به فکر این نیست که گلیم خود را از آب بکشد، بلکه به یاری دیگران هم می‌شتابد. کسی که دارای مشاغل متعدّدی است و شغل‌های فراوانی را احتکار کرده، عمل او ناشی از یکی از سه امر زیر است:

الف) معتقد است که فقط او لیاقت این همه مشاغل را دارد و دیگران نمی‌توانند آن امور را اداره کنند. طبعاً این نگرش، رذیله خودبرتربینی است که از بدترین صفات و رذایل اخلاقی محسوب می‌شود؛ صفت بسیار زشت و ناپسندی که ابلیس را بدبخت و بیچاره کرد. اگر ابلیس به این آفت دچار نشده بود و سر بر فرمان خدا می‌گذاشت و بر آدم سجده می‌کرد، ملعون و مطرود درگاه الهی نمی‌شد.

ب) علت دیگر این کار حرص و طمع است؛ به طوری که شخص می‌خواهد تمام منافع و مقامات در انحصار خودش باشد. حرص و طمع نیز از بدترین رذایل اخلاقی است.



ج) انحصارطلبی عامل دیگر این کار است. چنین انسانی که از دایرهٔ محسنین خارج شده، فقط به فکر خود و حزب و گروه خویش است. البته این کار پیامدهای منفی فراوانی به دنبال دارد، که گاه ضرر آن متوجه خودش شده و گاه جامعه از این رهگذر آسیب می‌بیند.

یکی از مفاسد آن که دامنگیر جامعه می‌شود، این است که حق هیچ یک از مسؤولیت‌های مختلف را ادا نکرده و هیچ کدام را به سامان نمی‌رساند. پیامد منفی دیگر آن، که دامنگیر خود او می‌شود و البته ممکن است به جامعه نیز کشانده شود، این است که آتش کینه‌ها و حسادت‌ها را بر می‌افروزد. جوانانی که تحصیلات کافی، توان مدیریتی لازم، وقت وسیع و صبر و حوصله مناسب برای انجام دادن برخی از مسؤولیت‌های او را دارند و به کار گرفته نمی‌شوند؛ کینهٔ این انسان‌ها را به دل می‌گیرند و ممکن است به فکر انتقامجویی بيفتند. لذا باید در این زمینه هم محسن بود و جا را برای کار و اشتغال دیگران نیز باز کرد و جلو آثار منفی را گرفت.

حضرت یوسف علیه السلام محسن بود و خداوند مطابق آنچه در آیات متعدد قرآن آمده است، محسنین را دوست می‌دارد و این نشانهٔ عظمت و اهمّیت محسنین است.

### دوم: وام دادن به نیازمندان

حضرت یوسف علیه السلام به نیازمندان وام می‌داد. واژهٔ «یقرض» با «یستقرض» تفاوت دارد. یقرض به معنای وام دادن به دیگران از اموال و دارایی‌های خود انسان است؛ اما یستقرض به معنای قرض گرفتن از دیگران برای وام دادن به نیازمندان است، در جایی که امکانات خودش جوابگوی نیاز نیازمندان نیست. اولی خوب، اما دومی افتخار است و انسان را در صف محسنین قرار می‌دهد.



### سوم: کمک به ضعیفان

آن حضرت به ضعیفان کمک می‌کرد. واژه «ضعیف» معنای وسیع و گسترده‌ای دارد و ضعف در علم، ایمان، مال، هوش، عقل و مانند آن را شامل می‌شود. باید برای دردمندان طبیب، برای جاهلان معلم، برای نیازمندان به ازدواج همسر، برای بی‌خانمان خانه، و برای هر نیازمندی متناسب با نیازش فعالیت کرد.

امروز هم اگر کسی این کارهای سه‌گانه را انجام دهد جزء محسنین خواهد بود.



### ۳. جلسات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

امام باقر علیه‌السلام خطاب به فضیل بن یسار<sup>۱</sup> فرمود:

«أَتَتَجَالِسُونَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ وَاهَا لَيْتَكَ الْمَجَالِسِ؛ آیا شما جلساتی تشکیل می‌دهید؟ گفتم: بله. فرمود: چقدر عاشق آن جلسات هستم!»<sup>۲</sup>

اولاً: در روایت مشخص نشده که چه جلساتی مورد نظر امام علیه‌السلام بوده است؛ ولی حتماً منظور حضرت جلساتی است که در مورد فضایل اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل می‌شده است.

ثانیاً: تشکیل چنان جلساتی آن اندازه مهم است که امام باقر علیه‌السلام آرزو می‌کند در چنان مجالسی شرکت نماید.

ثالثاً: از روایت استفاده می‌شود که تشکیل چنان جلساتی مشکل و با خطراتی همراه بوده است و اکنون ما چه نعمت بزرگی در اختیار داریم که به راحتی چنین جلساتی را تشکیل می‌دهیم و از طریق منبرها، سخنرانی‌ها،

۱. فضیل بن یسار النهدی اصالتاً کوفی، ولی ساکن بصره بود. وی که از اصحاب مورد اعتماد امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام به شمار می‌رفت، در عصر امام ششم علیه‌السلام از دنیا رفت (جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱).

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰، ح ۵.



نماز جمعه‌ها، رسانه‌های نوشتاری، صوتی، صوتی و تصویری، پیام اهل بیت علیهم‌السلام را به گوش جهانیان می‌رسانیم.

در داستان ابن ابی العوجاء مادّی و هشام بن حکم در مورد تناقض ظاهری آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء آمده است که هشام برای دریافت پاسخ این شبهه از کوفه به مدینه آمد.<sup>۱</sup> آری، برای دریافت جواب یک سؤال، باید این مسافت طولانی را طی می‌کردند و رنج‌های خاص چنان سفرهایی را تحمّل می‌کردند؛ اما اکنون با فشار دادن یک دکمه و استفاده از اینترنت در تمام کتابخانه‌های متصل به اینترنت به روی شما باز می‌شود.

### شکرانه نعمت

هر نعمتی شکرانه‌ای دارد، و شکرانه نعمت در اختیار داشتن علوم آن بزرگواران و قدرت تشکیل مجالس فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، آن است که این چراغ را روشن نگه داریم و به نسل آینده منتقل کنیم. علاوه بر این‌که نسل امروز نسل آسیب دیده‌ای است؛ باید به فکر آنان نیز باشیم و برایشان کاری کنیم.

### رعایت اعتدال

رعایت «اعتدال» و «میانه روی» و «پرهیز از افراط و تفریط» در هر کاری لازم است. بدین جهت، نه کوتاهی در تشکیل مجالس فضایل اهل بیت علیهم‌السلام قابل قبول است، و نه غلو کردن درباره آن حضرات و بیان اشعار و اوصاف غلوآمیز و آمیخته با شرک و کفر معقول و منطقی است. متأسفانه امروز افراط و تفریط وجود دارد و افراط‌ها دستاویزی برای دشمن می‌شود که شیعیان را به شرک متهم کنند و بر اساس آن بعضی از ناآگاهان متعصب و لجوج و بی‌رحم به جواز قتل آنان فتوا صادر نمایند.



#### ۴. اجتناب از مواضع اِتهام

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ دَخَلَ مَوْضِعاً مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمَةِ فَاتُّهِمَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ هَر كَسٍ فِي مَكَانٍ مِنْ مَكَانِهَايَ مَوْرِدِ اِتهَامٍ وَارْدَ شُوْدٍ وَ سِيسِ مَوْرِدِ اِتهَامٍ قَرَارِ گِيرِد، جِزْ خُوْدِ كَسِي رَا مَلَامَتِ وَ سِرْزَنَشِ نَكُنْد.»<sup>۱</sup>

روایات مختلفی به این مضمون وجود دارد.<sup>۲</sup> و مفهوم آن‌ها این است که پاک بودن کافی نیست، بلکه نباید بهانه به دست مردم داد. بنابراین، اگر به جایی رفتی که هر کس به آن جا رود، مورد سوء ظن و اتهام قرار می‌گیرد؛ یا کسب و کاری انتخاب کردی که طبیعتش آلودگی است؛ یا سخنان دو پهلو گفتی که انسان را در معرض اتهام قرار می‌دهد؛ در این صورت، خودت را متهم کن.

ضمناً از روایت پیش گفته استفاده می‌شود این منطق که مردم هر چه می‌خواهند بگویند، خداوند آدم را پاک بداند کافی است؛ منطق صحیحی نیست. لذا در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «حتی اگر با مادرت جایی می‌روی که ممکن است مردم تو را متهم کنند، این کار را مکن». امام سپس می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ أَحَدٍ يَعْرِفُهَا؛ بِه خَاطِرِ اِيْنِ كِه هِمِه مَرْدَمِ نَمِي دَانَنْدِ اَوْ مَادِرِ تُوْسْت.»<sup>۳</sup>

این مطلب به افراد اختصاص ندارد، بلکه در سطح اصناف و گروه‌ها نیز صادق است؛ مثلاً روحانیان نباید به گونه‌ای برخورد کنند که به خشونت و دنیاپرستی متهم شوند. جامعه اسلامی نباید بهانه‌ای به دست دشمن بدهد.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۹، ح ۲.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۹، ح ۱ و ۳ و ۶.  
۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۹، ح ۵.

مسلمانان باید شجاع باشند؛ از حقوقشان دفاع کنند؛ جنجال و تبلیغات سوء دشمن به اراده آن‌ها خلی ایجاد نکند؛ در عین حال نباید بهانه‌ای به دست دشمن بدهند. کسانی که می‌خواهند امام و پیشوا و راهنمای مردم باشند، باید بیش‌تر مواظبت و مراقبت کنند تا این مشکل رخ ندهد.



### ۵. نشستن در جایی که صاحب خانه می‌گوید

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ فِي رَحْلِهِ فَلْيَقْعُدْ حَيْثُ يَأْمُرُهُ صَاحِبُ الرَّجُلِ فَإِنَّ صَاحِبَ الرَّجُلِ أَعْرَفُ بِعَوْرَةِ بَيْتِهِ مِنَ الدَّاخِلِ عَلَيْهِ؛ هر یک از شما که به منزل دوستش می‌رود، باید همان جایی که صاحب خانه مشخص می‌کند، بنشیند؛ زیرا صاحب خانه بهتر از میهمان به اشکالات و کاستی‌های خانه‌اش آگاه است»<sup>۱</sup>.

#### معنای عورت

«عورت» در لغت از ماده «عار» به معنی «عیب و ننگ» است و چون عورت گاه باعث عار و ننگ می‌شود، به آن عورت گفته‌اند. این واژه در دو جای قرآن آمده است:

۱- آیه ۱۳ سوره احزاب، که می‌فرماید:

«إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ»؛ «خانه‌های ما بی‌حفاظ است، در حالی که بی‌حفاظ نبود».

برخی از مسلمانان برای فرار از جنگ بهانه می‌آوردند، مبنی بر این‌که خانه‌های ما در و پیکر و محافظ ندارد؛ لذا لازم است در شهر بمانیم و از

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۷۸، ح ۱.

خطرات احتمالی که متوجه خانه‌هایمان می‌شود، دفاع کنیم! در حالی که این ادعا واقعیت نداشت و هدف آن‌ها فرار از جنگ بود.<sup>۱</sup>

۲- آیه ۵۸ سوره نور است؛ در این آیه دستوری آمده که متأسفانه بسیاری از مردم به آن عمل نمی‌کنند، و آن لزوم کسب اجازه فرزندان نابالغ در سه زمان به هنگام وارد شدن به محل استراحت مخصوص پدر و مادر است:

الف) پیش از نماز صبح؛ ب) پس از نماز عشا؛ ج) هنگام خواب عصر.

سپس قرآن مجید این سه زمان را «عورت» نامیده است؛ زیرا ممکن است والدین در این سه زمان محافظ و پوشش مناسبی نداشته باشند و با هم خلوت کرده باشند.

نتیجه این که عورت معنای وسیعی دارد و هر چیزی را شامل می‌شود که اظهارش ممکن است باعث ننگ و عار و مشکل شود.

این که هر جا صاحب خانه می‌گوید بنشین، همانجا بنشین؛ ممکن است به ظاهر مسأله کوچکی باشد، اما گویای عمق و وسعت و فراگیر بودن احکام اسلامی است و نشان می‌دهد که اسلام برای تمام زوایای زندگی انسان برنامه دارد.

### عیب پوششی نه عیب گستری

از روایت استفاده می‌شود که مسلمان باید عیب پوش باشد، نه عیب گستر. هر انسانی ممکن است عیوبی داشته باشد، هرچند حرام نباشد. باید عیوب دیگران را پوشاند، حتی عیوب حرام را. البته نهی از منکر در جای خود لازم است. حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر خطاب به وی فرمود: رعایا عیوبی دارند و حاکم نسبت به سایر مردم در پوشاندن عیوب رعایا اولی است.<sup>۲</sup>

البته انتقاد سازنده از مشکلات و عیوب، بجا و سزاوار است و باعث



۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

پیشرفت می‌شود؛ اما عیوب پوشیده را فاش کردن یا عیب کوچک را بزرگ جلوه دادن، بسیار ناپسند و زشت است.



### ۶. سخن چینی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِكَ يَنْتُمُ عَلَيْكَ فَاحْذَرُهُ فَقَالَ يَا رَبِّ لَا أَعْرِفُهُ فَأَخْبِرْنِي بِهِ حَتَّىٰ أَعْرِفَهُ فَقَالَ يَا مُوسَىٰ عِبْتُ عَلَيْهِ التَّمِيمَةَ وَ تَكَلَّفْنِي أَنْ أَكُونَ نَمَامًا فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ يَا مُوسَىٰ فَارِقُ أَصْحَابَكَ عَشْرَةَ عَشْرَةَ ثُمَّ أَفْرِغْ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَى الْعَشْرَةِ الَّتِي هُوَ فِيهِمْ ثُمَّ تُفَرِّقُهُمْ وَ تُفْرِغُ بَيْنَهُمْ فَإِنَّ السَّهْمَ يَقَعُ عَلَيْهِ قَالَ فَلَمَّا رَأَى الرَّجُلُ أَنَّ السَّهْمَ تُفْرِغُ قَامَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُكَ لَا وَ اللَّهُ لَا أَعُودُ أَبَدًا؛ خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که یکی از یاران تو سخن چینی می‌کند، مراقب او باش. موسی گفت: ای پروردگار من! نمی‌شناسمش، او را به من معرفی کن [تا از او حذر کنم] خداوند فرمود: ای موسی! من به خاطر سخنی چینی بر او ایراد گرفتم، و اکنون تو از من می‌خواهی که سخن چینی کنم؟! موسی گفت: پروردگارا! چه کنم؟ خداوند فرمود: یاران تو را به گروه‌های ده نفری تقسیم کن، سپس بین آن‌ها قرعه بکش. قرعه به هر کدام از گروه‌های ده نفری افتاد، سخن چین در میان آن‌هاست. سپس آن ده نفر را جدا کن و در میان آن‌ها قرعه بکش قرعه به هر کس اصابت کرد، او همان شخص نمام است. هنگامی که سخن چین مشاهده کرد که حضرت موسی علیه السلام قصد قرعه کشی دارد، از جای برخاست و گفت: ای رسول خدا! آن فرد سخن چین من هستم. به خدا سوگند این کار را تکرار نمی‌کنم.»<sup>۱</sup>



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۶۴، ح ۱۳.

## تعریف نَمّامی

«نَمّامی» به معنای سخن چینی و یکی از مفاسد اخلاقی است. منظور از سخن چینی این است که شخص نَمّام عیوب زید را (مثلاً) نزد عمرو ببرد و عیوب عمرو را نزد زید بازگو نماید و با این کار مردم را نسبت به هم بدبین کرده و میان آن‌ها اختلاف ایجاد نموده و اعتماد عمومی را از بین ببرد؛ در حالی که ایجاد اختلاف بسیار مذموم و ناپسند و ارتقای اعتماد عمومی بسیار ممدوح و سرمایه بزرگی است و بدون شک از جمله اموری که اعتماد عمومی و اتحاد را سست می‌کند، نَمّامی و سخن چینی است.

### سخن چینی یا افشاگری!؟

متأسفانه در زمان ما چیزی به نام افشاگری و روشنگری در میان بعضی معمول شده که گاه در سایه آن هم غیبت می‌کنند و هم سخن چینی و هم تهمت می‌زنند. متأسفانه گاه در بعضی از مطبوعات ما این کارهای ممنوع در لباس افشاگری و روشنگری صورت می‌گیرد. در حالی که این، گناه بسیار بزرگی است و عقوبت‌های سنگینی دارد که گاه در همین دنیا دامان صاحبش را می‌گیرد. برادرانی که اهل قلم هستند و افرادی که تریبونی برای گفتن دارند، به خود اجازه ندهند، به نام افشاگری مرتکب این گناهان شده و وحدت و اتحاد و یکدلی مردم را از بین ببرند، بلکه باید به گونه‌ای عمل کنند که وحدت و اتحاد مردم بیش‌تر شده و بدین وسیله اعتماد عمومی افزایش یابد. در این صورت خداوند رحمتش را بیش از پیش شامل حال ما خواهد کرد.



### ۷. زشتی به خاطر سپاری عیوب دیگران

امام صادق علیه السلام فرمود:



«أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاخِي الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ زَلَّاتِهِ فَيَعْبِرُهَا بِهَا يَوْمًا مَا؛ دورترین حالات بنده از خدا این است که لغزش‌های دوست و برادر دینی خود را به خاطر سپارد تا روزی به وسیله آن او را سرزنش کند».<sup>۱</sup>

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاخِيَ الرَّجُلَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ زَلَّاتِهِ لِيَعْتَفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا؛ نزدیک‌ترین حالات انسان به کفر این است که لغزش‌های دوست و برادر دینی خود را شماره کند تا روزی به وسیله آن او را منکوب و مغلوب خود سازد».<sup>۲</sup>

چند نکته مهم در این دو روایت قابل توجه است:

### اول: جامعیت اسلام

در هیچ مذهب و ملتی مسایل اخلاقی با ریزه کاری‌هایش به شکلی که در اسلام آمده، مطرح نشده است؛ چرا که یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکمیل مکارم اخلاقی است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».<sup>۳</sup>

این مهم، یعنی تکمیل مکارم اخلاق حاصل نمی‌شود، مگر این‌که به تمام ریزه کاری‌های مسایل اخلاقی اشاره شود. یکی از این ریزه کاری‌ها در دو حدیث فوق مورد بحث قرار گرفته است. زن نسبت به شوهرش، شوهر نسبت به همسرش، برادر نسبت به برادرش، پدر و مادر نسبت به فرزندان خود، و فرزندان نسبت به والدین، همسایگان نسبت به یکدیگر، همکار نسبت به همکار، شریک در مورد شریکش؛ نباید از خطاها و لغزش‌های یکدیگر بایگانی خاطراتی در ذهنشان ایجاد کرده، و کوچک‌ترین لغزشی که می‌بینند در آن ثبت و ضبط کنند تا روزی از آن استفاده نمایند.

۱ و ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۰، ح ۱ و ۲.  
۳. نهج الفصاحة، ص ۳۴۵، ح ۹۴۴.



## دوم: به فراموشی سپردن لغزش‌ها

دو تعبیر «دورترین حالت بنده از خداند» و «نزدیک‌ترین حالت انسان به کفر» گویای آن است که این، کار زشت و بسیار خطرناک است. همه انسان‌ها ممکن است، لغزش داشته باشند؛ زیرا معصوم نیستند. پس، همان‌گونه که دوست‌نداری دیگران لغزش‌های تو را به رخت بکشند، تو هم لغزش‌های دیگران را از روی کینه توزی و به قصد انتقام جویی به خاطر مسپار و به رخ آن‌ها مکش. اگر لغزش‌ها و خطاها و کاستی‌ها فراموش گردد و به جای آن خدمات و خوبی‌ها و نیکی‌ها در بایگانی ذهن حفظ شود، صفا و صمیمیت و آرامش خاصی بر محیط خانواده‌ها و جامعه حاکم خواهد شد؛ اما عکس آن، جز کینه و اختلاف و مجادله و طلاق و دور شدن از یکدیگر دستاوردی ندارد.

## سوم: حفظ آبروی دیگران

علّت این‌که این کار بسیار زشت، به عنوان دورترین حالت بنده از خدا و نزدیک‌ترین حالات انسان به کفر شمرده شده، این است که با آبروی انسان‌ها سر و کار دارد. آبروی انسان‌ها گاه از جانشان مهم‌تر است. برخی اشخاص وقتی آبرویشان لکه‌دار می‌شود، می‌گویند: «ای کاش مرده بودم و به این رسوایی دچار نمی‌شدم» لذا روایات مورد بحث از به خاطر سپردن لغزش‌های دیگران منع و آن را شدیداً نهی کرده است. اسلام حفظ آبروی دیگران را همچون حفظ خون آن‌ها واجب شمرده است. «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ»<sup>۱</sup> لذا کارهای ناپسندی همچون غیبت و تهمت و سخن‌چینی و شایعه‌پراکنی و مانند آن را تحریم کرده است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۹، ابواب احکام العشرة، باب ۱۳۸، ح ۱. روایت دیگری شبیه روایت مذکور در میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۰۸۷، باب ۳۱۳۰، ح ۱۵۴۶۳ وجود دارد.



با عمل به مضمون این روایت، آثار آن را علاوه بر جهان آخرت، در همین دنیا تجربه کنیم.



## ۸. قبول عذرخواهی

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ، قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عُذْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلِ شَفَاعَتِي؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در سفارشی به علی علیه السلام فرمود: شفاعت من شامل حال کسی نمی شود که عذر شخص پشیمان را نپذیرد، خواه در توجیه عذرش صادق باشد یا کاذب»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری امام سجاد علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود:

«إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَيْكَ عَنْ يَسَارِكَ فَاعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ؛ اگر شخصی از سمت راست تو به تو ناسزا گفت، سپس به سمت چپ تو آمد و عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیر»<sup>۲</sup>.

### آثار پذیرش عذر

قبول عذرِ خطاکارِ نادم و پشیمان آثار فردی و اجتماعی فراوانی به دنبال دارد. به همین جهت، در روایات نسبت به آن سفارش زیادی شده است. به دو نمونه از آثار آن توجه فرمایید:

۱- انسان‌ها در زندگی خود خطاها و لغزش‌هایی دارند و امیدوارند که خداوند غفور و مهربان از خطاهای آن‌ها درگذرد و عذرشان را بپذیرد. اگر انسان عذر و پوزش هموعان خود را هنگام ندامت و پشیمانی نپذیرد، چگونه به گذشت از گناهان و لغزش‌هایش از سوی خدای متعال امیدوار باشد؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۵، ح ۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۵، ح ۳.

۲- پذیرش عذر، پایان خشونت است و خشونت اگر پایان نپذیرد به صورت تصاعدی بالا می‌رود؛ لذا وقتی دوست یا فرزند یا همسر یا همکار یا شاگرد یا شریک یا همسایه تو خطایی کرد و پشیمان شد و عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیر و به خشونت پایان بده؛ زیرا اگر او را نبخشی و به مقابله تهدیدش کنی، کینه‌ها در سینه‌ها باقی می‌ماند و او هم در صدد دفاع و مقابله بر می‌آید و این روند گاه سر از مفسد بزرگی در می‌آورد. بنابراین، باید عذر نادم را پذیرفت و به خشونت و کینه پایان داد.

### بستن راه بهانه‌ها

جالب توجه این‌که دو روایت مذکور راه بهانه جویی‌ها را نیز می‌بندد و می‌گوید: «همین مقدار که از کار خود پشیمان است، کافی است»، هرچند توجیهی که برای ارتکاب خطایش ذکر می‌کند صادقانه نباشد و در حدیث دیگر فاصله زمانی و مکانی را نیز بر می‌دارد و هیچ قید و شرط و حد و مرزی برای پذیرش عذر باقی نمی‌گذارد. این دستورات ارزشمند هم برای جهان آخرت سودمند است و هم برای زندگی این دنیا مفید است.



### ۹. خداوند، مهربانان را دوست دارد

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ؛ خداوند عزیز و جلیل رحیم است و هر مهربانی را دوست دارد».<sup>۱</sup>

### صفات خداوند

برای روشن شدن معنی روایت مذکور باید به صفات خداوند نگاهی بیندازیم. صفات خداوند سه گونه است: «صفات جمال» و «جلال» و «فعل».



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۲۴، ح ۶.

صفات جمال «صفات ثبوتیه»؛ و صفات جلال «صفات سلبیّه» است و این صفات، صفات ذات خداست؛ یعنی خداوند منهای هر چیز دیگر این صفات را دارد. علم، ازلی و ابدی بودن، از صفات جمالیّه ذاتیه خداست؛ یعنی چه مخلوقی وجود داشته باشد و چه نباشد، خداوند عالم است؛ حداقل به وجود خودش علم دارد. ازلی و ابدی بودن خداوند هم به وجود مخلوقات دیگر وابسته نیست. مرگ نبودن، جسم نبودن، مرئی نبودن، زمان و مکان نداشتن، از جمله صفات جلالیه ذاتیه است.

اما صفات فعل، صفاتی است که به فعلی از افعال خارجیّه اضافه می شود؛ مثلاً صفت رازقیّت خداوند زمانی تحقّق می یابد که مخلوقی وجود داشته باشد. صفاتی همچون «هادی»، «جوادی»، «کریم»، «ربّ العالمین» و مانند آن از این قبیل است. صفات ذات، عین ذات است و همچون ذات ازلی و ابدی است؛ اما صفات فعل، خارج از ذات و به یک معنی حادث است و در حقیقت اضافه ای است بین ذات خداوند و موجودات، که وقتی این اضافات و نسبت ها صورت می گیرد، آن عناوین از آن انتزاع می گردد.

مثلاً وقتی دیده می شود که خداوند به بنده ای روزی می دهد، او را «رازق» می نامیم. ضمناً نزدیک به تمامی هزار و یک نامی که از خداوند در دعای جوشن کبیر آمده، جزء صفات فعل است، شاید تنها حدود ۲۰ مورد آن از صفات ذات باشد.

در سوره حمد صفاتی چون رحمان، رحیم (هر کدام دو بار) ربّ العالمین، مالک یوم الدین، معبودیّت، مستعان بودن، هدایت، عدم غضب همه صفات فعلند. خلاصه این که اکثر صفات و نام های خداوند صفات فعل هستند.

### وظیفه ما چیست؟

طبق روایت نبوی «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ؛ به اخلاق خدایی و صفات الهی

متخلّق و متّصف شوید»؛<sup>۱</sup> باید به اخلاق الهی متخلّق شویم؛ یعنی با شعاع و پرتوی از صفات پروردگار خود را بیاراییم. اگر او را به صفت علم و دانایی وصف می‌کنیم، بکوشیم خود نیز عالم باشیم. اگر او را قادر می‌نامیم، سعی کنیم از ضعف و ناتوانی به سوی قدرت و توانایی حرکت کنیم. اگر او را جواد و کریم می‌دانیم، پرتوی از کرم و جودش را در خود زنده بداریم.

بعضی از مدعیان سیر و سلوک راه را اشتباه می‌روند. تصوّر می‌کنند سیر و سلوک آن است که از مردم جدا شده، و برای عبادت به کوه و بیابان رفته، و در خلوت و تنهایی اوراد و اذکار خاصی به زبان آورند! این راه، خطاست. راه ثواب تخلّق به اخلاق الله است. اگر عمری عبادت کنیم، اما بویی از مهربانی و رحمانیت خداوند نبرده باشیم و بندگان بی‌گناه خداوند را همچون گوسفندان سر ببریم، نه تنها به خدا نزدیک نمی‌شویم، بلکه روز به روز از او دورتر می‌شویم. کسی که پرتوی از صفات الهی را ندارد، هرچه عبادت کند از خدا دورتر می‌شود.

با توجه به آنچه مطرح شد، معنای حدیث روشن می‌شود: خداوند رحیم و مهربان است و کسانی را دوست دارد که پرتوی از مهربانی او در قلب و روحشان وجود داشته باشد و آن‌ها مظهر رحمانیت وی شده باشند و این چیزی است که دنیای امروز شدیداً به آن نیازمند است و اگر مردم دنیا بدانند اسلام چقدر به رحمت و عطف و مهربانی اهمیت می‌دهد، دسته دسته به اسلام می‌گروند.



## ۱۰. رعایت عدالت در همه چیز

امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. زبدة المعارف فی اصول العقاید محقق لاهیجی، ص ۸۷ (به نقل از پیام قرآن، ج ۴، ص ۳۹۳).



«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ لِحَفَاطَتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ؛ سِيرَةُ رَسُولِ خِدا ﷺ اِين بُوْد كِه لِحَفَاطَتِش رَا دَر مِیَان اصْحَابِش عَادِلَانِه تَقْسِیْم مِی كَرْد، بِه هِمَان قَدْر كِه بِه شَخْصِ اوَّل نِگَاه مِی كَرْد، بِه شَخْصِ دوْم نِیْز نِگَاه مِی كَرْد».<sup>۱</sup>

یکی از آداب معاشرت، که پیامبر ﷺ به مسلمانان آموزش داده، رعایت عدالت در میان دوستان و اصحاب است. آن حضرت نگاه‌هایش را نیز عادلانه میان اصحاب تقسیم می‌کرد؛ اگر چند ثانیه به شخص اول نگاه می‌کرد، به همان مقدار به شخص دوم و سوم نیز نگاه می‌کرد تا کسی دلگیر و سرشکسته نشود.

در هیچ قانون و مذهبی عدالت در این مقیاس و وسعت توصیه نشده است. رعایت این نکات ریز، آن هم از سوی پیامبری بزرگ با آن همه کار و مشکلات کاری، معجزه است.

نکته مذکور همان چیزی است که در قانون داورى و قضاوت، در آداب قضاوت اسلامی داریم. به این معنی که قاضی موظف است حتی در نگاه به شاکیان و متهمان عدالت را رعایت نماید.<sup>۲</sup>

فلسفه این حکم و این توصیه، توجه قاضی به این نکته است که وقتی رعایت این نکات ظریف این قدر توصیه شده، رعایت عدالت در صدور حکم به مراتب لازم‌تر و واجب‌تر است. متأسفانه در عصر ما برخی از مردم این امور را مراعات نمی‌کنند و رابطه‌ها را بر ضابطه‌ها مقدم می‌کنند. ما باید در این مسایل به مولایمان حضرت علی علیه السلام اقتدا کنیم که در برخورد با برادرش، عقیل ذرّه‌ای از ضوابط جدا نشد و عدالت را رها نکرد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۰۰، ح ۱.

۲. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۴۰.

حضرت داستانش با عقیل را چنین بیان کرده است: «به خدا سوگند (برادرم) عقیل را دیدم که فقیر شده بود و از من درخواست کرد یک صاع (حدود سه کیلو) از گندم بیت المال شما را به او ببخشم (و این را بر سهمیه مقرر او بیفزایم) کودکش را دیدم که بر اثر فقر موهایشان پریشان و رنگ صورتشان دگرگون شده بود. گویی صورتشان را با نیل به رنگ تیره درآورده بودند. عقیل مکرر به من مراجعه و سخنش را چند بار تکرار کرد، در حالی که من خاموش بودم و به سخنانش گوش فرامی‌دادم. گمان کرد من دینم را به او می‌فروشم و به دلخواه او گام بر می‌دارم و از راه و رسم خویش جدا می‌شوم.

در این هنگام، قطعه آهنی را برای او در آتش داغ کردم. سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با آن آهن سوزان عبرت گیرد (و از آتش آخرت که با آن قابل مقایسه نیست، پرهیزد. همین که حرارت آهن داغ به دستش نزدیک شد) ناگهان ناله‌ای سر داد همچون بیماری که از شدت درد به خود می‌پیچد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد، به او گفتم: ای عقیل! عزاداران همچون مادران فرزند مرده، به عزای تو بنشینند و گریه سر دهند، آیا از قطعه آهنی که انسانی آن را به صورت بازیچه داغ کرده است ناله می‌کنی؛ اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است؟! تو از این رنج مختصر می‌نالی، من از آن شعله‌های سوزان چگونه ننالم؟!»<sup>۱</sup>



### ۱۱. شکر نعمت اسلام

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند:

«مَنْ رَأَى يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا أَوْ وَاحِدًا عَلَى غَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ



فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِالْقُرْآنِ كِتَاباً وَ  
 بِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيّاً وَبِعَلِيِّ إِمَاماً وَبِالْمُؤْمِنِينَ إِخْوَاناً وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً لَمْ يَجْمَعْ  
 اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فِي النَّارِ أَبَداً؛ هرگاه مسلمانی یهودی یا مسیحی یا زردشتی یا  
 یک نفر دیگر از غیر مسلمانان را ببیند و بگوید: حمد و سپاس مخصوص  
 خداوندی است که مرا به خاطر این که اسلام را دینم و قرآن را کتابم و محمد ﷺ  
 را پیامبرم و علی را امامم و مؤمنین را برادرانم و کعبه را قبله‌ام قرار داده، بر  
 تو برتری و فضیلت داد؛ خداوند سرنوشت واحدی را در روز قیامت برای آنها  
 رقم نمی‌زند»<sup>۱</sup>.

#### ارتباط این روایت با آداب معاشرت

گویا پیامبر اکرم ﷺ به این مطلب اشاره می‌کند که همان‌گونه که انسان‌های  
 خوب و صالح و باتقوا شما را به یاد نعمت‌های خدا می‌اندازند، انسان‌های بد  
 هم ممکن است شما را به یاد نعمت‌های خدا بیندازند. با دیدن غیر مسلمانان  
 به یاد نعمت اسلام و معارف والا و حیات بخش آن بیفتید و حمد و سپاس  
 الهی را به جا آورید.

انسانی که در نعمت غرق است، قدر آن را نمی‌داند و به آن توجهی ندارد؛  
 اما همین که آن نعمت را از دست بدهد، تازه می‌فهمد چه نعمتی داشته است.  
 اگر زلزله نمی‌آمد بشر نمی‌فهمید که آرامش زمین هم جزء نعمت‌های الهی  
 است. اگر بیماری‌ها نبودند، انسان معنای سلامتی را نمی‌فهمید. مسلمان با  
 دیدن کسانی که فاقد نعمت اسلامند، باید به یاد نعمت اسلام بیفتد و شکر آن  
 را به جا آورد.



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۳۷، ح ۱.



## اشاره‌ای به برخی نعمت‌های خدا

دنیای امروز اخیراً نعمتی را کشف کرده که در طول تاریخ کسی آن را نمی‌شناخت؛ و آن «لایه ازن» است. اکنون که لایه ازن بر اثر گازهای گلخانه‌ای شکافی برداشته، و از آن شکاف اشعه مافوق بنفش وارد زمین شده و کسانی را در معرض خطراتی همچون سرطان پوست قرار داده؛ انسان به این نعمت بزرگ الهی توجه کرده است. اگر این شکاف پیدا نمی‌شد، هیچ کس به نعمت لایه ازن پی نمی‌برد.

فاضل آب چشم از دیگر نعمت‌های الهی است. ۲۲ ماده مختلف در اشک چشم وجود دارد که چشم را ضد عفونی و شفاف و مرطوب می‌کند. خداوند رحیم چهل غده چربی در پلک بالا و بیست غده چربی در پلک پایین قرار داده که آهسته آهسته به اشک چشم چربی می‌دهند، تا به راحتی تبخیر نشود. گاه اشک چشم اضافه بر نیاز تولید می‌شود؛ به همین جهت، حفره کوچکی در گوشه چشم در بالای مجرای بینی ساخته شده که محل تخلیه فاضلاب اشک چشم است و در ضمن بینی انسان را همواره مرطوب نگه می‌دارد. دانستن این نعمت‌ها دستاوردهایی دارد: اولاً سبب تقویت پایه‌های توحید در انسان می‌شود. ثانیاً حس شکرگزاری را در او تقویت می‌کند تا در مقابل نعمت‌های پروردگار شاکر باشد.

یکی از این نعمت‌هایی که قدرش را نمی‌دانیم دین و آیینی است که از نیاکان ما به ما رسیده است؛ لذا پیامبر اسلام ﷺ برای این که ما را به این نعمت توجه دهد، سفارش می‌کند که به هنگام مشاهده پیروان ادیان و مذاهب دیگر، به یاد نعمت اسلام بیفتیم، و خدا را شکر کنیم.



## ۱۲. هوشیاران چه کسانی هستند؟

رسول خدا ﷺ فرمود:

«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ» **﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾**؛ مراقب هوشیاری و تیزبینی مؤمن باشید؛ چرا که مؤمن به نور الهی نگاه می‌کند [و حقایق را می‌بیند] و این مطلب تفسیر آیه شریفه **﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ﴾** است.<sup>۱</sup>

### مؤمنان هوشیارند

آیه شریفه مورد استناد حضرت رسول ﷺ، بعد از بیان داستان عذاب قوم لوط آمده است، توجه بفرمایید:

**﴿فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سَجِيلٍ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ \* وَإِنَّهَا لِبَسِيلٍ مُّقِيمٍ \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾**؛ «سپس شهرهای آن‌ها را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ به صورت گل‌های متحجر بر آن‌ها فرو ریختیم. در این [سرگذشت عبرت‌انگیز]، نشانه‌هایی است برای هوشیاران، و آن [سرزمین ویران] همواره بر سر راه [کاروان‌ها] است. در این، نشانه‌ای است برای مؤمنان!»<sup>۲</sup>

با توجه به این آیات، معنی حدیث روشن می‌شود. خداوند ابتدا مجازات دو چندان قوم لوط را بیان می‌کند: زمین چنان لرزید که خانه‌ها به آسمان پرتاب شد و وارونه بر روی زمین قرار گرفت و سنگ‌ها از آسمان بر آن بارید. سنگ‌هایی که در منظومه شمسی سرگردان است و هر زمان خداوند اراده کند فرو می‌ریزد. انسان در برابر عذاب الهی عاجز و ناتوان است. قوی‌ترین دولت‌های دنیا و حتی تسخیر کنندگان فضا و صاحبان نیروی

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۲۰، ح ۱.

۲. سوره حجر، آیات ۷۴ تا ۷۷.

اتمی، گرفتار طوفانی شدند که آثار آن به آسانی برطرف نمی‌شود و تا سال‌ها باقی خواهد ماند. و این هشدار است به انسان‌ها تا مغرور نشوند و قدرت خدا را فراموش نکنند. بی‌تردید یکی از دلایل نزول بلاها همین تذکر و هشدار است.

**سؤال:** چرا خداوند بعضی از اقوام را با آزمون‌های مختلف مثل زلزله‌ها و تندبادها عذاب می‌کند؟ آیا بین نوع گناه و نوع مجازات نسبتی وجود دارد، یا این مجازات‌ها و حوادث تصادفی است؟

**جواب:** اگر دقت شود می‌توان فهمید که بین گناهان و این حوادث رابطه‌ای وجود دارد. قرآن مجید می‌فرماید: «این عذاب قوم لوط درسی برای متوسّمین است». «متوسّم» کسی است که از نشانه‌های کوچک و بزرگ، به آثار بزرگی پی می‌برد که ما به آن هوشیاری و فراست می‌گوییم. در ادامه می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾ یعنی آثار و ویرانه‌های قوم لوط در مسیر مسافرت شما اهل حجاز به شامات است که می‌توانید در بین راه مشاهده کنید. و بعد می‌فرماید: «این هم نشانه‌ای برای مؤمنان است». در یک آیه «متوسّمین» و در آیه دیگر «مؤمنین» آمده است. این دو واژه به یک معنی نیست. گویا پیامبر اکرم ﷺ از کنار هم گذاشتن این آیات نتیجه می‌گیرد که «مؤمن هوشیار است، چون او با نور الهی می‌بیند، بنابراین، از فراست او برحذر باشید».

علمی که اکتسابی است با تحصیل حاصل می‌شود؛ اما علمی که موهبتی است در سایه تقوا به دست می‌آید. لذا خداوند فرمود: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾<sup>۱</sup> فرقان وسیله جداسازی حق و باطل است. و در جای دیگر فرمود: ﴿نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾<sup>۲</sup> که این نور وسیله حرکت است.

۱. سوره انفال، آیه ۲۹.

۲. سوره حدید، آیه ۲۸.



آری هر چه تقوا بیش تر باشد، این علوم افزون تر خواهد بود و انسان با تقوا هنگام مواجهه با گناه، از درون خود الهامی می شنود و در سایه آن، عمق گناه را درک و از آن دوری می کند.

در اسلام نوعی استخاره داریم که می گوید به قلبت مراجعه کن و آنچه به آن الهام شده، عمل کن. این مخصوص انسان های با تقواست، که الهاماتی به آن ها می شود.

از این بحث دو نتیجه می گیریم:

۱- بعضی ها خیال می کنند که هرچه ساده تر و نادان تر باشند، به نجات و سعادت نزدیک ترند؛ در حالی که مؤمن هوشیار است و هر چه هوشیارتر و با تقواتر باشد، بهتر است.

۲- ما باید در زندگی دنیایی خود در مقابل دشمن هوشیار باشیم و منتظر نباشیم که آن ها ضربه های خود را وارد کنند؛ بلکه وقتی نشانه هایی از ضربه های آن ها می بینیم باید بفهمیم چه قصدی دارند. به عنوان مثال وقتی شعار آزادی و دموکراسی و دفاع از زنان را مطرح می کنند، باید بدانیم هدفشان بردگی زنان در جوامع مختلف است. خلاصه این که باید دشمن شناس و نقشه شناس باشیم و پیش از آن که حادثه ما را فرا گیرد، به استقبال آن برویم تا آن را خنثی کنیم.



### ۱۳. روش یاد کردن از دیگران در حضور و غیاب آن ها

امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِذَا كَانَ الرَّجُلُ حَاضِرًا فَكُنْهِ وَ إِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمِّهِ؛ کسی که حاضر است با کنیه اش او را صدا بزن، و اگر غایب است با اسمش او را مخاطب قرار بده».<sup>۱</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۵، ح ۱.

## اسم و کنیه

در میان عرب هر کس دو اسم دارد: یکی اسم معمولی و دیگری کنیه. کنیه، اسمی است غیر از اسم اصلی شخص و معمولاً در اول آن لفظ «اب» یا «ابن» یا «ام» یا «بنت» می‌آید؛<sup>۱</sup> مانند «ابوطالب»، «امّ کلثوم»، «ابن حاجب» و «بنت الهدی». البته این بدان معنا نیست که حتماً فرزندی بدان نام داشته، بلکه گاه به امید این که در آینده فرزندی داشته باشد، چنان کنیه‌هایی برای آن‌ها انتخاب می‌شد. کنیه اسمی است محترمانه؛ اما اسم معمولی، عادی است. کنیه در واقع مثل فامیل (نام خانوادگی) در میان ماست که وقتی می‌خواهیم به کسی احترام بگذاریم و به طور رسمی برخورد کنیم، او را با فامیل صدا می‌زنیم؛ اما در مواقع عادی، اسم کوچکش را می‌گوییم. این ریزه کاری‌ها و جزئیات نشان می‌دهد که اسلام برای همه چیز برنامه دارد و روایت مذکور و احادیث مشابه، گویای جامعیت اسلام است.

## نامگذاری

امروزه متأسفانه مشکلاتی در نامگذاری‌ها به چشم می‌خورد، و با وجود این که طبق آمار بیش‌ترین نام‌ها، نام‌های محمد، علی و فاطمه است؛ نام‌های نامناسب هم انتخاب می‌شود که باید اصلاح گردد. همان‌گونه که حضرات معصومین علیهم‌السلام در برخورد با نام‌های نامناسب، آن‌ها را اصلاح می‌کردند.

نام‌های ناشایست را به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

### الف) نام‌های غافل‌کننده

این که اسلام می‌گوید نام افراد را «مالک» و «خالد» و مانند آن نگذارید؛ برای این است که انسان غافل نشود. شخصی که نامش «مالک» باشد، خیال



می‌کند واقعاً مالک همه چیز است و از مالک اصلی غافل می‌شود. خداوند مالک همه چیز است و ما انسان‌ها امانتداری بیش نیستیم. یا کسی که «خالد» نامیده می‌شود ممکن است تصوّر کند جاودانه و ماندگار است، در حالی که تمام موجودات خواهند مرد و تنها خداوند می‌ماند.

بنابراین، از اسم‌هایی که غافل‌کننده است، باید خودداری کرد، و بایستی اسامی‌ای که انسان را به یاد خدا می‌اندازد، نظیر عبدالله و عبدالرحمان را برگزید.

### ب) اسامی مخصوص خدا

از انتخاب اسامی مخصوص خدا نیز باید پرهیز کرد. «اله» به معنی معبود نام مناسبی برای پسران، و «الهی» به معنی خدای مؤنث نام شایسته‌ای برای دختران نیست؛ زیرا از اسامی خداست و لذا به دختران و خانم‌هایی که این نام را دارند، سفارش می‌کنیم که نام خود را تغییر دهند.

### ج) اسامی جلف و سبک

نام‌هایی مثل «ساغر» به معنای جام شراب، یا «دلبر» برای زنان، نام‌های جلف و سبکی است و پدران و مادران نباید تنها به فکر خود و به فکر کودکی فرزندان‌شان باشند، بلکه به فکر آینده‌ی کودکان‌شان هم باشند. مبادا نامی انتخاب کنند که در آینده مخصوصاً هنگامی که به مقام‌هایی می‌رسند برای آن‌ها در اجتماع مشکلاتی ایجاد کند.

یکی از حقوقی که فرزند بر والدینش دارد، انتخاب نام نیکوست؛ نامی که او را به یاد ارزش‌ها بیندازد، مانند «ایمان» یا نام پیامبران و امامان و اصحاب ائمه و مانند آن؛ چرا که اسم اثر تلقینی دارد و هنگامی که زیاد تکرار شود، محتوا و مضمونش بر روح انسان اثر می‌کند و در آینده‌اش سرنوشت ساز است و برای تمام عمرش مؤثر.



## ۱۴. اشاعه گناه و ثواب

رسول اکرم ﷺ فرمود:

«وَمَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ أَتَاهَا وَمَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ كَانَ كَمَنْ عَمَلَهُ؛ هر کس از فاحشه و کار زشتی مطلع شود و آن را افشا کند [و برای دیگران نقل نماید] مانند کسی است که آن را به جا آورده است و هر کس بر کار خیری آگاه شود و آن را برای دیگران نقل کند، مانند عامل آن است»<sup>۱</sup>.

### زشتی گناه را زایل نسازید

حفظ حرمت و احترام محیط اجتماع از جمله مسایلی است که در اسلام دارای اهمیت زیادی است و روایت مورد بحث در همین زمینه است. منظور پیامبر این است که اگر فرضاً مردم گناهانی دارند نباید آن‌ها را آشکار کرد تا ابهت و زشتی گناه شکسته نشود، چون یکی از موانع گناه ابهت و زشتی آن است. هنگامی که گناهی در اجتماع ابهت داشته باشد، گنهکاران هم به دنبال آن نمی‌روند.

از جمله چیزهایی که ابهت گناه را از بین می‌برد تظاهر به گناه است. متظاهر به فسق دو گناه می‌کند: یکی اصل گناهی است که انجام می‌دهد و دوم تظاهر به آن گناه است. کسانی که به افشاگری دست می‌زنند و گناهان مردم را اشاعه داده و برای دیگران نقل می‌کنند، مشمول روایت فوق‌اند.

خداوند متعال در آیه شریفه ۱۹ سوره نور می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «به یقین کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شایع شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».



۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۵۷، ح ۵.

﴿يُحِبُّونَ﴾ تنها علاقه قلبی به گناه نیست، بلکه گاه به سخن گفتن و نقل گناه برای دیگران نیز حاصل می‌شود. بسیاری از گناهان از طریق اشاعه و گفتن برای دیگران منتشر می‌شود و این مطلب در زمان ما اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است؛ چون در گذشته ابزار انتشار فقط زبان بود؛ اما اکنون گاهی وسایل ارتباط جمعی و به تعبیر بهتر انتشار جمعی، به راحتی این کار را انجام می‌دهد. فیلم‌ها، ماهواره‌ها، سایت‌ها، موبایل‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌هایی که گناهان و کارهای زشت را نقل می‌کنند، اشاعه گران فحشا به شمار می‌روند.

این، کاری است که در کشورهای غربی به راحتی انجام می‌شود. کشور اسلامی نباید در این اعمال زشت خلاف قرآن و روایات، دنباله رو غربی‌ها باشد. متأسفانه اخیراً برخی از ضعیف‌الایمان‌ها در کشور ما نیز با استفاده از همین ابزار، به این گناه بزرگ آلوده شده‌اند. مردم باید جداً از این گناه پرهیزند و همچون خداوند ستار العیوب، لغزش‌ها و خطاها و گناهان دیگران را بپوشند.

نتیجه این‌که فاحشه‌گر و مروج آن، شایعه‌ساز و شایعه‌پخش‌کن مثل هم هستند؛ همان‌گونه که عکس آن چنین است؛ یعنی اشاعه کار خیر مانند انجام آن است.

خداوند! به ما توفیق ترک گناهان مخصوصاً گناه پخش و انتشار معصیت دیگران را عنایت فرما و ما را بر انجام کارهای خیر و اشاعه آن موفق‌دار!



### ۱۵. نگاه به آل محمد علیهم‌السلام عبادت است

مرحوم صدوق نویسنده کتاب «من لا یحضره الفقیه» می‌گوید:

«رَوِيَ أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى



الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةِ عِبَادَةٍ وَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةً وَ النَّظَرِ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ عِبَادَةً؛ روایت شده که نگاه به خانه کعبه [هرچند طواف صورت نگیرد] عبادت است و نگاه به پدر و مادر [نیز] عبادت محسوب می شود. و نگاه به قرآن، هرچند آن را تلاوت ننماید، عبادت است و تماشای سیمای عالم عبادت محسوب می شود و نگاه به آل محمد [نیز] عبادت است»<sup>۱</sup>.

### آل محمد چه کسانی هستند؟

**سؤال:** آیا منظور از آل محمد ﷺ فقط حضرات معصومین ﷺ هستند، یا شامل سادات نیز می شود؟

**جواب:** همین مطلب از امام رضا ﷺ پرسیده شد. حضرت فرمود: نگاه به چهره همه فرزندان پیامبر ﷺ و ذریه آن حضرت عبادت است. البته آن دسته از فرزندان که راه و روش پیامبر اسلام ﷺ را رها نکرده و به گناهان و معاصی آلوده نشده اند: «مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهَّ وَ لَمْ يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي»<sup>۲</sup>. بنابراین، آل محمد در روایت مورد بحث سادات را نیز شامل می شود.

### فلسفه این عبادت

**سؤال:** چرا نگاه کردن به این پنج چیز عبادت و بندگی خداست؟

**جواب:** چون هنگامی که انسان به این ها نگاه می کند و به آنان نزدیک می شود؛ محبت و علاقه و عشق و عاطفه و رابطه ایجاد می شود: در یکی رابطه عبادی، در دیگری رابطه عاطفی و حقیقت شناسی، در دیگری رابطه علمی، و در دیگری ارتباط و پیوند دینی.

توجه به این ریزه کاری ها در کلمات معصومین ﷺ باعث می شود که انسان از معارف دینی لذت ببرد و جامعیت و گستردگی دین اسلام را درک کند.



۱. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۶۶، ح ۱.  
۲. و مسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۶۵، ح ۱.



۱- پایان تایپ نهایی، همراه با فهرست‌گیری، بدون صفحه‌بندی، ۹۱/۳/۸

۲- پایان غلط‌گیری ۹۱/۳/۲۴

۳- صفحه‌بندی نهایی و فهرست‌گیری ۹۱/۳/۲۵

۴- پایان مرحله دوم غلط‌گیری و صفحه‌بندی و فهرست‌گیری ۹۱/۴/۲۴

۵- صفحه‌بندی نهایی و فهرست‌گیری مجدد ۹۱/۵/۱۵

۴۰۸ صفحه، ۵۱ زینک

۶- غلط‌گیری و فهرست‌گیری مجدد ۹۱/۷/۵